



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

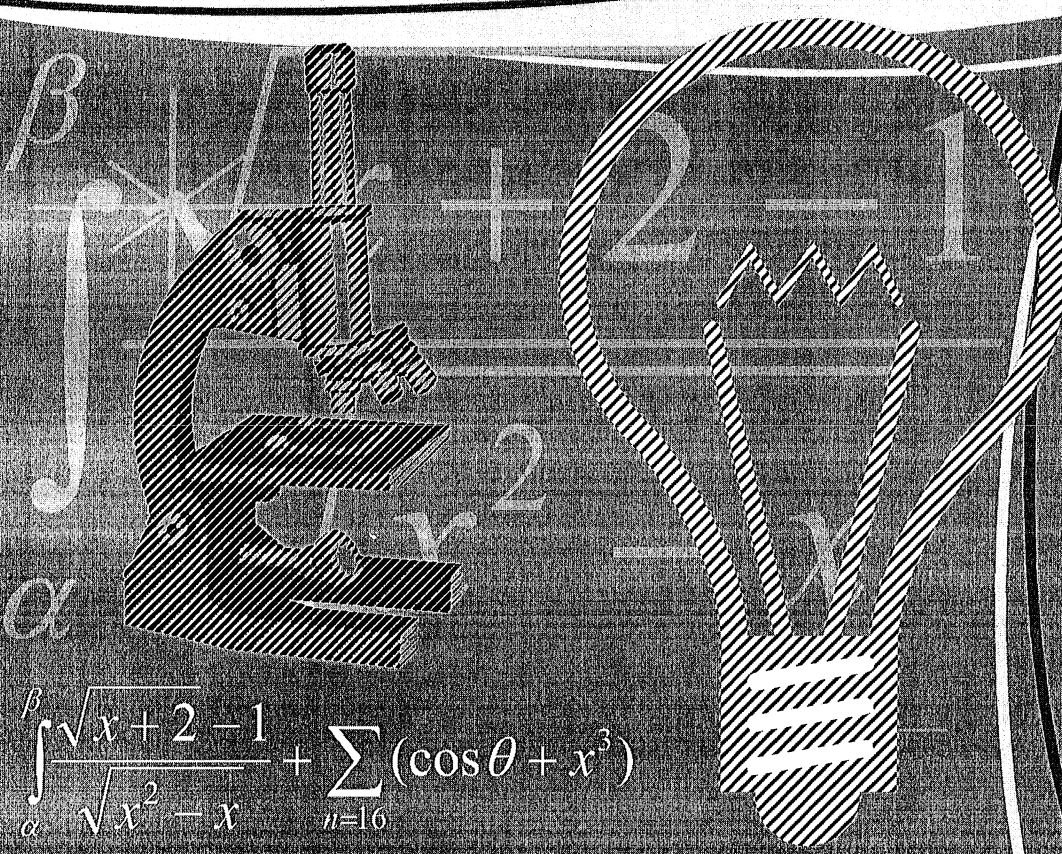


دور نخست

## روش تولید «تعریف، معادله و شاخصه»

جدول طبقه‌بندی آموزشی چگونگی اسلامی شدن توسعه نظام اجتماعی

تبیین جدول طبقه‌بندی آموزشی فلسفه نظام ولایت به عنوان ورود به بحث اثباتی روش تحقیق فرهنگستان برای افزایش تسلط در بحث معادله



۱۳۸۴/۱۰/۶

جلسه اول

سرپرست پژوهش تطبیقی:

حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دور نخست از سلسله پژوهش‌های تطبیقی  
پیرامون روش تولید «تعریف، معادله و شاخصه»



استاد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

فهرست: حجة الاسلام موشح

ویراست: برادر حیدری

پیاده نوار: برادر یزدانی

کنترل نهایی: حجة الاسلام موسوی موشح

تاریخ بحث: ۱۳۸۴/۱۰/۶

شماره جلسه: ۱

تاریخ انتشار: ۱۳۸۵/۲/۱۰

گروه علمی: گروه پژوهش‌های تطبیقی



فرهنگستان علوم اسلامی

## فهرست

۱. تقسیم جلسات معادله به بحث تطبیقی و بحث اثباتی فرهنگستانی برای مسلط شدن دوستان به مباحث روشی فرهنگستان..... ۵
۲. ضرورت انقلاب فرهنگی به عنوان حلقه واسط انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی برای حفظ علمی انقلاب سیاسی و قانونمند کردن آن..... ۵
- ۲/۱. بررسی سطوح انقلابهای سه گانه در نه سطح، به صورت ترکیبی و نفی نگاه بریده به این سه انقلاب..... ۵
- ۲/۲. منشأ الهی داشتن انقلاب سیاسی ایران و نگاه به آن به عنوان مرحله‌ای از ولایت تاریخی معصومین(ع)..... ۶
- ۲/۳. ضرورت هماهنگی انقلاب فرهنگی با انقلاب سیاسی در اتصال آن به ولایت تاریخی معصومین(ع)..... ۶
۳. تعریف فرهنگ به سه اصطلاح «نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات» متناظر با سه انقلاب سیاسی، فرهنگی و اقتصادی..... ۷
- ۳/۱. تحلیل زمانی نظام مفاهیم به سه مرحله «روشها، نظام فکری و شبکه تحقیقات» در سه سطح تولید «ریشه، ساقه و محصولات»..... ۷
- ۳/۱/۱. تبیین جایگاه فعلی بحث به آموزش ریشه‌های مظام مفاهیم تولید شده در مرحله ساخت روش..... ۸
- ۳/۱/۲. بیان اقسام سه گانه روشهای موجود؛ انتزاعی، مجموعه‌نگر و تکاملی و حاکم شدن روش تکاملی بر دو قسم دیگر با ارائه تعریف جدید از آن..... ۸
- دو..... ۸
- ۳/۱/۲/۱. تفاوت روش تکاملی با روش مجموعه‌نگری در تبعیت از انبیاء(ع) و حاکم بودن نقل بر عقل در این روش..... ۸
- ۳/۲. جمع‌بندی بحث مطرح شده در فرهنگ به گزارش اجمالی از مباحث تولید شده حضرت استاد(ره)..... ۸
۴. ورود به بحث معادله بدون گفتگو از حجیت به دلیل مربوط بودن آن به حوزه و خروج موضوعی آن از جایگاه بحث معادله..... ۹
- ۴/۱. تبیین جدول طبقه‌بندی آموزشی حضرت استاد(ره) به عنوان راهی برای آموزش روش تکاملی تحقیق در علوم به دوستان..... ۹
- ۴/۱/۱. کیفیت پیدایش بلوک اول در برخورد با دو دستگاه روشی دیگر و تولید اصول انکارناپذیر، مسایل اغماض‌ناپذیر و مراحل اجتناب‌ناپذیر..... ۱۰
- ۴/۱/۲. نفی همه اصالتها و حاکم شدن اصالت فاعلیت به عنوان نتیجه حاصل از بلوک اول و حاکم شده این نتیجه بر بلوک دوم جدول..... ۱۰
- ۴/۱/۲/۱. نقد شدن ریشه‌های منطقی سایر روشها در بحث تطبیقی معرفت‌شناسی گذشته بر اساس فلسفه منطق فرهنگستان..... ۱۱
- ۴/۱/۲/۲. پیشنهاد تغییر مراحل اجتناب‌ناپذیر برای شامل شدن آن بر تمامی دستگاههای فلسفی..... ۱۱
- ۴/۱/۳. بیان خصوصیات فلسفه نظام ولایت در بلوک دوم با عنوان ارکان مدل نظری..... ۱۲

- ۴/۱/۴. نگاه اجمالی به سه بلوک و نسبت میان آنها و پیشنهاد تغییر عنوان اسلامیت اداره به اسلامیت مدل در بلوک سوم..... ۱۲
- ۴/۱/۴/۱. تحلیل سه بلوک جدول به مبنای حرکت و جریان علم از حجیت به معادله و از آن به مدل، برای «تحقق عینی نقل»..... ۱۲
- ۴/۱/۵. بررسی نسبت میان جدول آموزشی به عنوان نسبت خاص فرهنگستان با نسبت عام مطرح شده در جدول کاربرد و نظام مقایسه..... ۱۳
- ۴/۱/۶. بررسی دلیل استفاده از طبقه‌بندی در جدول مهندسی..... ۱۳
- ۴/۱/۶/۱. انحصار کارآمدی منطق صوری به طبقه‌بندی مفاهیم انتزاعی بر اساس حد اولیه و لاپت یا نسبت..... ۱۳
- ۴/۱/۶/۲. مفید بودن طبقه‌بندی منطق صوری و ثابت کردن حیثیات، برای معاملات و امور نیازمند به ثبات..... ۱۴
- ۴/۱/۶/۳. مفید بودن طبقه‌بندی در آموزش و استفاده از این روش در جدول طبقه‌بندی آموزشی حضرت استاد(ره)..... ۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. تقسیم جلسات معادله به بحث تطبیقی و بحث اثباتی فرهنگستانی برای مسلط شدن دوستان به میاخذ روشی

فرهنگستان

حجه الاسلام و المسلمین صدوق: بحث در رابطه با تطبیق معادله و روش است. تطبیق را از موضع همین ریاضی، فیزیک و زیست شروع می‌کنیم. اگر بتوانیم در جلسات نظمی برقرار می‌کنیم تا بحث تطبیقی شنبه‌ها باشد و یک بحث هم به طور منظم از موضع فرهنگستان بگوییم، که نقطه شروع فرهنگستان از کجا بوده است تا دوستانی که در بحث روش شرکت می‌کنند مسلط شوند.

این هم به درد کار تطبیق می‌خورد و هم به درد گروه روش و کسانی که در آن شرکت کرده‌اند.

۲. ضرورت انقلاب فرهنگی به عنوان حلقه واسط انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی برای حفظ علمی انقلاب

سیاسی و قانونمند کردن آن

ابتدائاً و قبل از رسیدن به اینکه چگونه تطبیق را از بحث ریاضی و فیزیک و شیمی شروع کنیم، مقدماتی را از موضع بحث دفتر مطرح می‌کنیم.

در ادبیات فرهنگستان یک انقلاب سیاسی داریم و یک انقلاب فرهنگی و یک انقلاب اقتصادی. به صورت زمانی، انقلاب سیاسی از آغاز آن یعنی پیش از مشروطه تا تحقق آن در سال ۱۳۵۷، ۱۵۰ سال طول کشیده و برای آزمایشگاهی کردن، حفظ علمی، قانونمند کردن و درک علمی آن نیاز به انقلاب فرهنگی داریم. وقتی این تحقق پیدا کند زمینه‌های انقلاب اقتصادی و تکنولوژیک را به وجود می‌آورد. ولی چون منطق ما، منطق انتزاعی نیست این سه شکلی که گفتیم از هم بریدگی محض ندارند یعنی این طور نیست که وقتی صحبت از انقلاب سیاسی می‌کنیم هیچ اثری روی فرهنگ نگذارد.

۲/۱. بررسی سطوح انقلاب‌های سه‌گانه در نه سطح، به صورت ترکیبی و نفی نگاه بریده به این سه انقلاب

وقتی که بریده نگاه می‌کنید به طور زمانی انقلاب سیاسی، انقلاب فرهنگی و انقلاب اقتصادی مثلاً ۵۰۰ سال است و

ما مثلاً ۱۵۰ سال آن را گذارنده‌ایم. ولی وقتی می‌خواهید درون آن بروید و سطحش را ببینید در هم ضرب می‌شود: «سیاسی سیاسی، سیاسی فرهنگی، سیاسی اقتصاد» این سه تا حال انجام شده است و قطعاً فرهنگ نظام به نسبت عوض می‌شود ولی «انقلاب» در آن صورت نمی‌گیرد.

در اقتصاد کشور قطعاً تغییراتی رخ می‌دهد مثل اینکه الان می‌گویند پیشرفت کردیم و جلو آمده‌ایم. این اثرات انقلاب سیاسی در آن بخش‌هاست ولی «انقلاب» اقتصادی نمی‌شود، اما «انقلاب» سیاسی شده است. در قسمت دوم می‌گویید: «فرهنگ سیاست، فرهنگ فرهنگ، فرهنگ اقتصاد» که این در انقلاب فرهنگی مطرح است. یعنی وقتی صحبت از فرهنگ سیاست می‌کنید به این معنی است که نظام بپذیرد قانون اساسی بر اساس انقلاب فرهنگی نوشته شود. این تغییر که صورت گرفته آنگاه در فرهنگ فرهنگ تحول پیدا می‌شود. این نمایه از موضع انقلاب بود که من تشریح کردم.

## ۲/۲. منشأ الهی داشتن انقلاب سیاسی ایران و نگاه به آن به عنوان مرحله‌ای از ولایت تاریخی معصومین (ع)

قبل از این بحث می‌بایست نکته‌ای را می‌گفتیم که ناچار شدیم آن را بعد از این مطالب مطرح کنیم. آن نکته این است که انقلاب سیاسی ما انقلاب نیست بلکه «آیه» سیاسی است. می‌خواهم این مطلب را بگویم که معنای انقلاب را از معنای اصطلاحی جامعه‌شناسی بیرون بیاورید. دست خدای متعال پشت این انقلاب بود. یکی از آیات الهی بود که به دست خدای متعال بوجود آمد. خداوند اراده فرموده است که از طریق ولی ... اعظم (عج) فرجی ایجاد کند و شیعیان خود را بعد از آن همه مرارتها و تحمل فرهنگ رنسانس به بلوغی برساند و حق را در قرن بیستم و قبل از ظهورش با دست مبارک حضرت امام (ره) بوجود آورد، این آیه الهی است.

جنبشی از درون مردم نیست، نه اینکه جنبشی اتفاق نیفتاده است، قطعاً این ملت پذیرفته‌اند ولی اداره خدا را پذیرفته‌اند. این یعنی اقامه کلمه حق، خداپرستی، قیام بر همه بتهای مدرن، بت‌شکن قرن حضرت امام (ره) تمام هیمنه استکبار و مدیریت وحشی‌گری غرب را شکست و هر چه جلوتر برویم مظاهر اخلاق و رفتار آنها بیشتر روشن می‌شود و مفتضح‌تر می‌شوند.

## ۲/۳. ضرورت هماهنگی انقلاب فرهنگی با انقلاب سیاسی در اتصال آن به ولایت تاریخی معصومین (ع)

حال قرار است آزمایشگاه این انقلاب درست شود لذا انقلاب فرهنگی شما دقیقاً آیه فرهنگی است و نمی‌تواند از جنس آن انقلاب سیاسی نباشد. باید از جنس آن باشد تا حافظ آن شود. خاستگاه الهی آن، اراده حضرت حق (جلت عظمته) است بر اینکه شیعه‌ی علی بن ابیطالب (ع) به بلوغی از ظرفیت عقلانی برسد تا بتواند در حد یک حکومت استضائه به کلمات وحی کند. لذا اگر این مرکز و این فرد یعنی سید میزالدین حسینی الهاشمی و دوستانش نبودند ما می‌بایست خضر زمان را جستجو می‌کردیم. موسی می‌بایست بگردد و خضر خودش را پیدا کند تا به بلوغ علمی برسد و این یک وظیفه برای حفظ انقلاب بود، زیرا انقلاب یک امر الهی است و دغدغه آن باید همه را به جنبش وادارد. حالا عده‌ای نزدیک هستند و آن نام را پیدا کردند و قلب ایشان هم قبل از انقلاب آماده شد و کاری انجام داد و نتیجه‌اش همین فکری است که در مقابل ماست. ما هم هیچ حجتی نداریم جز همین فکری که دیدیم. ما، هم در حوزه، دانشگاه و خارج کشور گشتیم و کسی را که فکری عدل این انقلاب بیاورد را ندیدیم جز حاج آقای حسینی (ره).

این حرف می‌بایست در ابتدا مطرح می‌شد ولی ما به خاطر تناسب ارتکاز، ابتدا انقلاب سیاسی انقلاب فرهنگی و انقلاب اقتصادی را گفتیم و بعد حجیت عرفان آن را تذکر دادیم.



پس در این جدول انقلاب سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در قسمت انقلاب فرهنگی و جستجویی که گفتیم هستیم. انقلاب سیاسی شده است و سران فاسدی که وابسته و نوکر بودند و سجده بر بت‌های مدرن می‌کردند را بیرون کردیم و بحول الله و قوته تا بحال نگذاشتیم که برگردند. پس این قسمت دوم بحث است.

### ۳. تعریف فرهنگ به سه اصطلاح «نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات» متناظر با سه انقلاب سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

حالا تعریف فرهنگ چیست؟ تعریف فرهنگ نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات است. این تعریف فرهنگستان از فرهنگ است. اینکه چرا و چگونه به این تعریف رسیده‌ایم مربوط به این جا نیست. صاحب این فکر، فرهنگ را این گونه معرفی کرده و ما اکنون بصورت تعبدی گزارش آنرا به شما می‌دهیم و می‌خواهیم ببینیم که جایگاه موضوع بحثی که در اینجا مطرح است کجاست؟ این نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات نیز زمانی است. اول باید تحول در نظام مفاهیم بوجود بیاید.

بعد تحول در ساختارها و آنگاه تحول در محصولات که این عدل انقلاب سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. در اینجا هم وقتی تحول در نظام مفاهیم صورت می‌گیرد انعکاس آن در ساختارها و محصولات نیز می‌آید. ولی «انقلاب» در ساختارها و محصولات ایجاد نمی‌کند.

پس در مفاهیم از سال ۴۸ تا به حال انقلاب شد. آن کسی که باید در حوزه‌ی علمیه، دانشگاه و نظام اجرا بت‌های مفاهیمی که به خودشان اجازه نمی‌دادند سجده بر نقل کنند می‌شکست، کار خودش را انجام داد. عقلی را که در خودش انانیت و استکبار داشت را شکست و عقلی که باید نوکری در خانه حقایق عالم را می‌کرد به ظهور و بروز نشانند. لذا در نظام مفاهیم، انقلاب شد و انعکاس آن در ساختارها و محصولات بوجود آمد.

۳/۱. تحلیل زمانی نظام مفاهیم به سه مرحله «روش‌ها، نظام فکری و شبکه تحقیقات» در سه سطح تولید «ریشه، ساقه و

#### محصولات»

در نظام مفاهیم باز به صورت زمانی، روشها، نظام فکری و شبکه تحقیقات مطرح می‌شود. در نظام مفاهیم یک تولید ریشه، یک تولید ساقه و یک تولید محصول داریم. ریشه‌ها به وجود آمده است به تعبیر حاج آقای حسینی (ره) فنداسیون سه شهرک علمی زده شده است. انقلاب در فنداسیون انجام شده است و باید روی این فنداسیون دیوار و سقف زده شود و روی این ریشه، ساقه به وجود بیاید.

این کار اکنون در حال صورت گرفتن است، که در خود این روشها «تولید، تطبیق، تحقیق» مطرح است. تا وقتی در مرحله تولید است تحقیق نیست و همچنین تا وقتی تطبیق می‌شود تحقیق نیست. تحقیق در زمانی است که انقلاب در فرهنگ بشود و بخواهند قانون اساسی کشور را عوض کنند و حکومت بپذیرد که با یک منطق دیگر پایان‌نامه‌ها، گمانه‌زنی و دانشمندان را هدایت بکند.

پس در اینجا روشها یعنی ریشه‌ها و نظام فکری یعنی فلسفه‌های مضاف ساخته می‌شود. منظور از دیوار و سقف در مثالی که زدیم همان فلسفه‌های مضاف است و شبکه تحقیقات همان مدیریت تحقیقات است که محصولات در آن بدست می‌آید.

۳/۱/۱. تبیین جایگاه فعلی بحث به آموزش ریشه‌های مظام مفاهیم تولید شده در مرحله ساخت روش

پس جایگاه کنونی ما کجاست؟ در این جلسه قرار است روشها و یا ریشه‌ها درس داده شود.

۳/۱/۲. بیان اقسام سه گانه روش‌های موجود؛ انتزاعی، مجموعه‌نگر و تکاملی و حاکم شدن روش تکاملی بر دو

قسم دیگر با ارائه تعریف جدید از آن دو

در روشها در دنیا از اول تاریخ تاکنون سه سطح روش بوده است: ۱- روش انتزاعی ۲- روش مجموعه‌نگر ۳- روش تکاملی. روش تکاملی امروز تولید شده است. لذا این روش‌هایی که گفته شد را نقد کرده است. یعنی روش انتزاعی و مجموعه‌نگری را نقد کرده تا به روش تکاملی رسیده است. و منطق تکاملی با تعریف خود از مجموعه و انتزاع تعریف جدیدی ارائه کرده است. منطق صوری و وضع موجود را نقد کرده و با رسیدن به روش تکاملی دوباره از انتزاع، تعریف جدید داده است. مجموعه و سیستم را نیز با تعریف موجود نقد کرده و با رسیدن به روش تکاملی، تعریف جدیدی از سیستم داده است.

پس بعد از این، ما روش تکاملی<sup>۱</sup> را در ریشه‌ها تولید کردیم.

۳/۱/۲/۱. تفاوت روش تکاملی با روش مجموعه‌نگری در تبعیت از انبیاء(ع) و حاکم بودن نقل بر عقل در این

روش

اولین تقسیم تکاملی در نسبیت خاص (وقتی از نسبیت عام خارج شویم) می‌شود: نقل، عقل، حس. یعنی روش تکاملی در ذات خودش تبعیت از انبیاء علیهم السلام را تمام می‌کند. در حالی که روش سیستمی کاری با انبیاء علیهم السلام ندارد و حتی منکر چیزی ورای حس است. به آن چیزی که حسی باشد و بتوانیم آنرا کنترل حسی کنیم علم می‌گوید ولو به نسبیت و یا در حدی از خطا و با همان اوصافی که برای آن ذکر می‌کنند از جمله ابطال‌پذیری و....

اما روش تکاملی است که می‌گوید حرکت نمی‌کنم جز اینکه بدانم انبیاء علیهم السلام چه می‌گویند در منزلت روش. لذا اولین تقسیم‌بندی آن روش حجیت می‌شود: توصیف و تکلیف و ارزش البته اخباراً و نه احرازاً.

علم من اخباری است که انبیاء از آن خبر می‌دهند و من می‌پذیریم یا نمی‌پذیریم، مؤمن می‌شوم یا نمی‌شوم. مثلاً می‌گویند کنار عرش اینگونه است یا آن دنیا اینطور است. آیا شما دیده‌اید که مؤمن شده‌اید؟ نه ولی این اخبار را از علم خودم بالاتر می‌دانم. ارزش امور نقلی را از هر چه که خودم به آن بیندشم بالاتر می‌دانم.

چرا؟ چون خاستگاه آن عصمت است و من مومن به این پیامبر هستم. این علمی است که خدا از اول تا آخر و از عرش تا فرش به او داده است. و افتخار من در آزادی عقلم، (به تبعیت از نقل است) و درحاق نوآوری در اندیشه تبعیت از نقل وجود دارد. در غیر این صورت عقلم را واقعاً اسیر کرده‌ام و به ضلالت کشانده‌ام و آن را فاسد کرده‌ام. عقلی که از انبیاء علیهم السلام تبعیت نکند خود را ضایع کرده است. اسیر است و آزاد اندیش نیست. لذا بر هر عقلانیت و معادله و ریاضی روش حجیت حاکم است. بعد از آن معادله و آنگاه مدل.

۳/۲. جمع‌بندی بحث مطرح شده در فرهنگ به گزارش اجمالی از مباحث تولید شده حضرت استاد(ره)

الان بحث ما در معادله است.

<sup>۱</sup> - تکامل نه به معنای توسعه، بلکه تکامل نسبت به دین.

حجت الاسلام کشوری: خود معادله یا روش معادله؟

ج: حالا این تقسیماتی است که وجود دارد و ما به صورت گزارشی از حاج آقای حسینی (ره) آنها را برای شما نقل می‌کنیم. بعدها دوستان فکر کنند و حرف ما و یا حاج آقای حسینی (ره) را نقد کنند. و باید هم این کار را بکنند. فعلاً داریم به نسبت روی حرف حاج آقای حسینی (ره) تفقه می‌کنیم. دوستان روی همین دقت کنند و به حرف من اشکال کنند.

به نظر من می‌آید که اگر کل جداول حضرت استاد را جمع کنیم و بخواهیم یک جمع‌بندی را به ایشان نسبت دهیم نتیجه‌اش چیزی می‌شود که الان خدمت شما عرض می‌کنم. دوستان هم به این اشکال کنند. این جدول نمایی از بیرون نسبت به فرهنگستان بود.

۴. ورود به بحث معادله بدون گفتگو از حجیت به دلیل مربوط بودن آن به حوزه و خروج موضوعی آن از

#### جایگاه بحث معادله

حال می‌خواهیم وارد مباحث درونی دفتر شویم. اگر دوستان به خاطر داشته باشند در جلسه‌ی اول، که کتاب روش تولید تعاریف کاربردی را آوردیم گزارش آن را دادیم. حال می‌خواهیم بگوییم برش‌های مباحث و تقسیم‌بندی آن چگونه است و می‌خواهیم از کجا شروع کنیم و به کجا برسیم.

پس ما می‌خواهیم در جایی که تطبیق می‌کنیم به معادله برسیم. زیرا در دستگاه موجود تبعیت از نقل وجود ندارد و چون نمی‌خواهند تابع انبیاء علیهم السلام باشند روش حجیت ندارند. ولی با این حال معادله و مدل دارند ولی خانه حجیت را هم خط می‌زنند. البته به این معنی نیست که نسبت به تاریخ و تکوین، فلسفه مادی ندارند بلکه بدنبال ثواب و عقاب و اینکه بعد از این عالم، عالمی است که باید در آن جواب بدهند نیستند، لذا این خانه را خالی می‌گذارند.

پس دلیل اینکه در تطبیقی که انجام می‌دهیم از معادله شروع می‌کنیم و کاری به حجیت نداریم این است که بخش حجیت آن به حوزه بر می‌گردد. چون حوزه این بحث را قبول دارد. در کره‌ی زمین هم که شیعه‌ها به این امر اعتقاد دارند و هم اهل سنت که هر چند با لیت و لعل است ولی ادعا می‌کنند که بر کتاب پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند. البته به این مسئله هم کاری ندارند که ربط آن را با معادله و مدل بنسجند. پس تطبیق بحث حجیت مربوط به حوزه، تطبیق بحث معادله به دانشگاه و تطبیق بحث مدل هم مربوط به اجراست. این هم یک نمایه است.

۴/۱. تبیین جدول طبقه‌بندی آموزشی حضرت استاد (ره) به عنوان راهی برای آموزش روش تکاملی تحقیق در علوم به

#### دوستان

از بیرون، انقلاب، فرهنگ انقلاب و «حوزه، دانشگاه و اجرا» را بررسی کردیم و جایگاه بحث را از بیرون مشخص کردیم. نمایه دیگر از درون فرهنگستان است. می‌خواهیم روش تکاملی را در یک خانه عقب‌تر ببینیم و اینکه روش تکاملی چیست و چگونه به وجود آمده است. جدول این همان جدول آموزشی است که حاج آقای حسینی (ره) کشیده‌اند.

۴/۱/۱. کیفیت پیدایش بلوک اول در برخورد با دو دستگاه روشی دیگر و تولید اصول انکارناپذیر، مسایل اغماض -

### ناپذیر و مراحل اجتناب‌ناپذیر

یعنی اگر بر اساس تعریف فرهنگ خودتان فرهنگ موجود و فرهنگ غرب را هم دارای یک نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات بدانید - این (دسته‌بندی) هم جامعه شما و هم جامعه آنها را تحلیل می‌کند - و از برخورد با نظام مفاهیم آنها و نقد و نقض آن به طرح نظام مفاهیم دیگر می‌رسید. کوههایی از اندیشه و ایسم‌های مختلف از اندیشه (چه شرقی و چه غربی، چه به روز و چه قدیم شامل منطق صوری و یونانی) بود که حاج آقای حسینی (ره) با آن درگیر شد. آیا در حوزه و در بخش نظام مفاهیم و ریشه‌ها عدل منطق صوری با قوانین دیالکتیک و تضاد هگل چیز دیگری ایجاد کرده بودند؟

(خیر) آنها هم در ریشه‌ها قابل به ادبیات منطق صوری هستند. ریشه‌ی علم، تعریف یقین، قطع و تعریف علم را به کشف می‌دانند. حتی در این بخش به روز هم جلو نیامدند. لذا پایه‌های تولیدی شما که تغییر، تغایر، هماهنگی در این ستون‌هاست از نقد و نقض اجتماع و ارتفاع نقیضین بدست آمده است. هر چند این بحث اصلی حوزه‌ها نباشد و فقط به عنوان دو واحد یا چند واحد بخوانند و سریع از آن عبور کنند، اما این دلیل این نمی‌شود که سایه اجتماع و ارتفاع نقیضین (بر حوزه) نیفتاده است. چون شما می‌خواهید عقلانیت فرهنگ موجود را بهینه کنید از درگیری با ارتفاع و اجتماع نقیضین به تضاد هگل و تضاد مارکیست‌ها برخورد کرده‌اید و از آن درگیری و از «لااله الا الله» تغایر، تغییر، هماهنگی به دست آمده است.

از نقد و نقض این اندیشه‌ها به سه ستون اصول غیر قابل انکار، مسایل اغماض ناپذیر و مراحل اجتناب‌ناپذیر رسیده‌اید. این فلسفه منطق شده و روندی (است که در دفتر طی شده است) یعنی از دل کوه طلا، مس و آهن درآورده‌اید و به معدن طلا دست پیدا کرده‌اید.

۴/۱/۲. نفی همه اصالت‌ها و حاکم شدن اصالت فاعلیت به عنوان نتیجه حاصل از بلوک اول و حاکم شده این

### منتجه بر بلوک دوم جدول

حجه الاسلام کشوری: یعنی یک ریشه جدیدی بدست آمده است.

ج: طرح جدیدی است. یعنی گفتیم روش و منطق آنها، نباید ریشه عقلانیت باشد. بعد از استخراج این مفهوم (اصول غیر قابل انکار تغایر، تغییر، هماهنگی)، مسایل اغماض ناپذیر (وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی)، مراحل اجتناب‌ناپذیر (اصالت ربط، اصالت تعلق، اصالت فاعلیت)، اصالت‌ها را هم عوض کردیم.

دیگر ماهیت و وجود اصیل نیست. اصل بقای انرژی (تعلق)، اصالت ماده مارکسیست‌ها (یعنی کنش و واکنش، تضاد درونی و تضاد بیرونی و اینکه تضاد بیرونی منشأ چیزی است و هر چه که به زبان زیست و... گفته‌اند و بعداً آنرا تطبیق می‌کنیم) اصیل نیست. بلکه فاعلیت اصیل است. فاعلیت هم، اعم از اختیار و غیر اختیار است. در اینجا فاعلیت محوری، تصرفی و تبعی است و طلب مطرح است. یک طلب طلبی است که بخاطر آن چیزی خلق می‌شود که اراده‌های معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) است. طلبهایی هم هست که در تشکیل تمدنها حضور دارند و غیر معصوم هستند. یعنی دانشمندانی که معادلات فیزیکی و شیمی و... را تولید می‌کنند. و فاعلیت‌های تبعی هم هست که برای آنها راه درست می‌کنند، یا می‌پذیرند و یا نمی‌پذیرند. این حد اولیه فلسفه شماست که حاکم بر منطقها شده است نه فلسفه‌ی اصطلاحی.

لذا گروه فلسفه اگر به معنای نسبت عام و این خانه است خوب است.

۴/۱/۲/۱. نقد شدن ریشه‌های منطقی سایر روش‌ها در بحث تطبیقی معرفت‌شناسی گذشته بر اساس فلسفه منطقی

فرهنگستان

حجت الاسلام کشوری: یعنی به معنای فلسفه منطقی.

ج: بله! ولی اگر به معنای فلسفه اصطلاحی یعنی اعتقادات بمعنی الاخص باشد. (درست نیست). یعنی در دستگاه موجود یک منطقی دارند، یک فلسفه‌ی اولی دارند و یک اعتقادات بمعنی الاخص دارند و این سه را بریده از هم مطرح می‌کنند.

این طور نیست که بخواهند نسبت بین این سه را بسنجند و برای ما بگویند بنا به کارهای تطبیقی‌ای که انجام دادیم. ولی ما در کارهای تطبیقی که انجام دادیم این سه را در یکدیگر منعکس کردیم و می‌گفتیم اگر مرحوم علامه طباطبایی (ره) بخواهد وجود رابط و مستقل یا اصالت وجود را در فلسفه منطقی بگوید لوازمش فلان مطب است و اگر بخواهد بعد از منطقی مطرح کند لوازمش اینهاست یعنی بنابر دو احتمال صحبت می‌کردیم. چرا؟ چون خودشان این مطلب را ملاحظه نکرده و نسبت آنها را به هم نسنجیده‌اند.

حالا آیا آن تقسیم‌بندی را در اینجا داریم یا نه؟ نداریم. زیرا یک فلسفه‌ی منطقی داریم که این است و بعد از این هم تقسیمات منطقی داریم؛ یعنی در منطقی حجت یک اعتقادات، یک فقه و یک اخلاق داریم. یعنی توصیف، تکلیف، ارزش که هر سه هم باید با اصول بیرون بیاید. زیرا اینها اموری اخباری است، نه عقلانی. البته اصول فقه این عقلانی است، آنها هم برای نقطه‌ی شروع، بعدا باید خود آن هم به کلمات وحی عرضه و اصلاح بهینه شود. لذا اعتقادات ما تعبدی است. اینکه من میخ عالم هستم و توضیح می‌دهم که آیا معاد جسمانی است یا روحانی، اصلاً طرح این موضوع خروج موضوعی از درک عقل دارد. شما همین چیزی را که جلو چشمت هست هماهنگ کن. و حالا اگر لوازم عقلی اخبار را دیدی آن را شرح و بسط بده و آثار آن را در رفتار جامعه حساب کن. این خوب است ولی اینکه بخواهی نقل را موضوع قرار دهی که هست یا نیست، معنا ندارد.

بنابراین وقتی می‌گوییم گروه فلسفه، باید ببینیم که در فلسفه منطقی کار می‌کنیم یا در بخش توصیفات حجت. اگر در گروه فلسفه بخواهید در قسمت دوم بحث کند ابتدا بحث اصول انجام شود چه در توصیف چه در تکلیف و چه در ارزش. یعنی ابتدا بحث اصول شود و بعد اعتقادات بمعنی الاخص. اما قبل از این در فلسفه‌ی منطقی باید ریشه‌های منطقی اصالت وجود و ماهیت و فلسفه‌ی هگل و فلسفه‌ی و فیزیک و ایسم‌هایی که هست نقد شود.

۴/۱/۲/۲. پیشنهاد تغییر مراحل اجتناب‌ناپذیر برای شامل شدن آن بر تمامی دستگاه‌های فلسفی

س: چرا در اصول غیر قابل انکار، اصالت وجود و ماهیت نیامده است؟

ج: یک پیشنهادی من داده بودم که در اصالت ربطی که این بالا نوشته شد حد بگذارید. یعنی اصالت ذات که تعمیم به ماهیت و وجود می‌شود، حداقلش ذات و حداکثرش ربط است. در خانه دوم که تعلق است حداکثرش تألیف تعلق و اختیار است و در خانه‌ی سوم فاعلیت و حداکثر آن ولایت تولی و تصرف است. اگر حد بدهید همه اینها در آن می‌آید، که البته این را برای یک وقت دیگر بگذارید. ولی الان بصورت یک مفهومی، همین آرایشی که حاج آقای حسینی (ره) داده‌اند (خوب) است.

### ۴/۱/۳. بیان خصوصیات فلسفه نظام ولایت در بلوک دوم با عنوان ارکان مدل نظری

بحث بعدی، ارکان مدل نظری است. در قسمت اول روند دستیابی است که بیان می‌کند که دستمایه فلسفه‌ای که در فرهنگستان به وجود آمده است چیست؟ حاصل این چه شد؟ فلسفه‌ی نظام ولایت که جایگزین فلسفه اصالت‌س وجود، اصالت ماهیت، فلسفه فیزیک موجود، فلسفه اصل بقای انرژی، فلسفه‌ی هگل، تضاد مارکسیست‌ها، قانون محوری و هر چه که آنها گفته‌اند شده است.

چیزی که انقلاب را در ریشه‌ای‌ترین مرتبه‌ی مفهومی بیمه می‌کند همین فلسفه نظام ولایت است. که وقتی در هم ضرب می‌کنیم نظام مفاهیم نظام مفاهیم است. حالا از این نظام مفاهیم به سمت ارکان مدل نظری می‌رویم ارکان مدل نظری می‌خواهد بگوید خصوصیت فلسفه‌ی نظام ولایت چیست؟ این طلا و مس و این معدنی که ما از دل کوه بدست آوردیم دارای چه خصوصیتی است؟ ویژگی‌های این چیست و چگالی، حجم، وزن و نقطه‌ی انجماد آن چقدر است؟ وقتی که خصوصیات آن را در خانه‌ها نوشتیم روش عام یا نسبییت عام می‌شود.

### ۴/۱/۴. نگاه اجمالی به سه بلوک و نسبت میان آنها و پیشنهاد تغییر عنوان اسلامیت اداره به اسلامیت مدل در بلوک سوم

قبل از این فلسفه‌ی نسبییت است (در نه‌خانه‌ی اول) و در خانه دوم خود نسبییت است (نسبییت عام). در خانه سوم تقسیمات نسبییت است که «حجیت، اسلامیت علوم و اسلامیت اداره» است. که به نظر من می‌بایست به جای اسلامیت اداره، اسلامیت مدل باشد.

در زمان خود حاج آقای حسینی (ره) نیز من این اشکال را داشتم چون باید هر سه از یک جنس باشند. حجیت و معادله روشی است و سومی هم باید روشی باشد. مگر اینکه وقتی در وسط معادله را قرار می‌دهید قبل از آن حجیت نباشد و مثلاً عرفان یا اخلاق اجتماعی یا مثلاً تقسیمی که در جامعه دارند (تمایل، تفاهم، تعاون) باشد که در این صورت معادله به معنی عقلانیت می‌شود که نسبت بین اخلاق و عینیت باشد.

چون بحث، بحث نظام مفاهیم است و تناسبش به همین دو تقسیم اول درست است (تکامل، حجیت، اسلامیت معادله) و اسم سومی را هم جریان اسلامی مدل می‌گذاریم. البته در جایی «گسترش بهینه‌ی اسلامی یا جریان اسلامی اداره» را دارند که این به معنای مدل است.

### ۴/۱/۴/۱. تحلیل سه بلوک جدول به مبنای حرکت و جریان علم از حجیت به معادله و از آن به مدل، برای «تحقق عینی نقل»

بنابراین در تقسیمات، خصوصیت این طلا (فلسفه) را بدست آوردیم. در تقسیمات قسمت سوم انتراعی نیست، تقسیمات شما جریان یک حرکت است، لذا نسبت بین نسبییت عام و جریان نیاز و ارضاست. بنابراین وقتی به (نقل، عقل، حس) تقسیم می‌کنید، جریان علم است.

علم چیست؟ علم باید منسوب به عصمت باشد تا بتوانم حرکت کنم. باید تولی به احراز (اخبار) داشته باشم تا لوازم عقلی آن را ببینم و عینیت (مثل رفتار، تربیت فرزند، شکل خانه‌ای که می‌سازم) را نورانی کنم. همه چیز عبادت بشود. خوردن، پوشیدن، ساخت مسکن، ازدواج، معامله، حقوق و همه‌ی اینها باید نور بشود. و اینها نور نمی‌شود مگر اینکه عقل واسطه‌ی عمل و کلمات وحی شود. بنابراین این تقسیم «حجیت، معادله، مدل» یک جریان حرکت است. این نسبییت

خاص خاص (یا خاص) می شود. اولی فلسفه‌ی نسبیّت، دومی نسبیّت عام و سومی هم نسبیّت خاص می شود. این سیر از روند تولیدی بحث بود که این نمایه‌ی دوم شد. نمایه‌ی اول نسبت به انقلاب و شب قدر بود. نمایه‌ی دوم درگیری با فرهنگ‌های موجود و ظهور و بروز یک فرهنگ برای حمایت از انقلاب سیاسی بود.

۴/۱/۵. بررسی نسبت میان جدول آموزشی به عنوان نسبیّت خاص فرهنگستان با نسبیّت عام مطرح شده در جدول

#### کاربرگ و نظام مقایسه

در نمایه‌ی سوم باید بین چند جدول دیگر یعنی جدول کاربرگ (که منطق حاج آقای حسینی (ره) است) جدول نظام مقایسه (که روش تحقیق حاج آقا است) و نسبیّت عام را ملاحظه کنیم. چون اگر یادتان باشد در حجیت، معادله و مدل برگشتیم. چون می خواهیم گزارش از مباحث حاج آقای حسینی (ره) بدهیم. اگر می خواستیم تطبیق کنیم باید از معادله به سمت ریاضی و فیزیک و زیست برویم.

ولی اگر بنخواهیم برگردیم و ببینیم که ریشه چگونه تولید شده است باید منطق تکاملی را توضیح بدهیم و اینکه چه چیز این منطق تکاملی تولید شده است.

حالا برای توضیح این در ریشه ریشه، باید ببینیم تفاوتی که ما با منطق انتزاعی و مجموعه‌نگری داریم چیست؟ یعنی سه مفهوم اول روش (وقتی که می خواستیم تناظرسازی و صرف مفهوم کنیم) «ولایت، تولی، تصرف» است. حجت الاسلام موشح: اینها در فلسفه بود.

ج: در منطق چیست؟

حجت الاسلام کشوری: توسعه، ساختار، کارآیی.

ج: نه!

حجه الاسلام موشح: توسعه، ساختار، کارآیی در روش تحقیق مطرح بود.

ج: شما یک کاربرگ دارید که «خاستگاه، جایگاه، پایگاه» بود، یک روش تحقیق دارید که «فرهنگ، فلسفه، زیرساخت» بود که همان «خاستگاه، جایگاه، پایگاه» را این طرف و روبروی آن قرار داده است ولی نه به معانی اینها و اصلاً اینها در آن نیست.

یعنی مقابل «خاستگاه، جایگاه، پایگاه» است و تعاریف دیگری را قرار داده است و اینها را نیآورده است، ما می خواهیم منطق خودمان را از ریشه ریشه سازماندهی کنیم. لذا مقایسه می کنیم تا بتوانیم پیدا کنیم.

۴/۱/۶. بررسی دلیل استفاده از طبقه‌بندی در جدول مهندسی

۴/۱/۶/۱. انحصار کارآمدی منطق صوری به طبقه‌بندی مفاهیم انتزاعی بر اساس حد اولیه ولایت یا نسبت

منطق صوری بنا بر به بحثهایی که در این چهار سال داشتیم چه چیز تحویل می دهد؟

س: به ما طبقه‌بندی می دهد.

ج: طبقه‌بندی می دهد ولی نسبت اصلی آن چیست؟

س: دلالت یا نسبت.

ج: بله اما نسبتی انتزاعی. «نسبتی انتزاعی» یعنی چه؟ اگر به یاد داشته باشید می گفتیم که وجه اشتراک‌گیری و وجه اختلاف‌گیری می کند. زیرا همه چیز را ماهیت می بیند. ماهیتها را مقایسه می کند و می گوید که اختلاف این با آن چیست؟

و یا اشتراکش چیست؟ در چه چیزهایی مثل رنگ، وزن، حجم، بلندی، کوتاهی مشترک است. به طور مثال در رنگ. این شخص رنگ لباسش آبی است و این لباس هم آبی است، پس می‌شود آبی بودن را جدا کرد و گفت: این دو نفر لباسشان در رنگ آبی مشترک است. یا مثلاً در قد، این آقا بلندتر و یا کوتاه‌تر است. کار منطق صوری وجه اختلاف‌گیری و وجه اشتراک‌گیری است. اما در خارج وجه اشتراکی نیست. به طور مثال اگر لباس ایشان را وزن کنند با آن یکی لباس فرق دارد. قیمت و اندازه‌اش هم فرق می‌کند. چون از اینها سلب خصوصیت می‌کند، رنگ آبی بودن را به عنوان یک حیثیت از بقیه جدا و مطلق می‌کند. حتی در خود آبی بودن هم مطلق می‌کند، چون ما امروز در رنگ آبی هم درجه داریم. مثل آبی کم‌رنگ، آب سیر، این کار با تخمین است و برای این بروشور، درست می‌کنند و کنار رنگها عدد می‌گذارند. مثلاً هفتاد رنگ آبی داریم.

منطق مجموعه‌نگری اجازه‌ی مطلق کردن را به شما نمی‌دهد. در حالی که منطق صوری سلب خصوصیت شخصیه می‌کند و مشترک می‌گیرد و از این وجه اشتراک‌گیری مفهومی بنام کلیت می‌سازد. کلی و جزئی از همین جا درست می‌شود. پس کلیت را به افراد تطبیق می‌دهد. بعد از این که مطلق کرد قدرت تطبیق دارد. قدرت تطبیق به معنای طبقه‌بندی است. همان چیزی که حاج آقای حسینی (ره) گفتند، مثلاً این فایل را درست کرده‌ایم و در قسمت اول پوشه‌های مالی را می‌گذاریم. در بخش دوم پوشه‌های خلاصه‌ی بحث و در فایل سوم اسناد پژوهشی را می‌گذاریم.

۴/۱/۶/۲. مفید بودن طبقه‌بندی منطق صوری و ثابت کردن حیثیات، برای معاملات و امور نیازمند به ثبات

س: شما می‌توانید حکم مشترک هم برای آنها بدهید. مثلاً هر چه لباس آبی است این قیمت است.

ج: بله! یعنی وقتی معلوم شد این طبقه برای گزارش‌های مالی است اسناد آن را باید تا ۵۰ سال نگه‌داری شود.

س: یعنی حکم کلی، روی مصادیق هم می‌آید.

ج: مثلاً تا وقتی که سبزی است در این فایل قرار می‌گیرد اما وقتی که آن را پودر و با یک چیز دیگر ترکیب کردید در یک فایل دیگر قرار می‌گیرد. اگر برگ گل را تقطیر کردید مایع می‌شود. تا وقتی که برگ است در این فایل است ولی وقتی که گلاب شد و از جا در بودن درآمد جزء مایعات می‌رود و باید در جای دیگر قرار بگیرد. زیرا یک حکم برای جامدات داریم و یک حکم هم برای مایعات و حکم دیگر هم برای گازها. لذا این وجه اشتراک‌گیر وجه اختلاف‌گیری به ما این خاصیت را می‌دهد که اشیاء را در مرحله‌ای از ادارکات، ثابت فرض کنیم تا بتوانیم آن را بکشیم.

اگر بگوییم که همیشه در حال تغییر است، نمی‌توانیم بگوییم که مثلاً به ما چند سی سی گلاب یا عطر گل محمدی بدهید. چون فروشنده می‌گوید در حال تغییر است و قابل فروش نیست و ممکن است که گاز شود. وقتی که در مغازه می‌گذارند به فکر ثبات آن هستند برای اینکه بتوانند آن را بفروشند و پول بگیرند. لذا طبقه‌بندی به نسبت کارآمدی دارد. حیثیت و انتزاع کردن به نسبت خاصیت دارد.

س: یعنی می‌فرمایید این عطری که می‌خواهند بخرند و مثلاً بیست سی سی است تا شما آن را بگیرید بخار شده و

کمتر شده است.

ج: هیچ وقت از دید منطق مجموعه‌نگر به این قضیه نگاه نمی‌کنند بلکه آن را ثابت و از آن سلب خصوصیت می‌کنند و از این موارد اغماض می‌کنند و لذا با اطلاق آن رفتار می‌کنند. برای اینکه بشود آن را خرید. و گرنه منشأ دعوا می‌شود. این طور نیست که کسی بگوید از این عطر در این مدتی که بیشتری ریختی مقداری بخار شده و باید پول آن را حساب



کنی. این را حین معامله به مردم نمی دهند.

س: بعضی جاها این موارد به وجود می آید. مثلاً در خرید و فروشی که بین کشورهاست و زمانها طولانی می شود. ج: در همانجا هم و حتی در پیچیده ترین ماده مانند اورانیوم که حساسیت آن خیلی بالاست موقع خرید و فروش تمام این (تغییرات) را حذف می کنند و با ملاحظه‌ی تغییر معامله نمی کنند بلکه آن را مطلق می کنند تا بتوانند آن را بفروشند. یا در آزمایشگاه وقتی می گویند فلان سی سی از فلان مایع را بیاور این طور نیست که کسی بگوید وقتی آن را می ریختیم فلان تغییرات در آن بوجود آمده از شما نمی پذیرند. در اینکه می گویند چند گرم از این ماده یا فلان ماده برای آزمایشگاه بخرید مسئله را عرفی می کنند تا خرید و فروش و یا طبقه بندی واقع شود. در ضمن بعد از اینکه ماده را به آزمایشگاه آوردید قبلاً محاسبه کردید که دو گرم لازم است ولی الان می بینید که یک گرم لازم است و برای دفعه‌ی بعد آزمایش را اصلاح می کنید و یک گرم دیگر را در فلان قفسه قرار می دهید.

یعنی در خود آزمایشگاه هم طبقه بندی داریم. منشأ طبقه بندی انتزاع و مطلق کردن است؛ نه اینکه واقعاً مطلق می شود بلکه من آنرا مطلق میکنم تا بتوانم با آن ارتباط برقرار کنم. این خاصیت منطق صوری است و ریشه آن هم سکون و تجسد شد. یعنی منطق انتزاعی عالم را ثابت می کند. فرض ثبات می کند تا بتواند از آن بهره‌ای ببرد. بهره‌ی آن هم تا این چیزی است که گفتیم؛ یعنی شمردن، معامله کردن و... در بانک هم همینطور است. اینکه بگوید نرخ تورم چقدر است و پول من الان کم شد....

س: در بعضی معاملات این طور است که همان لحظه قیمت را به شما می گویند.

ج: حتی در لحظه‌ای که نرخها را می گیرند، اگر جلسه‌ای باشد و احتیاج به مطالعه‌ی در تغییر باشد، نتیجه آن را می گیرند در تصمیماتشان اثر هم می دهند، ولی قطعاً برای مردم این کار را نمی کنند چون می خواهند پول مردم را بگیرند و بدهند. در اینجا تغییر را می برند.

بریدن تغییر و مطلق کردن برای طبقه بندی، کار منطق صوری است. لذا ما به تجسد و ثبات هم احتیاج داریم. این تعریف جدید از انتزاع بود که در این جلسه گفته شد. یعنی ساکن کردن عالم. این ساکن کردن و فرض سکون کردن برای طبقه بندی کردن است؛ نه اینکه عالم با اراده‌ی من ساکن می شود.

س: اگر فرض سکون نکنیم در واقع این طور است که مواد تغییر می کنند و مجبور می شویم دائماً آنها را در طبقات جابجا کنیم.

ج: جایشان که عوض می شود من هم هیچ کاری نمی توانم بکنم.

حجه الاسلام کشوری: علی المبنای اصالت ماهیت، واقعاً عالم ساکن است.

ج: بله! و ساکن هم که می کنید یک قضایای دیگری مانند هویت و تقسیمات آن، تضایف تقابل و... را بدست می آورد که بی ربط است و بی ربط بودن آن را هم اثبات کرده ایم.

۶/۱/۶/۳. مفید بودن طبقه بندی در آموزش و استفاده از این روش در جدول طبقه بندی آموزشی حضرت

استاد(ره)

برادر یزدانی: در علوم هم خیلی استفاده می شود.

ج: بله! برای همه علوم قابل استفاده است. و بعداً هم می بینیم که در منطق مجموعه نگری استفاده می شود و ما هم با

این کار می‌کنیم و عرف هم با این کار می‌کند. ولی خدا این طور کار نمی‌کند! و این برای شما شبهه نشود که اگر ما این طور کار می‌کنیم خدا هم این طور کار می‌کند. خداوند «کن فیکون» می‌کند.

بنابراین سکون برای طبقه‌بندی است. سکون برای آموزش است. مثلاً من عربی زبان برای کسی که فارسی زبان است ادبیات را ساکن می‌کنم و می‌گویم ماء یعنی آب. «ماء یعنی آب» در بین عربها استعمال ندارد. در آنجا می‌گویند آب را بیاور یا ببر و یا آبیاری می‌کنیم، بین آنها کسی به بچه‌اش نمی‌گوید ماء یعنی آب. این می‌شود ساکن کردن در آموزش. در همه جا ساکن می‌کنید تا بتوانید از آن بهره‌ای بگیرید یا برای اینکه در ذهن این شخص مفاهیم را طبقه‌بندی کنید. یعنی طبقه‌بندی دستوری و یا صرف مفهومی می‌کنید مثل بردن فعل در باب استفعال.

یعنی دائماً ساکن می‌کنید و فعل می‌سازید تا در ادبیات عرب و این که این صرف، بود یا نحو، یا معانی بود یا بیان و... گم نشود. این تقسیمات برای این است که شخص گم نشود. چون او نه پیغمبر است و نه خدا.

خدا و پیغمبر گم نمی‌شوند و این آموزشها را هم لازم ندارند. عقل آنها مثل عقل ما احتیاج به انتزاع و... ندارد. این که عقل آنها چگونه است را هم نمی‌دانیم. هر گاه خداوند اراده کرد که شما هم پیغمبر باشید آنگاه طور دیگری می‌فهمید. ما در حال قاعده‌مند کردن خودمان هستیم. پس احتیاج به انتزاع داریم. جلسه‌ی بعد روی منطق مجموعه‌نگری و تکاملی بحث خواهیم کرد.

س: پس در منطق انتزاعی تجسد شد.

ج: تجسد، سکون، انتزاع همگی مترادف هم هستند. برآیند این هم طبقه‌بندی شد تا ما بفهمیم حد اولیه روش حاج آقای حسینی (ره) (تکاملی) چیست؟ و نظام آن چیست؟

برادر هاشمی: در ریاضیاتشان هم صفر و یک عمل می‌کنند یعنی یا این هست و یا نیست؟

ج: عجله نکنید، ریاضیات آنها را هم می‌بینیم.

برادر یزدانی: یعنی قابل صرف نظر کردن نیست و ما در سطحی این را لازم دادیم.

ج: بله! نیاز ما حقیقی است. مانند آب که نیاز داریم عقل هم باید این کار را بکند. مثلاً نقل می‌کنند که ملائکه غذا نمی‌خورند چون احتیاجی به غذا ندارند. ولی آدمی احتیاج دارد. عقل آنها طور دیگری می‌فهمد و عقل ما هم این گونه می‌فهمد. ما می‌خواهیم بگوییم که غیر معصوم نمی‌تواند بدون انتزاع، نفس عقلانی بکشد. این مرتبه اول بود. و مرتبه دوم و سوم آن را هم در جلسه بعد مطرح می‌کنیم.

حجه الاسلام کشوری: ولی انتزاع و منطق صوری رئیس نیست؟

ج: ما روی این از همان اول خط زدیم. در حقیقت حاج آقای حسینی (ره) در همان سال ۴۸ روی همه‌ی ریاست‌ها خط زد.

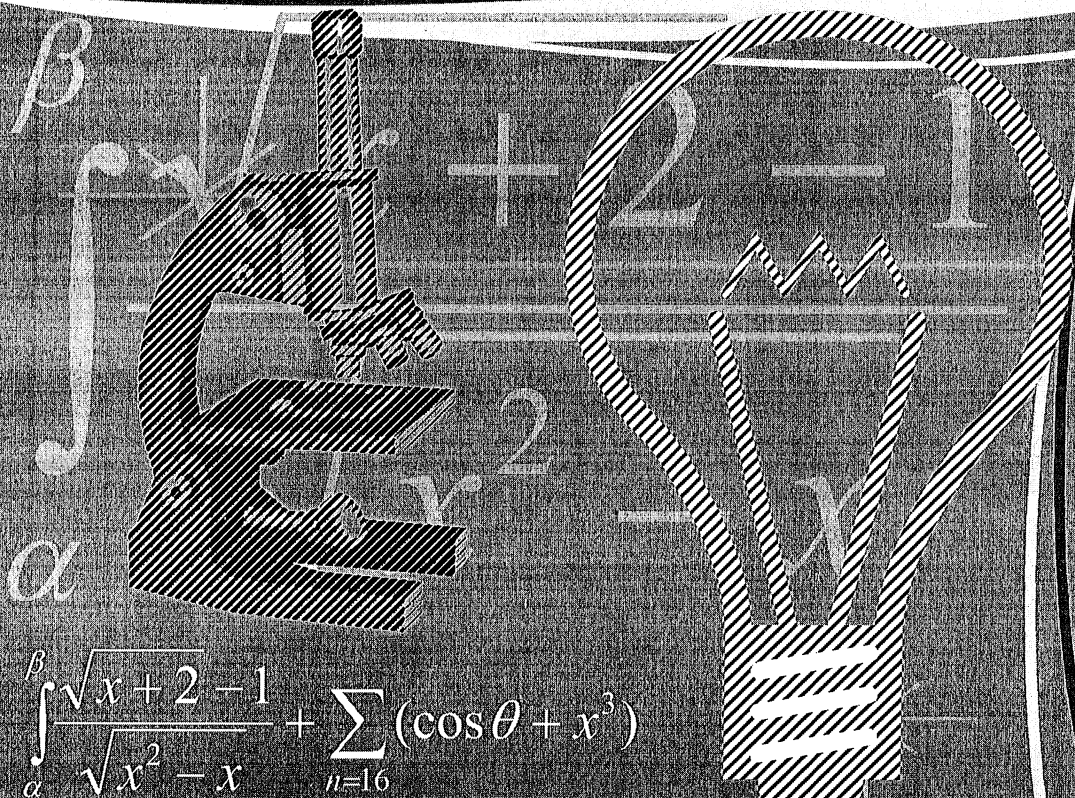
«و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین»

دور نخست

## روش تولید «تعریف، معادله و شاخصه»

جدول طبقه‌بندی آموزشی چگونگی اسلامی شدن توسعه نظام اجتماعی

توضیح بلوک اول جدول به گزارش روند تولید مباحث فرهنگستان  
و ارائه سه نمایه برای معرفی دفتر به گروه‌های متفاوت مخاطبین



۱۳۸۴/۱۰/۱۳

جلسه دوم

سرپرست پژوهش تطبیقی:  
حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

## روش تولید «تعریف، معادله و شاخصه»



استاد:	حجة الاسلام والمسلمین صدوق
فهرست:	حجة الاسلام موسوی موشح
ویراست:	برادر حیدری
پیاده نوار:	برادر امرایی
کد نوار:	...
کنترل نهایی:	حجة الاسلام کشوری
تاریخ بحث:	۱۳۸۴/۱۰/۱۳
شماره جلسه:	۲
تاریخ انتشار:	۱۳۸۶/۱/۲۵
بررسی مجدد:	حجة الاسلام کشوری
گروه علمی:	گروه پژوهش های تطبیقی



فرهنگستان علوم اسلامی

◀ توجه: این جزوه گزارش سیر پژوهش در گروه تطبیقی می باشد و حاوی گمانه های پژوهشی بوده و مندرجات آن به عنوان محصول و نتیجه قطعی و نهایی پژوهش نمی باشد.

## فهرست

- مقدمه: گزارش مباحث جلسه قبل در تعیین جایگاه بحث معادله در مباحث فرهنگستان ..... ۴
۱. ضرورت تأسیس فرهنگستان از نگاه حضرت استاد(ره) به حوادث انقلاب ..... ۵
- ۱/۱. مقدمه‌ای در جمع‌بندی محصول تولید شده توسط حضرت استاد(ره) در عرصه فرهنگ ..... ۵
- ۱/۱/۱. توضیح بلوک اول جدول به عنوان گزارش روند تولید مباحث فرهنگستان ..... ۵
- ۱/۲. تحلیل وضع موجود فرهنگ به حاکم بودن منطق صوری برآمده از فلسفه اصالت ماهیت ..... ۶
- ۱/۳. حاکم شدن منطق صوری بر رساله‌های عملیه از طریق حکومت بر اصول فقه و تفقه ..... ۶
- ۱/۴. تحلیل فرهنگ موجود از پیاده شدن احکام به عمل احاد جامعه به دلیل اعتباری بودن جامعه در منطق صوری ..... ۶
- ۱/۵. مواجهه حضرت استاد(ره) با فرهنگ موجود حوزه و پی‌بردن به ضرورت ورود موضوع‌شناسی به کار مجتهد بعد از ملاحظه دسته‌بندی سه‌گانه موضوعات ..... ۶
- ۱/۶. تولید منطق انطباق توسط حضرت استاد(ره) به عنوان منطق موضوع‌شناسی و حفظ از خطا در شناخت موضوعات و انحصار آن در فرهنگستان ..... ۷
- ۱/۷. پی‌بردن حضرت استاد(ره) به ضرورت هماهنگی سه منطق حوزه، دانشگاه و اجرا توسط علمی شامل تر ..... ۸
- ۱/۷/۱. حرکت از فلسفه اصالت ذات به اصالت ربط و تعلق تا فاعلیت و نظام ولایت برای یافتن فلسفه هماهنگی متدها ..... ۸
- ۱/۷/۲. تعریف متدولوژی اول به منطق حجیت برای شناخت توصیفات، تکالیف و ارزش‌های برآمده از نقل ..... ۸
- ۱/۷/۳. تعریف متدولوژی دوم به بحث معادلات برای تولید تنوری‌های علمی ..... ۹
- ۱/۷/۴. تعریف متدولوژی سوم به بحث مدل برای برنامه‌ریزی روند توسعه و تکامل نظام ..... ۹
- ۱/۸. جمع‌بندی رفتار حضرت استاد(ره) در تولید مباحث فرهنگستان در بلوک اول جدول ..... ۱۰
۲. نقد روش منطق صوری در تحلیل از هستی به ثبات و سکون و عدم قدرت تحلیل حرکت ..... ۱۰
- ۲/۱. عدم توانایی منطق صوری در تحلیل ذات و ملاحظه نسبت‌ها و حیثیات و اوصاف و نسبت دادن اشتباه آن به ذات ..... ۱۱
- ۲/۲. مقسم قرار نگرفتن ذات و ماهیت در منطق صوری دلیل عدم ارائه تعریف صحیح از ذات در این منطق ..... ۱۱
۳. جمع‌بندی از سه نمایه ارائه شده به نمایه انقلاب، نمایه معرفت‌شناسی و نمایه ولایت تاریخی برای هر گروه از مخاطبین بحث ..... ۱۳

## بسمه تعالی

### — مقدمه: گزارش مباحث جلسه قبل در تعیین جایگاه بحث معادله در مباحث فرهنگستان

برادر یزدانی: جلسه قبل مباحث فرهنگستان را در سه نمایه مطرح فرمودید. نمایه اول نسبت از بیرون بود و از دید بیرونی جایگاه فرهنگستان و کاری را که در حال انجام آن هستیم (معادله) بررسی کردید.

حجه الاسلام و المسلمین صدوق: البته نسبت بین انقلاب و فرهنگستان را مطرح کردیم. بیرون یعنی انقلاب. بیرون هم داریم که به معنای نسبت بین فرهنگستان و تعبد (حجیت و ولایت حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء) است. در یک کلام ولایت تاریخی هم داریم که آن را بحث نکرده‌ایم.

س: تقسیم‌بندی بیرونی سه عنوان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بود که فرمودید انقلاب سیاسی آن صورت گرفته و در حال حاضر می‌بایست به دنبال انقلاب فرهنگی باشیم. انقلاب فرهنگی هم به سه نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات تعریف شد. فرمودید که در حال حاضر در بخش نظام مفاهیم هستیم که خود نظام مفاهیم، سه بخش «روشها، نظام فکری و شبکه تحقیقات» دارد. این نظام مفاهیم را به ریشه، ساقه و محصول تشبیه فرمودید.

خود روشها در بخش نظام مفاهیم سه گونه است: ۱- روش انتزاعی که مربوط به حوزه است. ۲- روش مجموعه‌نگر که مورد استفاده دانشگاهها قرار می‌گیرد. ۳- روش تکاملی که در دفتر فرهنگستان به کار گرفته شده است. روش تکاملی که تعریف جدیدی از روشهای انتزاعی و مجموعه‌نگر می‌دهد از سه مبحث حجیت، معادله و مدل تشکیل شده است که متناظر به نقل، عقل و حس است. در حال حاضر ما در معادله مشغول به بحث هستیم.

در نسبت از درون آن جدول ۲۷تایی مطرح است که ارکان آموزش، روند آموزش و کاربرد عملی را در آن بصورت اجمال توضیح می‌دهد.

در نمایه سوم هم مقایسه منطق تولیدی دفتر با منطق‌های دیگر (منطق انتزاعی و منطق مجموعه‌نگر) مطرح شد. گفته شد که منطق انتزاعی فرض ثبات نموده، تغییر را به صفر می‌رساند و سلب خصوصیت شخصیه کرده و اشتراک‌گیری می‌کند و از آن نقطه مشترک، مفاهیم کلی تولید می‌نماید. البته از این در طبقه‌بندی استفاده می‌شود و طبقه‌بندی تنها زمانی ممکن است که تغییر را فرض نکنیم و این کاربرد منطق انتزاعی است. نمونه‌هایی هم برای طبقه‌بندی ذکر نمودید از جمله مغازه‌ای که می‌خواهد کالای خود را طبقه‌بندی کند نمی‌تواند با فرض تغییر، قفسه‌های خود را منظم

کند. در جلسه قبل تنها فرصت توصیف منطق انتزاعی را پیدا کردیم و بنا بر این شد تا توصیفی که منطق تکاملی از منطق مجموعه‌نگر ارائه می‌کند را در این جلسه توضیح دهید. این گزارش جلسه قبل بود.

## ۱. ضرورت تأسیس فرهنگستان از نگاه حضرت استاد(ره) به حوادث انقلاب

ج: بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از اینکه وارد بحث منطق‌ها بشویم، نمایه‌ای دیگر را خدمتتان توضیح می‌دهم، سپس وارد بحث روش‌ها که جلسه قبل مطرح شد می‌شویم و روش انتزاعی آن را ادامه می‌دهیم.

### ۱/۱. مقدمه‌ای در جمع‌بندی محصول تولید شده توسط حضرت استاد(ره) در عرصه فرهنگ

قبل از اینکه وارد این بحث شویم خدمتتان عرض کنم که باید همه مفاهیمی مانند انقلاب فرهنگی، انقلاب سیاسی، انقلاب اقتصادی، تعریف فرهنگ، نظام مفاهیم، ساختارها، محصولات را در هم ضرب بکنیم. مثلاً وقتی می‌گوئیم «سیاسی سیاسی»، «سیاسی فرهنگی» و «سیاسی اقتصادی» این ردیفی است که امام(ره) تولید کردند. یا «فرهنگ سیاست» «فرهنگ فرهنگ» «فرهنگ اقتصاد» یا «نظام مفاهیم نظام مفاهیم» «نظام مفاهیم ساختارها» «نظام مفاهیم محصولات» سه سطحی می‌شود که حاج آقای حسینی(ره) تولید کردند.

بعد «ساختار نظام مفاهیم» «ساختار ساختارها» «ساختار محصولات» ردیفی است که باید در تطبیق انجام شود. این‌ها را که در یکدیگر ضرب کنید ستون به ستونش نشان می‌دهد که باید چگونه [کار انجام شود]. می‌خواهم بگویم برای مطالعه، ضرب شدن همه اینها درهمدیگر لازم و ضروری است و گرنه در آن گم می‌شوید. بعد از این لایه لایه‌ی جدول-ها روی هم سوار می‌شود و افراد باید آن را کنترل کنند. بنابراین وقتی می‌گوئیم که الان در نظام مفاهیم هستیم؛ با ضرب-های آن هستیم نه بدون ضرب‌هایش. یعنی حاج آقای حسینی(ره) فقط نظام مفاهیم را تولید نکرده بلکه توجه به ساختارها و محصولات هم داشته است.

### ۱/۱/۱. توضیح بلوک اول جدول به عنوان گزارش روند تولید مباحث فرهنگستان

اما نمایه‌ای که با آن در تمام نمایشگاه‌ها کار گزارش را انجام می‌دهیم نمایه روند است [که در آن معلوم می‌شود] چگونه فرهنگستان به نمایه دیگری تبدیل شده است. یعنی «تغایر، تغییر، هماهنگی» (اصول انکار ناپذیر)، «وحدت و کثرت» «زمان و مکان» «اختیار و آگاهی» (مسائل اغماض ناپذیر) و «ربط، تعلق، فاعلیت» (مراحل اجتناب ناپذیر) در جدول اول چگونه به وجود آمده است، یعنی چه چیز در فرهنگستان بوده است که بعد از سی سال به این تبدیل شده و می‌خواهند آن را به صورت آموزشی تدریس کنند. باید به این جدول مسلط باشید. من امتحان کردم و در خیلی جاها این را توضیح دادم و بسیار تأثیر کرد. هر وقت خواستید فرهنگستان را تحلیل کنید به این نمایه تحلیل کنید. بهترین تفاهم محتوایی با کسی که در حوزه درس خوانده و فاضل است و مطلب را می‌فهمد به وسیله این نمایه [انجام می‌شود] و می‌تواند ارتباط برقرار کند.

## ۱/۲. تحلیل وضع موجود فرهنگ به حاکم بودن منطق صوری برآمده از فلسفه اصالت ماهیت

وضع موجود فرهنگ این است و قبلاً هم همین وضع بوده است؛ یعنی یک منطق صوری است که هستی‌شناسی شما را تمام می‌کند، و آن را در حوزه تدریس می‌کنند و اعتقادات هم به همین پایه بر می‌گردد که حاصل این اعتقادات، توحید و نبوت و معاد است. یعنی خط‌کشی دارید که آن را به عالم می‌زنید و نتیجه آن اعتقادات، می‌شود. پس اعتقادات محصول برخورد این خط‌کش و متدولوژی (منطق صوری) با عالم خارج است. این یک ستون می‌شود.

## ۱/۳. حاکم شدن منطق صوری بر رساله‌های عملیه از طریق حکومت بر اصول فقه و تفقه

اعتقادات که تمام می‌شود یک اصل از کل آن استخراج می‌شود. ابتدا می‌خواهم ضرورت ستون دوم و منطق دوم [علم اصول] را بگویم. اصول اعتقادات غیر از اینکه برای ما باورهایی درست کرده اصل دیگری هم از آن برای معرفت‌شناسی ستون دوم استخراج می‌شود که «اصول» است. تسلیم شدن به فرمایشات انبیاء و ائمه معصومین علیهم‌السلام منطق دوم را درست می‌کند. ضرورت درست شدن یک منطق بنا به وضع موجود جلوگیری از خطاست. در قسمت اول خط‌کش را برای این می‌خواستید که خطا و صواب در فکر کردن را در برخورد با عالم کنترل بکنید که حاصل آن اعتقاد به پنج اصل اعتقادی توحید، نبوت، معاد و... است. حال در دومی می‌خواهید فهمتان را از نقل درست کنید. زیرا در اینجا هم ممکن است خطا پیدا بشود و عدّه‌ای غلط بفهمند. خطای در تفقه احتیاج به عینک دوم و خط‌کش دوم و معرفت‌شناسی دوم دارد که به آن «اصول» می‌گوئید. با این خط‌کش نگاه کردن هر کسی را به نقل کنترل می‌کنید. حاصل برخورد این خط‌کش (اصول) با مواد نقلی (نه عالم خارج) رساله‌های عملیه می‌شود که تکلیف فرد را تمام می‌کند. در بخش اول اعتقادات فرد را تمام می‌کرد، اینجا تکلیف رفتار عملی فرد را تمام می‌کند. در آنجا تکلیف باورهای صحیح و غلط را تمام می‌کند و در اینجا تکلیف اعمال صحیح و غلط و حلال و حرام را تمام می‌کند؛ یعنی چه چیز برای تو حلال است، آن را بخور و انجام بده و چه چیز برای تو حرام است آن را انجام نده و نخور، و پرهیز کن. محتوای رساله‌های عملیه این است، این‌جا از دو حوزه هستی‌شناسی و حوزه نقل دو نتیجه حاصل شد. در حوزه دوم آن چیزی که شما تا قبل از انقلاب داشتید انسان‌هایی بودند که تکالیف معینی داشتند و به آن عمل می‌کردند.

## ۱/۴. تحلیل فرهنگ موجود از پیاده شدن احکام به عمل آحاد جامعه به دلیل اعتباری بودن جامعه در منطق صوری

حالا که انقلاب شده می‌گوئید در جامعه چه کار کنیم؟ می‌گوئید می‌خواهیم همین احکام را پیاده کنیم و به آن‌ها عمل کنیم. چرا؟ چون جامعه را حقیقی نمی‌دانید. می‌گوئید با جمع عددی این ۱۰ نفر، جلسه تشکیل شد. جلسه چیزی غیر از نشستن این ده نفر نیست. عنوان جلسه را به این ۱۰ نفر داده‌ایم یعنی جلسه اعتباری می‌شود. مفهوم جامعه هم اعتباری می‌شود، جامعه چیست؟ ۷۰ میلیون شیعه که باید عمل به این رساله‌ها و احکام بکنند. پس بنا بر نظر حوزه از اعتباری بودن جامعه ضرورتی حاصل نمی‌شود.

## ۱/۵. مواجهه حضرت استاد (ره) با فرهنگ موجود حوزه و پی‌بردن به ضرورت ورود موضوع‌شناسی به کار مجتهد بعد

از ملاحظه دسته‌بندی سه‌گانه موضوعات

اما از منظر فرهنگستان در سال ۶۱ و ادراکات حاج آقای حسینی (ره) بعد از مجلس خبرگان خبرگان قانون اساسی این دسته‌بندی در ذهن ایشان بود که این احکام و رساله‌ها دارای یک حکم هستند و همچنین دارای موضوعاتی. مثلاً در



نهی از شرب خمر یک مطلب نخوردن است [که حکم است]؛ دیگری خمر است که موضوع متعلق حکم می‌شود. حاج آقای حسینی (ره) این موضوعات را تقسیم‌بندی کردند و گفتند موضوعات متعلق احکام کلی در رساله‌ها گاهی موضوعات مستنبطه‌ی شرعی هستند؛ یعنی موضوعاتی مثل نماز و حج و زکات که توضیح آن‌ها از قرآن و نقل استخراج شده است. یعنی توصیف و جزئیات این موضوعات مثل ارکان و شروط نماز، حج، طواف و... از نقل بیرون آمده‌است. موضوعاتی مثل خون هم داریم. خون نجس است یا سگ نجس است. جزئیات این دسته از موضوعات را از شرع استخراج نمی‌کنند و شرع هم جزئیات سگ را توضیح نمی‌دهد. این را مردم می‌فهمند و مثل بدیهیات منطقی صوری عرفی و بدیهی است. همان طور که می‌گفتید اجتماع و ارتفاع نقیضین در نزد عقل بدیهی است، تشخیص سگ هم نزد عرف روشن است. برای وضو آب ریختن از بالای آرنج واجب است. اینکه آرنج کجاست بدیهی است و مورد اختلاف نیست.

دسته دیگر از موضوعات، مثل دموکراسی، حزب، گمرکات، پول و اسکناس، معادله پولی و ربا در بانک‌ها تخصصی است. همان طور که در فهم عقل خطا و صواب راه دارد در تطبیق موضوعات شرعی با موضوعات تخصصی نیز خطا و صواب پیدا می‌شود و بنابراین نیاز به منطق داریم. [یا می‌گفتید که] در تفقه نسبت به نقل خطا پیدا می‌شود و احتیاج به خط کش منطق داریم، در پیاده کردن موضوعات متعلق احکام و رساله‌ها بر موضوعاتی مانند هیئت وزیران، مجلس، و حزب و عناوین تخصصی در سیاست، فرهنگ و اقتصاد که جامعه بر آن ولایت می‌کند، هم خطا و صواب راه دارد و احتیاج به منطق داریم.

۱/۶. تولید منطق انطباق توسط حضرت استاد (ره) به عنوان منطق موضوع‌شناسی و حفظ از خطا در شناخت

#### موضوعات و انحصار آن در فرهنگستان

[این منطق] منطق انطباق [است که]، منطق تطبیق دادن موضوعات متعلق احکام کلی شرعی رساله‌ها به موضوعات عینی حکومت است. این کار احتیاج به منطق دارد و این منطق را حاج آقای حسینی (ره) تولید کرد. این توجه تنها به ایشان داده شد نه به حوزه‌های علمیه این طور نیست که حوزه - با شرح و بسطی که ما داریم - به این روند توجه پیدا کرده است و آن را برای ما آشکار نمی‌کند.

شما باید این جمع‌بندی را نشر دهید و این جمع‌بندی قوی را بگویید تا جلب شوند و توجه پیدا کنند. پس منطق انطباق را حضرت استاد تولید کرد. یعنی همان منطق سیستمی، منطق موضوع‌شناسی و سلسله بحثهایی که در دفتر تحت عنوان موضوع‌شناسی و روش طراحی بوده است. همه این بحث‌ها برای این غرض بوده است که چگونه بستر پیاده کردن رساله‌های عملیه در حکومت اسلامی به وجود بیاید و تنها فرهنگستان است که از این منظر این مسئله را پیگیری کرده است و دومی هم ندارد.

فلسفه تشکیل فرهنگستان برای کمک به نظام بود و با همین ضرورت هم پیدا شد. این ضرورت، ضرورت وضع موجود فرهنگ اعم از حوزه‌ها، نظام و دانشگاه‌ها است. به دلیل اینکه در سیر تاریخ، اعتقادات اینگونه تمام می‌شده است و فقه و اصول هم همین طور و اصول هم از فقه این گونه بیرون آمده بود. اکنون مسئله‌ای به نام نظام مطرح شده است و رهبر انقلاب و مرجع عالی‌قدر حضرت امام خمینی (ره) تئوری حکومت اسلامی را پیاده کردن احکام می‌دانستند. اگر کتاب حکومت اسلامی را که بخوانید می‌بینید که فرموده‌اند اداره حکومت به معنای این است که می‌خواهیم احکام را

پیاده کنیم. رهبر هم مجری این قوانین است و باید به قوانین الهی و تشریحی آشنا باشد. این تئوری حضرت امام(ره) در حکومت اسلامی است و حاج آقای حسینی(ره) به عنوان شاگرد ایشان همین تئوری را قبول داشتند و بر این مبنا و بر اساس ادراکات وضع موجود این ضرورت برای ایشان مطرح شده و منطق آن را تولید کرد. لذا این [ضرورت] از طرف وضع موجود دیکته شده است. این مرحله اول است. یعنی مجاهدی اولی که انجام شد و منطق سیستمی و انطباق تولید شد.

۱/۷. پی بردن حضرت استاد(ره) به ضرورت هماهنگی سه منطق حوزه، دانشگاه و اجرا توسط علمی شامل تر

مرحله دوم این بود که ایشان به تامل دومی رسیدند که این سه حوزه چگونه با هم هماهنگ می شوند. حاج آقای حسینی(ره) به این نتیجه رسیدند که باید این سه حوزه در یک قدم عقب تر در ریشه‌ها هماهنگ باشند تا در روبناها به تراحم نیفتند. بحث فلسفه منطق‌ها یعنی امر حاکم بر متدها از اینجا به وجود آمد. پیدایش و ضرورت بحث اصالت ربط، تعلق و کلاً همه اصالت‌ها در فرهنگستان از هماهنگی متدها به وجود آمد. بالعکس آن چیزی که در فلسفه‌ی اصالت ماهیت و وجود مطرح است که از ضرورت حد شناسایی عالم به وجود آمده است. یعنی این را یک امر هستی‌شناسی می‌دانند نه یک امر متدولوژیک و امری که حاکم بر فلسفه و منطق باشد. بنابراین حاج آقای حسینی(ره) به این نتیجه رسیدند که باید این سه حوزه را بررسی کنیم.

۱/۷/۱. حرکت از فلسفه اصالت ذات به اصالت ربط و تعلق تا فاعلیت و نظام ولایت برای یافتن فلسفه هماهنگی

متدها

ایشان بعد از بررسی متوجه شدند که منطق صوری که حاکم بر هستی‌شناسی فلسفه است [محصول] اصالت ماهیت و اصالت وجود که به معنای ذات و شیء و حاکم بودن ثبات است می‌باشد. یعنی نگرش ثباتی و استاتیک حاکم بر این دستگاه است. لذا این بحث را مطرح کردند که آیا این دستگاه توانایی پاسخ به مفاهیم ریشه‌ای مثل حرکت، زمان، وحدت و کثرت را دارد یا نه و این را نقض کردند تا به دستگاه اصالت ربط رسیدند. بعد بر ربط هم اشکال کردند که آیا می‌تواند ثبات، تغییر زمان، وحدت، کثرت، اختیار و تعریف علم را جواب بدهد یا نه؟ به این نتیجه رسیدند که این هم اشکالاتی دارد و مرتباً تغییر دادند تا از تعلق و تالیف بین تعلق و فاعلیت هم عبور کردند تا به فاعلیت و اختیار رسیدند. بعد از تکامل این، در نظام، «ولایت، تولی، تصرف» به دست آمد. لذا بعد از تقریباً ده سال مجاهده در این بخش و تغییر حد اولیه، [دستگاه جدیدی تأسیس شد چون] مقسم که عوض شود اقسام هم عوض می‌شود.

۱/۷/۲. تعریف متدولوژی اول به منطق حجیت برای شناخت توصیفات، تکالیف و ارزش‌های برآمده از نقل

لذا آن تفکیک سه حوزه معرفت شناسی رها و تبدیل شد. در حوزه اول (منطق صوری) صحبت از توصیف است. منطق صوری در برخورد با هستی توصیفات و اعتقادات توصیفی را از جمله اینکه عالم خالق دارد، به سمت معاد حرکت می‌کند، انبیایی دارد، عدلی جاریست و استمرار نبوت، امامت است به شما می‌دهد؛ یعنی پنج اصل [اعتقادی] را بیان می‌کند. این‌ها توصیف است و حکم نیست.

<sup>۱</sup> هماهنگی نظری و نه ضرورت عینی. ضرورت عینی در هر صورت در جامعه جاری است و این هم یک ضرورت دیگر است که با آنها کار می‌کند و نیازمندی‌هایی را بر طرف می‌کند که عده‌ای بعد از ۲۷ سال به صورت خیلی کم‌رنگ این حرف‌ها را می‌زنند.

این حوزه توصیفات به علاوه حوزه دوم که با نقل، جزئیات حلال و حرام (تکالیف) را روشن می‌کرد تحت عنوان حجیت آمد و یک حوزه دیگر نیز به آن اضافه شد. یعنی بعد از توصیفات و تکالیف، «ارزش‌ها» مطرح شد که در حوزه برای این منطق ندارند تا بخواهند روی آن حساس باشند و برایش متدی تولید کرده باشند. پس آنچه که به شارع مقدس بر می‌گردد «توصیف تکلیف، ارزش» بود. یعنی «توصیف، تکلیف، ارزش» را نزد شارع، لازم داریم تا حکومت را اداره کنیم. لذا همه این‌ها تحت پوشش حجیت آمد. نظام خطابات، نظام «توصیف، تکلیف، ارزش» همگی می‌بایست استنباط شود.

امر عقلی محض نداریم. جایگاه «عقل» در ساخت روش است. ما این که عقل می‌گوید بداهت‌هایی را بالاستقلال می‌فهمم را قبول نداریم و می‌گوییم هر چه می‌خواهی بفهمی در ساخت روش و آنجایی که به تو خلافت داده اند بفهم. جایی که می‌خواهند تو را امتحان کنند در ساخت روش است که البته این هم موضوع امتحان است و آزاد نیستی و باید خودت را هماهنگ کنی. این دو حوزه به علاوه حوزه اخلاق تحت عنوان حجیت آمد.

### ۱/۷/۳. تعریف متدولوژی دوم به بحث معادلات برای تولید تئوری‌های علمی

سپس نظام خطابات، پیش‌فرض تئوری‌ها در دانشگاه‌ها قرار می‌گیرد و تئوری سازی با پیش‌فرض‌های وحیانی مطرح می‌شود و اگر - آنگاه ریاضی آن تولید می‌شود و مجموعه‌ی زیادی از معادلات در جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت و... پدید می‌آید. که مثلاً اگر به فلان شیوه عمل کنیم اخلاق مردم در تشکیلات چگونه می‌شود، مدیران چگونه می‌شوند، اخلاق طبقات میانی و همچنین طبقات پایین چطور می‌شود؟ و یا در جامعه‌شناسی اگر شعار عدالت بدهیم واکنش مردم چیست؟ اگر شعار جنگ بدهیم واکنش مردم چیست؟ این در عرصه جامعه‌شناسی است. در بقیه عرصه‌های علوم هم همین طور است. مثلاً در اقتصاد اگر ربا را برداریم مردم چگونه توجه به اقتصاد پیدا می‌کنند و انگیزه‌هایشان بالا یا پایین می‌رود. باید معادلات بخش اقتصاد را هم بدست بیاوریم. در همه علوم باید اگر - آنگاه‌ها براساس پیش‌فرضهای وحیانی باشد نه پیش‌فرضهای حسی و نه حتی پسند عموم و اینکه مردم چه می‌خواهند. گرچه می‌دانیم که مردم این مرز و بوم، دین و اخلاق را می‌خواهند. یعنی بین پسند مردم ایران و دین تفکیک نیست. ولی اینکه دم از مردم بزنیم و پسند امریکائی‌ها را به مردم تحمیل کنیم این دروغ است. این اگر - آنگاه‌ها باید در دانشگاه بدست بیاید. ماشین اداره هم باید در دانشگاه‌ها بدست بیاید. یعنی مردم را سوار چه ماشین اجتماعی‌ای بکنیم.

### ۱/۷/۴. تعریف متدولوژی سوم به بحث مدل برای برنامه‌ریزی روند توسعه و تکامل نظام

حالا فیزیک و معادلات بدست آمده است، ولی نمی‌شود مردم را سوار معادله کرد مردم باید سوار چیزی که جلو سرما و گرما را بگیرد شوند. یعنی معادلات باید تبدیل به صنعت و به تصرف در عینیت شود و ماشینی شود که سوار آن بشویم تا ما را جابجا کند. علاوه بر این باید قدرت هم‌آوردی با ماشین‌های موجود مثل برنامه تری‌کپس را داشته باشد و از اینها جلوتر هم بزند. نگویند که می‌خواهیم سوار خر شویم یا می‌خواهیم مقابل تانک با شمشیر بجنگیم. به این حرف شما می‌خندند. لذا ریشه بحث «حجیت، معادله، مدل» (که به صورت ستونی گفتیم و استدلالش را نیاوردیم) توضیح داده شد که سه حوزه معرفت‌شناسی وضع موجود، با یک روندی تبدیل شد و با مبنای حرکت (ولایت، تولی، تصرف) به حجیت، معادله، مدل رسید.

## ۱/۸. جمع‌بندی رفتار حضرت استاد(ره) در تولید مباحث فرهنگستان در بلوک اول جدول

برادر محمدی: فرمودید که حاج آقای حسینی(ره) از بحث ضرورت عینی بیرون آمدند و به دنبال هماهنگی آن سه حوزه رفتند. آن سه حوزه...

ج: از ضرورت عینی بیرون نیامدند. آن سه حوزه معرفت‌شناسی «منطق صوری، اصول و منطق انطباق» بود. دو حوزه بود و یک حوزه را هم خودشان تولید کردند که سه حوزه شد.

سه روش، منطق یا عینک دارید. که وقتی وارد هستی‌شناسی می‌شوید با عینک شماره یک نگاه می‌کنید. وقتی وارد اصول می‌شوید با عینک شماره دو و وقتی هم وارد اداره کشور می‌شوید با منطق سیستمی وارد می‌شوید. در اواخر کتاب نظام فکری و بعد از توضیح منطق‌ها، منطق خودشان را بر سه موضوع مدیریت، فرهنگ و اقتصاد تطبیق می‌دهند و می‌گویند اقتصاد اسلامی این است. در این سه حوزه به دنبال ریشه‌ها می‌روند. این هم نمایه‌ای دیگر بود که اگر بخواهید برای جدول اول مقدمه‌ای بگویید که چگونه این نه‌خانه اول بوجود آمده و ضرورت عینی و جامعه‌شناختی آن را مطرح کنید [از این بحث که مطرح شد استفاده کنید]. ضرورتی که از انقلاب به فرهنگستان دیکته شد و شخص حاج آقای حسینی(ره) توجه پیدا کرد که فرهنگ مذهب به این مطلب نیاز دارد. ۱

## ۲. نقد روش منطق صوری در تحلیل از هستی به ثبات و سکون و عدم قدرت تحلیل حرکت

در منطق صوری ثبات اصل است، یعنی نگاه استاتیک و ساکن در آن اصل است. از ارسطو تا حالا یعنی حدود سه هزار سالی که این منطق تولید و تدوین شده متناسب با مدیریت استاتیک است. یعنی امر و نهی آن یک طرفه است. از بالا امر می‌کنند و از پایین هم باید گوش بدهند. پیش‌بینی پیروزی و شکست جامعه یا انقلاب را در آن نداشته است. فلسفه‌های مضاف خودش را هم ساخته است. ولی همه چیز را استاتیک و ساکن دیده است. از پزشکی و طبیعیات تا علوم اجتماعی و هنر و همه علوم.

---

۱. کسانی که می‌خواهند بفهمند مدیریت حاج آقای حسینی(ره) چه بود، باید روی این نکته‌ها دقت کنند که متناسب با بردار شب قدر و حوائج امام خمینی(ره) و وظیفه خودم یعنی در تقوم این سه چه نسبتی متعین می‌شود و می‌گوید وظیفه تو این است و در چه موضوعی کار کن. همه اینها قاعده دارد. کسی که این را نفهمد مثلاً می‌گوید ایشان اگر از این یک میلیون به فلانی و فلانی بیشتر می‌داد آدم برنامه‌ریزی محسوب می‌شد و گرنه درک از برنامه نداشت و ایشان آدم بی‌نظمی بود. تا نظم را چگونه تعریف کنید. نظم برای پیغمبر در رفتار بین جبرئیل، میکائیل و اسرافیل... است. عمر به حضرت گفت که چرا روی حصیر می‌نشینید؟ پادشاه‌های روم جاه و جبروت دارند، پس تو چرا روی چنین چیزی می‌خوابی؟ حضرت فرمود: خدا این‌ها را برای من در بهشت مهیا کرده و در این دنیا باید روی همین بخوابم. ولی این دلیل نمی‌شود که موضوع کار این‌ها کوچک بوده است. بلکه بزرگترین کار عالم را انجام داده‌اند. بت پرستی را از کره زمین برداشتند. کاری که ۱۲۴۰۰۰ پیغمبر مامور آن بودند و نتوانستند انجام دهند. هدفشان این بود، آن چیزی که خودشان انجام دادند تسخیر جزیرالعرب بود و بعد هم می‌دانستند که به وصی ایشان هم مراجعه نمی‌شود و علی و اولاد او (علیهم السلام) را از بین می‌برند و شهید می‌کنند. [با این حال] کاری کرد که (گسترش اسلام) بدست منافقین انجام شود. یعنی مظهر بت را که تجلی تمدنهای ابلیسی مقابل انبیاء بود از بین برد و چنان مراده‌ای با اهل نفاق داشت به طوری که دو دختر به عثمان داد که خلیفه سوم بود و دو دختر از دو خلیفه دیگر گرفت و آنها را قوم و خویش خودش کرد. این قدر رابطه و حشر و نشر با همه اقوام و قبیله‌ها انجام داد و به این کار مامور بود. برای اینکه آنها بخاطر اهواء خودشان هدفی را که ایشان می‌خواست ادامه دهند و ادامه دادند و مجبور شدند با ادبیات قرآنی حکومت کنند و گرنه بر می‌گشتند. اگر مقاومت حضرت فاطمه زهرا و امیرالمومنین (علیهما السلام) نبود برمی‌گشتند و انکار هم می‌کردند و می‌گفتند همه‌اش دروغ است. حاج آقای حسینی(ره) یک لحظه هم در این موضوع تردید نکرد که اسلام باید در قرن بیستم پیاده شود و می‌شود آن را هم پیاده کرد. ابزارهای آن را هم درست کرد. چیزی که مامور به آن بود این بود که ادبیاتی را تولید کند که بتواند از یک طرف مجرای نور شود و از طرف دیگر هیمنه ادبیات کفر را بشکند. که بحول‌الله و قوته این کار را انجام داد.

۲/۱. عدم توانایی منطق صوری در تحلیل ذات و ملاحظه نسبت‌ها و حیثیات و اوصاف و نسبت دادن اشتباه آن به

ذات

در جلسه قبل از منظر بحث روش (که بعد از آن می‌خواهیم وارد معادله شویم) به این رسیدیم که این‌ها ملاحظه نسبت می‌کنند. یعنی خصوصیت و حیثیت می‌بینند. این منطق شناخت حیث‌هاست و نه منطق (شناخت) ذات. آنها مرتباً از ذات حرف می‌زنند و امور بالذات و امور بالعرض یکی از تقسیمات اول منطق صوری است. ذات یعنی چه؟ اگر این شیء است و این هم یک شیء است که تکیه به اجمالش می‌کنید و تفصیل ندارد، آیا حقیقت این یکی و حقیقت آن یکی را معرفی کرده‌ای و بعد گفته‌ای که دو چیز هستند؟ این کار را که نکرده‌ای. لذا خاستگاه وارد شدن بحث ذات در منطق صوری فلسفه اصالت ماهیت است. یعنی خود فلسفه اصالت ماهیت نیازش را به این روش دیکته کرده است نه اینکه این روش مقدم بر آن است و گرنه ذاتی نیست.

ما بحث هم کردیم و با تجزیه و تحلیل‌هایی که انجام دادیم روشن شد که اولین ارتباطی که این منطق برقرار می‌کند ارتباط به وصف شیء است مثل سفیدی و سیاهی. ولی هیچگاه نگفته است که خود ذات چیست؟ این طور نیست خود روش بتواند ماهیت را تعریف کند. شما هیچ مقسم تقسیمی در منطق صوری ندارید که خود ماهیت را تقسیم کرده باشد، داریم؟ آیا شما چنین چیزی در ذهنتان هست؟

حجت الاسلام موشح: سه مرتبه برای ماهیت قائل می‌شوند ماهیت ذهنی، ماهیت خارجی، ماهیت نفس‌الامر یا ماهیت لابه‌شرط، ماهیت به‌شرط‌لا و ماهیت به شرط شیء.

ج: مطلبی را که شما می‌گویید در منطق صوری نیست بلکه در نهاییه است.

س: بله! در فلسفه است در منطق نیست.

برادر انجم شعاع: در منطق هم بالاخره نوع و جنس و فصل یک ماهیت است.

ج: نه! الان بیاورید و ببینید مقسم نوع، فصل و جنس چیست؟

حجت الاسلام موشح: مقسم آن کلی است. کلیات خمس است و بعد حد تام، ماهیت می‌شود.

ج: اول کلی را تعریف می‌کنند و بعد کلی است که تقسیم می‌شود.

س: ترکیب جنس و فصل که نوع است که ماهیت نوعیه می‌شود.

برادر محمدی: مقولات عشر هم یک نوع ماهیت است.

ج: اصلاً مقولات عشر در بحث فلسفه است.

برادر انجم شعاع: همان جنس و فصل هم که می‌گویند خودش برابر با آن کلی می‌شود.

۲/۲. مقسم قرار نگرفتن ذات و ماهیت در منطق صوری دلیل عدم ارائه تعریف صحیح از ذات در این منطق

ج: مفاهیم پایه منطق اصطلاحی که به آن منطق صوری می‌گویند مطرح است. حتی در بحث معرفت‌شناسی هم ما چنین چیزی ندیده‌ایم؛ یعنی در اصول فلسفه و روش رئالیسم و در پنج مقاله اول این طور نیست که حقیقت ذات و حقیقت ماهیت و حقیقت وجود را در روش مقسم قرار بدهد و بگوید جنس و فصل آن چیست. ما که ندیده‌ایم. آن چیزی که است در فلسفه است و خاستگاه آن هم به ماهیت برمی‌گردد. ما نمی‌گوییم که این را در فلسفه، تعریف نمی‌کنند

فلسفه که موضوع بحثش ماهیت و وجود است. اصلاً در آنجا از همین موضوع شروع می‌کنند ولی با همین خط‌کش و با همین موضوع و محمول درست کردن قضیه درست می‌کنند. موضوع و محمول هم به تعریف ذات برمی‌گردد. حالا این ذات از کجا آمد؟ با غوغا سالاری. اینقدر شعار دادند تا گرفت. آن وقت جزئیات منطق (که خلاصه آن گفته شد) وجه اشتراک‌گیری و وجه اختلاف‌گیری است. وقتی می‌گویید دو ذات با هم فرق و تباین دارند باید بگویید دارای این وصف است و آن دارای این وصف نیست. این طور نیست به حقیقت ذات شیء رسیدم و برای من وجدانی شد. سر و کار شما به ظواهر و آثار اشیاء است، نه به حقیقت آنها. آب در نظر شما می‌درخشد و روان و سیال است. اینها آثار است، حقیقت آتش چیست؟ حقیقت آب چیست؟

برادر حیدری: می‌گویند مایع سیال است.

ج: پنج وصف آن را گفته‌اند و غلط هم گفته‌اند و ده وصف دیگر دارد که آن را هم نگفته‌اند.

س: اگر سیال نباشد آب نیست و تبدیل به یخ می‌شود.

ج: عجب! مگر در عالم فقط آب در عالم سیال است؟ این خنده دار نیست؟! مثل اینکه من به درخت توجه کنم و بگویم یک جامد در عالم داریم و آن درخت است. خب سنگ و اشیاء دیگر هم جامد است. برادر انجم شعاع: اوصاف بالذات و بالعرض داریم که بالعرض هم به بالذات برمی‌گردد. ج: منطق، ذات را به چه تعریف می‌کند؟ چه چیز ذاتی است؟ اجمال این که ...

حجت الاسلام موشح: هر چیزی که مقوم شیء باشد، یعنی شیئیت شیء به آن است طوری که اگر آن را برداریم دیگر شیء نیست.

ج: غیر از آب! اگر سیالیت را از همه مایعات بگیریم دیگر مایع نیستند. آن وقت مایع در عالم چیست؟ آیا در عالم خارج «مایع» داریم؟ یا آب و گلاب و ... داریم. در عالم خارج که مایع نداریم، «مایع» را شما انتزاع فرمودید. برادر انجم شعاع: مایع یا اسم است یا عنوان. مایع عنوانی است که ما به ازاء در خارج دارد. ج: نمی‌گویم ما به ازاء ندارد.

حجه الاسلام کشوری: می‌خواهید بگویید کلی است.

ج: بله!

حجه الاسلام موشح: همه این بحث‌ها را قبلاً مطرح کرده‌ایم.

ج: عیب ندارد. آقایان جدید آمده‌اند و آشنا می‌شوند.

حجت الاسلام کشوری: اصلاً خاستگاه تعریف حقیقت شیء به کجا برمی‌گردد.

ج: همان طور که گفتیم از فلسفه می‌آید.

حجت الاسلام موشح: جمله معروفی از ابن‌سینا هست آقای غرویان هم آن را نقل کرده: دوستانم از من می‌خواهند که حقیقت اشیاء را برایشان بگویم که چنین چیزی محال است.

ج: من عین عبارت ابن‌سینا را خوانده‌ام. می‌گوید این کار از محالات است. آن وقت چیزی که از محالات است چرا در این منطق ریشه قرار می‌گیرد؟! امور بالعرض هم به امور بالذات برمی‌گردد. پس به چه چیز برمی‌گردد؟ به یک امر مجهول.

لذا این منطق به اوصاف و رویانها و آثار اشیاء کار دارد و وجه اشتراک‌گیری و اختلاف‌گیری می‌کند و می‌گوید اینها در این وصف مشترک هستند؛ آنهم در وصف ذهنی نه در وصف عینی. وصف سفیدی را مطلق می‌کند و در ذهن می‌آورد، و گرنه سفیدی این عمامه با آن عمامه در خارج فرق دارد. زمان و مکان آنها فرق می‌کند، اشغال جای آنها هم فرق می‌کند. دو درخت هم همین طور هستند. هیچ برابری در عالم خارج وجود ندارد. در حالیکه این دستگاه روی اطلاق برابری ساخته می‌شود و نه روی امر دیگری.

برادر حیدری: حمل هو هویت.

ج: بله! یعنی هست و نیست در کیفیت. لذا توجه به نسبت مطلقه در اشتراک و اختلاف است و نه نسبتی که در تغییر است. البته امروز هم به این بحث نرسیدیم. پس نسبت این بحث با تناسب برای جلسه بعدی باشد.

۳. جمع‌بندی از سه نمایه ارائه شده به نمایه انقلاب، نمایه معرفت‌شناسی و نمایه ولایت تاریخی برای هر گروه

از مخاطبین بحث

البته لازم بود که به عنوان مقدمه، دوستان با این بحث‌ها آشنا بشوند و همچنین برای اینکه در تسلط و جمع‌بندی مباحث گم نشوند. درباره این نمایه‌ها هم که گفته شد خدمتتان عرض کنم که نمایه انقلاب برای انقلابی‌ها خوب است. نمایه معرفت‌شناسی برای کسانی که توجه به روش و فلسفه و منطق دارند و همچنین برای کسانی که اطراف آقای سروش هستند خوب است. ربط آن هم با تعبد که ولایت تاریخی حضرت را بیان می‌کند برای عرفاء خوب است. یعنی (کسانی که) می‌خواهند از امور نقلی استفاده کنند.

و صلی ... علی محمد و آل محمد



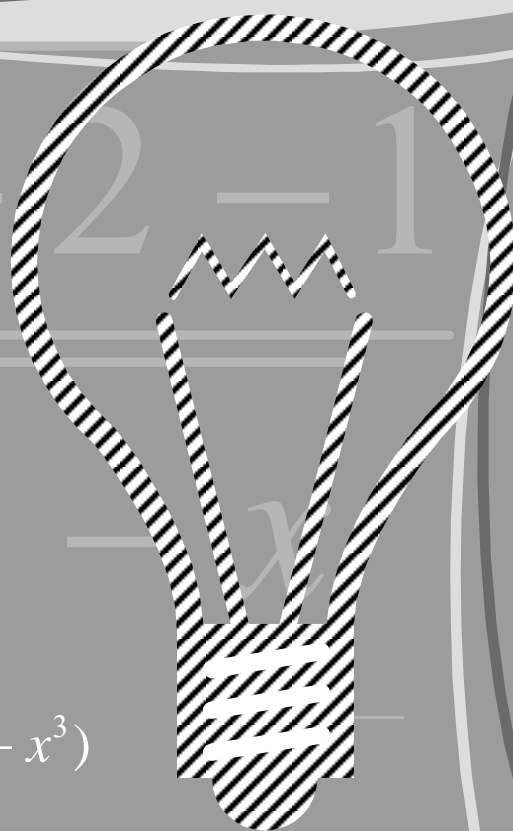
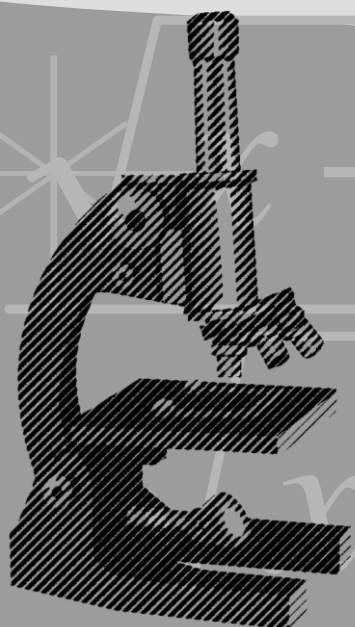


دور نخست

## روش تولید «تعریف، معادله و شاخصه»

جدول طبقه‌بندی آموزشی چگونگی اسلامی شدن توسعه نظام اجتماعی

تبیین جدول طبقه‌بندی آموزشی فلسفه نظام ولایت به عنوان ورود به بحث اثباتی روش تحقیق فرهنگستان برای افزایش تسلط در بحث معادله



$$\int_{\alpha}^{\beta} \frac{\sqrt{x+2}-1}{\sqrt{x^2-x}} + \sum_{n=16} (\cos \theta + x^3)$$

$n$

۱۳۸۴/۱۰/۶

جلسه سوم

سرپرست پژوهش تطبیقی:

حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دور نخست از سلسله پژوهش‌های تطبیقی  
پیرامون روش تولید «تعریف، معادله و شاخصه»



استاد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

فهرست: حجة الاسلام موشح

ویراست: برادر حیدری

پیاده نوار: برادر یزدانی

کنترل نهایی: حجة الاسلام موسوی موشح

تاریخ بحث: ۱۳۸۴/۱۰/۶

شماره جلسه: ۳

تاریخ انتشار: ۱۳۸۵/۲/۱۰

گروه علمی: گروه پژوهش‌های تطبیقی



فرهنگستان علوم اسلامی

## فهرست

۱. تقسیم جلسات معادله به بحث تطبیقی و بحث اثباتی فرهنگستانی برای مسلط شدن دوستان به مباحث روشی فرهنگستان ..... ۵
۲. ضرورت انقلاب فرهنگی به عنوان حلقه واسط انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی برای حفظ علمی انقلاب سیاسی و قانونمند کردن آن ..... ۵
- ۲/۱. بررسی سطوح انقلابهای سه‌گانه در نه سطح، به صورت ترکیبی و نفی نگاه بریده به این سه انقلاب ..... ۵
- ۲/۲. منشأ الهی داشتن انقلاب سیاسی ایران و نگاه به آن به عنوان مرحله‌ای از ولایت تاریخی معصومین(ع) ..... ۶
- ۲/۳. ضرورت هماهنگی انقلاب فرهنگی با انقلاب سیاسی در اتصال آن به ولایت تاریخی معصومین(ع) ..... ۶
۳. تعریف فرهنگ به سه اصطلاح «نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات» متناظر با سه انقلاب سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ..... ۷
- ۳/۱. تحلیل زمانی نظام مفاهیم به سه مرحله «روشها، نظام فکری و شبکه تحقیقات» در سه سطح تولید «ریشه، ساقه و محصولات» ..... ۷
- ۳/۱/۱. تبیین جایگاه فعلی بحث به آموزش ریشه‌های مظام مفاهیم تولید شده در مرحله ساخت روش ..... ۸
- ۳/۱/۲. بیان اقسام سه‌گانه روشهای موجود؛ انتزاعی، مجموعه‌نگر و تکاملی و حاکم شدن روش تکاملی بر دو قسم دیگر با ارائه تعریف جدید از آن ..... ۸
- دو ..... ۸
- ۳/۱/۲/۱. تفاوت روش تکاملی با روش مجموعه‌نگری در تبعیت از انبیاء(ع) و حاکم بودن نقل بر عقل در این روش ..... ۸
- ۳/۱. جمع‌بندی بحث مطرح شده در فرهنگ به گزارش اجمالی از مباحث تولید شده حضرت استاد(ره) ..... ۸
۴. ورود به بحث معادله بدون گفتگو از حجیت به دلیل مربوط بودن آن به حوزه و خروج موضوعی آن از جایگاه بحث معادله ..... ۹
- ۴/۱. تبیین جدول طبقه‌بندی آموزشی حضرت استاد(ره) به عنوان راهی برای آموزش روش تکاملی تحقیق در علوم به دوستان ..... ۹
- ۴/۱/۱. کیفیت پیدایش بلوک اول در برخورد با دو دستگاه روشی دیگر و تولید اصول انکارناپذیر، مسایل اغماض‌ناپذیر و مراحل اجتناب‌ناپذیر ..... ۱۰
- ۴/۱/۲. نفی همه اصالتها و حاکم شدن اصالت فاعلیت به عنوان نتیجه حاصل از بلوک اول و حاکم شده این نتیجه بر بلوک دوم جدول ..... ۱۰
- ۴/۱/۲/۱. نقد شدن ریشه‌های منطقی سایر روشها در بحث تطبیقی معرفت‌شناسی گذشته بر اساس فلسفه منطق فرهنگستان ..... ۱۱
- ۴/۱/۲/۲. پیشنهاد تغییر مراحل اجتناب‌ناپذیر برای شامل شدن آن بر تمامی دستگاههای فلسفی ..... ۱۱
- ۴/۱/۳. بیان خصوصیات فلسفه نظام ولایت در بلوک دوم با عنوان ارکان مدل نظری ..... ۱۲

- ۴/۱/۴. نگاه اجمالی به سه بلوک و نسبت میان آنها و پیشنهاد تغییر عنوان اسلامیت اداره به اسلامیت مدل در بلوک سوم ..... ۱۲
- ۴/۱/۴/۱. تحلیل سه بلوک جدول به مبنای حرکت و جریان علم از حجیت به معادله و از آن به مدل، برای «تحقق عینی نقل» ..... ۱۲
- ۴/۱/۵. بررسی نسبت میان جدول آموزشی به عنوان نسبیّت خاص فرهنگستان با نسبیّت عام مطرح شده در جدول کاربرد و نظام مقایسه ..... ۱۳
- ۴/۱/۶. بررسی دلیل استفاده از طبقه‌بندی در جدول مهندسی ..... ۱۳
- ۴/۱/۶/۱. انحصار کارآمدی منطق صوری به طبقه‌بندی مفاهیم انتزاعی بر اساس حد اولیه ولایت یا نسبت ..... ۱۳
- ۴/۱/۶/۲. مفید بودن طبقه‌بندی منطق صوری و ثابت کردن حیثیات، برای معاملات و امور نیازمند به ثبات ..... ۱۴
- ۴/۱/۶/۳. مفید بودن طبقه‌بندی در آموزش و استفاده از این روش در جدول طبقه‌بندی آموزشی حضرت استاد(ره) ..... ۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

## ۱. تقسیم جلسات معادله به بحث تطبیقی و بحث اثباتی فرهنگستانی برای مسلط شدن دوستان به میا‌حث روشی فرهنگستان

حجه الاسلام و المسلمین صدوق: بحث در رابطه با تطبیق معادله و روش است. تطبیق را از موضع همین ریاضی، فیزیک و زیست شروع می‌کنیم. اگر بتوانیم در جلسات نظمی برقرار می‌کنیم تا بحث تطبیقی شنبه‌ها باشد و یک بحث هم به طور منظم از موضع فرهنگستان بگوییم، که نقطه شروع فرهنگستان از کجا بوده است تا دوستانی که در بحث روش شرکت می‌کنند مسلط شوند.

این هم به درد کار تطبیق می‌خورد و هم به درد گروه روش و کسانی که در آن شرکت کرده‌اند.

## ۲. ضرورت انقلاب فرهنگی به عنوان حلقه واسط انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی برای حفظ علمی انقلاب سیاسی و قانون‌مند کردن آن

ابتدائاً و قبل از رسیدن به اینکه چگونه تطبیق را از بحث ریاضی و فیزیک و شیمی شروع کنیم، مقدماتی را از موضع بحث دفتر مطرح می‌کنیم.

در ادبیات فرهنگستان یک انقلاب سیاسی داریم و یک انقلاب فرهنگی و یک انقلاب اقتصادی. به صورت زمانی، انقلاب سیاسی از آغاز آن یعنی پیش از مشروطه تا تحقق آن در سال ۱۳۵۷، ۱۵۰ سال طول کشیده و برای آزمایشگاهی کردن، حفظ علمی، قانون‌مند کردن و درک علمی آن نیاز به انقلاب فرهنگی داریم. وقتی این تحقق پیدا کند زمینه‌های انقلاب اقتصادی و تکنولوژیک را به وجود می‌آورد. ولی چون منطق ما، منطق انتزاعی نیست این سه شکلی که گفتیم از هم بریدگی محض ندارند یعنی این طور نیست که وقتی صحبت از انقلاب سیاسی می‌کنیم هیچ اثری روی فرهنگ نگذارد.

### ۲/۱. بررسی سطوح انقلاب‌های سه‌گانه در نه سطح، به صورت ترکیبی و نفی نگاه بریده به این سه انقلاب

وقتی که بریده نگاه می‌کنید به طور زمانی انقلاب سیاسی، انقلاب فرهنگی و انقلاب اقتصادی مثلاً ۵۰۰ سال است و

ما مثلاً ۱۵۰ سال آن را گذارنده‌ایم. ولی وقتی می‌خواهید درون آن بروید و سطحش را ببینید در هم ضرب می‌شود: «سیاسی سیاسی، سیاسی فرهنگی، سیاسی اقتصاد» این سه تا حال انجام شده است و قطعاً فرهنگ نظام به نسبت عوض می‌شود ولی «انقلاب» در آن صورت نمی‌گیرد.

در اقتصاد کشور قطعاً تغییراتی رخ می‌دهد مثل اینکه الان می‌گویند پیشرفت کردیم و جلو آمده‌ایم. این اثرات انقلاب سیاسی در آن بخش‌هاست ولی «انقلاب» اقتصادی نمی‌شود، اما «انقلاب» سیاسی شده است. در قسمت دوم می‌گویید: «فرهنگ سیاست، فرهنگ فرهنگ، فرهنگ اقتصاد» که این در انقلاب فرهنگی مطرح است. یعنی وقتی صحبت از فرهنگ سیاست می‌کنید به این معنی است که نظام بپذیرد قانون اساسی بر اساس انقلاب فرهنگی نوشته شود. این تغییر که صورت گرفته آنگاه در فرهنگ فرهنگ تحول پیدا می‌شود. این نمایه از موضع انقلاب بود که من تشریح کردم.

## ۲/۲. منشأ الهی داشتن انقلاب سیاسی ایران و نگاه به آن به عنوان مرحله‌ای از ولایت تاریخی معصومین (ع)

قبل از این بحث می‌بایست نکته‌ای را می‌گفتیم که ناچار شدیم آن را بعد از این مطالب مطرح کنیم. آن نکته این است که انقلاب سیاسی ما انقلاب نیست بلکه «آیه» سیاسی است. می‌خواهم این مطلب را بگویم که معنای انقلاب را از معنای اصطلاحی جامعه‌شناسی بیرون بیاورید. دست خدای متعال پشت این انقلاب بود. یکی از آیات الهی بود که به دست خدای متعال بوجود آمد. خداوند اراده فرموده است که از طریق ولی ... اعظم (عج) فرجی ایجاد کند و شیعیان خود را بعد از آن همه مرارتها و تحمل فرهنگ رنسانس به بلوغی برساند و حق را در قرن بیستم و قبل از ظهورش با دست مبارک حضرت امام (ره) بوجود آورد، این آیه الهی است.

جنبشی از درون مردم نیست، نه اینکه جنبشی اتفاق نیفتاده است، قطعاً این ملت پذیرفته‌اند ولی اداره خدا را پذیرفته‌اند. این یعنی اقامه کلمه حق، خداپرستی، قیام بر همه بت‌های مدرن، بت‌شکن قرن حضرت امام (ره) تمام هیمنه استکبار و مدیریت وحشی‌گری غرب را شکست و هر چه جلوتر برویم مظاهر اخلاق و رفتار آنها بیشتر روشن می‌شود و مفتضح‌تر می‌شوند.

## ۲/۳. ضرورت هماهنگی انقلاب فرهنگی با انقلاب سیاسی در اتصال آن به ولایت تاریخی معصومین (ع)

حال قرار است آزمایشگاه این انقلاب درست شود لذا انقلاب فرهنگی شما دقیقاً آیه فرهنگی است و نمی‌تواند از جنس آن انقلاب سیاسی نباشد. باید از جنس آن باشد تا حافظ آن شود. خاستگاه الهی آن، اراده حضرت حق (جلت عظمت) است بر اینکه شیعه‌ی علی بن ابیطالب (ع) به بلوغی از ظرفیت عقلانی برسد تا بتواند در حد یک حکومت استضائه به کلمات وحی کند. لذا اگر این مرکز و این فرد یعنی سید میرالدین حسینی الهاشمی و دوستانش نبودند ما می‌بایست خضر زمان را جستجو می‌کردیم. موسی می‌بایست بگردد و خضر خودش را پیدا کند تا به بلوغ علمی برسد و این یک وظیفه برای حفظ انقلاب بود، زیرا انقلاب یک امر الهی است و دغدغه آن باید همه را به جنبش وادارد. حالا عده‌ای نزدیک هستند و آن نام را پیدا کردند و قلب ایشان هم قبل از انقلاب آماده شد و کاری انجام داد و نتیجه‌اش همین فکری است که در مقابل ماست. ما هم هیچ حجتی نداریم جز همین فکری که دیدیم. ما، هم در حوزه، دانشگاه و خارج کشور گشتیم و کسی را که فکری عدل این انقلاب بیاورد را ندیدیم جز حاج آقای حسینی (ره).

این حرف می‌بایست در ابتدا مطرح می‌شد ولی ما به خاطر تناسب ارتکاز، ابتدا انقلاب سیاسی انقلاب فرهنگی و انقلاب اقتصادی را گفتیم و بعد حجیت عرفان آن را تذکر دادیم.

پس در این جدول انقلاب سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در قسمت انقلاب فرهنگی و جستجویی که گفتیم هستیم. انقلاب سیاسی شده است و سران فاسدی که وابسته و نوکر بودند و سجده بر پتهای مدرن می‌کردند را بیرون کردیم و بحول الله و قوته تا بحال نگذاشتیم که برگردند. پس این قسمت دوم بحث است.

### ۳. تعریف فرهنگ به سه اصطلاح «نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات» متناظر با سه انقلاب سیاسی، فرهنگی

#### و اقتصادی

حالا تعریف فرهنگ چیست؟ تعریف فرهنگ نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات است. این تعریف فرهنگستان از فرهنگ است. اینکه چرا و چگونه به این تعریف رسیده‌ایم مربوط به این جا نیست. صاحب این فکر، فرهنگ را این گونه معرفی کرده و ما اکنون بصورت تعبدی گزارش آنرا به شما می‌دهیم و می‌خواهیم ببینیم که جایگاه موضوع بحثی که در اینجا مطرح است کجاست؟ این نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات نیز زمانی است. اول باید تحول در نظام مفاهیم بوجود بیاید.

بعد تحول در ساختارها و آنگاه تحول در محصولات که این عدل انقلاب سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. در اینجا هم وقتی تحول در نظام مفاهیم صورت می‌گیرد انعکاس آن در ساختارها و محصولات نیز می‌آید. ولی «انقلاب» در ساختارها و محصولات ایجاد نمی‌کند.

پس در مفاهیم از سال ۴۸ تا به حال انقلاب شد. آن کسی که باید در حوزه علمی، دانشگاه و نظام اجرا پتهای مفاهیمی که به خودشان اجازه نمی‌دادند سجده بر نقل کنند می‌شکست، کار خودش را انجام داد. عقلی را که در خودش انانیت و استکبار داشت را شکست و عقلی که باید نوکری در خانه حقایق عالم را می‌کرد به ظهور و بروز نشانند. لذا در نظام مفاهیم، انقلاب شد و انعکاس آن در ساختارها و محصولات بوجود آمد.

### ۳/۱. تحلیل زمانی نظام مفاهیم به سه مرحله «روشها، نظام فکری و شبکه تحقیقات» در سه سطح تولید «ریشه، ساقه و

#### محصولات»

در نظام مفاهیم باز به صورت زمانی، روشها، نظام فکری و شبکه تحقیقات مطرح می‌شود. در نظام مفاهیم یک تولید ریشه، یک تولید ساقه و یک تولید محصول داریم. ریشه‌ها به وجود آمده است به تعبیر حاج آقای حسینی (ره) فنداسیون سه شهرک علمی زده شده است. انقلاب در فنداسیون انجام شده است و باید روی این فنداسیون دیوار و سقف زده شود و روی این ریشه، ساقه به وجود بیاید.

این کار اکنون در حال صورت گرفتن است، که در خود این روشها «تولید، تطبیق، تحقیق» مطرح است. تا وقتی در مرحله تولید است تحقیق نیست و همچنین تا وقتی تطبیق می‌شود تحقیق نیست. تحقیق در زمانی است که انقلاب در فرهنگ بشود و بخواهند قانون اساسی کشور را عوض کنند و حکومت بپذیرد که با یک منطق دیگر پایان‌نامه‌ها، گمانه‌زنی و دانشمندان را هدایت بکند.

پس در اینجا روشها یعنی ریشه‌ها و نظام فکری یعنی فلسفه‌های مضاف ساخته می‌شود. منظور از دیوار و سقف در مثالی که زدیم همان فلسفه‌های مضاف است و شبکه تحقیقات همان مدیریت تحقیقات است که محصولات در آن بدست می‌آید.

۳/۱/۱. تبیین جایگاه فعلی بحث به آموزش ریشه‌های مظام مفاهیم تولید شده در مرحله ساخت روش

پس جایگاه کنونی ما کجاست؟ در این جلسه قرار است روشها و یا ریشه‌ها درس داده شود.

۳/۱/۲. بیان اقسام سه گانه روش‌های موجود؛ انتزاعی، مجموعه‌نگر و تکاملی و حاکم شدن روش تکاملی بر دو

قسم دیگر با ارائه تعریف جدید از آن دو

در روشها در دنیا از اول تاریخ تاکنون سه سطح روش بوده است: ۱- روش انتزاعی ۲- روش مجموعه‌نگر ۳- روش تکاملی. روش تکاملی امروز تولید شده است. لذا این روش‌هایی که گفته شد را نقد کرده است. یعنی روش انتزاعی و مجموعه‌نگری را نقد کرده تا به روش تکاملی رسیده است. و منطق تکاملی با تعریف خود از مجموعه و انتزاع تعریف جدیدی ارائه کرده است. منطق صوری و وضع موجود را نقد کرده و با رسیدن به روش تکاملی دوباره از انتزاع، تعریف جدید داده است. مجموعه و سیستم را نیز با تعریف موجود نقد کرده و با رسیدن به روش تکاملی، تعریف جدیدی از سیستم داده است.

پس بعد از این، ما روش تکاملی<sup>۱</sup> را در ریشه‌ها تولید کردیم.

۳/۱/۲/۱. تفاوت روش تکاملی با روش مجموعه‌نگری در تبعیت از انبیاء(ع) و حاکم بودن نقل بر عقل در این

روش

اولین تقسیم تکاملی در نسبت خاص (وقتی از نسبت عام خارج شویم) می‌شود: نقل، عقل، حس. یعنی روش تکاملی در ذات خودش تبعیت از انبیاء علیهم السلام را تمام می‌کند. در حالی که روش سیستمی کاری با انبیاء علیهم السلام ندارد و حتی منکر چیزی و رای حس است. به آن چیزی که حسی باشد و بتوانیم آنرا کنترل حسی کنیم علم می‌گوید ولو به نسبت و یا در حدی از خطا و با همان اوصافی که برای آن ذکر می‌کنند از جمله ابطال‌پذیری و....

اما روش تکاملی است که می‌گوید حرکت نمی‌کنم جز اینکه بدانم انبیاء علیهم السلام چه می‌گویند در منزلت روش. لذا اولین تقسیم‌بندی آن روش حجیت می‌شود: توصیف و تکلیف و ارزش البته اخباراً و نه احرازاً.

علم من اخباری است که انبیاء از آن خبر می‌دهند و من می‌پذیریم یا نمی‌پذیریم، مؤمن می‌شوم یا نمی‌شوم. مثلاً می‌گویند کنار عرش اینگونه است یا آن دنیا اینطور است. آیا شما دیده‌اید که مؤمن شده‌اید؟ نه ولی این اخبار را از علم خودم بالاتر می‌دانم. ارزش امور نقلی را از هر چه که خودم به آن بیندشم بالاتر می‌دانم.

چرا؟ چون خاستگاه آن عصمت است و من مومن به این پیامبر هستم. این علمی است که خدا از اول تا آخر و از عرش تا فرش به او داده است. و افتخار من در آزادی عقلم، (به تبعیت از نقل است) و درحاق نوآوری در اندیشه تبعیت از نقل وجود دارد. در غیر این صورت عقلم را واقعاً اسیر کرده‌ام و به ضلالت کشانده‌ام و آن را فاسد کرده‌ام. عقلی که از انبیاء علیهم السلام تبعیت نکند خود را ضایع کرده است. اسیر است و آزاد اندیش نیست. لذا بر هر عقلانیت و معادله و ریاضی روش حجیت حاکم است. بعد از آن معادله و آنگاه مدل.

۳/۲. جمع‌بندی بحث مطرح شده در فرهنگ به گزارش اجمالی از مباحث تولید شده حضرت استاد(ره)

الان بحث ما در معادله است.

<sup>۱</sup> - تکامل نه به معنای توسعه، بلکه تکامل نسبت به دین.



حجت الاسلام کشوری: خود معادله یا روش معادله؟

ج: حالا این تقسیماتی است که وجود دارد و ما به صورت گزارشی از حاج آقای حسینی(ره) آنها را برای شما نقل می‌کنیم. بعدها دوستان فکر کنند و حرف ما و یا حاج آقای حسینی(ره) را نقد کنند. و باید هم این کار را بکنند. فعلاً داریم به نسبت روی حرف حاج آقای حسینی(ره) تفقه می‌کنیم. دوستان روی همین دقت کنند و به حرف من اشکال کنند.

به نظر من می‌آید که اگر کل جداول حضرت استاد را جمع کنیم و بخواهیم یک جمع‌بندی را به ایشان نسبت دهیم نتیجه‌اش چیزی می‌شود که الان خدمت شما عرض می‌کنم. دوستان هم به این اشکال کنند. این جدول نمایی از بیرون نسبت به فرهنگستان بود.

۴. ورود به بحث معادله بدون گفتگو از حجیت به دلیل مربوط بودن آن به حوزه و خروج موضوعی آن از

#### جایگاه بحث معادله

حال می‌خواهیم وارد مباحث درونی دفتر شویم. اگر دوستان به خاطر داشته باشند در جلسه‌ی اول، که کتاب روش تولید تعاریف کاربردی را آوردیم گزارش آن را دادیم. حال می‌خواهیم بگوییم برش‌های مباحث و تقسیم‌بندی آن چگونه است و می‌خواهیم از کجا شروع کنیم و به کجا برسیم.

پس ما می‌خواهیم در جایی که تطبیق می‌کنیم به معادله برسیم. زیرا در دستگاه موجود تبعیت از نقل وجود ندارد و چون نمی‌خواهند تابع انبیاء علیهم السلام باشند روش حجیت ندارند. ولی با این حال معادله و مدل دارند ولی خانه حجیت را هم خط می‌زنند. البته به این معنی نیست که نسبت به تاریخ و تکوین، فلسفه مادی ندارند بلکه بدنبال ثواب و عقاب و اینکه بعد از این عالم، عالمی است که باید در آن جواب بدهند نیستند، لذا این خانه را خالی می‌گذارند.

پس دلیل اینکه در تطبیقی که انجام می‌دهیم از معادله شروع می‌کنیم و کاری به حجیت نداریم این است که بخش حجیت آن به حوزه بر می‌گردد. چون حوزه این بحث را قبول دارد. در کره‌ی زمین هم که شیعه‌ها به این امر اعتقاد دارند و هم اهل سنت که هر چند با لیت و لعل است ولی ادعا می‌کنند که بر کتاب پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند. البته به این مسئله هم کاری ندارند که ربط آن را با معادله و مدل بنسجند. پس تطبیق بحث حجیت مربوط به حوزه، تطبیق بحث معادله به دانشگاه و تطبیق بحث مدل هم مربوط به اجراست. این هم یک نمایه است.

۴/۱. تبیین جدول طبقه‌بندی آموزشی حضرت استاد(ره) به عنوان راهی برای آموزش روش تکاملی تحقیق در علوم به

#### دوستان

از بیرون، انقلاب، فرهنگ انقلاب و «حوزه، دانشگاه و اجرا» را بررسی کردیم و جایگاه بحث را از بیرون مشخص کردیم. نمایه دیگر از درون فرهنگستان است. می‌خواهیم روش تکاملی را در یک خانه عقب‌تر ببینیم و اینکه روش تکاملی چیست و چگونه به وجود آمده است. جدول این همان جدول آموزشی است که حاج آقای حسینی(ره) کشیده‌اند.

۴/۱/۱. کیفیت پیدایش بلوک اول در برخورد با دو دستگاه روشی دیگر و تولید اصول انکارناپذیر، مسایل اغماض -

### ناپذیر و مراحل اجتناب‌ناپذیر

یعنی اگر بر اساس تعریف فرهنگ خودتان فرهنگ موجود و فرهنگ غرب را هم دارای یک نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات بدانید - این (دسته‌بندی) هم جامعه شما و هم جامعه آنها را تحلیل می‌کند - و از برخورد با نظام مفاهیم آنها و نقد و نقض آن به طرح نظام مفاهیم دیگر می‌رسید. کوههایی از اندیشه و ایسم‌های مختلف از اندیشه (چه شرقی و چه غربی، چه به روز و چه قدیم شامل منطق صوری و یونانی) بود که حاج آقای حسینی (ره) با آن درگیر شد. آیا در حوزه و در بخش نظام مفاهیم و ریشه‌ها عدل منطق صوری با قوانین دیالکتیک و تضاد هگل چیز دیگری ایجاد کرده بودند؟

(خیر) آنها هم در ریشه‌ها قابل به ادبیات منطق صوری هستند. ریشه‌ی علم، تعریف یقین، قطع و تعریف علم را به کشف می‌دانند. حتی در این بخش به روز هم جلو نیامدند. لذا پایه‌های تولیدی شما که تغییر، تغایر، هماهنگی در این ستون‌هاست از نقد و نقض اجتماع و ارتفاع نقیضین بدست آمده است. هر چند این بحث اصلی حوزه‌ها نباشد و فقط به عنوان دو واحد یا چند واحد بخوانند و سریع از آن عبور کنند، اما این دلیل این نمی‌شود که سایه اجتماع و ارتفاع نقیضین (بر حوزه) نیفتاده است. چون شما می‌خواهید عقلانیت فرهنگ موجود را بهینه کنید از درگیری با ارتفاع و اجتماع نقیضین به تضاد هگل و تضاد مارکسیست‌ها برخورد کرده‌اید و از آن درگیری و از «لااله الاالله» تغایر، تغییر، هماهنگی به دست آمده است.

از نقد و نقض این اندیشه‌ها به سه ستون اصول غیر قابل انکار، مسایل اغماض ناپذیر و مراحل اجتناب ناپذیر رسیده‌اید. این فلسفه منطقی شده و روندی (است که در دفتر طی شده است) یعنی از دل کوه طلا، مس و آهن درآورده‌اید و به معدن طلا دست پیدا کرده‌اید.

۴/۱/۲. نفی همه اصالت‌ها و حاکم شدن اصالت فاعلیت به عنوان نتیجه حاصل از بلوک اول و حاکم شده این

### منتجه بر بلوک دوم جدول

حجه الاسلام کشوری: یعنی یک ریشه جدیدی بدست آمده است.

ج: طرح جدیدی است. یعنی گفتیم روش و منطق آنها، نباید ریشه عقلانیت باشد. بعد از استخراج این مفهوم (اصول غیر قابل انکار تغایر، تغییر، هماهنگی)، مسایل اغماض ناپذیر (وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی)، مراحل اجتناب ناپذیر (اصالت ربط، اصالت تعلق، اصالت فاعلیت)، اصالت‌ها را هم عوض کردیم.

دیگر ماهیت و وجود اصیل نیست. اصل بقای انرژی (تعلق)، اصالت ماده مارکسیست‌ها (یعنی کنش و واکنش، تضاد درونی و تضاد بیرونی و اینکه تضاد بیرونی منشأ چیزی است و هر چه که به زبان زیست و... گفته‌اند و بعداً آنرا تطبیق می‌کنیم) اصیل نیست. بلکه فاعلیت اصیل است. فاعلیت هم، اعم از اختیار و غیر اختیار است. در اینجا فاعلیت محوری، تصرفی و تبعی است و طلب مطرح است. یک طلب طلبی است که بخاطر آن چیزی خلق می‌شود که اراده‌های معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) است. طلبهایی هم هست که در تشکیل تمدن‌ها حضور دارند و غیر معصوم هستند. یعنی دانشمندانی که معادلات فیزیکی و شیمی و... را تولید می‌کنند. و فاعلیت‌های تبعی هم هست که برای آنها راه درست می‌کنند، یا می‌پذیرند و یا نمی‌پذیرند. این حد اولیه فلسفه شماست که حاکم بر منطقها شده است نه فلسفه‌ی اصطلاحی.

لذا گروه فلسفه اگر به معنای نسبت عام و این خانه است خوب است.

۴/۱/۲/۱. نقد شدن ریشه‌های منطقی سایر روش‌ها در بحث تطبیقی معرفت‌شناسی گذشته بر اساس فلسفه منطقی

## فرهنگستان

حجت الاسلام کشوری: یعنی به معنای فلسفه منطقی.

ج: بله! ولی اگر به معنای فلسفه اصطلاحی یعنی اعتقادات بمعنی الاخص باشد. (درست نیست). یعنی در دستگاه موجود یک منطقی دارند، یک فلسفه‌ی اولی دارند و یک اعتقادات بمعنی الاخص دارند و این سه را بریده از هم مطرح می‌کنند.

این طور نیست که بخواهند نسبت بین این سه را بسنجند و برای ما بگویند بنا به کارهای تطبیقی‌ای که انجام دادیم. ولی ما در کارهای تطبیقی که انجام دادیم این سه را در یکدیگر منعکس کردیم و می‌گفتیم اگر مرحوم علامه طباطبایی (ره) بخواهد وجود رابط و مستقل یا اصالت وجود را در فلسفه منطقی بگوید لوازمش فلان مطب است و اگر بخواهد بعد از منطقی مطرح کند لوازمش اینهاست یعنی بنابر دو احتمال صحبت می‌کردیم. چرا؟ چون خودشان این مطلب را ملاحظه نکرده و نسبت آنها را به هم نسنجیده‌اند.

حالا آیا آن تقسیم‌بندی را در اینجا داریم یا نه؟ نداریم. زیرا یک فلسفه‌ی منطقی داریم که این است و بعد از این هم تقسیمات منطقی داریم؛ یعنی در منطقی حجیت یک اعتقادات، یک فقه و یک اخلاق داریم. یعنی توصیف، تکلیف، ارزش که هر سه هم باید با اصول بیرون بیاید. زیرا اینها اموری اخباری است، نه عقلانی. البته اصول فقه این عقلانی است، آنهم برای نقطه‌ی شروع، بعدا باید خود آن هم به کلمات وحی عرضه و اصلاح بهینه شود. لذا اعتقادات ما تعبدی است. اینکه من میخ عالم هستم و توضیح می‌دهم که آیا معاد جسمانی است یا روحانی، اصلاً طرح این موضوع خروج موضوعی از درک عقل دارد. شما همین چیزی را که جلو چشمت هست هماهنگ کن. و حالا اگر لوازم عقلی اخبار را دیدی آن را شرح و بسط بده و آثار آن را در رفتار جامعه حساب کن. این خوب است ولی اینکه بخواهی نقل را موضوع قرار دهی که هست یا نیست، معنا ندارد.

بنابراین وقتی می‌گوییم گروه فلسفه، باید ببینیم که در فلسفه منطقی کار می‌کنیم یا در بخش توصیفات حجیت. اگر در گروه فلسفه بخواهید در قسمت دوم بحث کند ابتدا بحث اصول انجام شود چه در توصیف چه در تکلیف و چه در ارزش. یعنی ابتدا بحث اصول شود و بعد اعتقادات بمعنی الاخص. اما قبل از این در فلسفه‌ی منطقی باید ریشه‌های منطقی اصالت وجود و ماهیت و فلسفه‌ی هگل و فلسفه‌ی و فیزیک و ایسم‌هایی که هست نقد شود.

۴/۱/۲/۲. پیشنهاد تغییر مراحل اجتناب‌ناپذیر برای شامل شدن آن بر تمامی دستگاه‌های فلسفی

س: چرا در اصول غیر قابل انکار، اصالت وجود و ماهیت نیامده است؟

ج: یک پیشنهادی من داده بودم که در اصالت ربطی که این بالا نوشته شد حد بگذارید. یعنی اصالت ذات که تعمیم به ماهیت و وجود می‌شود، حداقلش ذات و حداکثرش ربط است. در خانه دوم که تعلق است حداکثرش تألیف تعلق و اختیار است و در خانه‌ی سوم فاعلیت و حداکثر آن ولایت تولی و تصرف است. اگر حد بدهید همه اینها در آن می‌آید، که البته این را برای یک وقت دیگر بگذارید. ولی الان بصورت یک مفهومی، همین آرایشی که حاج آقای حسینی (ره) داده‌اند (خوب) است.

### ۴/۱/۳. بیان خصوصیات فلسفه نظام ولایت در بلوک دوم با عنوان ارکان مدل نظری

بحث بعدی، ارکان مدل نظری است. در قسمت اول روند دستیابی است که بیان می‌کند که دستمایه فلسفه‌ای که در فرهنگستان به وجود آمده است چیست؟ حاصل این چه شد؟ فلسفه‌ی نظام ولایت که جایگزین فلسفه اصالتس وجود، اصالت ماهیت، فلسفه فیزیک موجود، فلسفه اصل بقای انرژی، فلسفه‌ی هگل، تضاد مارکسیست‌ها، قانون محوری و هر چه که آنها گفته‌اند شده است.

چیزی که انقلاب را در ریشه‌ای‌ترین مرتبه‌ی مفهومی بیمه می‌کند همین فلسفه نظام ولایت است. که وقتی در هم ضرب می‌کنیم نظام مفاهیم نظام مفاهیم است. حالا از این نظام مفاهیم به سمت ارکان مدل نظری می‌رویم ارکان مدل نظری می‌خواهد بگوید خصوصیت فلسفه‌ی نظام ولایت چیست؟ این طلا و مس و این معدنی که ما از دل کوه بدست آوردیم دارای چه خصوصیتی است؟ ویژگی‌های این چیست و چگالی، حجم، وزن و نقطه‌ی انجماد آن چقدر است؟ وقتی که خصوصیات آن را در خانه‌ها نوشتیم روش عام یا نسبیت عام می‌شود.

### ۴/۱/۴. نگاه اجمالی به سه بلوک و نسبت میان آنها و پیشنهاد تغییر عنوان اسلامیت اداره به اسلامیت مدل در بلوک

#### سوم

قبل از این فلسفه‌ی نسبیت است (در نه خانه‌ی اول) و در خانه دوم خود نسبیت است (نسبیت عام). در خانه سوم تقسیمات نسبیت است که «حجیت، اسلامیت علوم و اسلامیت اداره» است. که به نظر من می‌بایست به جای اسلامیت اداره، اسلامیت مدل باشد.

در زمان خود حاج آقای حسینی (ره) نیز من این اشکال را داشتم چون باید هر سه از یک جنس باشند. حجیت و معادله روشی است و سومی هم باید روشی باشد. مگر اینکه وقتی در وسط معادله را قرار می‌دهید قبل از آن حجیت نباشد و مثلاً عرفان یا اخلاق اجتماعی یا مثلاً تقسیم‌ی که در جامعه دارند (تمایل، تفاهم، تعاون) باشد که در این صورت معادله به معنی عقلانیت می‌شود که نسبت بین اخلاق و عینیت باشد.

چون بحث، بحث نظام مفاهیم است و تناسبش به همین دو تقسیم اول درست است (تکامل، حجیت، اسلامیت معادله) و اسم سومی را هم جریان اسلامی مدل می‌گذاریم. البته در جایی «گسترش بهینه‌ی اسلامی یا جریان اسلامی اداره» را دارند که این به معنای مدل است.

### ۴/۱/۴/۱. تحلیل سه بلوک جدول به مبنای حرکت و جریان علم از حجیت به معادله و از آن به مدل، برای

#### «تحقق عینی نقل»

بنابراین در تقسیمات، خصوصیت این طلا (فلسفه) را بدست آوردیم. در تقسیمات قسمت سوم انتزاعی نیست، تقسیمات شما جریان یک حرکت است، لذا نسبت بین نسبیت عام و جریان نیاز و ارضاست. بنابراین وقتی به (نقل، عقل، حس) تقسیم می‌کنید، جریان علم است.

علم چیست؟ علم باید منسوب به عصمت باشد تا بتوانم حرکت کنم. باید تولی به احراز (اخبار) داشته باشم تا لوازم عقلی آن را بینم و عینیت (مثل رفتار، تربیت فرزند، شکل خانه‌ای که می‌سازم) را نورانی کنم. همه چیز عبادت بشود. خوردن، پوشیدن، ساخت مسکن، ازدواج، معامله، حقوق و همه‌ی اینها باید نور بشود. و اینها نور نمی‌شود مگر اینکه عقل واسطه‌ی عمل و کلمات وحی شود. بنابراین این تقسیم «حجیت، معادله، مدل» یک جریان حرکت است. این نسبیت

خاص خاص (یا خاص) می‌شود. اولی فلسفه‌ی نسبیت، دومی نسبیت عام و سومی هم نسبیت خاص می‌شود. این سیر از روند تولیدی بحث بود که این نمایه‌ی دوم شد. نمایه‌ی اول نسبت به انقلاب و شب قدر بود. نمایه‌ی دوم درگیری با فرهنگ‌های موجود و ظهور و بروز یک فرهنگ برای حمایت از انقلاب سیاسی بود.

۴/۱/۵. بررسی نسبت میان جدول آموزشی به عنوان نسبیت خاص فرهنگستان با نسبیت عام مطرح شده در جدول

#### کاربرگ و نظام مقایسه

در نمایه‌ی سوم باید بین چند جدول دیگر یعنی جدول کاربرگ (که منطق حاج آقای حسینی (ره) است) جدول نظام مقایسه (که روش تحقیق حاج آقا است) و نسبیت عام را ملاحظه کنیم. چون اگر یادتان باشد در حجیت، معادله و مدل برگشتیم. چون می‌خواهیم گزارش از مباحث حاج آقای حسینی (ره) بدهیم. اگر می‌خواستیم تطبیق کنیم باید از معادله به سمت ریاضی و فیزیک و زیست برویم.

ولی اگر بخواهیم برگردیم و ببینیم که ریشه چگونه تولید شده است باید منطق تکاملی را توضیح بدهیم و اینکه چه چیز این منطق تکاملی تولید شده است.

حالا برای توضیح این در ریشه ریشه، باید ببینیم تفاوتی که ما با منطق انتزاعی و مجموعه‌نگری داریم چیست؟ یعنی سه مفهوم اول روش (وقتی که می‌خواستیم تناظرسازی و صرف مفهوم کنیم) «ولایت، تولی، تصرف» است. حجت الاسلام موشح: اینها در فلسفه بود.

ج: در منطق چیست؟

حجت الاسلام کشوری: توسعه، ساختار، کارایی.

ج: نه!

حجت الاسلام موشح: توسعه، ساختار، کارایی در روش تحقیق مطرح بود.

ج: شما یک کاربرگ دارید که «خاستگاه، جایگاه، پایگاه» بود، یک روش تحقیق دارید که «فرهنگ، فلسفه، زیرساخت» بود که همان «خاستگاه، جایگاه، پایگاه» را این طرف و روبروی آن قرار داده است ولی نه به معانی اینها و اصلاً اینها در آن نیست.

یعنی مقابل «خاستگاه، جایگاه، پایگاه» است و تعاریف دیگری را قرار داده است و اینها را نیآورده است، ما می‌خواهیم منطق خودمان را از ریشه ریشه سازماندهی کنیم. لذا مقایسه می‌کنیم تا بتوانیم پیدا کنیم.

۴/۱/۶. بررسی دلیل استفاده از طبقه‌بندی در جدول مهندسی

۴/۱/۶/۱. انحصار کارآمدی منطق صوری به طبقه‌بندی مفاهیم انتزاعی بر اساس حد اولیه ولایت یا نسبت

منطق صوری بنابر به بحثهایی که در این چهار سال داشتیم چه چیز تحویل می‌دهد؟  
س: به ما طبقه‌بندی می‌دهد.

ج: طبقه‌بندی می‌دهد ولی نسبت اصلی آن چیست؟

س: دلالت یا نسبت.

ج: بله اما نسبتی انتزاعی. «نسبتی انتزاعی» یعنی چه؟ اگر به یاد داشته باشید می‌گفتیم که وجه اشتراک‌گیری و وجه اختلاف‌گیری می‌کند. زیرا همه چیز را ماهیت می‌بیند. ماهیتها را مقایسه می‌کند و می‌گوید که اختلاف این با آن چیست؟

و یا اشتراکش چیست؟ در چه چیزهایی مثل رنگ، وزن، حجم، بلندی، کوتاهی مشترک است. به طور مثال در رنگ. این شخص رنگ لباسش آبی است و این لباس هم آبی است، پس می‌شود آبی بودن را جدا کرد و گفت: این دو نفر لباسشان در رنگ آبی مشترک است. یا مثلاً در قد، این آقا بلندتر و یا کوتاه‌تر است. کار منطق صوری وجه اختلاف‌گیری و وجه اشتراک‌گیری است. اما در خارج وجه اشتراکی نیست. به طور مثال اگر لباس ایشان را وزن کنند با آن یکی لباس فرق دارد. قیمت و اندازه‌اش هم فرق می‌کند. چون از اینها سلب خصوصیت می‌کند، رنگ آبی بودن را به عنوان یک حیثیت از بقیه جدا و مطلق می‌کند. حتی در خود آبی بودن هم مطلق می‌کند، چون ما امروز در رنگ آبی هم درجه داریم. مثل آبی کمرنگ، آب سیر، این کار با تخمین است و برای این بروشور، درست می‌کنند و کنار رنگها عدد می‌گذارند. مثلاً هفتاد رنگ آبی داریم.

منطق مجموعه‌نگری اجازه‌ی مطلق کردن را به شما نمی‌دهد. در حالی که منطق صوری سلب خصوصیت شخصیه می‌کند و مشترک می‌گیرد و از این وجه اشتراک‌گیری مفهومی بنام کلیت می‌سازد. کلی و جزئی از همین جا درست می‌شود. پس کلیت را به افراد تطبیق می‌دهد. بعد از این که مطلق کرد قدرت تطبیق دارد. قدرت تطبیق به معنای طبقه‌بندی است. همان چیزی که حاج آقای حسینی (ره) گفتند، مثلاً این فایل را درست کرده‌ایم و در قسمت اول پوشه‌های مالی را می‌گذاریم. در بخش دوم پوشه‌های خلاصه‌ی بحث و در فایل سوم اسناد پژوهشی را می‌گذاریم.

#### ۴/۱/۶/۲. مفید بودن طبقه‌بندی منطق صوری و ثابت کردن حیثیات، برای معاملات و امور نیازمند به ثبات

س: شما می‌توانید حکم مشترک هم برای آنها بدهید. مثلاً هر چه لباس آبی است این قیمت است.

ج: بله! یعنی وقتی معلوم شد این طبقه برای گزارش‌های مالی است اسناد آن را باید تا ۵۰ سال نگهداری شود.

س: یعنی حکم کلی، روی مصادیق هم می‌آید.

ج: مثلاً تا وقتی که سبزی است در این فایل قرار می‌گیرد اما وقتی که آن را پودر و با یک چیز دیگر ترکیب کردید در یک فایل دیگر قرار می‌گیرد. اگر برگ گل را تقطیر کردید مایع می‌شود. تا وقتی که برگ است در این فایل است ولی وقتی که گلاب شد و از جا در بودن درآمد جزء مایعات می‌رود و باید در جای دیگر قرار بگیرد. زیرا یک حکم برای جامدات داریم و یک حکم هم برای مایعات و حکم دیگر هم برای گازها. لذا این وجه اشتراک‌گیر وجه اختلاف‌گیری به ما این خاصیت را می‌دهد که اشیاء را در مرحله‌ای از ادارکات، ثابت فرض کنیم تا بتوانیم آن را بکشیم.

اگر بگوییم که همیشه در حال تغییر است، نمی‌توانیم بگوییم که مثلاً به ما چند سی سی گلاب یا عطر گل محمدی بدهید. چون فروشنده می‌گوید در حال تغییر است و قابل فروش نیست و ممکن است که گاز شود. وقتی که در مغازه می‌گذارند به فکر ثبات آن هستند برای اینکه بتوانند آن را بفروشند و پول بگیرند. لذا طبقه‌بندی به نسبت کارآمدی دارد. حیثیت و انتزاع کردن به نسبت خاصیت دارد.

س: یعنی می‌فرمایید این عطری که می‌خواهند بخرند و مثلاً بیست سی سی است تا شما آن را بگیرید بخار شده و کمتر شده است.

ج: هیچ وقت از دید منطق مجموعه‌نگر به این قضیه نگاه نمی‌کنند بلکه آن را ثابت و از آن سلب خصوصیت می‌کنند و از این موارد اغماض می‌کنند و لذا با اطلاق آن رفتار می‌کنند. برای اینکه بشود آن را خرید. و گرنه منشأ دعوا می‌شود. این طور نیست که کسی بگوید از این عطر در این مدتی که بیشتری ریختی مقداری بخار شده و باید پول آن را حساب

کنی. این را حین معامله به مردم نمی‌دهند.

س: بعضی جاها این موارد به وجود می‌آید. مثلاً در خرید و فروشی که بین کشورهاست و زمانها طولانی می‌شود. ج: در همانجا هم و حتی در پیچیده‌ترین ماده مانند اورانیوم که حساسیت آن خیلی بالاست موقع خرید و فروش تمام این (تغییرات) را حذف می‌کنند و با ملاحظه‌ی تغییر معامله نمی‌کنند بلکه آن را مطلق می‌کنند تا بتوانند آن را بفروشند. یا در آزمایشگاه وقتی می‌گویند فلان سی سی از فلان مایع را بیاور این طور نیست که کسی بگوید وقتی آن را می‌ریختیم فلان تغییرات در آن بوجود آمده از شما نمی‌پذیرند. در اینکه می‌گویند چند گرم از این ماده یا فلان ماده برای آزمایشگاه بخريد مسئله را عرفی می‌کنند تا خرید و فروش و یا طبقه‌بندی واقع شود. در ضمن بعد از اینکه ماده را به آزمایشگاه آوردید قبلاً محاسبه کردید که دو گرم لازم است ولی الان می‌بینید که یک گرم لازم است و برای دفعه‌ی بعد آزمایش را اصلاح می‌کنید و یک گرم دیگر را در فلان قفسه قرار می‌دهید.

یعنی در خود آزمایشگاه هم طبقه‌بندی داریم. منشأ طبقه‌بندی انتزاع و مطلق کردن است؛ نه اینکه واقعاً مطلق می‌شود بلکه من آنرا مطلق می‌کنم تا بتوانم با آن ارتباط برقرار کنم. این خاصیت منطق صوری است و ریشه آن هم سکون و تجسد شد. یعنی منطق انتزاعی عالم را ثابت می‌کند. فرض ثبات می‌کند تا بتواند از آن بهره‌ای ببرد. بهره‌ی آن هم تا این چیزی است که گفتیم؛ یعنی شمردن، معامله کردن و... در بانک هم همینطور است. اینکه بگوید نرخ تورم چقدر است و پول من الان کم شد....

س: در بعضی معاملات این طور است که همان لحظه قیمت را به شما می‌گویند.

ج: حتی در لحظه‌ای که نرخها را می‌گیرند، اگر جلسه‌ای باشد و احتیاج به مطالعه‌ی در تغییر باشد، نتیجه آن را می‌گیرند در تصمیماتشان اثر هم می‌دهند، ولی قطعاً برای مردم این کار را نمی‌کنند چون می‌خواهند پول مردم را بگیرند و بدهند. در اینجا تغییر را می‌برند.

بریدن تغییر و مطلق کردن برای طبقه‌بندی، کار منطق صوری است. لذا ما به تجسد و ثبات هم احتیاج داریم. این تعریف جدید از انتزاع بود که در این جلسه گفته شد. یعنی ساکن کردن عالم. این ساکن کردن و فرض سکون کردن برای طبقه‌بندی کردن است؛ نه اینکه عالم با اراده‌ی من ساکن می‌شود.

س: اگر فرض سکون نکنیم در واقع این طور است که مواد تغییر می‌کنند و مجبور می‌شویم دائماً آنها را در طبقات جابجا کنیم.

ج: جایشان که عوض می‌شود من هم هیچ کاری نمی‌توانم بکنم.

حجه الاسلام کشوری: علی المبنای اصالت ماهیت، واقعاً عالم ساکن است.

ج: بله! و ساکن هم که می‌کنید یک قضایای دیگری مانند هو هویت و تقسیمات آن، تضایف تقابل و... را بدست می‌آورد که بی ربط است و بی ربط بودن آن را هم اثبات کرده‌ایم.

۴/۱/۶۳. مفید بودن طبقه‌بندی در آموزش و استفاده از این روش در جدول طبقه‌بندی آموزشی حضرت

استاد(ره)

برادر یزدانی: در علوم هم خیلی استفاده می‌شود.

ج: بله! برای همه علوم قابل استفاده است. و بعداً هم می‌بینیم که در منطق مجموعه‌نگری استفاده می‌شود و ما هم با

این کار می‌کنیم و عرف هم با این کار می‌کند. ولی خدا این طور کار نمی‌کند! و این برای شما شبهه نشود که اگر ما این طور کار می‌کنیم خدا هم این طور کار می‌کند. خداوند «کن فیکون» می‌کند.

بنابراین سکون برای طبقه‌بندی است. سکون برای آموزش است. مثلاً من عربی‌زبان برای کسی که فارسی زبان است ادبیات را ساکن می‌کنم و می‌گویم ماء یعنی آب. «ماء یعنی آب» در بین عربها استعمال ندارد. در آنجا می‌گویند آب را بیاور یا ببر و یا آبیاری می‌کنیم، بین آنها کسی به بچه‌اش نمی‌گوید ماء یعنی آب. این می‌شود ساکن کردن در آموزش. در همه جا ساکن می‌کنید تا بتوانید از آن بهره‌ای بگیرید یا برای اینکه در ذهن این شخص مفاهیم را طبقه‌بندی کنید. یعنی طبقه‌بندی دستوری و یا صرف مفهومی می‌کنید مثل بردن فعل در باب استفعال.

یعنی دائماً ساکن می‌کنید و فعل می‌سازید تا در ادبیات عرب و این که این صرف، بود یا نحو، یا معانی بود یا بیان و... گم نشود. این تقسیمات برای این است که شخص گم نشود. چون او نه پیغمبر است و نه خدا.

خدا و پیغمبر گم نمی‌شوند و این آموزشها را هم لازم ندارند. عقل آنها مثل عقل ما احتیاج به انتزاع و... ندارد. این که عقل آنها چگونه است را هم نمی‌دانیم. هر گاه خداوند اراده کرد که شما هم پیغمبر باشید آنگاه طور دیگری می‌فهمید. ما در حال قاعده‌مند کردن خودمان هستیم. پس احتیاج به انتزاع داریم. جلسه‌ی بعد روی منطق مجموعه‌نگری و تکاملی بحث خواهیم کرد.

س: پس در منطق انتزاعی تجسد شد.

ج: تجسد، سکون، انتزاع همگی مترادف هم هستند. برآیند این هم طبقه‌بندی شد تا ما بفهمیم حد اولیه روش حاج آقای حسینی (ره) (تکاملی) چیست؟ و نظام آن چیست؟

برادر هاشمی: در ریاضیاتشان هم صفر و یک عمل می‌کنند یعنی یا این هست و یا نیست؟

ج: عجله نکنید، ریاضیات آنها را هم می‌بینیم.

برادر یزدانی: یعنی قابل صرف نظر کردن نیست و ما در سطحی این را لازم دادیم.

ج: بله! نیاز ما حقیقی است. مانند آب که نیاز داریم عقل هم باید این کار را بکند. مثلاً نقل می‌کنند که ملائکه غذا نمی‌خورند چون احتیاجی به غذا ندارند. ولی آدمی احتیاج دارد. عقل آنها طور دیگری می‌فهمد و عقل ما هم این‌گونه می‌فهمد. ما می‌خواهیم بگوییم که غیر معصوم نمی‌تواند بدون انتزاع، نفس عقلانی بکشد. این مرتبه اول بود. و مرتبه دوم و سوم آن را هم در جلسه بعد مطرح می‌کنیم.

حجه الاسلام کشوری: ولی انتزاع و منطق صوری رئیس نیست؟

ج: ما روی این از همان اول خط زدیم. در حقیقت حاج آقای حسینی (ره) در همان سال ۴۸ روی همه‌ی ریاستها خط زد.

«و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین»



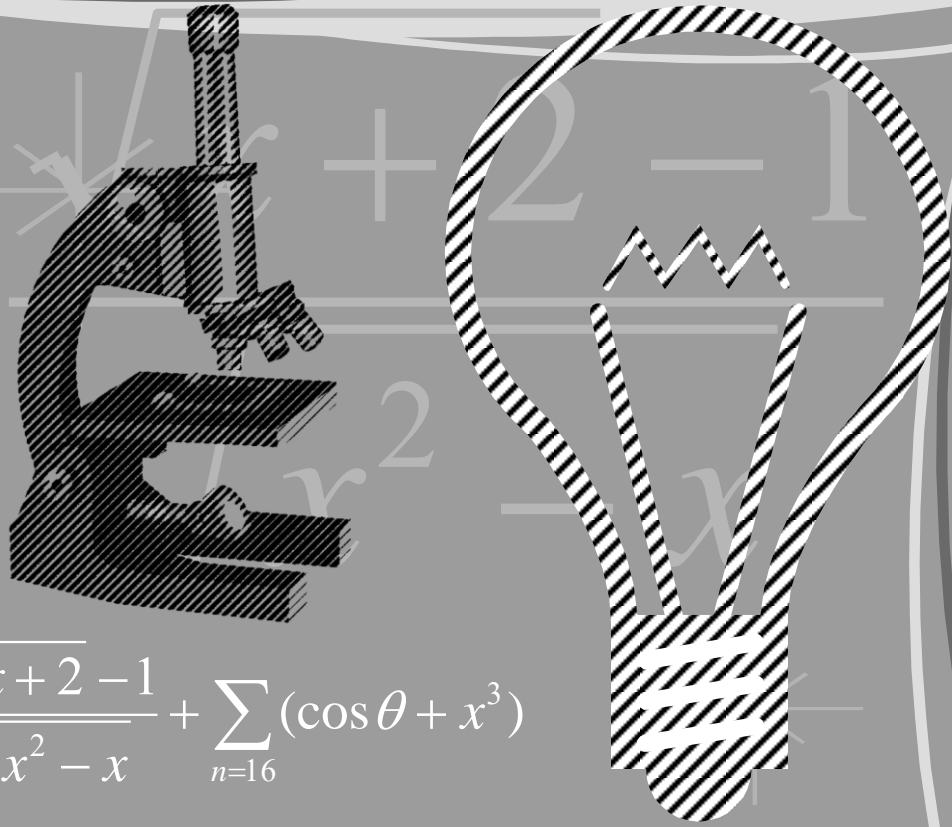
دور نخست

## روش تولید «تعریف، معادله و شاخصه»

جدول طبقه‌بندی آموزشی چگونگی اسلامی شدن توسعه نظام اجتماعی

توضیح بلوک اول جدول به گزارش روند تولید مباحث فرهنگستان

و ارائه سه نمایه برای معرفی دفتر به گروه‌های متفاوت مخاطبین



$$\int_{\alpha}^{\beta} \frac{\sqrt{x+2}-1}{\sqrt{x^2-x}} + \sum_{n=16} (\cos \theta + x^3)$$

۱۳۸۴/۱۰/۱۳

جلسه پنجم

سرپرست پژوهش تطبیقی:

حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

## روش تولید «تعریف، معادله و شاخصه»

استاد:	حجة الاسلام والمسلمين صدوق
فهرست:	حجة الاسلام موسوی موشح
ویراست:	برادر حیدری
پیاده نوار:	برادر امرایی
کد نوار:	...
کنترل نهایی:	حجة الاسلام کشوری
تاریخ بحث:	۱۳۸۴/۱۰/۱۳
شماره جلسه:	۵
تاریخ انتشار:	۱۳۸۶/۱/۲۵
بررسی مجدد:	حجة الاسلام کشوری
گروه علمی:	گروه پژوهش‌های تطبیقی

فرهنگستان علوم اسلامی

◀ توجه: این جزوه گزارش سیر پژوهش در گروه تطبیقی می‌باشد و حاوی گمانه‌های پژوهشی بوده و مندرجات آن به عنوان محصول و نتیجه قطعی و نهایی پژوهش نمی‌باشد.

## فهرست

- مقدمه: گزارش مباحث جلسه قبل در تعیین جایگاه بحث معادله در مباحث فرهنگستان..... ۴
۱. ضرورت تأسیس فرهنگستان از نگاه حضرت استاد(ره) به حوادث انقلاب..... ۵
- ۱/۱. مقدمه‌ای در جمع‌بندی محصول تولید شده توسط حضرت استاد(ره) در عرصه فرهنگ..... ۵
- ۱/۱/۱. توضیح بلوک اول جدول به عنوان گزارش روند تولید مباحث فرهنگستان..... ۵
- ۱/۲. تحلیل وضع موجود فرهنگ به حاکم بودن منطق صوری برآمده از فلسفه اصالت ماهیت..... ۶
- ۱/۳. حاکم شدن منطق صوری بر رساله‌های عملیه از طریق حکومت بر اصول فقه و تفقه..... ۶
- ۱/۴. تحلیل فرهنگ موجود از پیاده شدن احکام به عمل آحاد جامعه به دلیل اعتباری بودن جامعه در منطق صوری..... ۶
- ۱/۵. مواجهه حضرت استاد(ره) با فرهنگ موجود حوزه و پی‌بردن به ضرورت ورود موضوع‌شناسی به کار مجتهد بعد از ملاحظه دسته‌بندی سه‌گانه موضوعات..... ۶
- ۱/۶. تولید منطق انطباق توسط حضرت استاد(ره) به عنوان منطق موضوع‌شناسی و حفظ از خطا در شناخت موضوعات و انحصار آن در فرهنگستان..... ۷
- ۱/۷. پی‌بردن حضرت استاد(ره) به ضرورت هماهنگی سه منطق حوزه، دانشگاه و اجرا توسط علمی شامل‌تر..... ۸
- ۱/۷/۱. حرکت از فلسفه اصالت ذات به اصالت ربط و تعلق تا فاعلیت و نظام ولایت برای یافتن فلسفه هماهنگی متدها..... ۸
- ۱/۷/۲. تعریف متدولوژی اول به منطق حجیت برای شناخت توصیفات، تکالیف و ارزش‌های برآمده از نقل..... ۸
- ۱/۷/۳. تعریف متدولوژی دوم به بحث معادلات برای تولید تئوری‌های علمی..... ۹
- ۱/۷/۴. تعریف متدولوژی سوم به بحث مدل برای برنامه‌ریزی روند توسعه و تکامل نظام..... ۹
- ۱/۸. جمع‌بندی رفتار حضرت استاد(ره) در تولید مباحث فرهنگستان در بلوک اول جدول..... ۱۰
۲. نقد روش منطق صوری در تحلیل از هستی به ثبات و سکون و عدم قدرت تحلیل حرکت..... ۱۰
- ۲/۱. عدم توانایی منطق صوری در تحلیل ذات و ملاحظه نسبت‌ها و حیثیات و اوصاف و نسبت دادن اشتباه آن به ذات..... ۱۱
- ۲/۲. مقسم قرار نگرفتن ذات و ماهیت در منطق صوری دلیل عدم ارائه تعریف صحیح از ذات در این منطق..... ۱۱
۳. جمع‌بندی از سه نمایه ارائه شده به نمایه انقلاب، نمایه معرفت‌شناسی و نمایه ولایت تاریخی برای هر گروه از مخاطبین بحث..... ۱۳



## بسمه تعالی

### — مقدمه: گزارش مباحث جلسه قبل در تعیین جایگاه بحث معادله در مباحث فرهنگستان

برادر یزدانی: جلسه قبل مباحث فرهنگستان را در سه نمایه مطرح فرمودید. نمایه اول نسبت از بیرون بود و از دید بیرونی جایگاه فرهنگستان و کاری را که در حال انجام آن هستیم (معادله) بررسی کردید.

حجه الاسلام و المسلمین صدوق: البته نسبت بین انقلاب و فرهنگستان را مطرح کردیم. بیرون یعنی انقلاب. بیرون هم داریم که به معنای نسبت بین فرهنگستان و تعبد (حجیت و ولایت حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء) است. در یک کلام ولایت تاریخی هم داریم که آن را بحث نکرده‌ایم.

س: تقسیم‌بندی بیرونی سه عنوان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بود که فرمودید انقلاب سیاسی آن صورت گرفته و در حال حاضر می‌بایست به دنبال انقلاب فرهنگی باشیم. انقلاب فرهنگی هم به سه نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات تعریف شد. فرمودید که در حال حاضر در بخش نظام مفاهیم هستیم که خود نظام مفاهیم، سه بخش «روشها، نظام فکری و شبکه تحقیقات» دارد. این نظام مفاهیم را به ریشه، ساقه و محصول تشبیه فرمودید.

خود روشها در بخش نظام مفاهیم سه گونه است: ۱- روش انتزاعی که مربوط به حوزه است. ۲- روش مجموعه‌نگر که مورد استفاده دانشگاهها قرار می‌گیرد. ۳- روش تکاملی که در دفتر فرهنگستان به کار گرفته شده است. روش تکاملی که تعریف جدیدی از روشهای انتزاعی و مجموعه‌نگر می‌دهد از سه مبحث حجیت، معادله و مدل تشکیل شده است که متناظر به نقل، عقل و حس است. در حال حاضر ما در معادله مشغول به بحث هستیم.

در نسبت از درون آن جدول ۲۷ تائی مطرح است که ارکان آموزش، روند آموزش و کاربرد عملی را در آن بصورت اجمال توضیح می‌دهد.

در نمایه سوم هم مقایسه منطق تولیدی دفتر با منطقهای دیگر (منطق انتزاعی و منطق مجموعه نگر) مطرح شد. گفته شد که منطق انتزاعی فرض ثبات نموده، تغییر را به صفر می‌رساند و سلب خصوصیت شخصیه کرده و اشتراک‌گیری می‌کند و از آن نقطه مشترک، مفاهیم کلی تولید می‌نماید. البته از این در طبقه‌بندی استفاده می‌شود و طبقه‌بندی تنها زمانی ممکن است که تغییر را فرض نکنیم و این کاربرد منطق انتزاعی است. نمونه‌هایی هم برای طبقه‌بندی ذکر نمودید از جمله مغازه‌ای که می‌خواهد کالای خود را طبقه‌بندی کند نمی‌تواند با فرض تغییر، قفسه‌های خود را منظم

کند. در جلسه قبل تنها فرصت توصیف منطق انتزاعی را پیدا کردیم و بنا بر این شد تا توصیفی که منطق تکاملی از منطق مجموعه‌نگر ارائه می‌کند را در این جلسه توضیح دهید. این گزارش جلسه قبل بود.

## ۱. ضرورت تأسیس فرهنگستان از نگاه حضرت استاد(ره) به حوادث انقلاب

ج: بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از اینکه وارد بحث منطقها بشویم، نمایه‌ای دیگر را خدمتتان توضیح می‌دهم، سپس وارد بحث روش‌ها که جلسه قبل مطرح شد می‌شویم و روش انتزاعی آن را ادامه می‌دهیم.

### ۱/۱. مقدمه‌ای در جمع‌بندی محصول تولید شده توسط حضرت استاد(ره) در عرصه فرهنگ

قبل از اینکه وارد این بحث شویم خدمتتان عرض کنم که باید همه مفاهیمی مانند انقلاب فرهنگی، انقلاب سیاسی، انقلاب اقتصادی، تعریف فرهنگ، نظام مفاهیم، ساختارها، محصولات را در هم ضرب بکنیم. مثلاً وقتی می‌گوئیم «سیاسی سیاسی»، «سیاسی فرهنگی» و «سیاسی اقتصادی» این ردیفی است که امام(ره) تولید کردند. یا «فرهنگ سیاست» «فرهنگ فرهنگ» «فرهنگ اقتصاد» یا «نظام مفاهیم نظام مفاهیم» «نظام مفاهیم ساختارها» «نظام مفاهیم محصولات» سه سطحی می‌شود که حاج آقای حسینی(ره) تولید کردند.

بعد «ساختار نظام مفاهیم» «ساختار ساختارها» «ساختار محصولات» ردیفی است که باید در تطبیق انجام شود. این‌ها را که در یکدیگر ضرب کنید ستون به ستون نشان می‌دهد که باید چگونه [کار انجام شود]. می‌خواهم بگویم برای مطالعه، ضرب شدن همه اینها درهمدیگر لازم و ضروری است و گرنه در آن گم می‌شوید. بعد از این لایه لایه‌ی جدول-ها روی هم سوار می‌شود و افراد باید آن را کنترل کنند. بنابراین وقتی می‌گوئیم که الان در نظام مفاهیم هستیم؛ با ضرب-های آن هستیم نه بدون ضرب‌هایش. یعنی حاج آقای حسینی(ره) فقط نظام مفاهیم را تولید نکرده بلکه توجه به ساختارها و محصولات هم داشته است.

### ۱/۱/۱. توضیح بلوک اول جدول به عنوان گزارش روند تولید مباحث فرهنگستان

اما نمایه‌ای که با آن در تمام نمایشگاه‌ها کار گزارش را انجام می‌دهیم نمایه روند است [که در آن معلوم می‌شود] چگونه فرهنگستان به نمایه دیگری تبدیل شده است. یعنی «تغایر، تغییر، هماهنگی» (اصول انکار ناپذیر)، «وحدت و کثرت» «زمان و مکان» «اختیار و آگاهی» (مسائل اغماض ناپذیر) و «ربط، تعلق، فاعلیت» (مراحل اجتناب ناپذیر) در جدول اول چگونه به وجود آمده است، یعنی چه چیز در فرهنگستان بوده است که بعد از سی سال به این تبدیل شده و می‌خواهند آن را به صورت آموزشی تدریس کنند. باید به این جدول مسلط باشید. من امتحان کردم و در خیلی جاها این را توضیح دادم و بسیار تأثیر کرد. هر وقت خواستید فرهنگستان را تحلیل کنید به این نمایه تحلیل کنید. بهترین تفاهم محتوایی با کسی که در حوزه درس خوانده و فاضل است و مطلب را می‌فهمد به وسیله این نمایه [انجام می‌شود] و می‌تواند ارتباط برقرار کند.

## ۱/۲. تحلیل وضع موجود فرهنگ به حاکم بودن منطق صوری برآمده از فلسفه اصالت ماهیت

وضع موجود فرهنگ این است و قبلاً هم همین وضع بوده است؛ یعنی یک منطق صوری است که هستی‌شناسی شما را تمام می‌کند، و آن را در حوزه تدریس می‌کنند و اعتقادات هم به همین پایه بر می‌گردد که حاصل این اعتقادات، توحید و نبوت و معاد است. یعنی خط‌کشی دارید که آن را به عالم می‌زنید و نتیجه آن اعتقادات، می‌شود. پس اعتقادات محصول برخورد این خط‌کش و متدولوژی (منطق صوری) با عالم خارج است. این یک ستون می‌شود.

## ۱/۳. حاکم شدن منطق صوری بر رساله‌های عملیه از طریق حکومت بر اصول فقه و تفقه

اعتقادات که تمام می‌شود یک اصل از کل آن استخراج می‌شود. ابتدا می‌خواهم ضرورت ستون دوم و منطق دوم [علم اصول] را بگویم. اصول اعتقادات غیر از اینکه برای ما باورهایی درست کرده اصل دیگری هم از آن برای معرفت‌شناسی ستون دوم استخراج می‌شود که «اصول» است. تسلیم شدن به فرمایشات انبیاء و ائمه معصومین علیهم‌السلام منطق دوم را درست می‌کند. ضرورت درست شدن یک منطق بنا به وضع موجود جلوگیری از خطاست. در قسمت اول خط‌کش را برای این می‌خواستید که خطا و صواب در فکر کردن را در برخورد با عالم کنترل بکنید که حاصل آن اعتقاد به پنج اصل اعتقادی توحید، نبوت، معاد و... است. حال در دومی می‌خواهید فهمتان را از نقل درست کنید. زیرا در اینجا هم ممکن است خطا پیدا بشود و عده‌ای غلط بفهمند. خطای در تفقه احتیاج به عینک دوم و خط‌کش دوم و معرفت‌شناسی دوم دارد که به آن «اصول» می‌گوئید. با این خط‌کش نگاه کردن هر کسی را به نقل کنترل می‌کنید. حاصل برخورد این خط‌کش (اصول) با مواد نقلی (نه عالم خارج) رساله‌های عملیه می‌شود که تکلیف فرد را تمام می‌کند. در بخش اول اعتقادات فرد را تمام می‌کرد، اینجا تکلیف رفتار عملی فرد را تمام می‌کند. در آنجا تکلیف باورهای صحیح و غلط را تمام می‌کند و در اینجا تکلیف اعمال صحیح و غلط و حلال و حرام را تمام می‌کند؛ یعنی چه چیز برای تو حلال است، آن را بخور و انجام بده و چه چیز برای تو حرام است آن را انجام نده و نخور، و پرهیز کن. محتوای رساله‌های عملیه این است، این‌جا از دو حوزه هستی‌شناسی و حوزه نقل دو نتیجه حاصل شد. در حوزه دوم آن چیزی که شما تا قبل از انقلاب داشتید انسان‌هائی بودند که تکالیف معینی داشتند و به آن عمل می‌کردند.

## ۱/۴. تحلیل فرهنگ موجود از پیاده شدن احکام به عمل آحاد جامعه به دلیل اعتباری بودن جامعه در منطق صوری

حالا که انقلاب شده می‌گویید در جامعه چه کار کنیم؟ می‌گویید می‌خواهیم همین احکام را پیاده کنیم و به آن‌ها عمل کنیم. چرا؟ چون جامعه را حقیقی نمی‌دانید. می‌گویید با جمع عددی این ۱۰ نفر، جلسه تشکیل شد. جلسه چیزی غیر از نشستن این ده نفر نیست. عنوان جلسه را به این ۱۰ نفر داده‌ایم یعنی جلسه اعتباری می‌شود. مفهوم جامعه هم اعتباری می‌شود، جامعه چیست؟ ۷۰ میلیون شیعه که باید عمل به این رساله‌ها و احکام بکنند. پس بنا بر نظر حوزه از اعتباری بودن جامعه ضرورتی حاصل نمی‌شود.

## ۱/۵. مواجهه حضرت استاد (ره) با فرهنگ موجود حوزه و پی‌بردن به ضرورت ورود موضوع‌شناسی به کار مجتهد بعد

از ملاحظه دسته‌بندی سه‌گانه موضوعات

اما از منظر فرهنگستان در سال ۶۱ و ادراکات حاج آقای حسینی (ره) بعد از مجلس خبرگان خبرگان قانون اساسی این دسته‌بندی در ذهن ایشان بود که این احکام و رساله‌ها دارای یک حکم هستند و همچنین دارای موضوعاتی. مثلاً در

نهی از شرب خمر یک مطلب نخوردن است [که حکم است]؛ دیگری خمر است که موضوع متعلق حکم می‌شود. حاج آقای حسینی (ره) این موضوعات را تقسیم‌بندی کردند و گفتند موضوعات متعلق احکام کلی در رساله‌ها گاهی موضوعات مستنبطه‌ی شرعی هستند؛ یعنی موضوعاتی مثل نماز و حج و زکات که توضیح آن‌ها از قرآن و نقل استخراج شده است. یعنی توصیف و جزئیات این موضوعات مثل ارکان و شروط نماز، حج، طواف و... از نقل بیرون آمده‌است. موضوعاتی مثل خون هم داریم. خون نجس است یا سگ نجس است. جزئیات این دسته از موضوعات را از شرع استخراج نمی‌کنند و شرع هم جزئیات سگ را توضیح نمی‌دهد. این را مردم می‌فهمند و مثل بدیهیات منطقی صوری عرفی و بدیهی است. همان طور که می‌گفتید اجتماع و ارتفاع نقیضین در نزد عقل بدیهی است، تشخیص سگ هم نزد عرف روشن است. برای وضو آب ریختن از بالای آرنج واجب است. اینکه آرنج کجاست بدیهی است و مورد اختلاف نیست.

دسته دیگر از موضوعات، مثل دموکراسی، حزب، گمرکات، پول و اسکناس، معادله پولی و ربا در بانک‌ها تخصصی است. همان طور که در فهم عقل خطا و صواب راه دارد در تطبیق موضوعات شرعی با موضوعات تخصصی نیز خطا و صواب پیدا می‌شود و بنابراین نیاز به منطق داریم. [یا می‌گفتید که] در تفقه نسبت به نقل خطا پیدا می‌شود و احتیاج به خط کش منطق داریم، در پیاده کردن موضوعات متعلق احکام و رساله‌ها بر موضوعاتی مانند هیئت وزیران، مجلس، و حزب و عناوین تخصصی در سیاست، فرهنگ و اقتصاد که جامعه بر آن ولایت می‌کند، هم خطا و صواب راه دارد و احتیاج به منطق داریم.

۱/۶. تولید منطق انطباق توسط حضرت استاد (ره) به عنوان منطق موضوع‌شناسی و حفظ از خطا در شناخت

موضوعات و انحصار آن در فرهنگستان

[این منطق] منطق انطباق [است که]، منطق تطبیق دادن موضوعات متعلق احکام کلی شرعی رساله‌ها به موضوعات عینی حکومت است. این کار احتیاج به منطق دارد و این منطق را حاج آقای حسینی (ره) تولید کرد. این توجه تنها به ایشان داده شد نه به حوزه‌های علمیه این طور نیست که حوزه - با شرح و بسطی که ما داریم - به این روند توجه پیدا کرده است و آن را برای ما آشکار نمی‌کند.

شما باید این جمع‌بندی را نشر دهید و این جمع‌بندی قوی را بگویید تا جلب شوند و توجه پیدا کنند. پس منطق انطباق را حضرت استاد تولید کرد. یعنی همان منطق سیستمی، منطق موضوع‌شناسی و سلسله بحثهایی که در دفتر تحت عنوان موضوع‌شناسی و روش طراحی بوده است. همه این بحث‌ها برای این غرض بوده است که چگونه بستر پیاده کردن رساله‌های عملیه در حکومت اسلامی به وجود بیاید و تنها فرهنگستان است که از این منظر این مسئله را پیگیری کرده است و دومی هم ندارد.

فلسفه تشکیل فرهنگستان برای کمک به نظام بود و با همین ضرورت هم پیدا شد. این ضرورت، ضرورت وضع موجود فرهنگ اعم از حوزه‌ها، نظام و دانشگاه‌ها است. به دلیل اینکه در سیر تاریخ، اعتقادات اینگونه تمام می‌شده است و فقه و اصول هم همین طور و اصول هم از فقه این گونه بیرون آمده بود. اکنون مسئله‌ای به نام نظام مطرح شده است و رهبر انقلاب و مرجع عالی‌قدر حضرت امام خمینی (ره) تئوری حکومت اسلامی را پیاده کردن احکام می‌دانستند. اگر کتاب حکومت اسلامی را که بخوانید می‌بینید که فرموده‌اند اداره حکومت به معنای این است که می‌خواهیم احکام را



پیاده کنیم. رهبر هم مجری این قوانین است و باید به قوانین الهی و تشریحی آشنا باشد. این تئوری حضرت امام(ره) در حکومت اسلامی است و حاج آقای حسینی(ره) به عنوان شاگرد ایشان همین تئوری را قبول داشتند و بر این مبنا و بر اساس ادراکات وضع موجود این ضرورت برای ایشان مطرح شده و منطق آن را تولید کرد. لذا این [ضرورت] از طرف وضع موجود دیکته شده است. این مرحله اول است. یعنی مجاهده‌ی اولی که انجام شد و منطق سیستمی و انطباق تولید شد.

#### ۱/۷. پی بردن حضرت استاد(ره) به ضرورت هماهنگی سه منطق حوزه، دانشگاه و اجرا توسط علمی شامل تر

مرحله دوم این بود که ایشان به تامل دومی رسیدند که این سه حوزه چگونه با هم هماهنگ می‌شوند. حاج آقای حسینی(ره) به این نتیجه رسیدند که باید این سه حوزه در یک قدم عقب‌تر در ریشه‌ها هماهنگ باشند تا در روبناها به تزاخم نیفتند. بحث فلسفه منطق‌ها یعنی امر حاکم بر متدها از اینجا به وجود آمد. پیدایش و ضرورت بحث اصالت ربط، تعلق و کلاً همه اصالت‌ها در فرهنگستان از هماهنگی متدها به وجود آمد. بالعکس آن چیزی که در فلسفه‌ی اصالت ماهیت و وجود مطرح است که از ضرورت حد شناسایی عالم به وجود آمده است. یعنی این را یک امر هستی‌شناسی می‌دانند نه یک امر متدولوژیک و امری که حاکم بر فلسفه و منطق باشد. بنابراین حاج آقای حسینی(ره) به این نتیجه رسیدند که باید این سه حوزه را بررسی کنیم.

#### ۱/۷/۱. حرکت از فلسفه اصالت ذات به اصالت ربط و تعلق تا فاعلیت و نظام ولایت برای یافتن فلسفه هماهنگی

##### متدها

ایشان بعد از بررسی متوجه شدند که منطق صوری که حاکم بر هستی‌شناسی فلسفه است [محصول] اصالت ماهیت و اصالت وجود که به معنای ذات و شیئی و حاکم بودن ثبات است می‌باشد. یعنی نگرش ثباتی و استاتیک حاکم بر این دستگاه است. لذا این بحث را مطرح کردند که آیا این دستگاه توانایی پاسخ به مفاهیم ریشه‌ای مثل حرکت، زمان، وحدت و کثرت را دارد یا نه و این را نقض کردند تا به دستگاه اصالت ربط رسیدند. بعد بر ربط هم اشکال کردند که آیا می‌تواند ثبات، تغییر زمان، وحدت، کثرت، اختیار و تعریف علم را جواب بدهد یا نه؟ به این نتیجه رسیدند که این هم اشکالاتی دارد و مرتباً تغییر دادند تا از تعلق و تالیف بین تعلق و فاعلیت هم عبور کردند تا به فاعلیت و اختیار رسیدند. بعد از تکامل این، در نظام، «ولایت، تولی، تصرف» به دست آمد. لذا بعد از تقریباً ده سال مجاهده در این بخش و تغییر حد اولیه، [دستگاه جدیدی تأسیس شد چون] مقسم که عوض شود اقسام هم عوض می‌شود.

#### ۱/۷/۲. تعریف متدولوژی اول به منطق حجیت برای شناخت توصیفات، تکالیف و ارزش‌های برآمده از نقل

لذا آن تفکیک سه حوزه معرفت‌شناسی رها و تبدیل شد. در حوزه اول (منطق صوری) صحبت از توصیف است. منطق صوری در برخورد با هستی توصیفات و اعتقادات توصیفی را از جمله اینکه عالم خالق دارد، به سمت معاد حرکت می‌کند، انبیاپی دارد، عدلی جاریست و استمرار نبوت، امامت است به شما می‌دهد؛ یعنی پنج اصل [اعتقادی] را بیان می‌کند. این‌ها توصیف است و حکم نیست.

<sup>۱</sup> هماهنگی نظری و نه ضرورت عینی. ضرورت عینی در هر صورت در جامعه جاری است و این هم یک ضرورت دیگر است که با آنها کار می‌کند و نیازمندی‌هایی را بر طرف می‌کند که عده‌ای بعد از ۲۷ سال به صورت خیلی کم‌رنگ این حرف‌ها را می‌زنند.

این حوزه توصیفات به علاوه حوزه دوم که با نقل، جزئیات حلال و حرام (تکالیف) را روشن می‌کرد تحت عنوان حجیت آمد و یک حوزه دیگر نیز به آن اضافه شد. یعنی بعد از توصیفات و تکالیف، «ارزش‌ها» مطرح شد که در حوزه برای این منطق ندارند تا بخواهند روی آن حساس باشند و برایش متدی تولید کرده باشند. پس آنچه که به شارع مقدس بر می‌گردد «توصیف تکلیف، ارزش» بود. یعنی «توصیف، تکلیف، ارزش» را نزد شارع، لازم داریم تا حکومت را اداره کنیم. لذا همه این‌ها تحت پوشش حجیت آمد. نظام خطابات، نظام «توصیف، تکلیف، ارزش» همگی می‌بایست استنباط شود.

امر عقلی محض نداریم. جایگاه «عقل» در ساخت روش است. ما این که عقل می‌گوید بداهت‌هایی را بالاستقلال می‌فهمم را قبول نداریم و می‌گوییم هر چه می‌خواهی بفهمی در ساخت روش و آنجایی که به تو خلافت داده اند بفهم. جایی که می‌خواهند تو را امتحان کنند در ساخت روش است که البته این هم موضوع امتحان است و آزاد نیستی و باید خودت را هماهنگ کنی. این دو حوزه به علاوه حوزه اخلاق تحت عنوان حجیت آمد.

### ۱/۷/۳. تعریف متدولوژی دوم به بحث معادلات برای تولید تئوری‌های علمی

سپس نظام خطابات، پیش‌فرض تئوری‌ها در دانشگاه‌ها قرار می‌گیرد و تئوری سازی با پیش فرض‌های و حیانی مطرح می‌شود و اگر- آنگاه ریاضی آن تولید می‌شود و مجموعه‌ی زیادی از معادلات در جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت و... پدید می‌آید. که مثلاً اگر به فلان شیوه عمل کنیم اخلاق مردم در تشکیلات چگونه می‌شود، مدیران چگونه می‌شوند، اخلاق طبقات میانی و همچنین طبقات پایین چطور می‌شود؟ و یا در جامعه‌شناسی اگر شعار عدالت بدهیم واکنش مردم چیست؟ اگر شعار جنگ بدهیم واکنش مردم چیست؟ این در عرصه جامعه‌شناسی است. در بقیه عرصه‌های علوم هم همین طور است. مثلاً در اقتصاد اگر ربا را برداریم مردم چگونه توجه به اقتصاد پیدا می‌کنند و انگیزه‌هایشان بالا یا پایین می‌رود. باید معادلات بخش اقتصاد را هم بدست بیاوریم. در همه علوم باید اگر- آنگاه‌ها براساس پیش‌فرض‌های و حیانی باشد نه پیش‌فرض‌های حسی و نه حتی پسند عموم و اینکه مردم چه می‌خواهند. گرچه می‌دانیم که مردم این مرز و بوم، دین و اخلاق را می‌خواهند. یعنی بین پسند مردم ایران و دین تفکیک نیست. ولی اینکه دم از مردم بزنیم و پسند امریکائی‌ها را به مردم تحمیل کنیم این دروغ است. این اگر- آنگاه‌ها باید در دانشگاه بدست بیاید. ماشین اداره هم باید در دانشگاه‌ها بدست بیاید. یعنی مردم را سوار چه ماشین اجتماعی‌ای بکنیم.

### ۱/۷/۴. تعریف متدولوژی سوم به بحث مدل برای برنامه‌ریزی روند توسعه و تکامل نظام

حالا فیزیک و معادلات بدست آمده است، ولی نمی‌شود مردم را سوار معادله کرد مردم باید سوار چیزی که جلو سرما و گرما را بگیرد شوند. یعنی معادلات باید تبدیل به صنعت و به تصرف در عینیت شود و ماشینی شود که سوار آن بشویم تا ما را جابجا کند. علاوه بر این باید قدرت هم‌آوردی با ماشین‌های موجود مثل برنامه تری‌کپس را داشته باشد و از اینها جلوتر هم بزند. نگویند که می‌خواهیم سوار خر شویم یا می‌خواهیم مقابل تانک با شمشیر بجنگیم. به این حرف شما می‌خندند. لذا ریشه بحث «حجیت، معادله، مدل» (که به صورت ستونی گفتیم و استدلالش را نیاوردیم) توضیح داده شد که سه حوزه معرفت‌شناسی وضع موجود، با یک روندی تبدیل شد و با مبنای حرکت (ولایت، تولی، تصرف) به حجیت، معادله، مدل رسید.

## ۱/۸. جمع‌بندی رفتار حضرت استاد(ره) در تولید مباحث فرهنگستان در بلوک اول جدول

برادر محمدی: فرمودید که حاج آقای حسینی(ره) از بحث ضرورت عینی بیرون آمدند و به دنبال هماهنگی آن سه حوزه رفتند. آن سه حوزه...

ج: از ضرورت عینی بیرون نیامدند. آن سه حوزه معرفت‌شناسی «منطق صوری، اصول و منطق انطباق» بود. دو حوزه بود و یک حوزه را هم خودشان تولید کردند که سه حوزه شد.

سه روش، منطق یا عینک دارید. که وقتی وارد هستی‌شناسی می‌شوید با عینک شماره یک نگاه می‌کنید. وقتی وارد اصول می‌شوید با عینک شماره دو و وقتی هم وارد اداره کشور می‌شوید با منطق سیستمی وارد می‌شوید. در اواخر کتاب نظام فکری و بعد از توضیح منطق‌ها، منطق خودشان را بر سه موضوع مدیریت، فرهنگ و اقتصاد تطبیق می‌دهند و می‌گویند اقتصاد اسلامی این است. در این سه حوزه به دنبال ریشه‌ها می‌روند. این هم نمایه‌ای دیگر بود که اگر بخواهید برای جدول اول مقدمه‌ای بگویید که چگونه این نه‌خانه اول بوجود آمده و ضرورت عینی و جامعه‌شناختی آن را مطرح کنید [از این بحث که مطرح شد استفاده کنید]. ضرورتی که از انقلاب به فرهنگستان دیکته شد و شخص حاج آقای حسینی(ره) توجه پیدا کرد که فرهنگ مذهب به این مطلب نیاز دارد. ۱

## ۲. نقد روش منطق صوری در تحلیل از هستی به ثبات و سکون و عدم قدرت تحلیل حرکت

در منطق صوری ثبات اصل است، یعنی نگاه استاتیک و ساکن در آن اصل است. از ارسطو تا حالا یعنی حدود سه هزار سالی که این منطق تولید و تدوین شده متناسب با مدیریت استاتیک است. یعنی امر و نهی آن یک طرفه است. از بالا امر می‌کنند و از پایین هم باید گوش بدهند. پیش‌بینی پیروزی و شکست جامعه یا انقلاب را در آن نداشته است. فلسفه‌های مضاف خودش را هم ساخته است. ولی همه چیز را استاتیک و ساکن دیده است. از پزشکی و طبیعیات تا علوم اجتماعی و هنر و همه علوم.

---

۱. کسانی که می‌خواهند بفهمند مدیریت حاج آقای حسینی(ره) چه بود، باید روی این نکته‌ها دقت کنند که متناسب با بردار شب قدر و حوائج امام خمینی(ره) و وظیفه خودم یعنی در تقوم این سه چه نسبتی متعین می‌شود و می‌گوید وظیفه تو این است و در چه موضوعی کار کن. همه اینها قاعده دارد. کسی که این را نفهمد مثلاً می‌گوید ایشان اگر از این یک میلیون به فلانی و فلانی بیشتر می‌داد آدم برنامه‌ریزی محسوب می‌شد و گرنه درک از برنامه نداشت و ایشان آدم بی‌نظمی بود. تا نظم را چگونه تعریف کنید. نظم برای پیغمبر در رفتار بین جبرئیل، میکائیل و اسرافیل و... است. عمر به حضرت گفت که چرا روی حصیر می‌نشینید؟ پادشاه‌های روم جاه و جبروت دارند، پس تو چرا روی چنین چیزی می‌خوابی؟ حضرت فرمود: خدا این‌ها را برای من در بهشت مهیا کرده و در این دنیا باید روی همین بخوابم. ولی این دلیل نمی‌شود که موضوع کار این‌ها کوچک بوده است. بلکه بزرگترین کار عالم را انجام داده‌اند. بت پرستی را از کره زمین برداشتند. کاری که ۱۲۴۰۰۰ پیغمبر مامور آن بودند و نتوانستند انجام دهند. هدفشان این بود، آن چیزی که خودشان انجام دادند تسخیر جزیرالعرب بود و بعد هم می‌دانستند که به وصی ایشان هم مراجعه نمی‌شود و علی و اولاد او (علیهم السلام) را از بین می‌برند و شهید می‌کنند. [با این حال] کاری کرد که (گسترش اسلام) بدست منافقین انجام شود. یعنی مظهر بت را که تجلی تمدنهای ابله‌ی مقابل انبیاء بود از بین برد و چنان مراوده‌ای با اهل نفاق داشت به طوری که دو دختر به عثمان داد که خلیفه سوم بود و دو دختر از دو خلیفه دیگر گرفت و آنها را قوم و خویش خودش کرد. این قدر رابطه و حشر و نشر با همه اقوام و قبیله‌ها انجام داد و به این کار مامور بود. برای اینکه آنها بخاطر اهواء خودشان هدفی را که ایشان می‌خواستند ادامه دهند و ادامه دادند و مجبور شدند با ادبیات قرآنی حکومت کنند و گرنه بر می‌گشتند. اگر مقاومت حضرت فاطمه زهرا و امیرالمومنین (علیهما السلام) نبود برمی‌گشتند و انکار هم می‌کردند و می‌گفتند همه‌اش دروغ است. حاج آقای حسینی(ره) یک لحظه هم در این موضوع تردید نکرد که اسلام باید در قرن بیستم پیاده شود و می‌شود آن را هم پیاده کرد. ابزارهای آن را هم درست کرد. چیزی که مامور به آن بود این بود که ادبیاتی را تولید کند که بتواند از یک طرف مجرای نور شود و از طرف دیگر هیمنه ادبیات کفر را بشکند. که بحول‌الله و قوته این کار را انجام داد.

۲/۱. عدم توانایی منطق صوری در تحلیل ذات و ملاحظه نسبت‌ها و حیثیات و اوصاف و نسبت دادن اشتباه آن به

ذات

در جلسه قبل از منظر بحث روش (که بعد از آن می‌خواهیم وارد معادله شویم) به این رسیدیم که این‌ها ملاحظه نسبت می‌کنند. یعنی خصوصیت و حیثیت می‌بینند. این منطق شناخت حیث‌هاست و نه منطق (شناخت) ذات. آنها مرتباً از ذات حرف می‌زنند و امور بالذات و امور بالعرض یکی از تقسیمات اول منطق صوری است. ذات یعنی چه؟ اگر این شیء است و این هم یک شیء است که تکیه به اجمالش می‌کنید و تفصیل ندارد، آیا حقیقت این یکی و حقیقت آن یکی را معرفی کرده‌ای و بعد گفته‌ای که دو چیز هستند؟ این کار را که نکرده‌ای. لذا خاستگاه وارد شدن بحث ذات در منطق صوری فلسفه اصالت ماهیت است. یعنی خود فلسفه اصالت ماهیت نیازش را به این روش دیکته کرده است نه اینکه این روش مقدم بر آن است و گرنه ذاتی نیست.

ما بحث هم کردیم و با تجزیه و تحلیل‌هایی که انجام دادیم روشن شد که اولین ارتباطی که این منطق برقرار می‌کند ارتباط به وصف شیء است مثل سفیدی و سیاهی. ولی هیچگاه نگفته است که خود ذات چیست؟ این طور نیست خود روش بتواند ماهیت را تعریف کند. شما هیچ مقسم تقسیمی در منطق صوری ندارید که خود ماهیت را تقسیم کرده باشد، داریم؟ آیا شما چنین چیزی در ذهنتان هست؟

حجت الاسلام موشح: سه مرتبه برای ماهیت قائل می‌شوند ماهیت ذهنی، ماهیت خارجی، ماهیت نفس‌الامر یا ماهیت لابه‌شرط، ماهیت به‌شرط‌لا و ماهیت به شرط شیء.

ج: مطلبی را که شما می‌گویید در منطق صوری نیست بلکه در نهاییه است.

س: بله! در فلسفه است در منطق نیست.

برادر انجم شعاع: در منطق هم بالاخره نوع و جنس و فصل یک ماهیت است.

ج: نه! الان بیاورید و ببینید مقسم نوع، فصل و جنس چیست؟

حجت الاسلام موشح: مقسم آن کلی است. کلیات خمس است و بعد حد تام، ماهیت می‌شود.

ج: اول کلی را تعریف می‌کنند و بعد کلی است که تقسیم می‌شود.

س: ترکیب جنس و فصل که نوع است که ماهیت نوعیه می‌شود.

برادر محمدی: مقولات عشر هم یک نوع ماهیت است.

ج: اصلاً مقولات عشر در بحث فلسفه است.

برادر انجم شعاع: همان جنس و فصل هم که می‌گویند خودش برابر با آن کلی می‌شود.

۲/۲. مقسم قرار نگرفتن ذات و ماهیت در منطق صوری دلیل عدم ارائه تعریف صحیح از ذات در این منطق

ج: مفاهیم پایه منطق اصطلاحی که به آن منطق صوری می‌گویند مطرح است. حتی در بحث معرفت‌شناسی هم ما چنین چیزی ندیده‌ایم؛ یعنی در اصول فلسفه و روش رئالیسم و در پنج مقاله اول این طور نیست که حقیقت ذات و حقیقت ماهیت و حقیقت وجود را در روش مقسم قرار بدهد و بگوید جنس و فصل آن چیست. ما که ندیده‌ایم. آن چیزی که است در فلسفه است و خاستگاه آن هم به ماهیت برمی‌گردد. ما نمی‌گوییم که این را در فلسفه، تعریف نمی‌کنند

فلسفه که موضوع بحثش ماهیت و وجود است. اصلاً در آنجا از همین موضوع شروع می‌کنند ولی با همین خط‌کش و با همین موضوع و محمول درست کردن قضیه درست می‌کنند. موضوع و محمول هم به تعریف ذات برمی‌گردد. حالا این ذات از کجا آمد؟ با غوغا سالاری. اینقدر شعار دادند تا گرفت. آن وقت جزئیات منطقی (که خلاصه آن گفته شد) وجه اشتراک‌گیری و وجه اختلاف‌گیری است. وقتی می‌گویید دو ذات با هم فرق و تباین دارند باید بگویید دارای این وصف است و آن دارای این وصف نیست. این طور نیست به حقیقت ذات شیء رسیدم و برای من وجدانی شد. سر و کار شما به ظواهر و آثار اشیاء است، نه به حقیقت آنها. آب در نظر شما می‌درخشد و روان و سیال است. اینها آثار است، حقیقت آتش چیست؟ حقیقت آب چیست؟

برادر حیدری: می‌گویند مایع سیال است.

ج: پنج وصف آن را گفته‌اند و غلط هم گفته‌اند و ده وصف دیگر دارد که آن را هم نگفته‌اند.

س: اگر سیال نباشد آب نیست و تبدیل به یخ می‌شود.

ج: عجب! مگر در عالم فقط آب در عالم سیال است؟ این خنده دار نیست؟! مثل اینکه من به درخت توجه کنم و بگویم یک جامد در عالم داریم و آن درخت است. خب سنگ و اشیاء دیگر هم جامد است.

برادر انجم شعاع: اوصاف بالذات و بالعرض داریم که بالعرض هم به بالذات برمی‌گردد.

ج: منطقی، ذات را به چه تعریف می‌کند؟ چه چیز ذاتی است؟ اجمال این که ...

حجت الاسلام موشح: هر چیزی که مقوم شیء باشد، یعنی شیئیت شیء به آن است طوری که اگر آن را برداریم دیگر شیء نیست.

ج: غیر از آب! اگر سیالیت را از همه مایعات بگیریم دیگر مایع نیستند. آن وقت مایع در عالم چیست؟ آیا در عالم خارج «مایع» داریم؟ یا آب و گلاب و ... داریم. در عالم خارج که مایع نداریم، «مایع» را شما انتزاع فرمودید.

برادر انجم شعاع: مایع یا اسم است یا عنوان. مایع عنوانی است که ما به ازاء در خارج دارد.

ج: نمی‌گویم ما به ازاء ندارد.

حجه الاسلام کشوری: می‌خواهید بگویید کلی است.

ج: بله!

حجه الاسلام موشح: همه این بحث‌ها را قبلاً مطرح کرده‌ایم.

ج: عیب ندارد. آقایان جدید آمده‌اند و آشنا می‌شوند.

حجت الاسلام کشوری: اصلاً خاستگاه تعریف حقیقت شیء به کجا برمی‌گردد.

ج: همان طور که گفتیم از فلسفه می‌آید.

حجت الاسلام موشح: جمله معروفی از ابن‌سینا هست آقای غرویان هم آن را نقل کرده: دوستانم از من می‌خواهند که حقیقت اشیاء را برایشان بگویم که چنین چیزی محال است.

ج: من عین عبارت ابن‌سینا را خوانده‌ام. می‌گوید این کار از محالات است. آن وقت چیزی که از محالات است چرا در این منطقی ریشه قرار می‌گیرد؟! امور بالعرض هم به امور بالذات برمی‌گردد. پس به چه چیز برمی‌گردد؟ به یک امر مجهول.

لذا این منطق به اوصاف و روبناها و آثار اشیاء کار دارد و وجه اشتراک‌گیری و اختلاف‌گیری می‌کند و می‌گوید اینها در این وصف مشترک هستند؛ آنهم در وصف ذهنی نه در وصف عینی. وصف سفیدی را مطلق می‌کند و در ذهن می‌آورد، و گرنه سفیدی این عمامه با آن عمامه در خارج فرق دارد. زمان و مکان آنها فرق می‌کند، اشغال جای آنها هم فرق می‌کند. دو درخت هم همین طور هستند. هیچ برابری در عالم خارج وجود ندارد. در حالیکه این دستگاه روی اطلاق برابری ساخته می‌شود و نه روی امر دیگری.

برادر حیدری: حمل هو هویت.

ج: بله! یعنی هست و نیست در کیفیت. لذا توجه به نسبت مطلقه در اشتراک و اختلاف است و نه نسبتی که در تغییر است. البته امروز هم به این بحث نرسیدیم. پس نسبت این بحث با تناسب برای جلسه بعدی باشد.

۳. جمع‌بندی از سه نمایه ارائه شده به نمایه انقلاب، نمایه معرفت‌شناسی و نمایه ولایت تاریخی برای هر گروه

از مخاطبین بحث

البته لازم بود که به عنوان مقدمه، دوستان با این بحث‌ها آشنا بشوند و همچنین برای اینکه در تسلط و جمع‌بندی مباحث گم نشوند. درباره این نمایه‌ها هم که گفته شد خدمتتان عرض کنم که نمایه انقلاب برای انقلابی‌ها خوب است. نمایه معرفت‌شناسی برای کسانی که توجه به روش و فلسفه و منطق دارند و همچنین برای کسانی که اطراف آقای سروش هستند خوب است. ربط آن هم با تعبد که ولایت تاریخی حضرت را بیان می‌کند برای عرفاء خوب است. یعنی (کسانی که) می‌خواهند از امور نقلی استفاده کنند.

و صلی‌آل‌محمد و آل‌محمد

جلسه هشتم معادله اثباتی - ۱۳۸۴/۱۰/۲۷ - پیاده: - ویراست: یزدانی - فهرست: یزدانی

حجه الاسلام و المسلمین صدوق: در رابطه با بحث روش در مسیر مباحث فرهنگستان نمایه‌هایی را به صورت مقدماتی گفتیم، تا نشان دهد که چگونه فرهنگستان وارد بحث منطق می‌شود. امروز می‌خواهیم از نمایه‌ی دیگری - که در طبقه‌بندی آموزش آمده و نشان می‌دهد که سیر بحث در فرهنگستان چه بوده است - گزارش بدهیم؛ یعنی از آن چیزی که اتفاق افتاده است. برادر یزدانی: از جدولی که روز اول ارائه کردید. بخشی بود که کمتر توضیح دادید...

ج: کلاً اینها به صورت مقدمات است و اصل بحث امروز هم مطرح نیست. اصل بحث از جلسه آینده است. البته با دوستان هم مباحثه کنید، اگر سؤالی بود و حل نشد من در خدمتان هستم.

#### ۱- توجه به تغایر و علت آن در ابتدای بحث های دفتر

سوال این است که شکل گیری و تکون سیر بحث در دفتر چگونه بود که به منطق دیگری رسیدند. در جلسه گذشته وضع موجود و ضرورت‌های بیرونی و این که ما روبروی دو منطق دیگر بودیم را، گفتیم. یکی منطق صوری که جهان‌بینی، یعنی عینک نگاه کردن به جهان بود و اثبات اصول اعتقادات و تبعیت از انبیاء را بیان می‌کرد. منطق دوم هم، منطق تفقه بود که ضرورت آن، در جلوگیری از خطای فهم خطابات خدای متعال و معصومین علیهم السلام بود. حاصل این، دستورات و رساله‌های عملیه بود. حالا انقلاب شده است و با پیدایش ضرورت سوم می‌خواهیم اینها را پیاده کنیم. در جلسه قبل معرفت‌شناسی از سه موضع را گفتیم. و بعد گفتیم که چگونه فلسفه منطق تولید شد و به حد اولیه به نام تولی و ولایت رسیدیم. مقسم که عوض شد اقسام هم عوض شد. این خلاصه‌ی جلسه قبل بود. در این جلسه می‌خواهیم بگوئیم که واقعاً در دفتر چه بحث‌هایی مطرح شد تا به حد تولی و ولایت رسیدیم. اولین موضوعی که در فرهنگستان به آن توجه شد بحث تغایر بود؛ یعنی علت تغایر. تا به حال در منطق صوری این تغایرها، تعینات، ماهیات و وجودها را بدیهی می‌گرفتند. اما حضرت استاد گفتند ما می‌خواهیم بدانیم علت تغایر چیست و چرا به وجود آمده است؟ وقتی که درباره‌ی ذات خدا، خالق و ابده بدیهیات عالم و واضح‌ترین امر در عالم حرف می‌زنند آیا ما حق نداریم در مورد تغایر حرف بزنیم؟! آیا درباره تعینات، اختلافات و اینکه چرا رنگ‌ها این گونه‌اند، یا درباره حجم و وزن و همه اموراتی که در محیط ما هست و یا مثلاً درباره‌ی انسان و تفاوتش با حیوان، حیوان و تفاوتش با گیاهان و تغایرات دائمی در محیط نمی‌توانیم صحبت کنیم؟!

۱/۱. توجه به جایگاه نسبت و جبری بودن آن بین تغایرها

نسبیت‌ها اعم از نسبیت‌های عینی و ذهنی هم همین‌طور است و مفاهیم و معانی مختلف در ذهن می‌آید. در امور روحی هم، گاهی شخص خوشحال است و گاهی ناراحت است. انواع نسبیت‌ها و تعینات وجود دارد. می‌خواهیم علت این را پیدا کنیم و بدیهی بودنش را قبول نداریم. اینکه «هست»، و بسیط و مجرد هست را قبول نداریم؛ یعنی برخورد از عینک اصالت ماهیت را قبول نداریم (چه ماهیت ذهنی چه ماهیت خارجی و چه هر نوع ماهیت دیگر) و می‌خواهیم بفهمیم که دلیلش چیست؟ بنابراین اولین مهره بحثی حاج آقای حسینی (ره) که خیلی هم زیباست، بررسی این مسئله در اعداد است که اعتباری و قراردادی هستند. یعنی گزیش واحد اعتباری است. اینکه یک حبه قند یا کله‌ی قند را واحدی برای شمارش قندها بگیریم، دست خودمان است و اعتباری است. به نظر می‌آید ایشان مسئله را در اینجا مطرح می‌کنند که با اینکه تعینات اعداد (مثلاً دو غیر از سه، سه غیر از چهار، چهار غیر از یک) اعتباری است اما نسبت بین اینها دست ما نیست. یعنی نسبت بین سه و شش، نسبت بین سه و دو، نسبت بین هشت و شانزده - هر چند که قبول کنیم اعداد قراردادی و اعتباری است و با فرض واضح آن به وجود می‌آید - دست ما نیست.

حجت الاسلام موشح: یعنی در این امر اعتباری، یک امر حقیقی پیدا شد.

ج: بله! چه برسد به اینکه شما بخواهید نسبت‌ها در قندان و خودکار و نور و انرژی و الکتروسیسته را بررسی کنید. نسبت‌های این امور دست ما نیست. هر چند که مثلاً این میکروفون را شما ساخته‌اید و مصنوع شماس.

س: یعنی اعتبار، جعل ماست ولی لوازمش جبری است.

ج: می‌خواهم بگویم ایشان در موضوعی مثل اعداد که اصل تعیناتش امری سخیف و قراردادی است مثال می‌زنند. این مسئله در عینیت هم خیلی راحت قابل اثبات است.

پس نسبت بین تعینات قاعده‌مند است. یعنی نسبت بین سه و شش دو برابری است و نسبت بین سه و نه سه برابری است که این‌ها یک حقیقتی در عالم خارج است و دست ما نیست.

برادر انجم شعاع: یک تناسب است؟

ج: بله! یعنی در همین چند برابری، سه یک هویت واحدی است، شش هم یک هویت جدایی از سه است، اما نسبت بین سه و شش دست ما نیست.

س: تابع منزلتی است که نسبت به جهت دارد.

ج: نمی‌خواهیم وارد این بحث‌ها بشویم و عمیق بشویم. گزارش می‌دهم که چگونه در دفتر از جدول اول («تغایر، هماهنگی و



تغییر»، «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» و «ربط و تعلق و ولایت» به حد تولی و ولایت رسیدیم. این را به این دلیل می‌گوئیم که روش ما یعنی نه خانه دوم «نظام اصطلاحات، نظام تعریف و نظام توزین» مثل یک چشمه است. چشمه آبی که از جدول اول جوشیده و از آن سرچشمه می‌گیرد. معانی هم و مفاهیم هم زاد و ولد دارند. بر مبنای فرهنگستان مفاهیم هم موجودات زنده هستند و زاد و ولد و آبشخور دارند. وقتی می‌گوئید حد اولیه، یعنی این چگونه تراوش می‌کند و مفاهیم دیگر را تولید می‌کند و بعد هم یک هیکل و قد و قواره‌ای را درست می‌کند. ما می‌خواهیم این را نشان بدهیم. به همین صورت هم باید دستگاه دیگران را نشان بدهیم چون آنها خودشان را این طور نشان نداده‌اند. یعنی چگونه این فلسفه و منطق موجود از حد اولیه ماهیت تراوش کرده و خودش، خودش را ساخته و زاد و ولد کرده است.

حجت الاسلام کشوری: این همان انعکاس بحث‌ها بوده که قبلاً فرمودید؟

ج: نه! این بحث حد اولیه است. می‌خواهیم بدانیم که چگونه حاج آقای حسینی(ره) در دستگاه موجود حوزه و دستگاه غرب توجه به حدود اولیه پیدا کرد و از شکستن آنها به یک حد اولیه‌ی دیگر که خدمت‌گزار کلمات وحی باشد رسید. باید بتوانیم از منزلت نه خانه اول، نه خانه دوم را شرح بدهیم و کیفیت زاد و ولدش را از حد تولی و ولایت بدست بیاوریم. همان طوری که ماهیت توانسته مفهوم زمان و مکان را تحویل بدهد تا این مفهوم زمان و مکان برای تعریف کم و کیف واسطه بشود، تا به عدد، نقطه و خط برسیم و بگوئیم هندسه و حساب را چگونه بوجود آورده‌اند. و نیز چگونه در دستگاه مجموعه‌نگری همین حد انرژی و ماده و اصل بقای انرژی، روش تحقیق خودش را می‌سازد. عدد و مجموعه را چگونه تعریف می‌کنند؟ مجموعه میان تهی چیست و تقسیمات این‌ها را چگونه بوجود می‌آورند؟ یعنی شما به یک دستگاه جدیدی که منزلتش بالاتر است رسیده‌اید و حال باید از آن منزلت دستگاه‌های دیگران را هم بازسازی کنید و از آنها تعریف جدید بدهید تا آنهائی که درونش هستند بیدار شوند و بتوانند از منزلت بیرونی به دستگاه خودشان نگاه کنند، البته بر مبنای اصالت ماهیت و اصالت ماده و انرژی و هر چیزی که به آن اعتقاد دارند. آنها حتی بر مبنای خودشان هم کتابهایشان را ننوشته‌اند. این نکته یادتان نرود.

پس اولین مهره بحثی در دفتر فرهنگستان تغایر و علت تغایر بوده است و علتش هم این بوده که اصالت تعیین‌ها و این نگاه بساطتی و بداهتی هر چیزی خودش، خودش است (قند، قند است، روغن، روغن است، لایتعلل و لایتخلف) را بشکند و بگوید این طور نیست و بعد بگوید چیزی که ثابت است نسبتها است نه خود اینها. خود اینها در حال تغییر است، مثلاً قند در حال تغییر است و هر چه در خارج هست در حال تغییر و تحول است. اما آن چیزی که ثابت است نسبت است. پس اولین کار حاج آقای حسینی(ره) این است. حالا جایگاه اینکه درست است یا غلط است در این جلسه نیست. دوستان در بحث فلسفه و با

دقت‌های فلسفی بروند ببینند که این کار درست انجام شده است یا نه.

برادر انجم شعاع: آیا از زاویه بحث معادله، فقط تعین در نسیت‌ها را گفته یا کل تعین با تغایر نفی می‌شود؟ یعنی اگر یک واحد داشتیم و یک واحد دیگر به آن اضافه بشود خود این تعینی هست که ثابت است، مثلاً عدد دو، یک تعین ثابتی است.

ج: بله! یک هم ثابت است، سه هم ثابت است. ولی این یک، دو و سه تابع قرار داد بود اگر قرارها را کم و زیاد کنید آنگاه دو و سه هم کم و زیاد می‌شود. یعنی اگر واحد را به جای سانتی‌متر، متر بگیرید یا اگر به جای متر، ذراع بگیرید آنگاه دو و سه هم تغییر می‌کند. این مهم است که «واحد» را چه گرفته‌اید. پس اصل واحد قراردادی است. حاج آقای حسینی(ره) جایی را گرفت که پایه‌اش شل باشد و آن ریاضیات است که قراردادی است و بعد گفت که در اینجا هم که می‌گوئید قراردادی است نسبت‌های آن که دیگر قراردادی نیست.

س: یعنی «دو تا چهار تا» را قرارداد کرده‌اند؟

ج: نه! واحد قراردادی است. پایه قضیه که واحد شماسست قراردادی است، فرقی هم ندارد که واحد را نفر بگیرید و یا چیز دیگر. خلاصه اینکه هر جایی یک چیزی را واحد می‌گیرند.

حججه الاسلام موشح: یعنی این یک مرحله قبل از ریاضی، است یعنی قبل از اینکه نسبت‌ها را انتزاع کنید؟

ج: اصلاً نمی‌خواهیم وارد جزئیات این بشویم. ممکن است اشکال داشته باشیم و ممکن است نداشته باشیم. الان گزارش می‌دهیم که سیر بحث دفتر چه بوده و چه اتفاقی افتاده است.

برادر یزدانی: این تغییر که می‌گوئید اعم از تغییر فیزیکی است؟

ج: بحث تغایر مطرح است نه تغییر؛ یعنی دوئیت. همان چیزی که همه می‌گویند بدیهی است؛ این شیء غیر از این شیء است. در اول نه‌ایه علامه طباطبائی (ره) این تغایرها را به طور روشن می‌شمارد و می‌گوید این چیز است که در آن اختلاف ندارند و آن را بدیهی می‌گیرند. در دفتر روی این مطلب بحث شده است.

۱/۲. حاکم شدن معادله و قانون از نگاه نسبیتی با پذیرش نسبت

حاج آقای حسینی(ره) اولین کاری که می‌کند اصالت ماهیت را در نگاه روشی می‌شکند و ثبات را به ربط می‌برد. به زعم آنهایی که ثابت‌نگرند، نسبت‌ها و روابط ثابت، پایگاه تکیه می‌شود. تا دیروز ماهیت قابل تکیه بود و حالا ربط و معادله و قانون قابل تکیه است؛ مثل دو برابری. آن چیزی که تحت اختیار ما نیست تا در آن تصرف کنیم ولی با بیان نسبیت نه اطلاق‌نگری منطق صوری (که به تعبیر آقایان امور نفس‌الامریه می‌شود). بعد حاج آقای حسینی(ره) این را هم می‌شکند و اصالت ربط را مطرح

می‌کنند و نسبت‌ها را اصیل می‌کنند. ابتدائاً به آن توجه می‌کنند و می‌گویند اصیل است و بعد از آن هم می‌گویند تعینی نبود بلکه همه تعین‌ها ربط و نسبت است.

س: اصلاً شیء نداریم.

۲. توجه به غایت و در نتیجه تغییر در گام بعدی مباحث دفتر

ج: بله! تغایر، تغایر روابط است. این بحث را همین طور جلو می‌برند. اما در آخر کار بین دنیای تغییر و دنیای قوانین دوباره سؤال باقی می‌ماند. هزاران قانون برای اختلافهای مکانی و اختلافهای زمانی و هزاران هزار تغییر برای تغییرات مکانی و تغییرات زمانی می‌شود. دوباره نسبت بین ثبات و تغییر، قانون و تغییر، امر ثابت و رابطه و سوال از آن باقی می‌ماند. بر می‌گردند و ربط را بیشتر تشریح می‌کنند. وقتی تشریح می‌کنند، توجه به غایت پیدا می‌شود. تناسب دو شیء با هم و با امر سوم است. یعنی اکسیژن را با هیدروژن ترکیب می‌کنی که آب می‌شود. آب غایت ترکیب این دو تا می‌شود. دیگر از دنیای ثوابت بیرون می‌آیی و نگاه به تغییر می‌کنی و از تغییر توجه به غایت پیدا می‌کنی.

برادر محمدی: از نسبت چگونه به تغییر رسیدیم؟

ج: این سؤال را در بحث فلسفه بکنید. چون سر هر چیزی بخواهیم بایستیم باید یک دور فلسفه را بگوئیم. محبت کنید و بیست جلسه‌ای را که برای دوستان قبلاً درباره فلسفه دفتر گفته شده را ببینید و در جلسه دیگری سؤالاتتان را مطرح کنید. در آن جلسه من پاسخ سؤالات را می‌دهم. چون این بحث می‌ماند.

پس دنیای ثبات شکسته شد و وارد دنیای تغییر شدیم و به شکل جدیدتری ثبات با تغییر مورد سؤال می‌شود و می‌گویند نسبت این دو چه می‌شود؟ مسئله حل نمی‌شود. حاج آقای حسینی(ره) در توضیح ربط، آن را از طرفینی بودن در می‌آورد و توجه به غایت پیدا می‌کند و می‌گوید اصلاً غایت مفسر ربط است نه اینکه ربط مفسر غایت باشد. در ربطها، غایتها اصل هستند. یعنی آینده اصل است در حال، نه اینکه حال، اصل است در نگاه به آینده. لذا هر شیء به «برایه» و غایتش تعریف می‌شود. قند چیست؟ چیزی غیر از یک «برایه»ی خاص و یک جهت خاص نیست.

حجت الاسلام موشح: یعنی از ربط هم در آمد؟

ج: در می‌آید. چه می‌شود؟

س: فاعلیت.

۲/۱. اصل شدن غایت در تعریف ربط و توجه به اصالت تعلق

ج: نه هنوز به فاعلیت نرسیده‌ایم. بلکه توجه به تغییر پیدا می‌کنیم. تغییر یعنی تناسب دو شیء با شیء سوم. یعنی اگر بگوئید که می‌خواهیم اکسیژن را با هیدروژن ترکیب کنیم می‌گویند یعنی چه؟ یعنی قبل از آن، توجه به آب داری و می‌خواهی آب تولید کنی که به دنبال این دو رفتی، به مقدار معین گزینش کردی و سپس شروع به ترکیب کردی.

حجت الاسلام کشوری: شما دارید این را فاعلیتی معنا می‌کنید.

ج: اجازه بدهید که تا آخر برویم تا به شما بگویم جایگاه فاعلیت کجاست؟

حجت الاسلام موشح: یعنی تعریف ربط به غایت است.

ج: بله! یعنی وقتی می‌خواهد ربط را توضیح بدهد توجه به غایت پیدا می‌کند. غایت در تعریف ربط اصل می‌شود. از ماهیت در آمدیم و به ربط رسیدیم و از ربط به غایت توجه می‌کنیم و غایت، مفسر مراحل، و زمان، مفسر مکان می‌شود. یعنی بعد از توجه به آن، آن را اصل می‌کنیم و برمی‌گردیم از زمان و مکان تعریف جدید می‌دهیم که اصالت تعلق می‌شود.

س: یعنی اصالت تعلق از روی غایت و کشش به غایت ساخته می‌شود؟

ج: بله! ربط را از طرفینی بودن در می‌آوریم. در تغایر می‌گفتید که باید همیشه به این توجه داشته باشیم که مثلاً بین قند و قندان فرق هست. این را اصل قرار می‌دادید و توجه به ربط پیدا می‌کردید. حالا دیگر کاری به این ندارید چون توجه به حرکت دارید. در اینجا صحبت از آب و سبزی و گوشت می‌کنید و مقصودتان خورش سبزی است. خورش سبزی، آلیاژ و ساختن یک چیز جدید غایت است. یعنی در حرکت غایت دارید.

س: ابتدائاً می‌گفتیم که به هم تعلق دارند.

ج: احسنت!

س: و این عوض شد؟

ج: بله! می‌گویند تعلق به غایت است که تعلق دو شیء به همدیگر را تعریف می‌کند.

س: این بحث حاج آقای حسینی (ره) است؟

ج: بله! بحث حاج آقای حسینی (ره) در اصالت ربط است. در آنجا مثال آهن‌ربا را مطرح می‌کنند. ابتدائاً ربط را از طرفینی در می‌آورند و توجه به تعلق می‌دهند. تعلق یعنی کشش بین دو چیز به همدیگر. بعد با توجه به تعلق، می‌گویند تعلق بدون طرف و غایت نمی‌شود. آن وقت طرف در خود تعلق اصل می‌شود.

س: غایت یعنی آینده همین شیء.

ج: «آینده» را در بحث فعلیت تعلقیّه و تحقیقیّه معنا می‌کنم.

سیر بحث به این شکل بود که سوال از ربط امر ثابت و امور متغیر، محل تأمل حاج آقای حسینی(ره) می‌شود و می‌خواهند ربط را توضیح بیشتری بدهند که توجه به آهن ربا پیدا می‌کنند. ایشان توجه به اصل جاذبه می‌کنند و می‌گویند هر وقت می‌خواهیم به جاذبه توجه کنیم حتماً باید دو تا آهن داشته باشیم. بعد مثال را عوض می‌کنند و در الکتریسیته دوئیت را بر می‌دارند. مثلاً هر موقع تعلق را نگاه می‌کنی باید آهن ربائی باشد تا آن را بکشد. این دوئیت را بر می‌دارند و آن را به سیم پیچ تبدیل می‌کنند که دیگر دوئیتی ندارد. الکتریسیته در سیم پیچ در اطراف خودش جاذبه درست می‌کند و دیگر دوئیتی نیست که بخواهد با آن دوئیت توجه به تعلق بکند. سیری درست می‌کنند که بشود تعلق محض را دید. بعد که تعلق را نگاه می‌کنید می‌بینید که متعدی است و لازم نیست.

هر وقت بخواهید توجه به معنی فلسفی آن بکنید، صحبت از کشش می‌کنید و اینکه کشش به چه چیز است. کشش طرف می‌خواهد، آن وقت طرف اصل می‌شود. چرا؟ برای اینکه دوباره می‌خواهید تغایر تعلقات را تعریف کنید و نمی‌خواهید تعلق مطلق و بسیط را حاکم بر همه بکنید و حواستان هست که در همه جا مطلق نگری منطقی صوری را بشکنید.

۲/۲. تعریف غایت به « کتاب » و حاکم شدن « کتاب » بر حرکت در تعلق

س: اینجا تعلق به یک امر عدمی صورت می‌گیرد، چون الان غایت محقق نیست.

ج: نه! این از بحث‌هایی است که مطرح شده و سؤالهای خوبی هم هست و حاج آقای حسینی(ره) اینها را جواب می‌دهند. وقتی این بحث مطرح می‌شود بحث فعلیت تعلقیّه و تحقیقیّه را می‌گویند. (توجه داشته باشید که چگونه دائماً با سوال بحث تولید می‌شود.) فعلیت تعلقیّه و تحقیقیّه و تفاوت این دو را مطرح می‌کنند و بعد غایت را از حرکت در می‌آورند. یعنی در تعلق دو شیء به هم و نسبت به امر سوم، یک جهت و یک مقصد تعریف می‌کنند و می‌گویند جهت، واسطه رسیدن به مقصد است. بعد کمی جلوتر می‌روند و مقصد را به «کتاب» تعریف می‌کنند. دوباره کتاب بسیط بالانشاء (یعنی نقشه عالم برای کل تغییرات)، بر حرکت‌ها سایه می‌اندازد. دوئیت تعلق را هم تعریف می‌کنند و از این جا تعلق‌ها با غایت‌های مختلف قابلیت فرض پیدا می‌کنند. وحدت این‌ها در کتاب است. آنوقت کتاب امر وجودی می‌شود.

س: نفس الامر.

ج: دیگر نفس الامر، کتاب است که نزد خداست. باز در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که ماهیت این کتاب چیست؟ گفته می‌شود که بسیط بالانشاء است و دوباره این بساطت مطرح می‌شود و اینکه ربط آن با تعلق چیست؟

برادر انجم شعاع: بحث قانون دوباره مطرح می‌شود.

ج: ثبات و تغییر به یک معنای پیچیده‌تر مطرح می‌شود. بعد حاج آقای حسینی (ره) می‌گویند که باز دقت کنیم و ببینیم که این فعلیت تحقیق و فعلیت تعلقیه چیست که بعداً تبدیل به فاعلیت می‌شود و فاعلیت تعلقیه و فاعلیت تحقیق می‌شود ولی باز جهت حرکت و جهت فاعلیت تبدیل به نقشه و دامنه‌ای می‌شود که در آن از یک تا ده قابلیت دارد و مثبت و منفی هم در آن مطرح می‌شود و بالای محور مثبت و پایین محور منفی است. چون فاعلیت دارد و از جبر بیرون آمدیم. ولی ثبات حرکت دوباره سر از کتاب در می‌آورد که کتاب نقشه حرکت فاعلیت می‌شود و نه تعلق. در این بحث، اینکه امر ثابت چگونه تبدیل به فاعلیت می‌شود به عنوان یک سؤال مطرح است و در عین حال سوالاتی در مورد جبر و حرکت تعلق مطرح می‌شود که حضرت استاد (ره) در ذات تعلق، فاعلیت را تعریف می‌کند.

۲/۳. جبری شدن حرکت در تعلق و تعریف شدن ترکیب در این مبنا علت تغییر مبنا از تعلق به فاعلیت

یعنی وقتی تعلق‌ها می‌خواهند با هم ترکیب بشوند، اگر در آن‌ها هیچ کنش و واکنشی نباشد و جبری باشد ترکیب معنا نمی‌دهد بلکه یک چیز مخلوط درست می‌شود. یعنی فاعلیت را از درون خود تعلق هم تعریف می‌کنند. حالا این بحث‌هایی است که به صورت مبسوط انجام شده اما شاه کلید بحث در نسبت بین ثبات و تغییر به هر معنا تمام می‌شود، یعنی همیشه ایشان یک نظر به تغییر داشتند. یعنی تغایرهایی که در خارج و در واقعیت بود ربط شد و بعد هم تعلق‌ها مطرح شد و حالا تبدیل به فاعلیت‌ها شد و این را تکامل می‌دهند. از یک طرف هم می‌خواهند جلو هرج و مرج نظام را بگیرند. یعنی ایشان توجه به نفس الامر در اصالت ماهیت، به قوانین در اصالت ربط توجه به کتاب در اصالت تعلق و توجه به کتاب در تألیف تعلق و فاعلیت می‌کنند. در این قسمت که کل دستگاه تحول پیدا می‌کند ثبات نگری از اصل شکسته می‌شود.

۲/۴. حاکم شدن ربوبیت حق (جلت عظمته) به عنوان فاعل واحد به جای امر ثابت در فاعلیت

اگر از اول فلسفه نظام ولایت، کتاب دوره سوم یک نگاه کنید، حاج آقای حسینی (ره) مطلقاً هیچ نوع ثباتی را نمی‌پذیرد. یعنی حتی استفاده از عینک ثبات را هم از اثرات و تراوشات منطق صوری می‌دانند. ایشان به جای امر ثابت، ربوبیت و فاعل واحد قرار می‌گیرد. تقوم فاعلیت، به فاعلیت حضرت حق جلت عظمته است. این فلسفه جدید می‌شود؛ یعنی تقوم حرکت علی‌الحرکه و تعلق فاعلیت به فاعل مافوق (که آنهم به صورت متصرف است نه اینکه قانون و کتاب باشد). در اینجا جلوی هرج و مرج هم گرفته می‌شود، چون مدیر عالم فاعل واحد است و فاعل مختلف نیست. امر ثابت تا قبل از این چه در منطق صوری، چه اصالت ربط، چه در اصالت تعلق و چه در تعریف تعلق به فاعلیت، وحدت و کثرت داشت و قانون واحد نبود. اگر یک قانون ثابت

شامل را حکم بر بقیه قوانین می‌کردند ولی باز وحدت و کثرت داشت.

۲/۵. تعریف خالق واحد و فاعل معطی (جهت غایی) در نظام ولایت

اما در اینجا تا وقتی که فاعلیت مطرح است صحبت از فاعل واحد می‌کنید، ولی وقتی که به نظام ولایت می‌رسید خالق واحد و

فاعل معطی مطرح می‌شود. شما دنبال این بودید که جلوی هرج و مرج را بگیرید، تا وقتی که آقایی بالای سر شما هست...

حجت الاسلام موشح: یکی هم هست و دو تا نیست...

ج: بله! ... و می‌داند عالم را چگونه اداره کند و هرج و مرج هم نباشد. علاوه بر این و زیباتر از این در خلقت یک جهت غایی

و یک فاعل اتم - نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - که پشتیبان همه و واسطه‌ی فیض است را قرار داده است. در اینجا

جهت غایی و «برای»ی عالم هم یکی می‌شود و تعدد بردار هم نیست. هم خدا یکی است و هم علت صلوات و اعطای خدای

متعال برای قرب بیشتر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و ده غایت را معرفی نمی‌کند.<sup>۱</sup>

۲/۵/۱. بررسی اجمالی تفاوت نظام ولایت و فاعلیت

حجت الاسلام موشح: تفاوت نظام ولایت و فاعلیت دقیقاً چیست؟ آیا در آنجا فاعل بود و در اینجا خالق شد و صرف اصطلاح

است؟

ج: نه! سؤال از نسبت بین ثبات و تغییر، پاسخش تغییر علی التعمیر و تقوم تغییر به تغییر شد.

س: این در فاعلیت هم هست؟

ج: یعنی امر ثابت را می‌شکنیم.

س: شکستیم و نظام فاعل‌ها شد.

ج: فاعل‌ها یعنی فاعل مادون به فاعل مافوق متقوم است، یعنی به جای امر ثابت و کتاب ...

س: امر ثابت کلاً حذف شد.

### ۱- اشاره به سیر آموزشی مباحث دفتر برای آموزش نیروها

حجت الاسلام روح الله صدوق: اگر خود این یک نظام را تحویل می‌دهد پس چرا اثبات این نظام محتاج مراحل قبل از خودش است؟

ج: گاهی می‌گویید دستگاه فکری‌تان همین است و اگر واقعاً در مرحله‌ی کاملی است چه نیازی داشته که این مسیر را طی کند...

س: ما سیر رشد را می‌پذیریم. ولی حالا که ثابت شد و تعیینی پیدا کرد، دیگر نباید برای اثبات یا آموزش این دوباره این مراحل را طی کنیم. یعنی باید بتواند خودش را اثبات کند.

حجت الاسلام موشح: یعنی از ابتدا خود نظام ولایت را شروع کنیم.

ج: بعد هم که می‌خواهید بسازید کاری به قبلی‌ها (بحث‌های قبلی) ندارید. الان دنبال این هستیم که با بیان این جدول، بگوییم که به کجا رسیده‌ایم و از آنجایی که رسیده‌ایم، به صورت هماهنگ می‌سازیم و جلو می‌رویم و

کاری به قبلی‌ها نداریم. یعنی در جدول آموزش وقتی به خانگی نهم که حد اولیه تولی و ولایت است می‌رسیم، بر اساس این خانگی نهم است که نه خانگی بعدی را می‌سازیم نه بر اساس اصالت ربط.

حجت الاسلام کشوری: این بحث‌ها از نقد و نقض آنهاست...

ج: ... این جدول آموزشی است در حالی که جدول پژوهش اینطور نیست. در نمایشگاه سه جدول داریم، یک جدول قبل از این است که «مبادی، مبادی و نتایج» حوزه و دانشگاه است که تبلیغی و معرفی است، یک جدول

توزیعی داریم که همین است (جدول آموزشی) و یک جدول پژوهشی داریم که (کاربرگ) است. که در آن از «خاستگاه، جایگاه، پایگاه» و «پیدایش، تغییرات، تکامل» و «درون، بیرون، ربط» شروع می‌کنید و همه‌ی واژه‌های

این جدول ولایتی است.

ج: نه! اینطور نگویند، بلکه چه بود و تبدیل به چه شد.

س: تبدیل به خود اراده فاعل مافوق شد.

ج: نه! اصل فلسفه وجودی این (امر ثابت) در ماهیت، ربط و تعلق چه بود؟

س: علت هماهنگی بود و حالا علت وحدت فاعل شد.

ج: به بیان دیگری بفرمایید. تا قبل از این (امر ثابت) در ماهیت و ربط و پایین‌تر از این، برای جلوگیری از هرج و مرج سلبی معنا

می‌شد و هر چه جلوتر می‌آید به صورت اثباتی و شاکله‌ی نقشه‌ای مطرح می‌شود و هماهنگی را به نسبت معنا می‌کند اما در

نظام ولایت حکم ایجابی یعنی تکلیف به شما ارائه می‌شود و شما بر اساس خلافت می‌توانید تولید کنید.

س: دقیقاً فرق فاعلیت و ولایت چیست؟ آیا فرق دارند یا فقط اصطلاحات فرق می‌کند؟

ج: فعلاً وارد این اختلاف‌ها نشویم و فاعلیت و ولایت را یکی بگیریم. بین مرحله‌ی قبل که ثبات بود و این مرحله چه تحولی

پیدا شد؟ امر ثابت به فاعل واحد تبدیل شد. تا اینجا فاعلیت می‌شود. وقتی فاعلیت زایش پیدا می‌کند، ولایت، تولی و تصرف و

نظام ولایت می‌شود. تفاوت اینها در این است. و گرنه هر دو از نظر بنیانی ثبات و تغییر را حل کرده‌اند و تغییر علی‌التغییر را

مطرح کرده‌اند. دیگر امر ثابتی در دستگامان نداریم.

س: پس چرا در اینجا به جای فاعل واحد، خالق واحد می‌گویند؟ یعنی می‌شود گفت اینجا دیگر فلسفه اعتقادات است نه فلسفه.

ج: نه! قبل از اینکه به خالق واحد برسیم شما می‌گویید: (فاعل واحد) می‌گویید محور نظام، فاعل واحد است یعنی امر ثابت. تا

اینجا دوئیت دارید و نه سه تایی. یعنی هنوز «ولایت، تولی، تصرف» نشده است. ابتدا امر ثابت را شکستید و دیگر یک امر ثابت و

بسیط ندارید. بساطت مطلقاً شکسته می‌شود و کتاب هم نیست. این که نقشه دارد یا به طور خلاصه «یدالله مغلوله» بحول الله و

قوته در اینجا می‌شکند. دست خدا به هیچ چیز بند نیست. اینکه بخواهید دست خدا را به خود کتابش و به «قول» خودش

ببندید یا به هر شکل دیگر بخواهید بر اراده‌ی خدا غل و زنجیر ببندید، ممنوع است.

حجت الاسلام روح الله صدوق: دوئیت تبدیل به سه می‌شود و از فاعلیت به ولایت تبدیل می‌شود.

ج: در آنجا هنوز دیوار به دیوار آنها، ثبات و تغییر را ملاحظه می‌کنید و دو فاعلیت مطرح می‌شود. تغییر، فاعلیت می‌شود و امر

واحد هم فاعل بالافاضه است که قدرت تعریف آن را هم ندارید. در همین جا هم می‌گویید آن غیر از این است یا دو نوع فاعل

است. یعنی قدرت توصیف آن را ندارید اما فاعل است.

س: اراده‌اش را می‌پذیرید.



ج: اراده را می‌پذیرید به این معنی است که فعل را می‌پذیرید؛ یعنی او متصرف است و دائماً ایجاد می‌کند. او مبدأ است که حول و قوه ایجاد می‌کند و نیرودهنده به سیستم است. یعنی سیستم شما باز می‌شود. دیگر اصل بقای ساده و انرژی در اینجا نداریم بلکه اینجا اضافه کننده‌ی انرژی مطرح است. تفاوتی که این سیستم با سیستم غرب دارد اینست که آنها از چگونگی صحبت می‌کنند و روی چرایی خط می‌زنند در حالی که در اینجا، چرایی را حاکم بر چگونگی می‌کنید. البته در فاعلیت ما به نسبت، در «چگونگی»، به صورت خیلی سطحی، اجازه‌ی ایجاد هم می‌دهند؛ یعنی یک دامنه کوچکی از اختیار هم به او می‌دهند. به طور مثال می‌گویند این کتاب را فلانی نوشته است و به او نسبت می‌دهند. ولی حول و قوه الهی و نظام ولایت هم هست. در این جلسه می‌خواستیم اجمالاً این مطلب را بگویم که کیفیت پیدایش یک دستگاه جدید در دفتر چگونه بوده است. حد آن، این بود ولی در ضمن آن سؤالات دیگری هم مطرح می‌شود. در ماهیت، در ربط، در تعلق و در نظام ولایت هم همین طور بود که سؤال از سه بردار می‌شد.

۲/۶. بررسی مفاهیم « وحدت و کثرت » « زمان و مکان » و « اختیار و آگاهی » در دستگاه‌های مختلف توسط علامه حسینی (ره) برای بدست آوردن حد اولیه در دفتر

آن سه بردار (وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی) بود. یعنی ماهیت چگونه مفسر این شش مفهوم است. سه بردار فرض کنید که این سه با هم بخواهند زاویه‌ای را نشان دهند. در فرهنگستان اهتمام روی این شش مفهوم بوده است و در موضوعات پایین خرد نمی‌شده‌اند. حاج آقای حسینی وارد هر بحثی می‌شدند دنبال این بودند که آیا وحدت و کثرت با هم جمع می‌شوند یا نه، تناسب دارند یا نه؟ آیا می‌تواند خودش، خودش را تعریف کند یا نه؟ آیا این زمان، آن مکان را تعریف می‌کرد یا آن زمان این مکان را؟ آیا با هم تناسب دارند یا نه؟ دائماً از اشکالات این دستگاه‌ها سؤال می‌کنند که این خود باعث رشد حد اولیه می‌شود یعنی رفت و آمد بین ماهیت این شش مفهوم، علت تولید می‌شده است. با رفت و برگشت در اصالت ربط، غایت و مفهوم تولید می‌شده است و تبدیل می‌شده است و بحث جلو می‌رفته است. حاج آقای حسینی در کثرات بحث هم گم نمی‌شدند. ایشان متوجه بودند که قوام حد اولیه و پایه‌ی آن روی این شش مفهوم استوار بوده است.

برادر محمدی: این شش مفهوم را از کجا آورده‌اند؟

۳. بررسی مقایسه‌ای دفتر با مبناهای بیرون و اشاره به هدف دفتر

ج: در سیر مبارزاتشان و درگیری با مفهوم ماهیت این بدست آمده است. همان‌طور که در اصالت وجود کسی را صاحب مبنا می‌دانید که به حد اولیه توجه داشته باشد و بتواند مفاهیم را به این حد اولیه برگرداند و به عبارت دیگر بتواند انجام دستگاه را با

آن تمام کند. چنین شخصی می‌تواند دانشمندی در طول تاریخ فلسفه یا روش بشود و روش جدیدی را ابداع کند، در غیر این صورت نمی‌تواند. مانند مرحوم علامه طباطبایی (ره) چون به حد اولیه مسلط بودند بحث اعتبارات را طرح کرده‌اند.

۳/۱. اظاره به قوت مباحث اصالت ربط دفتر در مواجهه با دستگاه فکری و اجرایی

از همه‌ی این‌ها مسلط‌تر حاج آقای حسینی (ره) بود که در رزم و کشتی‌ای که می‌گرفت. هم به حد اولیه‌ها و هم به مفاهیم پایه‌ای که آن‌ها را درست می‌کردند توجه می‌کرد. برای همین ایشان توانستند چندین بار بحث را در حیات خودشان متحول کنند و در آخر آن را به تلاثم برسانند. و گرنه تعدادی از دوستان ما که از نظر ذهنی قوی بودند در همان دستگاه اصالت ربط ماندند و قبول کردند که این یک دستگاه است. چون کارآمدی این را دیدند و از موضع کارآمدی پایشان سست شد و چون قوت این دستگاه را حس کردند با آن وارد جامعه شدند و فرهنگ عمومی کشور را نوشتند.

اگر سایه حاج آقای حسینی با کارآمدی‌اش نبود این‌ها از صدها سرورش هم جلوتر رفته بودند. آقای معلمی و دوستانشان را دست کم نگیرید. اگر سایه عظمت حاج آقای حسینی (ره) و استقامت ایشان برای عمق بخشی و ایجاد گستره تا حد همه‌ی علوم دانشگاه و حوزه و اجرا و همه انقلاب نبود، قطعاً آقای معلمی و دوستانشان کمتر از آقای سرورش نبوده و نیستند. یک کنترل از درون دفتر بود که حاج آقا می‌گفتند باید عمل به تکلیف کرد و این، مقداری ایشان را آرام می‌کرد. یکی هم هجمه‌ای که از بیرون به شخص حاج آقای حسینی (ره) بود. اگر این عوامل نبود اینها قطعاً کمتر از سرورش، عباسی‌ها و کسانی که الان در ستاد انقلاب فرهنگی هستند نبودند و حتماً مقامات می‌گرفتند. می‌خواهم بگویم که اصالت ربط حاج آقای حسینی (ره) به عنوان ایجاد یک مبنا خیلی قوی‌تر از ربط هگل و مارکسیست‌ها در مقایسه با علامه طباطبائی (ره) - که سایه آوازه ایشان روی کل حوزه است و همه‌ی انقلاب را فکر شهید مطهری و علامه (ره) پوشش می‌دهد- است و مبنای اصالت ربطی که آقای معلمی نوشته چیزی کمتر از آن ندارد. اصلاً خیلی قوی‌تر و دیوار به دیوار دانشگاه است. از آن پایین‌تر جناب آقای جوادی فقط توجه به موضوع پیدا کرده است ولی هیچ تعریفی از رابطه‌ی بین عقل و نقل ندارد. ایشان فقط به اجمال قضیه پی‌برده‌اند و نه به مبنا و با این حال تمام دانشگاه‌ها در تمام سطوح و در همه بخشها از ایشان دعوت می‌کنند تا حرف جدیدشان را در عرصه‌ی پزشکی، صنعت و همه‌جا بگویند. ربط، چنین کارآمدی‌ای پیدا می‌کند و اگر نهیب‌های حاج آقای حسینی (ره) و کنترل کردن شاگردهایش و متغیر دیگری که گفتم نبود این فکر جامعه را تسخیر می‌کرد. وجود خودشان و تولیدشان و گزارشهایی که (به جاهای مختلف) می‌بردند و ترسی که در جامعه از ایشان پیدا می‌شد باعث این شد. این مطلب خیلی کلی گفته شد تا دوستان توجه بیشتری به بیست جلسه فلسفه پیدا کنند تا اگر بحثی را کم گفتیم، زیاد گفتیم و یا منظم نگفتیم، نظام سؤالات آن را استخراج کنند تا در

جلسه‌ای غیر از این جلسه آنها را توضیح بدهم تا شما هم مسلط بشوید. در جلسه آینده وارد این بحث می‌شویم که چگونه این سه مفهوم ولایت، تولی، تصرف در روش تراوش می‌کند. دوستان هم اگر بخواهند بدانند ابتدا کتاب تولید تعاریف کاربردی را بخوانند. حاج آقای حسینی(ره) خیلی حساس بودند بر دو سه صفحه اول این کتاب و خیلی سعی شد این صفحات برداشته شود. ابتداء کتاب روش تولید تعاریف کاربردی در سه صفحه اول با زمان و مکان و نسبت بین آنها شروع می‌شود. ما هم حساس هستیم تا از ولایت، تولی، تصرف (یعنی کمی عقب‌تر) شروع کنیم.

البته این به دلیل جمع‌بندی خودشان در آخر عمر یعنی نظام آموزش است. یعنی بتوانیم ربط منطقی این را بین نه خانه‌ی اول و نه خانه‌ی دوم تمام کنیم و وارد نظام اصطلاحات بشویم. زیباتر اینست که (اگر وقت بشود) مقایسه‌ای بشود. یعنی مانند همین روندی که گفتیم و برای اینکه کار تطبیقی انجام شود، بحث ماده را به منطق دانشگاه و بحث ماهیت را به منطق صوری داشته باشیم. شاید ماهیت را بشود گفت ولی برای دانشگاه باید با همین سیر بحثی که شنبه‌ها داریم جلو برویم تا در آخر کار بتوانیم به جمع‌بندی برسیم. بحث مقایسه‌ای آن با اصالت ماهیت را می‌توانیم بگوییم چون چهار سال روی این بحث کار کردیم ولی بحث ماده را بعید است بتوانیم به راحتی بگوییم. اگر نشد بحث حاج آقای حسینی(ره) را می‌گوییم و اگر شد وقتی روی اصالت ماهیت جمع‌بندی کردم گزارش این را که از ماهیت چگونه وارد منطق می‌شوند را به شما می‌دهم. این برای اینست که سیر بحث آنها دستتان باشد تا وقتی بحث خودتان ارائه می‌کنید راحت باشید. و برایتان مبهم نباشد که در اینجا چیزهایی را تولید کرده‌اند و چگونه وارد روش می‌شوند.

۳/۳. اشاره به مباحث دفتر به عنوان ابزار دفاع از مومنین در مواجهه با هجمه کفر و التقاط

الان، در مقایسه با اصالت ماهیت و ربط در فلسفه متوجه می‌شوید که یک دستگاه درست شده و این دستگاه، یک دستگاه عقلانی است. این دو فایده دارد، یکی اینکه مثل چوبی‌ست که با آن می‌شود از زندگی شیعه در برابر عقلانینی که به آن هجمه می‌کند دفاع کرد. یعنی ابزار دفاع است و مؤمنین بتوانند در پرتو این نسبت زمان و مکان خودشان، زندگی الهی را تحقق بدهند. یعنی به نسبت، دچار کثافات زندگی کفر و التقاط نشوند. یعنی اگر در خیمه خداپرستی خدا بیایند اینطور نیست که خداوند رزق حلال بر ایشان نفرستد. هجمه شدید هست ولی خدا رزق را می‌رساند و همه نیاز شما را برطرف می‌کند. شما دفاع کنید از آن طرف هم خداوند مؤمنین را نجات می‌دهد: «وننجی المومنین» خداوند فرموده بر من حقی است که اینها را نجات بدهم. ولو اینکه هجمه به شدیدترین وضع باشد. خداوند حضرت علی ابن الحسین (علیه‌السلام) را با این که در شدیدترین وضع بود و حتی می‌خواستند ایشان را از بین ببرند تا عاشورا نگه می‌دارد و از کربلا سالم به شام می‌آورد و ایشان رسالت‌شان را انجام

می‌دهند و باز ایشان را سالم به مدینه باز می‌گرداند و ایشان تا ۳۴ سال هم ایشان عمر می‌کند. دشمنان یک ذره اغماض نداشتند تا ذریه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را از ریشه قطع کنند. اینکه می‌گویند ما اشتباه کردیم (ونکشتیم) دروغ محض است. اینها بنا داشتند این ذریه را قطع کنند.

همانطور که نمرود چنین تصمیمی داشت. فرعون یک امت را نسل‌کشی کرد تا جلو نطفه موسی را بگیرد و او به دنیا نیاید. بعضی از این امور با خود خداست. لذا این دستگاهی که حاج آقای حسینی (ره) درست کرده‌اند قرآن و دین جدید نیست بلکه این دستگاه برای نوکری درست شده است، اینکه چیزی در کنار قرآن و روایت باشد نیست. اصلاً این مقایسه غلط است. ظلی است که برای دفاع از این کلمات نور درست شده است. وقتی می‌گویند دستگاه، یک دستگاه مستقلی نیست. یعنی این یک دستگاه جاروکشی است مانند جارویی که با آن حرم امام رضا علیه‌السلام را جاور می‌کنند و خود حرم نیست. این جاروکشی در عرصه‌ی عقلانیت است آن وقت خدا عنایت می‌کند و در توحید، معرفت نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، زندگی عادیتان و رزقتان را بر شما عطا می‌کند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

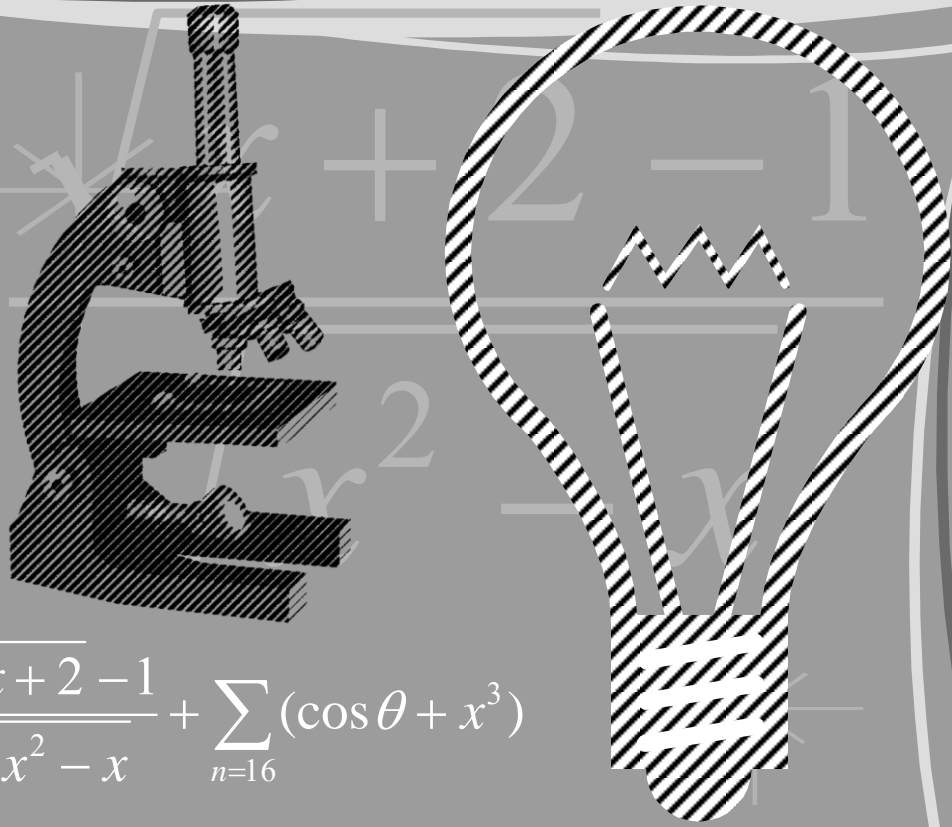
دور نخست

## روش تولید «تعریف، معادله و شاخصه»

جدول طبقه‌بندی آموزشی چگونگی اسلامی شدن توسعه نظام اجتماعی

مقایسه سه دستگاه «نظام ولایت، اصالت ماده، اصالت ماهیت و وجود»

برای معلوم شدن حد اولیه در دستگاه نظام ولایت



$$\int_{\alpha}^{\beta} \frac{\sqrt{x+2}-1}{\sqrt{x^2-x}} + \sum_{n=16} (\cos \theta + x^3)$$

۱۳۸۴/—/—

جلسه دهم

سرپرست پژوهش تطبیقی:

حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

## روش تولید «تعریف، معادله و شاخصه»

استاد:	حجة الاسلام والمسلمين صدوق
فهرست:	حجة الاسلام موسوی موشح
ویراست:	برادر حیدری
پیاده نوار:	برادر امرایی
کد نوار:	...
کنترل نهایی:	حجة الاسلام کشوری
تاریخ بحث:	۱۳۸۴/—/—
شماره جلسه:	—
تاریخ انتشار:	۱۳۸۶/۱/—
بررسی مجدد:	حجة الاسلام کشوری
گروه علمی:	گروه پژوهش های تطبیقی

فرهنگستان علوم اسلامی

◀ توجه: این جزوه گزارش سیر پژوهش در گروه تطبیقی می باشد و حاوی گمانه های پژوهشی بوده و مندرجات آن به عنوان محصول و نتیجه قطعی و نهایی پژوهش نمی باشد.

## فهرست

مقایسه سه دستگاه « نظام ولایت، اصالت ماده و اصالت ماهیت و وجود» برای معلوم شدن حد اولیه در دستگاه نظام ولایت..... ۴

بیان تعبیر اصالت نظر ( اصالت شی) برای اصالت ماهیت و اصالت وجود..... ۴





## بسمه تعالی

مقایسه سه دستگاه « نظام ولایت، اصالت ماده و اصالت ماهیت و وجود » برای معلوم شدن حد اولیه در دستگاه

### نظام ولایت

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: برای ورود به بحث روش مفاهیم مورد نیاز را در ۳ دستگاه نظام ولایت (که از فلسفه‌ی نظام ولایت، منطق تکاملی استخراج می‌شود و ریاضیاتی است که توسعه و تکامل را محاسبه می‌کند)، اصالت ماده و فلسفه‌ی رنسانس و منطق موجود (که از این فلسفه روش تحقیق موجود و منطق مجموعه‌نگری استخراج شده است) و فلسفه اصالت ماهیت و وجود (که از آن منطق انتزاعی (صوری) بدست آمده) مقایسه می‌نمائیم. علت مقایسه این است که ما چون مدعی دستگاه فکری جدیدی هستیم لذا باید حد اولیه‌ای که خاستگاه و سرچشمه ادبیات این دستگاه بوده است را در مقایسه، معلوم نمائیم.

### بیان تعبیر اصالت نظر ( اصالت شی ) برای اصالت ماهیت و اصالت وجود

در جلسه قبل حد اولیه فاعلیت را در مقایسه با تعلق یا اصالت ربط و اصالت ماهیت و وجود بیان کردیم- در اینجا (فرهنگستان) تعبیر اصالت شی را از اصالت ماهیت و اصالت وجود انتزاعی نموده‌ایم- فی الجمله می‌توان گفت که منطق صوری دستگاهی بر اساس اصالت نظر هست که بدنبال تعریف حقیقت می‌باشد البته تعریف حقیقت به معنای حقایق عالم، که در دین مطرح است مورد نظر منطق صوری نمی‌باشد بلکه حقیقت را به کلیاتی تعریف می‌نمایند که تطابق با واقع داشته باشد- باز هم خودشان حقیقت را بدست آورده‌اند در حالیکه چنین چیزی درست نیست. نمی‌شود یک دستگاه نظری محض مدعی تعریف حقایق باشد و انبیاء هم از طریق نقل مدعی تعریف حقیقت باشد در این صورت ضرورت آمدن انبیاء معنا ندارد اگر تعریف حقیقت را در پاورقی‌های شهید مطهری به اصول فلسفه و روش رئالیسم با دقت ملاحظه بفرمائید در فرق حقیقت با واقعیت می‌گویند حقیقت کلیاتی است که منطبق با واقع است به دلیل اینکه این دستگاه حیثیات ثابت را انتزاع می‌کند و سپس آن را تطبیق می‌دهند لذا به این دستگاه، دستگاه اصالت نظر می‌گوئیم. این‌ها حیثیات انتزاع شده را به حقایق عالم نسبت می‌دهند و تعبیر به مجردات می‌نمایند که چگونگی این نسبت دادن موضوع بحث ما نیست.

فلسفه‌ی رنسانس و فلسفه اصالت ماده مدعی عینی‌گرایی و واقع‌گرایی است. مدعی توجه به واقعیت است. و می‌خواهد در واقعیت تصرف نماید و حیطه‌ی سلطه خود را بالا ببرد که می‌شود اصالت واقعیت‌ها.

منجر شدن وحدت و کثرت تشکیکی و ماهوی به اتصال و انفصال مطلق از منظر فرهنگستان دستگاه دیگری مطرح است که اصالت را به ولایت و ایمان می‌دهد که فرهنگستان مدعی آن است که راجع به این دستگاه در فرهنگستان بحث شده است و الآن ما می‌خواهیم بر اساس دستگاه اصالت ولایت خاستگاه روشی را بحث کنیم آقایان وحدت و کثرت را در اصالت وجود به وحدت و کثرت تشکیکی و در اصالت ماهیت به وحدت و کثرت ماهوی تعبیر می‌کنند تفاوت وحدت کثرت ماهوی و تشکیکی در اول نه‌ایه ارائه شده است علی‌المبنای فرهنگستان وحدت کثرت تشکیکی و ماهوی ذهنی است و ربطی به خارج ندارد و به اتصال و انفصال مطلق منجر می‌شود.

برخورد با کثرات و ضرورت به وحدت رساندن آن کثرات علت قائل شدن به اصالت‌ها در عالم امور متغییری اعم از امور «روحی، ذهنی و عینی» وجود دارد مفهوم کل، کلی، جزء و هزاران مفهوم تولید شده‌ی دیگر نمونه‌ای از تغیرهای ذهنی است در حالات روحی و امور اعتباری هم تغیر است. در واقع شما در برخورد با تغیرها با کثراتی روبرو هستید- اعم از کثرت وصف، کثرت جزء و کثرت بعد- که می‌خواهید این کثرات را به وحدت برسانید و به این کثرات نظام دهید زیرا شما یک دستگاه فکری هستید. به عنوان مثال درک شما از یک کتاب درک و آگاهی از یک مجموعه می‌باشد اطلاعات شما بریده نیست و آن را به عنوان مجموعه‌ای از اطلاعات ملاحظه می‌کنید- در واقع به همین دلیل مدعی اصالت هستید می‌گوئید من اصالت وجودی هستم و یا اصالت ماهیتی هستم اصالت یعنی می‌توانید کثرات را به یک مبنا و حد اولیه برگردانید. در واقع به دنبال هماهنگی در تصرفات و در جمع‌بندی و تحلیل می‌باشید. پس به دنبال وحدت و کثرت می‌باشید البته الآن نمی‌خواهیم تعریف وحدت و کثرت و تلائم آنها را در این در دستگاه‌ها بررسی نمائیم بلکه اجمالاً داریم از بحث وحدت و کثرت گزارش می‌دهیم.

منجر شدن فلسفه اصالت ماده به برده نبودن و وحدت و کثرت از « زمان ، مکان و حرکت»

البته به نظر ما چون تعریف در این دستگاه‌ها نقضی است- یعنی وقتی که می‌گوئیم «ماهو الوحدت» گفته می‌شود سلب کثرت وقتی گفته می‌شود «ماهو الکثرت» گفته می‌شود. سلب وحدت- این دستگاه دچار انفصال و اتصال مطلق می‌شود. منطق این دستگاه هم تغیری است وقتی از تباین کلی و امثالهم بحث می‌کند امور را از هم جدا می‌کند. (در مباحث گذشته به وحدت و کثرت تشکیکی و ماهوی اشکالاتی را نموده‌ایم) در فلسفه‌ی رنسانس وحدت و کثرت به را در تبدیل تعریف می‌کنند و آن را در ثبات و امور مجرد تعریف نمی‌کنند وحدت و کثرتی را می‌خواهند که از آن آلیاژ بسازند خاصیت افعال سوختن، اشتعال، مالش و امثالهم را بررسی می‌نمایند و دنبال کشف خواص جدید از اشیاء هستند تا بهره‌برداری از طبیعت را افزایش دهند لذا در منطق رنسانس مفاهیم وحدت و کثرت بریده‌ی از زمان و مکان و حرکت نیست ولی در اصالت شی این ارتباط مهم نیست در این دستگاه وحدت و کثرت موضوعی است مستقل از سایر مباحث و اگر ربط بحث وحدت و کثرت تشکیکی با حرکت جوهری مورد سؤال قرار گیرد در جواب گفته می‌شود که این مباحث را با هم قاطی نکنید البته شما باید بتوانید در حرکت جوهری بحث وحدت و کثرت را نشان بدهید.

طبقه بندی، هدف و علت اصلی انتزاعی شدن آن منطق صوری

از اول تا آخر نهاییه بدنال بحث وحدت و کثرت هستند این طور نیست که وحدت و کثرت تشکیکی را به صورت مستقل بحث کرده باشد از اول تا آخر این دستگاه تغایرهائی را روبروی شما قرار می دهند که می خواهند آن را جمع کنند جر و بحث های وجود رابط و وجود مستقل، زمان، مکان، علت تامه و اصل علیت و تقسیمات آن و... تغایرهائی و پیش فرضهائی را مطرح می کنند و بعد می خواهد آن را جمع نماید اما چون منطق صوری ماهیتاً به دنبال طبقه بندی اطلاعات است لذا در خود اطلاعات، داده ها و ستاده ها را نمی تواند مورد مطالعه قرار دهد و در تبدیل بیند نه در خود این دستگاه و نه در غیبت نمی توان این اطلاعات را جمع کرد فقط می تواند اطلاعات را طبقه بندی نماید.

وحدت خاصیت تعریف شده در خارج هدف اصلی منطق مجموعه نگری و علت اصلی مجموعه نگر شدن آن اما در منطق مجموعه نگری وحدت و کثرت را برای کنترل قیمت می خواهند و وحدت متوجه، وحدت آلیاژ و وحدت خاصیت مطرح است در دستگاه اصالت نظر وحدت را به صوت مطلق مطالعه می نماید وحدت بماهو وحدت مورد بحث قرار می گیرد چون این دستگاه همه چیز را ذات می بیند دستگاه اصالت ذات خود وحدت را هم یک ماهیت و یا یک نحوه ی وجود می پندارد پس به خلاف دستگاه اصالت ذات که وحدت و کثرت را به صورت مطلق می دید در دستگاه مجموعه نگر وحدت متوجه مطرح است و یک آلیاژ جدید یا یک وصف جدید مورد مطالعه است مثلاً بدنال بهینه ی وصف شیرینی در سوهان است و یا می خواهد بدنه هواپیما و کشتی را از زنگ زدن ایمن نماید و یا مقاومت فضاپیما را در برخورد با شهاب بالا ببرد لذا این دستگاه به دنبال وحدت خاصیت تعریف شده در خارج می باشد که بشر قبلاً این وحدت خاصیت را نداشته است نه اینکه آن را داشته است و آن را کشف می نماید لذا می خواهد کثرت را که اعم از کثرت جزء، بعد، عوامل، متغیرها، روابط و... است را کنترل نماید. به عنوان مثال می خواهد کثرت ساختارهای ملکولی، کثرت فرآیندها و روندها و... کثرت های مختلفی را تعریف می نماید. پس در این منطق کثرت وحدت برای تبدیل تعریف می شود نه برای ثبات، به همین دلیل در این دستگاه معنای وحدت، کثرت را نمی توان از معنای زمان مکان جدا نمود. باید وحدت و کثرت، زمان و مکان به سرعت و شتاب تعریف شود. چون نمی خواهد طبقه بندی نماید البته طبقه بندی هم لازم دارد ولی غرض نهائی این منطق طبقه بندی نیست.

تعریف مکان در منطق انتزاعی به اشغال فضا

به همین دلیل (تعریف وحدت و کثرت در ثبات) مکان در روش انتزاعی به «اشغال جا» تعریف می شود به عنوان مثال یک میکروفون و یا یک کتاب چقدر فضا را اشغال کرده است. تعریفش بریده از تبدیل است. نهایت ربطی را که بین مکان و تبدیل مشاهده می کند در مفهوم جابجائی ملاحظه می کند به عنوان مثال می گویند یک شی در این مکان این مقدار فضا را اشغال می کند و در آن مکان همین مقدار را اشغال می نماید پس مکان را به «اشغال جا» تعریف می نماید.

تعریف زمان در منطق انتزاعی و فلسفه اصالت نظر به «مدت انتزاع شده از تبدیل»

زمان را به «مدت انتزاع شده از تبدیل» تعریف می کند لحظه، دقیقه، ثانیه، هفته، ماه، به عنوان مثال می گویند مدت انتقال ما از این جا به مدینه ۲ ساعت است.

بررسی عدم ارتباط زمان و مکان در دستگاه اصالت نظر و منطق انتزاعی

به این مدت در دستگاه اصالت وجود و ماهیت زمان می‌گویید پس به انتزاع واحدی که یک فعالیت طول می‌کشد زمان گفته می‌شود لذا این تعریف از زمان ربطی به مکان ندارد در واقع در این دستگاه می‌توان بدون زمان مکان را تعریف کرد چون تعاریف در این دستگاه انتزاعی است.

تعریف مکان در منطق مجموعه نگری به تبدیل و رابطه

در منطق مجموعه‌نگری مکان چه تعریفی دارد؟

به عنوان مثال یک سیگار بعد از آتش گرفتن تبدیل به دود و خاکستر می‌شود و دود به بالا می‌رود و خاکستر به پائین. بالا و پائین که در آن منطق می‌گفتیم در این منطق بحث از قانون آن می‌شود. بحث از بالا ماندن یک چوب در سطح آب و یا پائین رفتن یک فلز در عمق آب می‌شود. یعنی بحث از قاعده‌مند بودن مکان‌ها و روابط آنها می‌شود. می‌گوئید نسبت این شی با وزنش چیست؟ تا بگوییم کجا قرار دارد؟ به عنوان مثال می‌گوئید آهن و جیوه سنگین است و در آب فرو می‌رود ولی کاغذ و چوب سبک است و فرو نمی‌رود... می‌گوئید گاز از مایع جدا می‌ماند لذا وقتی بحث از مکان شی می‌شود آن را در تبدیل و رابطه بحث می‌کنیم.

حجت الاسلام و المسلمین روح الله صدوق: حجم شی در بالا و پائین آب عوض نمی‌شود و یک مقدار معین جا را اشغال می‌کند.

ج: اگر جنابعالی به ارتفاع هواپیما بالا بروید مشاهده می‌کنید حجم تغییر می‌یابد.

حجت الاسلام موشح: اگر شی به زیر آب رود فشار علت می‌شود که شی کوچک شود، متراکم‌تر می‌شود.

عدم فرض مکان ثابت برای اشیاء علی المبناء منطق مجموعه نگری

ج: اصلاً مکان ثابت نداریم. مکان ثابت برای هیچ شی علی المبنای این دستگاه نداریم می‌توانید بگوئید تغییرات را ابزار نمی‌تواند محاسبه کند (عجز ابزار) به عنوان مثال وقتی یک گل را شاهد می‌کنید تغییری در آن نمی‌بینید. ولی وقتی فیلم دوربینی را که هفته‌ها و ماه‌ها از این گل فیلم‌برداری نموده است را مشاهده می‌کنید تغییرات آن را مشاهده می‌کنید.

حجت الاسلام موشح: وزن و حجم را از قدیم متغیر فرض می‌کردند ولی جرم را ثابت که از بعد از انیشتین تغییر حجم را هم ملاحظه نمودند می‌گویند در سرعت، جرم تغییر می‌کند.

ج: بله بعد از انیشتین اینطور شد اینها به این رسیده‌اند که هیچ چیز ثابتی نداریم و مکان و زمان به هم نسبت دارند.

تعریف زمان در منزق متجموعه نگر به نرخ تبدیل شی به شی دیگر

آیا زمان چیست؟ زمان به معنای سرعت ثابت است به عنوان مثال اگر ماشینی با سرعت ۶۰ کیلومتر به تهران برود آیا این معنای زمان می‌دهد آیا اگر سرعت را به عنوان مثال از ۱۰ کیلومتر به ۱۸۰ کیلومتر به تدریج برسانید آیا زمان معنای سرعت و شتاب می‌دهد. زمان در منطق مجموعه‌نگری نه به معنای سرعت است و نه به معنای شتاب، بلکه به معنای نرخ شتاب است نرخ شتاب چیست؟ به معنای تبدیل است. یعنی وقتی به آب حرارت می‌دهیم تا درجه ۸۰ آب است، تا مرحله‌ای به جوش آمدن است ولی وقتی به ۱۰۰ درجه رسید تبدیل به بخار می‌شود و بعد از مدتی آبی باقی نمی‌ماند پس تعریف زمان در منطق مجموعه‌نگری به معنای نرخ تبدیل یک شی است. (نرخ شتاب). وقتی یک شی تبدیل می‌شود مثلاً وقتی سیگار تبدیل به خاکستر می‌شود و یا سبزی و لوبیا و... تبدیل به خورش سبزی می‌شوند. به تعبیر اصالت ماهیت به یک ماهیت دیگری تبدیل می‌شوند. پس نرخ شتاب یعنی نرخ تبدیل یک شی به شی دیگر.

س: ؟؟؟؟

ج: یعنی تغییرات، یعنی تغییرِ تغییرِ تغییر. ۳ بار در هم ضرب می‌شود. در سرعت تغییر را می‌بیند. در شتاب هم تغییر را می‌بیند ولی در نرخ شتاب تغییرِ تغییرِ تغییر را ملاحظه می‌نماید. در این جا به دنبال حرکت به معنای منطق صوری که به معنای جابجائی هست نیستند.

مثلاً وقتی آب حرارت می‌بیند ساختار ملکولی‌اش تغییر می‌کند. ولی آنگاه این تغییر مورد ملاحظه است که مثلاً تبدیل به جامد شود. الان داریم فرق این دستگاه را با آن دستگاه مطرح می‌کنیم ولی انواع آن را بعداً باید بحث نمائیم. تعریف علم و اختیار در دستگاه اصالت نظر

اگر زمان مکان به این معنا عوض شود تعریف علم چگونه می‌شود؟ علم در منطق صوری به کیف نفس تعریف می‌شود آگاهی به کیفیت‌هایی که در خارج و در ذهن وجود دارد. انتقال ذهن به یک معنایی معنای آگاهی است. یعنی در ارتباط انسان با آن کیفیتی در ذهن نقش ببندد - لذا این دستگاه نمی‌خواهد تبدیل را بحث نماید - قبلاً در اصالت ماهیت عقل را آینه می‌گفتند که اطلاعات به آن برخورد می‌کند پس نقش کیف در عقل، تعریف اصالت ماهیت از آگاهی علم است.

اگر این تعریف به روح منتقل شود می‌شود کیف نفس. این تعریف اصالت وجود از علم است. اختیار را چه معنا می‌کنند؟ اختیار در اصالت ماهیت و اصالت وجود دو معنا دارد. گاه در دعاء اعتبارات است که قراردادی است و چون ما به ازای آن نداریم. جزء وهمیات محسوب می‌شود. (اوهام معتبره) یک تعریف از اختیار در بحث علیت و علت تامه ارائه می‌کنند که اختیار می‌شود جزء العله، البته اگر اختیار را به جزء العله تعریف نمودیم باید توجه کنیم که در این منطق جزء و کل خروج موضوعی دارد لذا تعریف اختیار خروج موضوعی از این دستگاه دارد.

حجت الاسلام موشح: اگر جزء و کل هم بیاورید آنگاه اختیار، کل علت تامه برای خود شیء می‌شود.

ج: نه!

س: یعنی علت غایی و علت صوری و علت مادی حذف می‌شوند و علت فاعلی که همان اختیار است می‌ماند. می‌شود اصالت وجود که یک علت دارد و یک معلول.

ج: نه در آنجا که اختیار را جزء العله معنا کردند در جای دیگری از اختیار به ما هوالاختیار تعریف نداده‌اند. آنجایی که خواستند مشکل. بین جبر و اختیار را حل کنند آن (اختیار) را جزء کردند. آیا نکرده‌اند؟  
س: بله.

ج: پس اگر اختیار را تعریف کرده‌اند جزء قابل تعریف در این دستگاه نیست. در این دستگاه فرد و مصداق که قابل اندراج در کلی باشد قابل تعریف است. قیاس هم همین است. شما یک ماده را در قیاس بیاورد که جزء در آن باشد. حجه الاسلام کشوری: کلی اختیار را تعریف می‌کنند بعد فرد پیدا می‌کند.

ج: این تعریف برای خودشان باشد. کلی اختیار اصلاً قابل تعریف نیست. وقتی می‌گویید ما هوالاختیار؟ ضد علیت. ماهو العلیه؟ ضد اختیار. یعنی وحدت و کثرت. عدمی معنا می‌کنند یا علیت عدمی است یا اختیار یکی از این دو باید عدمی باشد. در دستگاه علیت اگر دست به علیت بزنید عالم به هم می‌خورد.

تعریف علم و آگاهی در دستگاه اصالت ماده و منطق مجموعه نگر

در دستگاه منطق مجموعه‌نگری تعریف علم چه می‌شود؟ کیف وحدت ترکیبی، کیف ترکیب، کیف تبدیل تعریف علم می‌شود. اگر به آن آگاهی پیدا کنیم این می‌شود علم البته در این دستگاه مهم هم نیست که همه افراد آگاه بشوند. اگر دانشمند به آن موضوع آگاه شد و به شما خبرش رسید و شما هم آن را حفظ نمودید. به این آگاهی می‌گویند. کیف ترکیب (معنای علم است) اختیار چگونه تعریف می‌شود؟ در این دستگاه قدرت انتخاب معنای اختیار است. در دستگاه اصالت ربط حاج آقای حسینی که یک قدم جلوتر از منطق مجموعه‌نگری است. اختیار به حاکمیت بر رابطه معنا می‌شود البته معنای اختیار از ذات رابطه و از ذات تعلق بیرون نمی‌آید و به صورت مکانیکی مطرح می‌شود. از این دستگاه (اصالت ربط حاج آقای حسینی (ره)) جبر بیرون می‌آید. ولی آن موقعیت که می‌خواهیم جلداً با هگل صحبت بکنیم اختیار را وارد می‌کنیم. و اختیار را به حاکمیت بر رابطه معنا می‌کنیم اما در دستگاه روان‌شناسی موجود....

س: ربط اختیار را نمی‌تواند تعریف کند.

بررسی حاکمیت امر ثابت و درگیری آن با احکام الهی

ج: ابداً! اگر امر ثابت را حاکم بکنید همه چیز را قفل می‌کند. امر ثابت که معنای دوم نفس الامر است همه را فلک می‌کند. دست خدا را می‌بندد. همان حرف یهود که یدالله مغلوله است مطرح می‌شود. امر ثابت دست خدا را هم می‌بندد. ولی حاج آقای حسینی در آنجا با هگل خوب جدل می‌کند. اختیار را به صورت مکانیکی وارد می‌کنند و همه عالم را مخلوق می‌کنند. آقای معلمی و دوستان هم خوشحال می‌شوند که دستگاه کامل است. بعد خود ایشان اصالت ربط را نقد می‌کند. الآن ما مشغول گزارش از آن بحث‌ها هستم و وارد بحث آن نمی‌خواهیم شویم.

در دستگاه غرب اختیار به قدرت انتخاب معنا می‌شود. طیفی از موضع‌گیری‌ها در مقابل شما مطرح است که انتخاب برتر، انتخابی است که شما را با محیط سازگارتر کند. انتخاب برتر قدرت بهره‌مندی از محیط را بالا می‌برد اگر آخرین طیف را انتخاب بکنید. این اتفاق می‌افتد در این دستگاه کاری به کفر و ایمان و آخرت ندارد. بلکه طیفی از موضع‌گیری، مقابل شما مطرح است که در این میان باید قدرت ریسک شما بالا باشد، شانس بالایی داشته باشید و از این حرف‌ها. این تعریفی است که در کتاب‌های روانشناسی از اختیار ارائه می‌شود. (اختیار یعنی قدرت انتخاب) همانطوریکه در مس و آهن طیفی از انفعال و عدم انفعال را می‌توانید داشته باشید- که امروز توانسته‌اند این حد از انفعال را با آزمایش‌هایی که انجام دادن پیدا کنند- همانطور که راجع به مس، آهن و موجودات زنده (زیست‌شناسی)، سنگ (زمین‌شناسی) بحث می‌شود راجع به انسان هم بحث می‌شود و مثال‌هایی که حاج آقای حسینی می‌زنند مثال‌های بسیار خوبی برای توضیح اختیار از نگاه منطق مجموعه‌نگری است. ایشان مثال رادار را مطرح می‌کنند. رادار یک طیفی را پوشش می‌دهد وقتی چیزی در دامنه‌ی رادار وارد بشود دستگاه، شلیک می‌کند انسان هم در منطق مجموعه‌نگر مانند رادار است وقتی موضوعی در دامنه‌اش مطرح شود نسبت به آن موضع‌گیری می‌کند انسان هم مثل سلاح و هواپیما ماده است و هیچ فرقی نمی‌کند.

تعریف کثرت به فاعلیت‌ها در دستگاه نظام ولایت

دستگاه نظام ولایت راجع به وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی چه می‌گوید. کثرت، کثرت فاعلیت‌هاست نه ماهیت است و نه ربط است نه تعلق. کثرت از محوری محوری تا تبعی تبعی کثرت فاعلیت‌ها می‌باشد هر جا که فاعلیت است خبری از ذات مطلق و بی‌نهایت که در دستگاه اصالت ماهیت و وجود است

نمی‌باشد در تفسیر المیزان در بحث روایت «منع مطالعه در ذات حق جلت عظمت» علامه می‌فرماید این منع برای عامه است. این منع به نظر علامه برای عقل پیچیده است که می‌تواند برود بالا و پرش بکند مطرح نیست.

ضرورت پرهیز از بحث پیرامون واجب الوجود در دستگاه نظام ولایت

ذات مطلق در این دستگاه خط می‌خورد ذات مطلق نداریم. هر جا بیاید مخلوق که دارای زمان و مکان و وحدت و کثرت است ربطش به آنجا مطرح می‌شود در دستگاه اصالت ماهیت و اصالت موجود یا خالق در مخلوق می‌شود یا مخلوق در خالق منحل می‌شود که هر دو باطل است لذا ما از اصل به یک حکم شرعی عمل کردیم فکر کردن به روی ذات را منع کرده‌ایم و از توجه به آیات که اشاره به ذاتی دارد - که محال است کسی فهم از آن ذات پیدا کند صراحت در روایات داریم که هیچ کس نمی‌تواند کنه تو را درک کند. - آیات اشاره به ذات دارد اما اینکه ذات چیست؟ یا کیست. فهم از آن محال است. مثال‌های زیادی است هم برای وضوح بیشتر این مطلب مطرح است. اگر پهلوانی با دو چشمت به خورشید نگاه کن! آیا کور می‌شوی یا نه؟ این به معنی این نیست که خورشید نیست. لذا این که بخواهیم از واجب الوجود بحث نمائیم که آیا صفات ثبوتیه دارد صفات سلبيه دارد و این موارد جزء صفات او است و... در مورد علم و قدرت هم باید اخباری از معصوم داشته باشیم تا در مورد علم خدا و اراده خدا بحث نمائیم اخبار نه جولان عقل!

حجه الاسلام آل یاسین: حتی معصوم هم به کنه مطلب پی نمی‌برد.

ج: بله! این می‌شود حرف زدن با خدا، با ادبیات معصوم در جاهای مختلف تفسیر المیزان دارند مباحثی در این مورد مطرح شده است به عنوان مثال در معراج صحبت شده که حضرت با دو چشم خدا را دیدند یا اینکه با قلبشان دیده‌اند؟ معصوم در روایات فرموده‌اند که آیات خدا را پیامبر دیده‌اند آیه‌ای را پیامبر می‌بیند که هیچ کس نمی‌تواند ببیند. جبرئیل هم نمی‌تواند ببیند. ارتباطی با فعل او که فعلی تبارک و تعالی است برقرار می‌کند که هیچ بنده‌ای ظرفیت ندارد این کار را بکند. هر جا می‌رود آیه است. آیه اثر دال است نسبت به وجود تبارک و تعالی. این که ذات چیست تا آن را موضوع قرار بدهم مطرح نمی‌باشد.

بنابراین وحدت و کثرت مطلق ول می‌شود. وحدت و کثرت تبدیل که در فلسفه رنسانس مطرح شده است محدود و منحصر به ماده و به تعریف منطبق صوری مطلق نگری حسی است. در دستگاه مجموعه‌نگری هر چه هست همین دنیا است. در این دنیا هم سنگ و چوب حاکم می‌شود بر انسان (این خنده‌دار است). اینکه بخواهید آثار ماده را حاکم بر انسان کنید و انسان را هم حاکم بر یک رابطه مادی پیچیده تعریف کنید. چنین چیزی نیست.

تعریف وحدت و کثرت به وحدت و کثرت متقوم طلب‌ها حول جهت غایی برای عالم و وجود نبی اکرم (ص) وحدت و کثرت طلب‌ها حاکم بر ماده است. در تمدن خودتان هم همین است. (تحلیل شما از تمدن خودتان غلط است) شما و موجودی دارای طلب هستید و طلب‌های شما توقف‌پذیر نیست. قانع به شرابی که امروز می‌خورید نمی‌باشید. باز می‌خواهید شرابی بهتر بنوشید و لباسی لطیف‌تر درست کنید. پس در همه سطوح نظام وحدت و کثرت میل‌ها و طلب‌ها مطرح است. در همه‌ی سطوح از سطوح محوری که متکفل جهت می‌باشند تا کسانی که مشارکت دارند و تا فاعلیت فولاد و سیلیس و پشم که فاعلیت تبعی دارند همه میل دارند میلی ترکیبی (این هم) باید با سفارش ما تناسب داشته باشد. یعنی یک نظام است؛ یعنی وحدت و کثرت یک نظام است. وحدت و کثرت تقومی نه ترکیبی. ترکیبی اوصاف ماده است و تقوم، تقوم اراده‌ها، خواست‌ها، میل‌ها می‌باشد. زمینی که روی آن گناه می‌شود ناله می‌کند. این میل

دارد طلب دارد. ولی طلبش تصرفی نیست. تسبیح می‌کند این را هم می‌فهمد. درخواست ایجاد تمدن ندارد ولی نسبت به تمدن‌هایی که تولید می‌شود واکنش دارد. به عنوان برنج در بدن کافر به دستور خداوند زهر می‌ریزد. برنج در بدن شما می‌آید و خوشحال می‌شود. همان اندازه که خدا می‌خواهد به شما قوه می‌دهد. آن وقت معنی‌اش قوت مؤمنین در برابر کفاری می‌فهمید. می‌فهمید که چرا وقتی شما مقابل کفار قرار می‌گیرید، معادله‌تان دو برابر یا دویست برابر می‌شود. جسم قوی می‌شود و این غیر از کمک ملائکه است. جسم، اراده و فکر مؤمن هم کمک می‌شود. پس در فلسفه نظام ولایت وحدت، کثرت متقوم طلب‌ها حول جهت غایی برای عالم و وجود مبارک نبی اکرم (ص) مطرح است یعنی وحدت و کثرت نظام غایت‌ها که این غایت‌ها حول یک غایت واحد مطرح می‌شود همه را خلق کرده‌ام. برای تسبیح، تحمید، تکبیر، تهلیل، پس عالم خلق نشده برای انسان، عالم، برای انوار خمسه‌ی طیبه پنج تن آل عبا خلق شده است لذا شما برای آنها خلق شده‌اید و بعد زمین و حجر و... شهاب و کوه و دشت و... برای شما خلق شده است و شما دو تا روی هم برای آنها خلق شده‌اید. سیر قصد مخلوقات هم تکاملی است لذت است و لذت فوق لذت و بهجت فوق بهجت لذا اصلاً وحدت و کثرت مادی تعریف نمی‌شود. این که تبدیل هم برای ما اصل شود درست نیست البته معنای این حرف این نیست که ما تبدیل را نمی‌خواهیم بلکه اصالت آن را قبول نداریم.

ماهیت را هم می‌خواهیم. وجود را هم می‌خواهیم. ولی این که اصیل و حاکم شود غلط است. رئیس باشند غلط است.

حجت الاسلام کشوری: داخل دستگاه خودشان هم حاکم نیست.

ج: پس چرا می‌گویند اصالت وجود و اصالت ماهیت چرا می‌گویند اصالت ماده؟

س: نه قبول دارم، تبدیل را می‌گوییم.

ج: نه اجازه بدهید چرا می‌گویند اصالت وجود چرا می‌گویند اصالت ماهیت چرا می‌گویند اصالت ماده؟ البته همین کتاب‌ها را که گرفتم برای همین بود که برایتان بخوانم چون که شما وقت ندارید بخوانید ما باید برایتان بخوانیم، می‌خوانیم که نشانتان بدهیم که در تعریف علم که می‌گوید از اول تا آخرش می‌گوید که...  
س: بنابر تحلیلی که ما از آنها می‌دهیم آنها هم تبدیل برایشان مهم نیست آنها هم غرضشان حاکم است بعد با تبدیل به آن اهداف و اغراضشان می‌رسند.

ج: بله ممکن است در کتاب فلان یهودی کافر در فلان دانشگاه صراحت داشته باشد. قبول دارم یک جاهائی خباثت‌ها را به صراحت بیان نموده‌اند ولی در کتاب آموزشی که نمی‌توانند صریح بگویند اگر صریح بگویند گفته می‌شود همه‌اش ضاله است و از تدریس آن جلوگیری می‌کنند این حیل‌ها را ان شاء الله در کتب آنها جدا می‌کنیم.

تعریف مکان به میدان نفوذ اراده‌ها در فلسفه نظام ولایت

علم یعنی چه؟ این وحدت و کثرتی که اینجا می‌گویند یعنی چه؟ این زمان و مکان که می‌گویند یعنی چه؟ یعنی زمان و مکان تبدیل؟ آیا زمان مکان تبدیل مس، سرکه، زمین، خورشید، کهکشان‌ها مطرح است که یا زمان و مکان آدم‌ها ملائکه و پیامبر مطرح است. زمان خواست‌ها، مکان خواست‌ها، منزلت خواست‌ها موضوعیت دارد. یعنی شعاع اراده شما در چه قلمروی از مکان نفوذ دارد (به عنوان مثال) برد حرف آقای صدوق همین اتاق است این می‌شود مکان آقای صدوق. مکان مقام معظم رهبری یا آقای احمدی نژاد چقدر است؟ الان اگر به دیدن حاجیان بروید همه می‌گویند با ما



راجع به انقلاب و ایرانی و احمدی نژاد، صحبت می‌شده است. این به خاطر موضعی است که ایشان گرفته‌اند. به نظرشان می‌آید که شعارهای انقلاب دوباره زنده شده است. در حالی که در سفر قبلی که ما رفته بودیم می‌گفتند علی دایی. در مغازه‌ها که می‌رفتید می‌گفتند علی دایی. این میدان نفوذ یک اراده است. میدان نفوذ اراده‌ها مطرح است آقای احمدی‌نژاد سال گذشته در شهرداری تهران بود لذا میدان نفوذ ایشان هم شهرداری تهران بود. لذا در تعریف ما مکان میدان نفوذ اراده می‌شود.

#### تعریف زمان به کیف تولی به فاعل بالاتر در فلسفه نظام ولایت

کیف تولی به فاعل بالاتر زمان می‌شود. نسبت بین این دو تا هم میزان سهم تأثیر شما را مشخص می‌کند مشخص می‌کند سهم تأثیرتان در تمدن‌ها باشد یا در حوزه‌ی کاری خودتان باشد به عنوان مثال سهم تأثیر شما یا در تولید پوشاک است و یا در تولید یک معادله می‌باشد. که نسبت بین زمان و مکان سهم تأثیر شما را مشخص می‌کند. این مثالی بود که برای فرد زدیم حالا زمان و مکان و نسبت بین آنها را برای جامعه تصور کنید. البته نوعاً آن کسی که محور است مثل مقام معظم رهبری، نظام با خود او یکی است وحدت پیدا می‌کنند.

#### بررسی نسبت بین زمان و مکان در فلسفه نظام ولایت

وقتی برای جامعه یک هویت قائل بشوید، زمان جامعه را می‌توان مشخص کرد به عنوان مثال زمان نظام مقدس جمهوری اسلامی در تولی به نظام ولایت تاریخی سنجیده می‌شود، نسبت نظام با مجموعه‌ی بزرگتر از خودش سنجیده می‌شود به تعبیر رایج نسبت سیستم را به ساب سیستم می‌سنجیم - چون نظام جمهوری اسلامی، اسلامی است باید پشتش را با ولایت تاریخی سنجید. وقتی بحث از نظام می‌شود، منظور از نظام جایی است که توانسته است مجموعه‌ها را به وحدت برساند و نگاه به هماهنگی به صورت مقطعی، بریده‌ای نیست، در نظام به یک موضوع بریده نگاه نمی‌شود. اگر بخواهیم وحدت و کثرت نظام را ملاحظه کنیم زمان تولی، مکان تولی و نسبت بین این دو برای جامعه فرض می‌شود و می‌توان نمودها را ذکر کرد کارائی یک نظام همان نمودها می‌باشد، به عنوان مثال اینکه یک کشور دارای عدالت، دارای رفاه و شاخص‌های دیگر است را بحث می‌کنید.

#### بررسی تعریف علم و آگاهی در دستگاه نظام ولایت

تعریف علم چه می‌شود؟ تعریف اختیار چه می‌شود؟ علم و اختیار بسیط نمی‌باشند. علم و اختیار کنش و واکنش در مقابل ماده نیستند. علم نور است. چرا؟ چون به میزان که متقدم به وحی است و منسوب به علم خطاناپذیر می‌باشد علم محسوب می‌شود. علم خطاناپذیر یعنی حق لذا علم منسوب به حق هر جا که باشد علم می‌شود.

#### برادر حیدری: این مطلب چه ربطی به طلب و خواستها دارد؟

ج: الآن اختیار را هم معنا می‌کنیم. اختیار فاعلیتی است که تولی می‌کند به فاعل بالاتر تا فاعل بالاتر تصرف نکند در توسعه فاعلیتش یعنی مخلوق در نظام هم همین طور است. جامعه‌ای تولی دارد به جامعه بالاتر تا جامعه بالاتر تصرف کند در توسعه فاعلیتش علم کیف اختیار می‌شود. کیف نورانی شدن علم است، به چه کیف نورانی بشویم. در این حالت مراتبی از تقرب در جهت طی می‌شود. یکسان هم نیست.

س: هر خواستی که با خواست اصلی عالم هماهنگ باشد این وسیله تقرب است.

ج: به لقمان حکیم گفتند که بیا خلافت را به تو بدهیم. گفت که اگر خدا بخواهد من حرفی ندارم چون تحمل مورد نیاز را هم خودش می‌دهد. ولی اگر از خودم بپرسید از افتادن در اشتباه و غلط در قضاوت می‌ترسم لذا همین حکیم بودن برایم بهتر است. به همین خاطر خلافت را به او ندانم و خلافت را به حضرت داود دادند.

حجه السلام آل یاسین: یعنی طلب خودش است.

بررسی جایگاه عقل در عالم از منظر فلسفه نظام ولایت

ج: چون اینجا وقتی که از تو می‌پرسند فقط دارند می‌پرسند و نگفتند که حکم ما این است، نظر شما را می‌خواهند. همان را خواستی همان را هم به تو می‌دهند. اگر دقت کنید در اکثر روایات- به عنوان مثال در اصول کافی- می‌گوید اول عقل را خلق کرد. وقتی عقل خلق شد صحبت از جبر و علیت و قانونمندی نیست. بعد به عقل گفتند بیا آمد. بعد به عقل گفتند و عقل رفت. عقل شروع به فاعلیت می‌نماید. چون عقل فاعلیت دارد و ارتباط اراده‌ها با یکدیگر مطرح است. این مطلب (فاعلیت داشتن مخلوقات) در مورد خورشید، ماه، مایک،... و حتی جهل موضوعیت دارد.

گزارش‌ها و اخبارهایی که از معصومین به ما رسید و ماکنه آن را هم نمی‌دانیم در مورد فاعلیت صحبت می‌کند البته ما نمی‌خواهیم یک کار تفقهی انجام دهیم بلکه فعلاً می‌خواهیم بگوییم این فلسفه به دستگاه وحی نزدیک است. همه‌ی سطوح عالم فاعلیت است. حتی بحث از لوح و قلم که آنروز در مورد آن صحبت کردیم بحث از فرشته و بحث از مراتبی از نزول علم است. در نقل که هست که روزهای جمعه وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج) را به کنار عرش می‌برند و در آنجا به علمشان اضافه می‌کنند. این مطلب روح مدیریت و ربوبیت عالم است. اگر عقل نخواهد انکار و انانیت بکند عقل باید بگوید این حوزه‌ها خروج موضوعی از فهم من دارد. و من باید بروم از صاحبش بپرسم. تسلیم باشد و خودش را به این شکل هماهنگ نماید. و به دنبال تکامل برود، اختیار هویتاً، هویت شاء دارد، تقوم شاءها می‌باشد و تولید طلب می‌کند. برای اختیار محدود به زمان فهم حاصل می‌شود به عنوان مثال مسائلی را که مربوط به دوره ظهور است هر چه تلاش کنیم درک نمی‌شود همانطور که انسان‌های قبل از ما سعی داشتند مسائل دوره‌ها را بفهمند خیلی که سعی بشود تا چیزی فهمیده شود. اول از کانال حضرت اعطاء می‌شود. و ثانیاً خبرش را به شما می‌دهند و شما آن را درک نمی‌کنند. به عنوان مثال انسان‌های قبل از ما، پانصد سال پیش هر چه سعی می‌کردند بهره‌ای را که از تلفن می‌برند امروز ببرند نمی‌توانستند این مثال برای دستگاه کفار است. در دستگاه ایمان هم روح مؤمنین قبل از خیرات و مبراتی که برای حضرت امام (ره) نوشته می‌شود خبردار نبود شریک شدن در همه خیرات یک نظام تصورش برای بزرگان آن زمان سخت بوده است. البته خبر این مطلب به پرچمداران توحید داده شده است و آنها هم این مطلب را نچشیده‌اند همین مطلب برای کنار هم فرض دارد کنار ۵۰ سال پیش امکان نداشت بتوانند چهره‌ای از لذات امروز ببرند.

اختیار محدوده دارد لذا به تناسب ظرفیت اختیار و لغات دارد برای تغییر منازل قرب قرار می‌دهند علم و جهل هم کیف آن خواهد شد لذا تعاریف ما کلاً با تعارف آنها و لغات دارد جلسه بعد...

بررسی تقدم اختیار بر علم در دستگاه نظام ولایت و تقدم علم بر اختیار در اصالت ماده و شی

حجت الاسلام کشوری: کیف طلب علم را تعیین می‌کند؟

ج: یعنی تولی‌ات چگونه است تا بگویم تولی‌ات چگونه باشد یعنی علم مقدم نیست طلب مقدم است. طلب و تسلیم شدنت چگونه است تا بگویم چگونه برای شما نور و تحلیل پیدا می‌شود. این خیلی تفاوت دارد با آن دستگاه، هم دستگاه اصالت ماده و اصالت شی علم را بر اختیار مقدم قرار می‌دهند ولی ما اختیار را مقدم بر علم قرار می‌دهیم.

از دقیقه‌ی ۵۴ نوار ۱۰ معادله پیاده‌کننده: یزدانی

حجت الاسلام کشوری: این در طلب اول است. طلب دوم که اتفاق می‌افتد، نورانیتی که به شما می‌دهند بر طلب‌های بعدی مؤثر می‌شود. یعنی اگر پیدایش آن را بخواهیم تصور کنیم طبق حرف شما از تولی و طلب شروع می‌شود. ولی در طلب‌های بعدی ترکیبی از تولی و نورانیت حاصل شده از طلب اول می‌باشد؟

س: فعلاً در مکانیزم‌های این بحثی نداریم. مهم اینست که بالا و پایین داریم؛ یعنی ولی تاریخی و ولی اجتماعی داریم که ولایت اجتماعی در مورد آقای خامنه‌ای تثبیت شده است.

و شما مادون هستید. نسبت بین دو اراده را تمام ملاحظه کنید.

نسبیت بین اراده‌ها، کیف «تکیف تبدل و تمثل» را مشخص می‌کند دنیای علمی شما را معین می‌کند و به طور کلی علم موخر است. لذا با خطکش منطق صوری دائماً سؤال نکنید که اگر مؤخر شد چگونه آنها را به هم وصل کنیم. در اینجا هیچ مشکلی نیست چون منطق مجموعه‌نگری آمده و تبدیل را حل کرده است و منطق تکاملی هم انشاء الله همه‌ی مسائل را حل می‌کند، الان برای انتقال مفهوم مقایسه‌ی ساده بین این‌ها انجام می‌دهیم و یک فضا و مقیاس جدیدی را تسخیر می‌کنیم لذا از پایگاه منطق پائین وقتی مانند به این مطلب نگاه می‌کنیم بریده به نظر می‌آید. ۱ و احساس می‌کنیم که عالم به هم می‌ریزد.

پاسخ به سوال: آیا اگر رهبری شورایی شود باز هم گفته می‌شود که ولایت «تکوینی، تاریخی و اجتماعی»

برادر انجم شعاع: به طور فرض این سؤال مطرح است که بعد از آقای خامنه‌ای ممکن است که رهبری شورایی شود.

آیا این مورد می‌تواند کل فلسفه‌ی ما را که می‌گوییم ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی است را نقض کند؟

ج: نه! البته این علی‌المبنای منطق صوری نقض می‌شود.

س: اینکه سیستم حکومت شورایی بشود.

ج: یک مصداق نمی‌تواند نقض کند. مثال می‌زنم. مگر آنروز که امام حسین (ع) کشته شد، گفتند کشته شد. در آن

ادبیات گفتند که ما پیروز شدیم. مگر اینرا عبیدالله و یزید نگفتند؟

س: این تاریخی است، ولی اجتماعی این ...

ج: آن معلون به حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) گفت: دیدی که خدا چه چیزی را خواست؟ و واقعاً هم خدا

خواسته بود که امام حسین (ع) کشته شود. این بر مبنای منطق صوری است که کلی‌نگری می‌کند و به اصطلاح سالبه‌ی

جزئیة نقیض موجب کلیه می‌شود... در حالی که منطق ما این گونه نیست.

س: این مثال اصلاً ولایت اجتماعی مطرح نمی‌شود، بلکه یک شورا است...

<sup>۱</sup> - مانند کسی که در چرخ و فلک نشسته و حالت تهوع دارد! این مثال‌ها، مثال‌های خوبی برای منطق صوری است! مادر بزرگی داشتیم که هر چه فشار می‌آوریم که او را به حج ببریم می‌گفت که از هواپیما می‌ترسد! منطق صوری هم از منطق تکاملی می‌ترسد و حالت تهوع به آن دست می‌دهد!

ج: نه! در همین دوره! اگر دینتان را بخواهید به خود پیغمبر معنا کنید و روی خدا خط بزیند باطل است! مگر نمی‌گویید که جهت غایی. اگر تا پیامبر بیاورید و خدا را قطع کنید، چنین چیزی در عالم نداریم، باید تا آخر بروید. آیا اگر خدای ناکرده برای مقام معظم رهبری اتفاقی بیفتد و شورایی بشود خدا می‌میرد؟ خدا که زنده است.  
س: فلسفه‌ی ما چه؟

ج: نه! فلسفه‌ی (با توجه به زمان و مکان توسعه تغییر می‌کند). در جلسه‌ی قبل هم این بحث بود که از تغایر، ذات، علل المعالیل جزئی، حتی خود تغییر بیرون بیاید و روی تغییر دیگر بیاید. روی فعل خدا بیاید.  
س: دوباره به وحدت می‌رسد.

ج: می‌خواهم بگویم مگر قوام حرکت به امر ثابت بر نمی‌گشت؟ مگر قوام حرکت را روی فاعل واحد نبردید؟ مگر فاعل واحد معنی ربوبیت ندارد؟ مگر حقیقت دین توحید نیست؟ آیا چون شورایی شد. بدون اذن خدا بود؟ یا مثلاً بدون اجازه‌ی خدا بود که امام حسین (ع) [شهید شد؟] عکس این اتفاق هم افتاده بود که حضرت ابراهیم (ع) را در منجنیق گذاشتند [ولی حضرت نجات یافت].

س: ما درک کردیم که چگونه اذن خدا هست یا نه. اگر نقیض آن هم اتفاق بیفتد باز هم بگوییم اذن خدا هست. اصلاً خیر و شر این مشخص نشد.

استفاده از ادبیات تمثیلی برای نشان دادن کار آمدی وحدت و کثرت و ارتباط آن دو در عینیت

ج: اصلاً دین یعنی وحدت و کثرت و تلائم این اطلاعات بریزید و بتوانید برگردانید. که این خروج موضوعی از این جلسه دارد. به همین دلیل است که وقتی از آقای صادق لاریجانی در تلویزیون می‌رسند که در فقه که کشتن باطل است پس چگونه حضرت ابراهیم می‌خواست سر پسرش را ببرد، گیر می‌کند. چون در آن دستگاه تحلیل می‌کنید گیر می‌کنید. و معلوم است که نمی‌توانید تحلیل کنید این مسئله را بیاورید در فلسفه‌ی نظام ولایت تا بگوییم که همه اینها چگونه حمل می‌شود. البته منظور از همه تکلیف امروز است. تکلیف امروز به نسبت روشن می‌شود و جلو می‌رویم. بعد هم نشان می‌دهیم که وقتی علما در چنین جاهایی گیر می‌کرده‌اند در مقابل آنها جدل می‌کرده‌اند. ولی شما در کلمات امام رضا (ع) ببینید که چقدر زیبا استدلال می‌کنند. به طور مثال از ایشان سؤال می‌کنند که چرا شما ولایت عهدی را پذیرفتید؟ ایشان آنها را به پذیرش قرآن بر می‌گردانند. می‌پرسند که آیا قرآن را قبول دارید؟ جواب می‌دهند که بله. می‌پرسند که آیا امپراطور مصر که مسلط بر حضرت یوسف (ع) بود کافر بود یا مسلمان؟ جواب می‌دهند که کافر بود. حضرت دوباره سؤال می‌کنند که آیا شخصی که بالای سر من است شهادتین می‌گوید یا نه؟ می‌گویند: شهادتین می‌گوید. بعد می‌فرمایند که مگر حضرت یوسف (ع) پیشنهاد نداد که چون من حفیظ و علیم هستم این پست را به من بده؟ جواب می‌دهند که بله! می‌فرمایند که من حتی به مأمون پیشنهاد هم ندادم که ولایت عهدی را به من بدهید. جواب می‌دهند که بله! می‌گویند من را که به زور و ظلم آورده‌اند پس شما اگر قرآن را قبول دارید اول آن را معنا کنید تا متوجه شوید که من مظلوم‌تر از آن قضیه هستم. این استدلال خیلی زیباست ولی عقلانیت این مطلب نیست. این عقلانیتی که به حاج آقای حسینی عطا شده است آیه‌ی دوم انقلاب است وقتی زمانش برسد من حاضریم که این را برای شما معنا کنم. کارهای تمام معصومین (ع) و حتی صلح امام حسن (ع) معنا دارد. ولی ما درک از مدیریت حادثه‌سازی نداریم و معنای استراتژی را نمی‌توانیم درک کنیم. شما اگر پیش یک نفر استراتژیست که کمی تمایل به دین‌دار بروید و این مطلب را بگوئید بر می‌گردد. ولی

متدینین ما که اصلاً در این فضا نیستند با منطق خودشان دنبال سالبه، موجه و... هستند. این منطق و قضیه را حل نمی‌کند. هویتاً باید از این منطق دست بردارید تا به شما بگوئیم که وحدت، کثرت و تقوم آن چگونه می‌شود؟ و از آن عرفان هم باید دست برداشت؟ عرفان تقرب چه می‌شود؟

من بارها خدمت ایشان عرض کردم که در جامعه کبیره اینها محارب هستند ولی در جای دیگر معصومین چیز دیگری فرموده‌اید جمع اینها چگونه است. در آن منطق که ضد و نقیض هستند یعنی وجود و عدم هستند و حل هم نمی‌شود. ولی در اینطرف که وجود و عدم نیست. و از آن طرف هم می‌گویند که جامع اضداد هستند. این جامع اضداد یعنی چه؟ آن وقت ما چند نقشه‌ی ۲۷ تایی باید بکشیم که بگویم علی (ع) در همه جا بوده است. و ۷۶۰۰ میلیارد حضور علی (ع) را می‌بینید البته این ظرفیت منطق ما است که فضل علی (ع) بالاتر از اینست. ایشان به اندازه‌ی مکان حضور ولایتشان در همه جا انعکاس نور دارند ولی این به معنی این نیست که همه اینها یکی هستند. با ابوسفیان به یک شکل رفتار می‌نمایند با هند جگرخوار به یک شکل، با عثمان به یک شکر دیگر برخورد می‌نمایند.

در همه جا برخورد نورانی می‌کنند. این را نمی‌توان با الفاظ سلب، ایجاب و موجه معنا کرد.

حجه الاسلام موشح: اجتماع و ارتفاع نقیضین ممتنع که نیست هیچ بلکه یکی از لوازمات ولایت است!!!

ج: بله!! از لوازمات ولایت می‌شود لذا برخورد مساوی (با این کژی‌ها) نداشته باشید؟

و صلی ... علی محمد و آل محمد



جلسه‌ی ۲۰ معادله بسم الله الرحمن الرحيم پیاده: گودرزی ویراستار: رضا نوریان

بحثی را که در جلسه‌ی قبل ارائه کردیم، توضیح ربط بین مباحث محوری دفتر است.

یعنی ربط بین بلوک اول- روند دستیابی به مباحث دفتر- با بلوک دوم- ارکان مدل نظری چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه‌ی نظام اجتماعی- است.

بلوک دوم یعنی ارکان مدل نظری، نسبت عام می‌شود و بلوک اول یعنی روند دستیابی فلسفه‌ی این نسبت می‌شود، یعنی چگونه این نسبت فلسفه‌اش تقلید شده است.

بلوک سوم هم نسبت خاصی می‌شود یعنی حجیت، معادله و مدل که مدل به تعبیر جدول همان مدیریت است.

پس بحث ما هم اکنون توضیح ربط بین دو تا بلوک است.

حد اولیه‌ای که در بلوک اول به اثبات رسید، حد فاعلیت است که در آن ربط تبدیل به تعلق شده است و تعلق هم تبدیل به فاعلیت شده است و فاعلیت هم در نظام فاعلیت تبدیل به سه مفهوم ولایت، تولی، تصرف شده است که برای روشن شدن این قسمت از بحث ستون دوم از بلوک اول یعنی بحث وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی را بررسی کردیم.

در کتاب روش تولید تعاریف کاربردی که می‌خواهند بلوک دوم یعنی نسبت عام را توضیح بدهند، از تعریف زمان و مکان شروع کرده‌اند. نتیجه‌ی این نقطه‌ی شروع برای توضیح نسبت عام این می‌شود که هر کسی این کتاب را بخواند ذهنش فقط به تشریح و تبیین سه مفهوم زمان، مکان و نسبت بین این دو تا وارد می‌شود و ذهنش نمی‌تواند این جدول را توضیح بدهد. به نظر ما باید برای توضیح نسبت عام وسیع تر از زمان و مکان و نسبت بین این دو بحث کرد، بلکه باید از وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی

تا بتوانیم وارد جدول بشویم.

اما تناظر بحث وحدت و کثرت؛ ظرفیت، جهت، عاملیت و متناظر بحث زمان و مکان؛ محوری، تصرفی، تبعی و متناظر بحث اختیار و آگاهی (علم)؛ هماهنگی، وسیله، زمینه است که باید هر کدام از این مفاهیم را در دو دستگاه دیگر یعنی دستگاه انتزاعی و مجموعه‌نگر با دستگاه منطق تکاملی (نظام ولایت) یک سیر مقایسه‌ای بکنیم. یعنی وحدت و کثرت و مفاهیم متناظر با

آن همچنین زمان و مکان و مفاهیم متناظر با آن و نیز اختیار و علم و مفاهیم متناظر با آن را به صورت مقایسه‌ای با دو دستگاه دیگر معنا می‌کنیم.

اما اختیار و آگاهی (علم) را در دستگاه نظام ولایت معنی کردیم و کاملاً معلوم شد که معنی اختیار و علم در نظام ولایت از هم قابل تفکیک نیستند، بلکه استمرار حرکت فاعلیت از مرتبه جهت و انعکاسش در نظام حساسیت‌ها یعنی تغییر جهت است، که این جهت‌گیری و تغییر ظرفیت حضور فاعلیت و اختیار را در نظام فاعلیت متعین می‌کند، یعنی جهت را حاکم بر .... می‌کند. معنی علم هم شکل‌گیری این نسبت تصرفی است.

این معنی از علم با تعاریف از علم به معنای عکس‌العمل متناسب با توسعه، حضور مجرد لمجرد، صورۀ حاصله عند العقل یا علم به معنای حدود اشیاء فرق می‌کند.

اگر دهها معنی دیگر هم که بگویند کیف نفسانی است.

بُعد اختیار نسبت تصرفی در نظام اراده‌هاست که یک سطحی از این نسبت در رابطه با اشیاء یک سطحی در رابطه با دیگر فاعل‌های هم سطح خودمان و در بالاترین سطح دیگر در رابطه با ائمه علیهم السلام خداوند متعال است.

پس ما در نظام فاعلیت با سطوح متفاوت از اراده‌های برخوردار داریم، یعنی ابتدائاً اراده‌ی محوری مشیت تبارک و تعالی که خالق ماست و همچنین اولیاء نعم که فاعل‌های محوری هستند، سپس با اراده‌ی فاعل‌های هم سطح خودمان و در آخر هم با اراده‌ی اشیاء برخوردار داریم یعنی ما به سه سطح با فاعلیت‌ها برخوردار داریم و آنوقت نسبت تصرفی حاصل می‌شود.

این نسبت تصرفی هم جنودی دارد که این جنود وهمی و خیالی این ذهنی نیستند بلکه جنودش فاعل‌های تبعی خاص سطح خودش است....

مثلاً می‌گویند این آقا ثروتمند و دارا است، یعنی یک سری از ملک‌ها متعلق به اوست یا یک سری از شماره حساب‌های داخل بانک‌ها مال این آقا است، اینکه وهم و خیال نیست بلکه یک حقیقتی در عالم دارد. یا وقتی می‌گویند فلان عالم است یعنی وقتی از او سؤال می‌پرسند، سؤال را پاسخ می‌دهند، موضوع را تجزیه و تحلیل می‌کند. آنگاه این موضوع فاعل‌های تبعی ضمیمه به وجود این دانشمند می‌شود یعنی اینکه کشیدگی وجود او در طول زمان مقصود است. این یک فاعل تصرفی است اما علم وجود مبارک ائمه‌ی اطهار علیهم السلام اینگونه نیست. آنها حقیقت نور را تا روز قیامت می‌بینند، هر موضوعی را که می‌خواهند



بینند ارتباطش را از اول خلقت تا قیامت، از کنار عرض تا مادون را همه چیز را با هم می‌بینند آنگاه یک موضوع را توصیف می‌کنند. آنها اینگونه هستند و ما به نسبت زمان حال ربط بین موضوعات را می‌بینیم.

مثلاً ملاصدرا برای پانصد سال یک فلسفه درست کرد، ادیسون مارکس و انگلس و... آن دانشمند چه در دستگاه کفر چه در دستگاه ایمان با نسبت سطح خودش به کشیدگی زمان خودش توسعه می‌دهد.

البته ما علوم دانشمندان در دستگاه کفر را معنی علم نمی‌دانیم. بلکه فقط تعریف علم در دستگاه خودمان را مختص معنی علم می‌دانیم ولی اکنون چون در نسبت عام هستیم تعریفی که از علم می‌دهیم باید همه‌ی تعاریف دیگر را پوشاند. پس به تعبیر نسبت عام آقای مارکس و انگلس هم به نسبت می‌خواهند در نظام فاعلیت وارد شوند و برای خودشان جایگاه تصرفی پیدا کنند. حال جایگاه تصرفی‌شان کجاست؟ یعنی تئوری‌هایی که داده‌اند مثل فلسفه تاریخ، فلسفه اقتصاد و یا اقتصاد اشتراکی نتیجه‌اش چه می‌شود؟

نتیجه‌اش هفتاد سال حکومت لنین و استالین و... تا گورباچف می‌شود.

س: حجت الاسلام کشوری: این تعریف تجربه و امثال ذلک را هم می‌پوشاند؟

ج: بله.

س: آنوقت فرقشان چه می‌شود؟ یعنی هر کس به هر میزان که توانست تصرف کند، عالم است و فرقی نمی‌کند که از کدام

ناحیه تصرف کرده باشد؟

ج: نه، نسبت تصرفی غیر از نفس تصرف است، نسبت تصرفی یعنی.

س: در جهت باید باشد؟

ج: در جهت نه، منزلت تصرفی‌اش را بررسی می‌کنیم، یعنی حقیقتاً افراد را مطالعه می‌کنیم مثلاً آن کسی که صنفش و شغلش

سنگ فروشی یا هنرمند است یا معلم است یا دانشمندی است که جایزه نوبل گرفته است شغلش چیست؟ کیست؟ چیست؟

او حقیقتاً یک منزلتی در اجتماع و جامعه دارد، یعنی امضایش معتبر است.

یک مثال حاج آقا می‌زدند، می‌فرمودند؛ آن موقع که مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر بودند، درباره‌شان می‌گفتند: «این

شخص امضایش تابع منصبش است، فردا که دولت عوض بشود و آقای هاشمی و حبیبی بجای ایشان تشریف بیاورند، آنگاه

دیگر امضای ایشان آن مقدار نفوذ قبل را ندارد، یا رئیس بانک مرکزی تا وقتی که رئیس است امضایش یک نفوذ خاص دارد و

تابع منصبش است، اما وقتی که عزل شد یا استعفا داد یا به هر دلیلی کنار رفت با اینکه ایشان هنوز هم همان امضاء را دارد ولی وقتی به بانک می‌رود و بعنوان مثال یک چک را امضاء می‌کند، این امضاء آن نفوذ قبل را ندارد و تابع آن منزلت قبلی‌شان نیست، بلکه تابع منزلت جدید است یعنی منزلت تصرفی ما قلمرو دانش ما را به عنوان یک وحدت معین می‌کند، نه اینکه آن را قلمروی تکه تکه مطرح کند. مثلاً وقتی یک شخص را بررسی می‌کنیم نمی‌گوییم قلمرو دانشش یک قسمتش مربوط به مدیریت اوست، یک قسمت مربوط به دانشگاه است و.... بلکه یک وحدت دارد.

حجت الاسلام موشح: آن موقع کدام یک تابع دیگری است؟ دانش تابع آن منزلت تصرفی است یا برعکس؟

جک نه اصلاً تعریف علم یعنی نسبیت منزلتی. مثلاً در دستگاه کشف می‌گفتید این روابطی را که بر مس حاکم است کشف کردم و توانسته‌ام به این شیئی این شکل را بدهم.

س: بعد از اینکه کشف کردیم آیا در شیء تغییر می‌دهیم؟

ج: نه، اصلاً کاری با منزلت نداریم. مثلاً وقتی در حین کشف حقیقت شیء بودیم، بعد این شیء مس بود یعنی نمی‌توانستیم بعد شیء را از آن جدا کنیم، علمی را که ما نسبت به شیء پیدا کردیم، بعد حقیقت شیء بود ولو اینکه این علم به صورت تدریجی برای ما حاصل شود.

یعنی دانشمندان با یکدیگر همکاری می‌کنند و زحمت می‌کشند و با هم اتفاق نظر می‌کنند و سپس یک علمی را به این شیئی نسبت می‌دهند، ولی حقیقت این علم بعد حقیقت آن شیء است که در خارج است و به این علم وحدت دارد. به عبارت دیگر معادلات و اوصاف از شیء مثل چگالی و نقطه انجماد و ذوب آن، بعد حقیقت شیء است که حقیقت شیء به علم از آن شیء وحدت دارد.

س: یعنی ما از آن چیزی که در خارج است گزارش می‌دهیم؟

ج: به هر معنایی که بر اساس تطابق باشد، ادراک ذهنی ما مطابق با خارج شده است. چه در دستگاه انتزاعی باشد وحدت پیدا می‌کند و چه در دستگاه مجموعه‌نگر یعنی در نسبیت باشد، بریده از بعد شیء نیست و چه در دستگاه خودمان یعنی دستگاه تکاملی علم بریده از بعد منزلت فرد نیست، بلکه کیف حضور اراده‌اش در فاعل تبعی است.

حجت الاسلام موشح: الآن در جامعه بلعکس این مطلبی که شما فرمودید آشکارا وجود دارد، وقتی شخصی به یک مقام علمی می‌رسد، منزلتش تابع آن علم می‌شود.

به او می‌گویند، چون شما این مقدار علم دارید، امضاء شما این قدر اعتبار دارد. یعنی جامعه‌ی عرفی اینگونه عمل می‌کند.  
ج: نه، بحث عرف را که ما نکردیم.

س: یعنی یک عرفی داریم که افراد از روی این عرف تعیین منزلت می‌شوند؟

ج: نه، همیشه عرف، چه در دوره‌ی ارسوط و چه در غیر دوره ارسطو یعنی زمان حال بر اساس منطق انتزاع عمل می‌کنند. وقتی یک شخص می‌خواهد در بانک پولی را به امانت بگذارد بعنوان مثال ۱۰۰ برگ پول تحویل می‌دهد و در موقع دریافت هم ۱۰۰ برگ پول دریافت می‌کند یا بعنوان مثال وقتی کسی می‌خواهد برنج بخرد، یک مشت برنج از توی گونی بر می‌دارد و بویش را استشمام می‌کند که بفهمد این برنج چه مقدار معطر است! و یا اگر بخواهد پنیر بخرد مغازه‌دار به او می‌گویند «یک تکه از پنیر را بکن و بخور بین چه نمره‌ای است» و آن فرد هم پنیر را مزه، مزه می‌کند. این تعاملات یعنی انتزاع کردن، یعنی با شاخصه عمل کردن و شاخصه یعنی تمییز دادن، بریدن، جدا کردن تا شخص بتواند با این شاخصه‌هایش یک شیء را محک بزند و بگوید که این شیء خوب است یا نه!

پس عرف حتماً در عینیت با منطق انتزاعی و تجزیه عمل می‌کند، عرف هم یعنی فرهنگ عمومی، پس فرهنگ عمومی با تجزیه و قسمت، قسمت کردن موضوع عمل می‌کند. فرهنگی تخصصی هم با سیستم، سیستم کردن موضوع عمل می‌کند ولی در فرهنگ آکادمیک، همه‌ی سیستم‌ها را در یک نظام به وحدت می‌رسانند.

یزدانی: درون سیستم هم، همان چیزی که حاج آقا موشح می‌گویند وجود دارد، یعنی افراد متناسب با رانشی که دارند منزلتشان مشخص می‌شود.

ج: نه، دوباره باید تعاریف اینها را با هم مقایسه کنیم. در دستگاه فرهنگستان علم بریده از کیف استمرار اختیار نیست. این تعریف یک مبنای جدید است. بر اساس این تعریف هیچ فاعل مختاری در جامعه وجود ندارد که هیچ منزلتی نداشته باشد. زیرا عموم شغل‌هایی که مردم در آن فعالیت دارند اولی منزلت تبعی و اجتماعی است و افراد نماینده مجلس و دولت و کارشناسان درجه‌ی یک نظام دارای منزلت تصرفی اجتماعی و رهبران نظام دارای منزلت محوری اجتماعی هستند.

آنگاه بر اساس این منزلت‌ها علم سطح‌بندی می‌شود و تعریف مطلبی هم پیدا نمی‌کند. یک عده تعریفشان از علم مصرفی می‌شود، یک عده توزیعی و یک عده علم را تولیدی معنی می‌کنند. مثلاً افرادی که به آنها عوام می‌گوییم علم را مصرف می‌کنند و علم را نه توزیع و نه تولید می‌کنند.

این فقط یک بُعد علم بود. تولید، توزیع و مصرف ابعاد گوناگونی دارد. یعنی باید علم را تقسیم کرد تا ۷۲۹ و حتی تا ۱۹۰۰۰ متغیر می‌توانیم برای علم بُعد تعریف کنیم. اکنون داریم درون مبنا، طلب ساقه‌ی حضور مجرد لمجرد یا کیف نفسانی یا عکس‌العمل متناسب با توسعه را توضیح می‌دهیم. در ریشه یک تعریف دیگر ارائه می‌دهیم.

برادر محمدی: بر اساس حرف شما مهندس میر حسین موسوی بعد از اینکه از پستش کنار رفت علمش کمتر شده است! یعنی آیا واقعاً علمی را که در دوران نخست‌وزیری داشته‌اند اکنون که کنار رفته‌اند ندارند یا نسبت به قبل کمتر شده است!

ج: بله.

س: این تعریف از علم خیلی دور از ذهن است. زیرا با کنار رفتن شخص از منصبش، قدرت نفوذش کمتر شده است نه اینکه علمش کمتر شده است!

ج: بر اساس تعریف علم به صورت مجرد لمجرد علم اصلاً تغییر ناپذیر است و حرف شما درست است زیرا امر مجرد نه زمان پذیر است و نه ممکن پذیر یعنی زمان و مکان و تغییر ندارد. اما بر اساس منطق غرب، علم تغییر پذیر است. علم CD درست می‌کند، از این طرف دنیا به آن طرف دینا یک میلیون کیلو بایت اطلاعات جابجا می‌کند که این اطلاعات در جیب کسی هم نیست و به تعبیر آنها این اطلاعات، اطلاعات کامپیوتر است، اطلاعات دستگاه است و آنرا به هیچ کس نسبت نمی‌دهند، آنها همه چیز را به ماده نسبت می‌دهند.

س: برادر حیدری: یعنی جهتش ضعیف شده است، یعنی الآن که نخست‌وزیر نسبت به این دلیل علمش کمتر شده است که جهتش ضعیف شده است؟

ج: نه، اصلاً

مثلاً با آقای زنگنه مصاحبه می‌کردند می‌گفت «آقا ما بیست سال به زن و بچه‌مان نرسیدیم دیگر کافی است و ما نفهمیدیم اصلاً در زندگی چه کار کردیم، برویم ببینیم زندگی چیست» یعنی می‌خواهد نسبیّت خودش را با موقعیتی که دارد بسنجد.

مثلاً وقتی که در وزارت نفت است برای وزارت نفت برنامه‌ریزی می‌کند که هم اکنون با چه کسانی قرارداد ببندد یا ظرفیت پالایشگاه‌های ایران چقدر توسعه بیاید و...» ولی وقتی که محیطش تغییر می‌کند، مثلاً وقتی که در میان زن و بچه‌اش است، چون محیطش تغییر کرده، دنیای علمی‌اش هم تغییر کرده است.

اما علم ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین اینگونه نیست. آقا امیرالمؤمنین وقتی که غضب خلاف شد، منزلتش را از او گرفتند ولی علمش کم نشد یا در زیارت عاشورا می خوانیم که مراتبشان را از آنها گرفتند ولی علم آنها کم نشد.

س: حجت الاسلام کشوری: ولی بالاخره آنها تصرفشان را می کردند.

ج: اگر به یک نبستی قضیه را تاریخی هم تعریف بفرمایید. بله تصرف می کردند. زیرا کس دیگری در این شأن (ولایت تاریخی) نیست. اما یک نفر مثل من و شما را اگر از یک منصبی عزل بکنند، منزلتمان پایین می آید و افرادی هم (که به ما مربوط هستند و تحت رهبری یا تصرف ما هستند) ناامید می شوند.

آقا تعریف کرد: «به یک طلبه ای برخورد کردم که به خاطر مسائل خود در مدرسه مثل همین غیبت ها و... مدرسه را رها کرده است و فقط می آید و امتحانش را می دهد و رفته است با سپاه همکاری می کند».

این طلب چون محیطش عوض شده است بنابراین ذهنش و روابط ذهنی اش و نحوه ی فکر کردنش عوض می شود.

س: برادر محمدی: مثلاً شهید صدر با اینکه در محیط آن زمان قرار داشت، اما فکرش این بود که بتواند یک نظام درست کند و حکومت تشکیل دهد.

ج: اول قبول می کنید که تعریف علم از یک تعریف مطلق ثابتی عوض شد؟!

شهید صدر، شهید مطهری و امام (ره)، هر کدام یک طوری هستند، این آقا هم طور دیگری و آن آقا جور دیگری است، یعنی باید اگر و آنگاه را دید.

مثلاً وزن انسان با تغییر ارتفاع، تغییر می کند پس اگر بخواهیم سوار هواپیما بشویم و از یک شهری به شهر دیگری برویم، باید برای سفر روابط زیست سالم را برای داخل هواپیما طراحی کنند. و الا وضعیت شما در داخل هواپیما بهم می خورد. یعنی اگر هواپیما ۲ یا ۳ کیلومتر از زمین ارتفاع بگیرد، تمام مسافرها داخل هواپیما معلق می شوند. یعنی اگر، آنگاه.

علم هم همینطور است، اگر آنگاه هایش را بگویید کجاست، تا بگویم چقدر علم دارید. این معنی از علم از آنجا که نتیجه می شود که دیگر ۱- علم را مطلق تعریف نمی کنیم. مطلق نبودن یعنی؛ دستگاه انتزاعی خط می خورد،

۲- علم را به نسبت تعریف می کنیم.

نسبت یعنی؛ دستگاه مشترک بین ما و غرب پذیرفته می شود. درست است؟

۳- این نسبت را به منزلت اختیار مقید می کنیم.

حجت الاسلام موشح: یعنی علم سه تعریف دارد؟

ج: اختیار و آگاهی (علم) را در دستگاه انتزاعی معنا کردیم، در دستگاه.....

....

س: آن تعریف اتم و کاملش این تعریفی است که می فرمایید تعریف دیگر علم در جهت معنا می شود.

ج: نه، اصلاً می گوئیم این تعریفی که ارائه دادیم، کامل است و بقیه‌ی آن تعاریف ناقص است و آنها را مشروط می پذیریم.

س: یعنی آن تعاریف در سطوح پایین تر است؟

ج: من مشروط می پذیرم معنی اش این است که آنجا هم که تعریف منطق صوری از علم را می پذیریم که مجردش بکنم. اما

در دستگاه خودمان نه به حیثیت‌های بریده از هم بلکه به شاخصه تبدیل می شود.

س: شاخصه هم یک علمی می دهد که در آن منزلت تغییر نمی کند؟

ج: علم می دهد، ولی دیگر علم به حیثیت تعریف نمی شود بلکه حیثیت به شاخصه تبدیل می شود و علم به شاخصه تبدیل

می شود، یعنی در عین بریده بودن.....

دستگاه ما یک معنی و تعریف جدید از علم می دهد.

س: آیا معنی این روایت که می فرماید «لیس علم بتعلم» این است که علم با تعلم بدست نمی آید بلکه با افعال ما حاصل

می شود یعنی ما یک افعالی انجام می دهیم، تغییر منزلت پیدا می کنیم، در نتیجه علم ما کم یا زیاد می شود؟ اما اکنون آموزش به

معنای مدرسه‌ای علم است؟!

ج: بله، زیرا الان برای آموزش سیستم طراحی نکرده ایم. اما در دستگاه اصالت ایمان نظام آموزشی مان چگونه است؟

سؤال کننده: آنگاه دیگر نظام ما آموزشی نیست، بلکه پرورشی است؟

ج: بله، آنموقع نظام انگیزش، پرورش، گزینش داریم و دیگر آموزش به معنای عرفی نداریم.

س: یعنی آنوقت آموزش به معنای تعلیم و تعلم نیست؟!

ج: بله، پس دقت کردید چه شد!

س: منظور شما این است که یک شخص افعالی انجام می دهد و بر اثر این افعال تغییر منزلت پیدا می کند، در نتیجه علمش

تغییر می کند؟

ج: بله، مگر الآن در غرب همین کار را نمی‌کنند؟! مگر الآن آمریکا در مدارسش اینگونه عمل نمی‌کند؟!

س: ولی هنوز آنها هم در مدارسشان می‌گویند باید کتاب بخوانید!

ج: نه این را نمی‌گویند، آنها در مدارسشان کتاب را کم اهمیت کرده‌اند.

س: بله، بیشتر آزمایشگاهی و تجربی است.

ج: البته، وقتی می‌گویند مطلقاً آزادی است، یعنی وقتی که بچه کتاب را پاره می‌کند به او می‌گویند بارک الله، حالا که کتاب

را پاره کردید، این پاره کردن معنایش این است که....، یعنی متناسب با افعال بچه مدل درست می‌کنند. متناسب با علمش، با

بچه برخورد می‌کنند. برخوردشان با کسی که مقابل آموزششان خشونت بورزد تا با کسی که تسلیم آموزش آنها باشد فرق

می‌کند. یعنی دقیقاً نظام فاعلیت را اجرا می‌کنند ولی مادی عمل می‌کنند.

برادر محمدی: ببخشید، لازمه‌ی حرف شما این است که....

ج: لازمه‌ی حرفهایم این می‌شود که تعریف علم یعنی؛ نورِ یقط الله....

س: الآن مرحوم سید منیرالدین منزلی نداشته! تصرفی در اجتماع نکرده است!

ج: عجب! من یک سؤالی از شما دارم، شیخ فضل الله نوری چه طور؟ آیا تصرفی داشت؟

س: بله، تصرف داشت.

ج: تصرف داشت؟!

س: بله، تصرف داشت، اما تصرفش را قبول نکردند و اعدامش کردند.

ج: تصرف داشت و اعدامش کردند، یعنی چه؟!

س: می‌خواست کاری انجام دهد ولی جامعه قبول نکرد، یعنی منزلی نداشت.

ج: منزلت از این پایین ترکه اعدامش کنند، با جسدش جسارت کنند، مخفیانه داخل دیوار خانه‌اش دفنش کنند که کسی

نفهمد، بعد هم که فهمیدند او را مخفیانه از آنجا بیرون بیاورند و در قم دفنش کنند و تا اول انقلاب هم کسی متوجه قبر ایشان

نباشد.

من اول انقلاب در کلاس‌های سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شرکت می‌کردم آنها شرمشان می‌آمد که در

کلاسهایشان نام شیخ فضل الله نوری و مرحوم مدرس و آیت الله کاشانی را بیاورند. اما براحتی اسم شریعتی و روشنفکران را

می‌آوردند، اما اسم این سه بزرگوار باعث سرافکندگی و شرمندگی مجاهدین خلق بود و این در حالی بود که هیچ کس در آن زمانی عنی اسفند ۵۷ از انحراف اینها خبر نداشت. من یادم هست مجاهدین خلق یک هفته بعد از اینکه انقلاب پیروز شده بود در شیراز کلاس آموزش نظامی برپا کرده بودند و مردم هم موج موج در این کلاس‌ها شرکت می‌کردند، من هم رفتم که ببینم این کلاس‌ها چیست. دانشگاه‌ها را به اینها راه داده بودند و فقط شرکت کنندگان پشت میز می‌نشستند و ایشان آموزش می‌دادند و یک برگه‌ای را هم که آرم ایشان بالای آن بود به شرکت کنندگان می‌دادند. من چون حساس بودم این برگه را آوردم و به روحانی محله‌مان جناب آقای دستغیب نشان دادم و گفتم: آقا اینها را می‌شناسید، گفتند: بله، اینها بچه‌های مجاهدین خلق هستند. همین جمله‌ی ایشان یعنی که ایشان هم حساسیتی در مورد مجاهدین خلق ابراز نکرده بودند زیرا اگر فرضاً حساسیتی ابراز کرده بودند ما به دنبال آنها نمی‌رفتیم. گفتم برویم، گفت بروید. نه اینکه ایشان طرفدار مجاهدین خلق بود، نه!

س: حجت الاسلام موشح: آیا مطلع نبود؟

ج: نه! حساسیت و درگیری فکری با مجاهدین خلق وجود نداشت.

پس ملاحظه می‌کنید اوائل انقلاب یک چنین وضعی بود اما امام (ره) به تناسب سخنرانی‌های مختلف اسم این سه بزرگوار در جامعه زنده کرد. نام اینها را زنده کرد یعنی از مرده بودن درآمد.

برادر محمدی: یعنی عالمشان کرد؟

ج: نه! امام آن منزلتی را که از ایشان در ذهن جوانان و در کتاب‌ها و در دانشگاه‌ها و در ارتکازات مردم دفن شده بود، زنده کرد.

بعد از انقلاب من یک سفر زیارتی به شاه عبدالعظیم حسنی رفتم که آنموقع اوج درگیری‌های دولت آقای خاتمی و درگیر قضایای (همین ملی‌گراها) بود. گفتم قبر آیت الله کاشانی کجاست تا یک فاتحه‌ای بخوانم. به من گفتند برو گوشه‌ی آن امام زاده قالی را کنار بزن قبر ایشان زیر آن قالی است. من رفتم و قالی را کنار زدم و فاتحه‌ای خواندم و با خودم گفتم شرایط در جمهوری اسلامی، اینقدر فراهم شده است که یک تابلو جلوی (ملی‌گراها) و به آنها بگوییم که ما چنین بزرگواری را داشته‌ایم.

بیست مال بعد از انقلاب که هیچ، امروز هم وضع همان شکل است و تغییری نکرده است!

برادر انجم شعاع: تازه بعد از این همه مدت که از انقلاب گذشته برای نواب صفوی یادواره گرفته‌اند.

ج: بله! برای نواب، تازه امسال تلویزیون برنامه‌ای پخش کرد.



نواب صفوی شهید شد تا یک جوان ۲۰ ساله‌ای اول انقلاب مثل آقای صدوق علاقه‌اش به او احیا شود.

حجت الاسلام موشح: یعنی منزلتشان در تاریخ مشخص می‌شود؟

ج: نه! ما هم در این تردید بودیم که یاد ایشان را در قلبمان بکشیم یا نه! اما امام یاد ایشان را زنده کرد، ما هم از تردید

درآمدیم و یادشان را در قلبمان نگه داشتیم، یعنی هنوز یاد ایشان اجتماعی نشده است چه برسد به اینکه تاریخی شود!

الآن قبر شیخ فضل الله در آن گوشه‌ی حرم است و خبری هم در سالگردش نمی‌شود، عین همین مطلب هم برای سید

منیرالدین است. آیا الآن خبری از ایشان و یا یادی از نامشان هست نخیر! نیست.

برادر محمدی: آیا علم نداشته است؟ یعنی عالم نیست؟

ج: نه! مقصودم این بود که یک عده از علما بر دستگاه‌ها و بلکه حتی در دستگاه غرب هم مثل مارکس و انگلس در زمان

خودشان مردند و کسی به ایشان و فکرشان اعتنا نکرد. اما بعد از مرگ مارکس و همزمان با مرگ انگلس اولین اعتصاب‌های

کارگری در انگلستان برقرار شد و بعدها این اعتصابات منجر به انقلاب در روسیه شد و لنین سرکار آمد. نتیجه اینکه مارکس و

انگلس که خودشان سرکار نیامدند ولی فکرشان نصف دنیا را گرفت.

حجت الاسلام موشح: دقیقاً سؤال ایشان (برادر محمدی) هم همین است، می‌گوید اگر عالم بودند دارای منزلت که نبودند.

ج: نه! بعضی از منزلت‌ها، مثل حافظ صدسال در ادبیات زمان خودش حکومت می‌کند.

س: یعنی یک منزلتی دارند که در اجتماع نیست بلکه در تاریخ است. و منظور از تاریخ نه به آن معنا که مدنظر فرهنگستان

است بلکه یعنی منزلتش در قسمتی از طول تاریخ کشیدگی دارد.

ج: بله، این افراد عضو جامعه‌ی تبعی بالا در تاریخ هستند. اینها افراد خاص هستند. مثل شیخ انصاری که کتابهایش بیش از

۱۰۰ سال و ملاصدرا هم فلسفه‌اش بیش از پانصد سال بر حوزه حکومت می‌کنند. این اشخاص را ولی تاریخی نمی‌گوییم. ولی

محدود به عصر خودشان هم نمی‌کنیم. این افراد نسبت منزلتشان یعنی انقباض و انبساط اراده‌شان فرق می‌کند. یعنی متناسب به

درجات و منزلتی که دارند یک طول تاریخی هم دارند.

مثلاً هیچ کس به حضرت ابراهیم (ع) به عنوان یک پیامبر اولوالعزم ایمان نیاورد، اما امروز در حج پشت مقام ابراهیم این

همه موحد می‌روند که باید دو رکعت نماز به نام مبارک ایشان در آنجا بجا آورند. این نماز حضور اراده‌ی آن وجود مبارک در

طول تاریخ است.

آیا این علم را آن موقع ایشان داشت یا نداشت؟ اثر کار را می‌دید یا نه؟ قطعاً می‌بیند. یا وجود مبارک حضرت اباعبدالله الحسین(ع) تمام هدایت‌یافتگان به خود خودش را تا روز قیامت می‌بیند. همچنین حضرت زینب(س) هم اثر کارشان را می‌دیدند.

س: آیا آن امام یا نبی در آن منزلت حضور داشته است؟ یعنی مثلاً حضرت ابراهیم حس می‌کرده است که این منزلت را دارد؟

ج: بله، همه‌ی انبیاء و پرچمداران توحید وقتی در آن منزلت هستند. آن منزلت را حس می‌کنند زیرا آنها برای مطرح شدن اسمشان کار نمی‌کردند بلکه برای اعتلای کلمه‌ی حق کار می‌کردند و به خاطر آن صبر و مجاهده و حمله‌ی که آن پیامبران عظیم‌الشان یا اولیاء خدا بخرج داده‌اند خدای متعال هم به اعتلای نام او کمک می‌کند زیرا محال است فعلی یا اراده‌ی برای خدا صادر بشود و اثر آن فعل از بین برود. مثلاً اگر اراده‌ی علمی‌ای از عالمی برای خدا سر بزند و یا حتی در پایین‌ترین سطوح یک پیرزن روستایی بی‌سواد توی دهات یک فعلی برای خدا انجام می‌دهد ولو اینکه این فعل خوردن یک لیوان آب باشد و به طور کلی هر نوع فعلی چه روحی، چه ذهنی و چه رفتاری (جوارحی) اگر برای خدا باشد، محال است اثرش از بین برود.

س: برادر حیدری: طبق حرف شما اگر بخواهیم ببینیم حضور اراده‌ی شخص چقدر است. باید منتظر اثر آن بشویم که ممکن است ۱۰۰ سال اثرگذاری آن طول بکشد و آنگاه بعد از ۱۰۰ سال می‌توانیم فعل شخص را بسنجیم!

ج: نه لازم نیست عوام بفهمند.

س: حجت الاسلام موشح: آیا باید فقط خواص اثر فعل را ببینند و بفهمند؟

ج: بله، فقط خواص اثر فعل را بفهمند و ببینند، کافی است. مثلاً چرا اصحاب پیامبر با این که می‌دیدند نام مبارک اهل بیت علیهم السلام از بین می‌رود باز می‌ایستادند و مقاومت و در این راه کشته می‌شدند؟! در صورتی که حتی شیب اثرگذاری فعل آنها در آن زمان به سرعت به سمت پایین بود!

این سری مسائلی که مربوط به تاریخ است لزومی ندارد که عوام مردم بفهمند، حتی در بین خواص هم که این مسائل را می‌فهمند باز هم درجاتی از فهم و متناسب با فهمشان درجاتی از خدمتگزاری وجود دارد.

بعنوان مثال چند نفر از اصحاب وجود دارند که ائمه علیهم السلام، «منا اهل البیت» را در مورد آنها بکار برده باشند؛ جابر و مقداد و سلمان و اباذر و چند دیگر که جمعاً حدود هفت نفر یا ده نفر می‌شوند. اینها کسانی بودند که بازگشت خودشان را

خدمت حضرت ولی عصر(عج) می‌دیدند. الذین یؤمنون بالغیب شامل اینگونه افراد می‌شود. ۱۴۰۰ سال پیش سلمان و اباذر و جابر و آن چند نفر ایمان را داشتند که حضرت ولی عصر(عج) تشریف می‌آوردند و به خاطر این ایمان کتک خوردند و حتی تبعید و شهید شدند. این افراد عمده‌هایی کنار معصومین(ع) بودند اما ایمان داشتن اینها به معنای این نیست که ایشان همانند آقا امیرالمؤمنین تا روز قیامت همه چیز را می‌دیدند. ایمان آن افراد خاص به آمدن حضرت تقریباً مثل ایمان ما در حال حاضر است که یقین داریم حضرت ولی عصر(عج) تشریف می‌آوردند و همه‌ی عالم را بهم می‌ریزند، این یقینی است که نسبت به نقل است و این آگاهی و یقین نسبت تصرفی در نظام می‌شود. حالا این نظام اجتماعی در تاریخ گاهی همان پرچمداران توحید یعنی جزء فاعل‌های تبعی عضو جامعه‌ی تاریخ هستند که فقط خداوند متعال بنا به مصلحتش می‌داند که چقدر مثلاً صد سال، دویست سال، پانصد سال یا هر چند سال که باشد اسم این افراد (پرچمداران توحید) را به مظلومیت یا شهادت یا قدرت باقی بگذارد. (یعنی نسبت تصرفی این افراد این مقدار است) تا پایین پایین جامعه که می‌آید و آنها عوام مردم هستند که تصرفی ساده تبعی دارند که نسبت تصرفی‌شان تبعی تبعی است. پس این تصرف علم در فرهنگستان می‌شود و کلاً با معنای علم به معنای کشف - که حاج آقای حسینی وقتی عصبانی می‌شدند به آن کشک می‌گفت و وقتی دوستان اشکال می‌کردند، می‌گفت واقعاً کشک شد فرق دارد.

برادر انجم شعاع: آیا حاج آقا که آخرین بحث‌هایش را بحث کشف مطرح می‌کردند به این دلیل است که معنایش برای آنها معلوم نشده بود؟

ج: من یک هماهنگی، وسیله، زمینه در دستگاه انتزاعی به نظرم آمده است - که کسی برای دوستان سخت است، رویش فکر کنید اگر اشکالی به ذهنتان آمد مطرح کنید - من این سه تا را برعکس کرده و توضیح می‌دهم تا راحت‌تر مطلب را درک کنید. زمینه یعنی گزینش قاعده‌مند حیثیات در ساخت قضایا، در بحث هوویت گفتیم که در ساخت یک قضیه، حیثیت باید به نفس الامر برگردد و باید یک وحدت حیثیتی بین موضوع و محمول باشد تا زمینه برای این دستگاه منطق درست کند. وسیله چگونگی نظام چیدن قضایا می‌شود. یعنی چگونه قیاس چیدن، صغری و کبری کردن و به نتیجه رسیدن سلسله‌ی قضایا. هماهنگی یعنی طبقه‌بندی کردن حیثیات به وسیله‌ی یک دستگاه منطقی.

اما این طبقه‌بندی چه کارایی دارد؟ این طبقه‌بندی بستر را برای حضور اختیار در خارج به مصادیق. زیرا اختیار می‌خواهد با کثرات زیادی مثل: انواع گیاهان، حیوانات نفوس، جمادات و چیزهایی زیاد دیگری ارتباط برقرار کند. بنابراین اگر منظمشان نکند نمی‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند.

مردم عوام هم همینطور، اگر فرق بین تعالی و کوچه و مکان نانوايي و توالی و ماشین لباسشویی و کفش و کل چیزهایی که مورد نیازشان هست، قائل نشوند و این کثرات را نظم ندهند و طبقه‌بندی نکنند، اختیارشان نمی‌تواند با این مصادیق ارتباط برقرار کند یعنی اگر طبقه‌بندی نباشد، بستر ایجاد اختیار ضعیف می‌شود.

طبقه‌بندی در ذهنش نباشد، بستر ایجاد اختیار، ضعیف می‌شود.

... نباشند همین سیستم در ذهنشان به هم می‌ریزد که حداقلش را نمی‌توانند برقرار بکنند یکی باید بیاید کمکشان کند، به او غذا بدهند، ببرندش حمام و... یعنی اختلالات در این بخش پیدا می‌کند، سنجشش در حد تبعی هم از بین می‌رود این به معنی هماهنگی در منطق صوری- منطق تبعی کلاً قیاس در یک یکی درست می‌کنیم می‌شود سلسله قیاس ما قیاس درست می‌کنیم مرتب یک قضیه برایش قیاس درست می‌کنیم بعد به یک نتیجه دیگر بر می‌گردد دوباره قیاس درست می‌کنیم بعد یک مجموعه درست می‌کنیم کلاً می‌شود سلسله. چه بیرونی نگاه کنیم چه درونی این می‌شود. صغری کبری.

برادر حیدری: این که تحت عنوان بحث خاصی که نیامده در منطق.

ج: نه او که نمی‌تواند، تعریفی درست از خودش بدهد، ما باید دستش را بگیریم، این هم به دلیل این است که منطق برتر عنایت شده است، که شما هم می‌توانید، آن منطق را دستگیری کنید.

خوب اما هماهنگی، وسیله، زمینه این مال فرهنگستانش را دیگر بگذارید جلسه‌ای دیگر.

والسلام

۱. معرفی جدول طبقه‌بندی آموزشی چگونگی مهندسی توسعه نظام اجتماعی به عنوان جمع‌بندی حضرت استاد (ره) از

مباحث فرهنگستان

بحثی که در خدمتتان هستیم درباره‌ی جدول مهندسی است که جدول آموزشی بحث‌های تولیدی دفتر است و خود حضرت استاد آن را طراحی کرده‌اند. یعنی این جدول به دست خود ایشان است.

۱/۱. بیان سیر بحث از اصول انکار ناپذیر به فاعلیت در بلوک اول و معنا شدن اصطلاحات پایه

بحث اصطلاحات یعنی تقریباً بلوک اول را تمام کردیم و وارد بلوک دوم شدیم. برای اینکه هم دقت‌تان بیشتر شود و هم جایگاه بحث را بدانید چند نکته را به عنوان مقدمه عرض می‌کنم. بحث از تغایر و تغییر شروع شده و الان هم به ولایت و تولی و تصرف رسیده است و بعد ضرب اینها در هم مطرح شده که اصطلاحاتی معنا می‌شود و (بحث) جلو می‌آید.

۱/۱/۱. تعریف مناشیء سه گانه پیدایش درک؛ نقل، عقل و حس به خبر برقراری نسبت و آثار هستی

در صورتی که مناشیء درک سه امر است (۱) نقل: که به معنای خبر است و وحی هم جزء این بخش قرار می‌گیرد. یعنی نسبت وحی به «ما» این می‌شود نه اینکه تعریف حقیقی وحی این باشد. می‌خواهیم بگوییم پیامبر (ص) دمی آمده و قولی را از طرف خدای متعال رسانده است که این خبر دادن می‌شود. پس نسبت آن به «ما» خبر می‌شود و نه حقیقت آن. بنابراین یک ادراکات نقلی داریم (خبر) بر اینکه در تاریخ چه اتفاقاتی افتاده و تمدن‌ها چگونه بوده‌اند و انبیاء علیهم السلام چه گفته‌اند. این «حجیت خبر» می‌شود. (۲) یک ادراکات عقلانی هم داریم. عقل سنجش می‌کند و بین امور، نسبت و ارتباط برقرار می‌کند یا خودش نسبت‌هایی را ایجاد می‌کند و یا نسبت‌هایی را که هست با مطالعه‌اش متوجه می‌شود. این «حجیت آگاهی و اطلاع و سنجش» می‌شود که این اگر اجتماعی شود «منطق» می‌شود. خبر هم وقتی اجتماعی شود «عرف»، «پذیرش عرف» و «جامعه» می‌شود. یعنی در حجیت خبر به بحث جامعه‌شناسی کشیده می‌شویم و در حجیت آگاهی به بحث منطق و... کشیده می‌شویم.

حجیت دیگری داریم که «حجیت آثار هستی» است. یعنی در خارج (اشیاء) اثر دارند که قائلین به اصالت ماهیت می‌گویند این آثار از ماهیت است و اصالت وجودی‌ها هم می‌گویند این آثار از وجود است. این آثار حسی است و عقل به آن مستقیماً ربط ندارد.

۱/۱/۲. تعریف موضوع نقل، عقل و حس به سند، نسبت و نسبیت

آن چیزی که ما داریم حواس پنجگانه است: بینایی و لامسه و چشایی و شنوایی و بویایی. مثلاً خبر از صوت می‌آید یا اگر نوشته باشد از نور و چشم می‌آید و اگر نور نباشد انسان نمی‌تواند نوشته را بخواند. لامسه و بویایی هم ربطی به این بخش ندارد. این بحث نسبت است. بخش اول (نقل) بحث سند است، عقل بحث نسبت است و حس بحث نسبت است. یعنی ما نمی‌توانیم همه نورها را بگیریم. جایتان را عوض کنید تا بگویم چه نوری، چه خبرهایی می‌گیرید و برد چشم یا لامسه چگونه می‌شود یعنی تعیین در رابطه است.

۱/۱/۳. مواجهه حضرت استاد (ره) با ریشه‌های نظام مفاهیم در شناسایی فرهنگ نظام و پی بردن به حکومت فلسفه بر روش علت آغاز شدن بحث ایشان از بلوک اول

حالا این کلیت قضیه است ولی چطور شده که از این تقسیم‌بندی‌ها شروع نکردیم و بحث از تغایر و تغییر و... شروع شده است؟

حاج آقای حسینی بعدها وقتی خواستند فرهنگ نظام را شناسایی کنند فرهنگ را به نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات تعریف کرده‌اند و دقت علمی در قسمت نظام مفاهیم و در ریشه‌ها (مطرح بوده) و در آن بحث کردند و چیزی که تولید شده، بیشتر نظام مفاهیم بوده است اما چون متقوم بوده ناظر به ساختار و محصول هم هست. ولی وارد ساختارها نشده‌اند. ریشه‌ای که داده‌اند، آن سه منطقه بوده است. در آخر که بحث بح حجت، معادله، مدل ختم می‌شود، تقریباً متناظر آن سه امری بود که گفتیم که این در آخر کار بدست آمده است. ولی از ابتداء که شروع کردند، آسیب را در منطقه دیدند و از آن منظر دو بخش دیگر را آسیب‌شناسی کردند و بعد هم به ریشه‌های اینها و این مطلب رسیدند که فلسفه حاکم است و نه روش، مناشیء درک حکم نیست. به اصالتی رسیدند و تا مزه بلوک دوم «روش» شده است. یعنی با سیر نقد و نقض و رفتن به ریشه‌ها، فلسفه منطبق یعنی وحدت روش و ماده و جهت در بلوک اول آمده است.

۱/۱/۴. تعریف بلوک دوم به نسبت عام حاکم بر روش فرهنگستان و بلوک سوم به نسبت خاص حاکم بر آن بعد خواسته دو بلوک دوم یکبار دیگر خاص شود که نسبت عام است و بلوک سوم نسبت خاص است. فعلاً این جایگاه بحث است.

۱/۱/۵. تبیین جایگاه بحث در جدول طبقه‌بندی آموزشی به ریشه‌ها و ضرورت باز پژوهش آن یکبار در ساقه‌ها و بار دیگر در محصولات

لذا وقتی در اینجا راجع به تعریف و اصطلاح صحبت می‌شود، ریشه است. یعنی شما دوباره باید تعریف را سه بار دیگر در ساقه‌ها و محصولات معنایی که در اینجا در حد تولید، کیفیت تعریف را گفته‌اند و بعدها با کار تطبیقی بار دیگر باید تعریف را تعریف کنید. یعنی این «تعریف در حد ریشه» است، همان فوندانسیون که می‌گویند. در آینده و موقعی که بانک هم درست می‌کند دوباره باید تعریف را تعریف کنید، تقسیم را دوباره تقسیم و تعریف کنید. عنایت بفرمایید. پس این طور نیست که با همین جدول تا آخر همه کاری بکنید. با خود ریشه نمی‌شود هر کاری کرد، بلکه با ریشه فقط می‌توان کارهای مربوط به ریشه را انجام داد. این جایگاه بحث بود که من لازم دیدم درباره آن تذکری بدهم.

۱/۲. بیان نسبت میان سه بلوک جدول و تمثیل آن به نقشه‌برداری در بلوک اول، آنالیز نقشه‌ها در بلوک دوم و طبقه‌بندی نیازها در بلوک سوم

بحث دیگر درباره همین جدول (مهندسی) است که در آن سه مفهوم «روند، ارکان، کاربرد عملی» است. حاج آقای حسینی در جلسات‌شان یک تناظر سیاسی انجام دادند که این کار برای ریشه چیز خوبی است. در اینجا می‌بینید که نوشته‌اند: «روند تحلیل زیرساخت تعریف کثرت»، «روند تحلیل زیرساخت تعریف نسبت»، «روند تحلیل زیر ساخت تعریف وحدت» که همه اینها شده است: «محورهای مباحث روند دستیابی و مباحث محرومی روند دستیابی»؟؟ در بلوک بعدی همین تکرار شده و تبدیل به «ارکان» شده و در بلوک سوم همین تکرار شده و «کاربرد عملی» شده است و چیز دیگری نیست. این ستون‌ها تکرار شده است: کثرت، نسبت، وحدت.

شاید در این جلسات گفته باشم اما تکرار آن بد نیست که روند مثل نقشه‌برداری از کوه و زمین‌شناسی و جستجوی معدن طلا یا مس است. اینکه معدن کجاست و شناسایی بشود و کیفیت استخراجش چگونه است که به شما ماده اولیه بدهد. بلوک اول (درباره) این مطلب است. بلوک دوم (درباره) آنالیز اینهاست. این معادن، توانمندی‌ها و انرژی‌ها دارای چه ویژگی‌هایی است؟ (درباره) نقطه ذوب آن، چکش خوری آن، نقطه انجماد آن و بدست آوردن مختصات چیزی است که در بلوک اول بدست آوردید.

بعد در بلوک سوم از موضع نیازمندی‌های جامعه، سفارشی‌هایی می‌آید که آن سفارشات در بلوک دوم ضرب می‌شود و مثلاً به شما می‌گوید که لیوان کاغذی می‌خواهیم یا لیوان یکبار مصرف و دیگر لیوان بلور نمی‌خواهیم. یا مثلاً روان‌نویس می‌خواهیم و دیگر با قلم و نی نمی‌نویسیم. سفارشات برای آینده و اینکه چه چیزی با چه خصوصیتی می‌خواهیم در «نیازها» مطرح می‌شود و با بلوک دوم که (نشاندنده) خاصیت مس و آهن است ترکیب‌سازی ساخت آلیاژها برای نیازهایمان را انجام می‌دهیم. کل

جدول به صورت بسیار کلی، به این معناست که تطبیق دادن آن با خود بحث بسیار مشکل است اما این تمثیل‌ها فهم مطلب کمک می‌کند. این هم اجمالی از بحث روند ارکان و کاربرد عملی بود.

## ۲. بررسی عناوین بلوک دوم جدول طبقه‌بندی آموزشی

حالا وارد بلوک دوم می‌شویم که بحث امروز ماست. که گفتیم ولایت و تولی و تصرف در هم ضرب شد و ۹ مفهوم بدست آمد: «ظرفیت، جهت، عاملیت»، «محوری، تصرفی، تبعی»، «هماهنگی، وسیله، زمینه».

### ۲/۱. بیان تمثیلی نسبت ستون‌های سه گانه نظام اصطلاحات، نظام تعریف کیفی و نظام توزین کمی در بلوک دوم

بلوک دوم، ستون اول، نظام اصطلاحات می‌شود. نظام اصطلاحات در سطح توسعه، نظام تعریف کیفی، نظام توزین کمی. توسعه، کیف، کم. این یک تقسیم است. قبلاً برایتان مثالی زده بودم که این ستون اول، (نظام اصطلاحات)، محدوده شهر عملی‌مان را به ما نشان می‌دهد. کار ستون دوم، رصد کردن در کهکشان شهر و شناسایی کردن مشتری است و اینکه چگونه سیاره‌ای است. این را می‌خواهد معین کند. مثلاً در یک شهر معین می‌کند که در کجا بیمارستان ساخته شود و بعد بیمارستان را برایتان تعریف می‌کند. مثلاً بیمارستان چیست یا پارک و سینما چیست؟ چگونه به تعریف سینما و پارک و داروخانه و غذاخوری‌ها و اتوبان‌ها و کوچه‌ها می‌رسید. ستون دوم این را تعریف می‌کند. محدوده شهر را - به هر استدلالی - ستون اول تعریف می‌کند، رصد کردن به وسیله جدول تعریف انجام می‌شود.

و قسمت سوم حرکت‌ها را کنترل و بهینه می‌کند. یعنی بیمارستان تعریف شد، حالا چه افعالی در آن انجام می‌شود. در جاهایی آزمایش انجام می‌شود، در جاهایی درمان انجام می‌شود، در جاهایی بیمار پذیرش می‌شود و ...

### ۲/۲. پیدایش سه ستون بلوک دوم برای تعریف حرکت کنترل آن

تک تک اینها معنی حرکت است. حرکت بدون «کم» نمی‌شود. هیچ حرکتی بدون «کم» نمی‌شود و کم و کیف وحدت دارند. از طریق کمیات می‌خواهیم حرکت را کنترل کنیم. این ستون سوم می‌شود. کلیت این جدول دستتان آمد و حالا وارد آن می‌شویم.

### ۲/۲/۱. چگونگی حاکم شدن حد فلسفی فاعلیت از آخرین خانه بلوک اول بر تمام خانه‌های بلوک دوم در تحلیل حرکت

ولایت، تولی و تصرف معنی حرکت را (می‌گوید). این بخش می‌خواهد ویژگی‌ها را مشخص کند بالنسبه به بلوکی که مواد را استخراج کردیم. آن چیزی که استخراج کردیم و دارایی‌مان است، اصالت فاعلیت در تعریف تعلق است. به این رسیدیم نه به



اصالت ماهیت در تعریف تعلق و هر اصالت دیگری (وجود و ماده) آن منبعی که در اختیار شماست، فاعلیت است. خوب می‌خواهیم برای این یک شهرک علمی تعریف کنیم.

۲/۲/۲. بیان روش تعریف منطق صوری به وجه اشتراک و وجه اختلاف‌گیری، روش تقسیم آن به لحاظ حیثیت و روش برهان آن به لحاظ علیت در نسبت دو قضیه

در منطق صوری، تعریف و شناسایی به وجه اختلاف و وجه اشتراک است. یعنی جنس و فصل درست کردن و درست کردن انضمام ذهنی. در تقسیم هم یک مقسم می‌گذارید و یک حیثیت قرار می‌دهید و با سلب و ایجاد تقسیم می‌کنید. در برهان هم، دارید علیت را در نسبت بین دو قضیه ملاحظه می‌کنید که آیا منتج است یا نه.

۲/۲/۳. قاعده‌مند نبودن روش تعریف در منطق مجموعه‌نگری و ضرورت تحلیل روش آن در مباحث بعدی

در منطق مجموعه‌نگری - کتاب‌های آنها مثل کتاب آقای دکتر رفیعی را خوانده‌ام - هنوز نتوانسته‌اند قاعده‌مند کنند اما متناسب با هر موضوعی کاری را کرده‌اند توضیح می‌دهند مثلاً چگونه این آلیاژ را ساخته‌ایم و هر تلاشی برای این لازم داشته‌اند - مثل مفاهیم سازه. مفاهیم عملیاتی، مفاهیم آزمایشگاهی، مفاهیم عینی - انجام داده‌اند تا این را بدست بیاورند. اینکه این بحث چند سطح دارد کاری است که ان شاء الله در تطبیق ما برای آنها انجام خواهیم داد.

و آن را قاعده‌مند خواهیم کرد و بعد به آنها خواهیم گفت. همان طور که درباره فلسفه‌شان با اینکه صدها اسمدارند شما توانسته‌اید همه آن را در اصالت ماده و فلسفه فیزیک‌شان جمع‌بندی کنید. به وحدت رساندن بحث ان شاء الله با کار تطبیقی محقق می‌شود.

۲/۲/۴. تبیین روش تعریف فرهنگستان در مقایسه با دو روش دیگر

اما شما چکار می‌کنید؟ شما می‌گویید تلائم نظری حرکت را که تمام کردیم و توانستیم بنا به بحث‌های مبسوط فلسفی وحدت، کثرت، زمان، مکان، اختیار، آگاهی، ربط، تعلق و همه اینها را با اصل فاعلیت تعریف کنیم. حالا می‌خواهیم این را به طرف عینیت بیاوریم.

۲/۲/۴/۱. تعریف مبنای دستگاه روشی فرهنگستان به فاعلیت حاضر در نظام

پس مبنای شهرک علمی شما فاعلیتی است که وارد نظام شده و تبدیل به ولایت، تولی، تصرف شده است. یعنی وقتی از بساطت را سلب کنید، مرکب، سه مفهوم می‌شود.

۲/۲/۴/۲. عدم امکان تعریف حرکت در یک شیء یا میان دو شیء و ضرورت وجود حداقل سه مفهوم برای پدید آمدن

## حرکت

از نظر ریاضی هم بحث کردیم که واحد نمی‌توانید مبنا باشد و ۲ هم همین طور. واحد یعنی وحدت محض اجازه تکثیر نمی‌دهد و ۲ هم اجازه ترکیب نمی‌دهد یعنی اتصال مطلق و انفصال مطلق می‌شود. پس حداقل باید ۳ شود. پس کیفیت‌تان ولایت، تولی، تصرف است و اندازه آن حداقل ۳ است نه با یک می‌شود حرکت کرد و نه با دو. ممکن است عددهای واسطه باشند اما حرکت با آنها ممکن نیست، حداقل ۳ است اما نه اینکه در ۳ منحصر باشد. یعنی این فلسفه توانسته با کار نظری‌ای که انجام داد. با ۳ مفهوم پایه خودش را تعریف کند. ولایت، تولی، تصرف شده است. بعدها ممکن است که فلسفه‌ای درست شود و مبنا ۴ یا ۵ شود. امکان این هست و مشکلی نیست اما مبنای این فلسفه تولید شده ۳ است یعنی بضاعت آن ۳ است.

۲/۳. معرفی خانه اول از ستون اول بلوک دوم به تحلیل سه عنصری فاعلیت از حرکت

من دارم خانه اول را معنا می‌کنم، مبنای اصطلاحات در تحلیل نظام فاعلیت، ولایت، تولی، تصرف است. این مطلب اول بود.

۲/۴. معرفی خانه دوم از ستون اول بلوک دوم به سه اصطلاح تکثیر شده از یکبار حزب عناصر خانه و به وحدت رساندن

آنها در توسعه، ساختار و کارآیی

مطلب دوم: ما این سه مفهوم را صرف کردیم: ولایت ولایت، ولایت تولی و... یعنی سه وصف که مرکب هستند و به نحو اشاعه در هم ضرب می‌شوند. ستون اول شد: ظرفیت، جهت، عاملیت ستون دوم شد: محوری، تصرفی، تبعی. ستون سوم شد: هماهنگی، وسیله، زمینه. این اصطلاحات پایه در تبدیل اصطلاحات می‌شود. اسم سه تای اول را اصطلاحات توسعه گذاشتیم، اسم سه تای دوم، ساختار و اسم سه تای سوم، کارآیی شد. اینها اصطلاحات پایه‌ای شد. خدمتتان عرض شد که وقتی سه بار در هم ضرب کنید ۳ تبدیل به ۲۷ می‌شود. چون گفتیم ما ۲ و ۱ را قبول نداریم پس باید ۳ بار در هم ضرب شوند. یک موضوع شما از نظر عینی - یعنی سه‌ای که داشتید انتزاعی بود -

حجه الاسلام کشوری: کیفیت اعضاء در ۳ را توضیح دهید؟

ج: بعداً می‌گوییم. فعلاً اجازه بدهید. گفتیم اعضاء آن در این فلسفه است و گونه اعضاء مطلق ندارد. این فلسفه توانسته تعریف حرکت را به ۳ وصف (انجام دهد) و ادعای اعضاء هم ندارد. آیندگان بیایند و بعد از اینکه یک بار وارد نقل شدید و نقل هم به شما کمک کرد و تبدیل به ۴ شد یا ۳ تثبیت شد (مشکلی ندارد) یعنی نمی‌خواهید ادعای وحی کنید.

۲/۴/۱. ناتوانی دستگاه انتزاعی و دستگاه مجموعه‌نگری از ارائه کارآمدی هماهنگ و متلائم

فقط خدمتتان عرض شد که تعریف در دستگاه انتزاعی، حیث حیث است و قاعده‌مند نیست و نمی‌توانند آن را به نفس الامر برگردانند و بخاطر همین هم دستگاه جدلی می‌شود. دستگاه منطق مجموعه‌نگری هم توانسته کارآمدی درست کند اما نتوانسته تمدنش را به وحدت برساند چون از یک فلسفه متلائم و هماهنگ شروع نکرده است. شما از ماده شروع کردید و آن را در هم ضرب کردید که تبدیل به ۲۷ شده است. یک موضوع عینی ۲۷ وصف دارد، اگر آن را سطر و ستون کنید و در هم ضرب کنید. ۳ به توان ۲۷ تعداد موضوعاتی است که این دستگاه فلسفی می‌گوید می‌توانم آنها را پاسخ دهم.

۲/۴/۲. عدم ضرب توسعه، ساختار، کارایی برای تولید اصطلاحات پایه و به دست آمدن این سه عنوان از به وحدت رساندن آن اصطلاحات بدلیل لزوم واقع شدن انشقاق و تکثیر از حد اولیه فلسفی

برادر یزدانی: توسعه، ساختار، کارایی از «تناظر» ولایت، تولی، تصرف است یا از تکثیر آن؟

ج: توسعه، ساختار، کارایی عنوانی است انتخاب شده برای ستون‌های ضرب شده. شما ولایت، تولی، تصرف را در هم ضرب می‌کنید. ولایت ولایت، ولایت تولی، ولایت تصرف این سه بنا می‌شود: ظرفیت، جهت، عاملیت. اسم این سه وصف روی هم را «اوصاف توسعه» می‌گذارید. بعد می‌نویسید: تولی ولایت، تولی تولی، تولی تصرف که «محوری، تصرفی، تبعی» می‌شود که به این سه تا روی هم «اوصاف ساختار» می‌گویید. یعنی آن را تکثیر کردید و بعد به وحدت می‌رسانید. ساده‌ترین تکثیر و تجزیه و به وحدت رساندن در ۹ است.

س: ظرفیت، جهت، عاملیت از ضرب زمان و...

ج: نه نه!

برادر محمدی: در کتاب این طور نوشته شده است.

ج: بله!

برادر یزدانی: در بحث‌های خود حاج آقای حسینی هست که وقتی زمان را در زمان ضرب کردند، ظرفیت شد.

ج: در بحث ما که این را ندیده‌اند؟ از من که نشنیده‌اید.

س: نه!

برادر حیدری: می‌فرمایند در متن جلسه حاج آقای حسینی بوده.

ج: جزوه را بیاورند. مسئله‌ای نیست.

ج: حالا ببينيد كداميك متلائم است. قرار است شما هم فكر كنيد. در هر صورت شما اين را از همين جا در بياوريد... كه نوشته حاج آقاي حسيني است... ممنون مي شويم. اصطلاحات پايه اي در تبديل اصطلاحات، توسعه، ساختار، كارآيي است. اگر رجوع كنيد توسعه را ظرفيت، جهت، عامليت مي گويند، ساختار را محوري، تصرفي، تبعي مي گويند و كارآيي را هماهنگي، وسيله، زمينه مي دانند. در اين كه اختلاف نيست؟

برادر يزداني: خبير

ج: خب! ساده ترين شكل تكثير به وحدت رساندن همين بود كه خدمتتان عرض كردم. در جلسه اي از صحبت هاي حاج آقاي حسيني هست كه اينها از ضرب ولايت، تولى، تصرف در مي آيند يعنى من دارم مستند مي گويم. در عين حال از نظر عقلي هم به آن اشكالي نمي بينم و همين حرف درست است كه شما حد اوليه فلسفي تان را بياوريد و از آن است كه بايد انشقاق و تكثير واقع شود و از جاي ديگر نمي توانيد ايجاد كنيد. يعنى از اين طرف آمديد و سير توليد از تغاير، تغيير، هماهنگي تا به اين طرف بوده است. ولي حالا كه برمي گرديد، فاعليت مفسر وحدت و كثرت است. فاعليت مفسر زمان و مكان و اختيار و آاهي است. لذا اين ستون، مفاهيم فرعي مي شود و (مفهوم) اصلي شما فاعليت مي شود. مفاهيم اصلي شما كه مبناست فاعليت مي شود. بر اين اساس مفاهيمي كه انشقاق پيدا مي كند را خود فاعليت بايد تعريف كند كه مفاهيم فرعي تان مي شود ولو اينكه در سير توليد مجبور بوديد ابتداً اينها را نقد و نقض كنيد و به هم بريزيد تا به ربط و تعلق و... برسيد. در سير توليد براي شكستن، اينها اصلي بوده است ولي براي معرفي خود دستگاه، فاعليت اصلي و آن مفاهيم فرعي مي شود. بخاطر همين در اينجا، مبناي اصطلاحات در تحليل نظام فاعليت اين سه تاست.

۲/۴/۳. بيان سير دو مرحله اي براي رسيدن از سه عنوان به ۲۷ عنوان و لزوم گذر از مرحله ۹ عنواني

برادر محمدي: اين كه ما با دو بار ضرب كردن بدست آورديم با مبناي دفتر نمي سازد.

ج: درست است.

س: ... بخاطر (...).

ج: نه! سير توليد مطرح است. اگر اجازه بدهيد تا آخر برويم و برگرديم، عرض مي كنيم اين ساده ترين شكل است، بعد مي گوييد تعريف اينطور نيست. ما اينطور دستگاهمان را توليد كرديم و بعداً براي تعريف مثلاً تعريف جامعه - چكار مي كنيد؟

(برای این کار) جداول زیادی داریم. این بحثی است که من در جلسه اصول و بدون استدلال گفتم ولی در اینجا روی آن تأمل می‌کنیم.

۲/۵. معرفی خانه سوم از ستون اول بلوک دوم به ظرفیت تحلیل نظری روش فرهنگستان و پیشنهاد جایگزینی تناظر با

تحلیل

بحث نظام اصطلاحات در تولید ظرفیت تحلیل نظری، «تکثیر، تنظیم، تناظر» است که به نظر من بجای تناظر باید تحلیل باشد. حالا جداول آن را هم می‌آوریم. من نتوانستم «تناظر» را بفهمم. اگر بخواهیم آن را ساده بگیریم. اصل خود جداول هست، اما در ستون بعدی وارد نظام تعریف و صرف مفهوم می‌شویم. برای لین من چند جدول از جداول حاج آقای حسینی را آورده‌ام تا توضیح دهیم. یک احتمال این است که این ۹ مفهوم که دوبار ضرب شد، زیر ساخت همه چیز قرار بگیرد.

۲/۵/۱. بیان سیر تاریخی پیدایش جدول روش تحقیق و مراحل آن برای روشن شدن کیفیت پیدایش خانه سوم

قبل از اینکه این را توضیح بدهم اگر سیر تاریخی آن را بگوییم بد نیست. قبل از اینکه اصلاً به اینجا برسیم حاج آقای حسینی در عین حال که به اصل روش‌شان توجه داشتند به تطبیق هم کار داشته‌اند و مرتباً تطبیع می‌دادند و جلو می‌رفتند.

۲/۵/۱/۱. تولید جدول تعاریف فلسفه تنظیم نظام به عنوان مرحله اول پیدایش جدول روش تحقیق

خوب است (جدول تعاریف فلسفه) تکثیر شود و به همه دوستان داده شود. بالای آن «اساس، اصول، ارکان» است. البته ضریب‌ها آن در این طرف است یعنی: ارکان، اصول، اساس آن وقت در این جداول جدید «ابعاد، ارکان، اساس» شده است. این سیر تحول واژه‌ها است.

ناشناس: مفهوماً یکی است.

ج: بله! اما بعد اصلاح شده است.

۲/۵/۱/۲. جایگزینی ارکان به جای اصول و اضافه شدن ابعاد به جدول روشی تحقیق

ارکان جای اصول را گرفته و ابعاد اضافه شده است. آن وقت در ۱۳ جدولی که تعریف کرده‌اند هست، یعنی ابعاد و ارکان و اساس در دول تحلیل هست. متناسب با این سطح باید دوباره خود مفاهیم هم تکامل پیدا کند تا سیر تحولات بحث دستشان باشد.

۲/۵/۱/۳. تولید اصطلاحات از ضرب اصطلاحات ۹ گانه پایه و قطرگیری و ساده سازی آنها با هدف رسیدن به نسبت

خاص

مطلب دیگر اینکه اوصاف توسعه، ساختار، کارآیی که در هم ضرب شده و قطرگیری و ساده شده حاج آقای حسینی معنا کرده اما هنوز قواعد صرف مفهوم دستشان نبوده است. گفته‌اند: هماهنگی محوری ظرفیت ولایت. وسیله محوری ظرفیت: تولی، زمینه محوری ظرفیت: تصرف. «اصلی، فرعی، تبعی»، «سیاست، فرهنگ، اقتصاد»، «اخلاق، احکام، علوم»، «اسلامی، التقاطی، الحادی»، «شکل گرفته، شکل پذیر،... اگر به عناوین دقت کنید، تقریباً متناظر عناوین واژه کلید جامعه است. در صورتی که اینها اصطلاحات زیرساختی است و فاصله زیادی تا جامعه دارد. ولی ایشان به دنبال این بودند که (بحث را) به عینیت نزدیک کنند، یعنی از فلسفه به عینیت برسد. این غرض را در این جدول می‌بینید. در اینجا داریم: عناوین عمومی، اوصاف عمومی، عناوین خاص. یعنی خواسته‌اند از نسبت عام به طرف نسبت خاص حرکت کنند. این انگیزه را می‌شود در حضرت استاد دید. البته قبل از این، من اینها را دیده بودم، یعنی حاج آقای حسینی هر وقت می‌خواستند در جامعه کار کنند با این مفاهیم کار می‌کردند و آن را سه طرح می‌کردند ولی برای آن هیچ استدلالی نبود و بعدها که اینها بدست آمد تطبیق دادند. خوب است این جدول هم تکثیر شود و به دوستان داده شود تا آن را داشته باشند.

۵/۵/۲. مشخص‌تر شدن معنای خانه سوم با رجوع به بیان حضرت استاد (ره) در اولین جدول روشی ایشان

من می‌خواستم از ستون آخر استفاده کنم. خط آخر در ستون آخر ردیف آخر (در جدول تعاریف فلسفه) را بخوانید.

برادر محمدی: ارکان هر نظام از نظر فلسفه نظام ولایت برابر با ظرفیت، جهت، عاملیت می‌باشد.

ج: که اینها ابعاد می‌شود. بعدی را بخوانید.

س: اصول ساختار مکانی هر نظام از نظر فلسفه نظام ولایت برابر با محوری، تصرفی، تبعی می‌باشد. اساس کارآمدی از نظر

فلسفه نظام ولایت برابر با هماهنگی، وسیله، زمینه می‌باشد.

ج: اگر این طور باشد ما این را در جداول جدید خودشان قرار می‌دهیم که ۱۳ جدول تولید کردند.

سه جدول تحلیل داریم که جای ابعاد آن، ظرفیت، جهت، عاملیت را می‌گذاریم. در جدول دیگر، محوری، تصرفی، تبعی

می‌گذاریم و در جدول دیگر هماهنگی، وسیله، زمینه را قرار می‌دهیم و بعد بر اساس آن، «ارکان» و «اساس» آن تعریف شود.

۲/۵/۳. بیان سه احتمال در صرف مفهوم عناوین سه گانه خانه سوم

آن وقت در ۴۸ ساعت اخیر سه احتمال به ذهنم آمد که در صرف مفهوم آن بجای ۹ تایی آن - وصف و موصوف و مضاف

و مضافه الیه می‌کنید - یا تولید و تطبیق و بانک از آن در بیاید یا نظام مفاهیم، ساختارها، محصولات در بیاید. یکی دیگر آن «در

ظرفیت، جهت، عاملیت»، «منطق تولی، منطق ولایت، منطق تصرف» می‌شود. منطق تولی همین بحثی است که در اول جلسه گفتم

که نقل باشد. امور اخباری و اصول فقه احکام حکومتی زیر این بیاید، منطق ولایت، روش تحقیق بشود و منطق عمل، واژه کلید بشود. این سه احتمالی بود که تا الان داده‌ایم و هنوز انتخاب هم نکرده‌ایم. همه اینها را گفتم تا (معلوم شود) اگر بخواهید تکامل بدهید باید چه سیری را بروید و با آخرین بحث های حاج آقای حسینی بتوانید بحث را کامل کنید به این معنا که از این جدول بیرون بیایید و بتوانید سطوح دیگری را نشان دهید. این کلیت مطلب بود.

۲/۵/۴. بیان دلایل پیشنهاد جایگزینی عنوان تناظر با تحلیل یا تخصیص به دلیل غیر متلائم بودن معنای تناظر با این خانه در «تکثیر، تنظیم، تناظر»، متناظر (درست) نیست و شاید تخصیص یا تحلیل باشد. چون تناظر وارد تعریف می‌شود. تناظر در جایی است که مثلاً می‌گویید می‌خواهم انسان را تعریف کنم. فلسفه می‌گوید شامل هستم و هر جا بروید حرکت است با تعریف من. حالا می‌خواهیم آن را به انسان تناظر بدهید. مثلاً می‌گویید: روح، ذهن، عین. یا می‌خواهید آن را به جامعه تناظر دهید، می‌گویید: سیاست، فرهنگ، اقتصاد یا می‌خواهید آن را به تحقیق، تناظر دهید، مثلاً می‌گویید: فرهنگ، فلسفه، زیرساخت یا خاستگاه، جایگاه، پایگاه. تناظر در آن بحث می‌آید.

۳. جمع بندی مباحث طرح شده در معرفی سه بلوک جدول طبقه‌بندی آموزشی

لذا در این ستون اول که نظام اصطلاحات است فقط شهرک‌سازی و محدوده سازی مطرح است و فکر می‌کنم در ستون سوم، جدول سازی باشد. یعنی ما جلسه آینده، ستون سوم را (بررسی می‌کنیم).

۳/۱. معرفی منابع فرهنگستان تبیین این جدول و پیشنهاد مراجعه دوستان به این منابع

جداول ما را به ستون بعدی می‌برند؟ چگونه به سه ستون تعریف می‌برد؟ این درک بنده از این بخش است. دوستان پیاده شده نواری که در تولید این بحث شده - که باید ۴-۵ جلسه باشد - بیاورند. البته نمی‌دانم پیاده شده‌هایش هست یا نه. ۴-۵ جلسه حاج آقای حسینی صحبت کرده‌اند و دوستان بر اساس آن چیزی تنظیم کردند و خدمتشان خواندند و ایشان اصلاح کرده‌اند.

برادر محمدی: مثل اینکه آن سی و شش جلسه‌ای که خود حاج آقای حسینی گفته‌اند در آمده است.

ج: حالا بگذارید همین را درس بدهیم. الان سقف را در اینجا بسته‌ایم. گرچه در ذهنم جداول بعد از آن را که در ۳۶ جلسه گفته‌اند دارم. ولی الان چون می‌خواهیم آموزشی درس بدهیم....

س: همان ۵ جلسه آقای حسینیان....

ج: به این جزوه‌ای که در دست شما هست هم میشود استناد کرد تا ببینیم چیزی در تناظر دارد.

۳/۲. بیان احتمال معنا کردن ستون سوم بلوک دوم به چگونگی تولید جداول روش

به نظر من می‌آید ستون سوم را به تولید جداول و چستی جدول ۲۷ تایی، چستی جدول تحلیل، چستی جدول تعریف و جداولی که در این کتاب هست (تعریف کنیم)..... باید بگوییم صورت‌بندی ساخت موضوع (....) ضرب آن را گفته‌ایم: ظرفیت محوری ... و نظام اصطلاحات را تا هفت هزار و ششصد میلیارد برده‌ایم و آن را پخش کرده‌ایم. حالا می‌خواهیم آن را نظم دهیم. تکثیر و تنظیم به نظر من باید جدول تحلیل باشد. تناظر از وقتی شروع می‌شود که می‌خواهید تعریف را شروع کنید که به حد اولیه فلسفی‌تان (برمی‌گردد). البته این‌ها دستم نبود تا مطالعه کنم و در این ۴۸ ساعت بیشتر درباره‌ی کل روند فکر می‌کردم.

۳/۳. توضیح بیشتر در معنای تناظر سازی خانه سوم ستون اول بلوک دوم بر اساس متن بروشور معرفی جدول طبقه‌بندی

آموزشی

درباره‌ی تناظر سازی در این جزوه آمده: «در این قسمت بعد از دستیابی به اصطلاحات پایه‌ای، این اصطلاحات به شیوه‌ای خاص که خود این شیوه نیز برخاسته از مبنای شکل‌گیری اصطلاحات است، به صورت افقی و عمودی در هم ضرب شده و تکثیر می‌شوند.»

۳/۴. جمع بندی نظر حضرت استاد (ره) در معنا کردن ستون اول از بلوک دوم

پس غرضان از خانه‌ی دوم از ستون اول بلوک دوم (توسعه، ساختار، کارایی) آن ضرب: ولایت ولایت، ولایت تولی، ولایت تصرف. خانه دوم از این ستون و معنا کردن بوده است.

یعنی در «اصطلاحات پایه‌ای در تبدیل اصطلاحات توسعه، ساختار، کارایی، (غرضشان) فقط معنا کردن بوده است. در خانه سوم کیفیت تکثیر آن و ضرب آن را می‌گویند: «به صورت افقی و عمودی در هم ضرب شده و تکثیر می‌شوند» چگون دو تایی و بعد چگونه سه تایی می‌شوند. چون ۷۶۰۰ میلیارد، ظرفیت، جهت، عاملیت می‌شود و ۷۶۰۰ میلیارد، محوری، تصرفی، تبعی می‌شود و ۷۶۰۰ میلیارد هم، هماهنگی، وسیله، زمینه می‌شود و بعد حاجی آقای حسینی اینها را قطرگیری می‌کنند. دو روش در این کتاب نوشته شده. اول اینها را بریده تکثیر می‌کنند و بعد چگونه خلاصه و قطرگیری می‌کنند.

حجه الاسلام کشوری: این همان انعکاسی است که فرمودید.

ج: اول، انعکاس‌ها بریده است. بعداً وقتی به این جدول (جدول تحلیل) می‌رسید دیگر اینها را بریده نمی‌کنید و می‌نویسید:

«ظرفیت، جهت عاملیت»، «محوری، تصرفی، تبعی»، «هماهنگی، وسیله، زمینه» بدون اینکه ببرید در هم ضرب می‌کنید و ۲۷ تایی



آن در می‌آید و دیگر لازم نیست قطر گیری و خلاصه کنید. این بعداً به دست آمد ولی روزی که به دست نیامده آن کارها را کردند. هر دوی این روش‌ها را هم در کتاب نوشته‌اند.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین

عنوان جلسه:

معرفی جدول طبقه‌بندی آموزشی و بیان نسبت میان سه بلوک آن و تبیین چگونگی پیدایش بلوک دوم این جدول و

معرفی خانه‌های ستون اول این بلوک



- بیان شیوه‌های ورود به مباحث فکری دفتر و تفاوت آن با سایر روشها.

قبل از اینکه وارد بحث شویم من دوباره بر یک تذکر مهم تأکید می‌کنم که در جلسه قبل هم درباره آن صحبت کرده‌ام. شما هم دائماً به بیان‌های مختلف به این مسئله متذکر شوید که ضرورت تولید بحث مفاهیم دفتر و بوجود آمدن این فکر و ادامه آن که مشغول آن هستیم باید روز به روز واضح‌تر شود. یک شیوه برخورد به دین این است که انسان آیات و احادیث را مکرر بخوانید و برای خودش ارتکاز درست کند مثل شیخ صدوق و قدهاء. در آخر هم بدلیل تعبدشان، روح دین دستشان می‌آید و تکلیف فردیشان را هم انجام می‌دهند و می‌توانند محیط خودشان را نورانی کنند. این یک شیوه است. شیوه دیگر شیوه علامه طباطبایی است. وقتی شما تفسیر المیزان را نگاه می‌کنید می‌بینید که زیرساخت آن، عقلانیت بسیار پیچیده و مفصلی است و ایشان از همه آن مجموعه عقلانیت فلسفی و علمی و اجتماعی استفاده می‌کند و به اندازه حدت ذهنی خودشان آنها را به نسبت در هم ضرب می‌کند البته نه ضربهایی که ما داریم. حداقل و حداکثر طیف به این شکل است. امروز در دوره غیبت، موضوع امتحان، پرچمداری عقول غیر معصوم است. خاصه در قرن بیستم این پرچمداری، پرچمداری یک حکومت است یعنی عقلانیتی می‌خواهد که در فهم از دین و سرپرستی مؤمنین و دفاع از مصالح آنها رو به روی یک تمدن است و باید شما برای این تمدن چاره‌ای بیندیشید. شما روبروی محاسبات عقلانی پیچیده‌ای هستید که در خانه‌ها، روح‌ها و افکار شما نفوذ کرده است. این شیعیان ایتم آل محمد صلی الله علیهم اجمعین هستند و مسئولیت این به عهده علماست. (یا این طور است که) مثلاً ۲۰ روایت را جمع می‌کنند و با اخباری گری روایت را در کنار آیه می‌گذارند و رد می‌شوند یا بالعکس آن است. در تفسیر المیزان اصلاً بعضی از روایات آورده نشده است. یعنی گزینش کرده است و عقل است که گزینش می‌کند و وزن می‌دهد. به علامه طباطبایی که وحی نمی‌شود. این طور نیست که خدای متعال به غیر معصوم پیک بفرستد که الان فلان کار را بکنید. با عقل‌شان این را می‌فهمند و نظم می‌دهند. کیست که نظم می‌دهد؟ عقل است که این کار را می‌کند. قوایی که شما با آن تفقه می‌کنید، خواندن نقل و شنیدن آن بعلاوه عقل و ایمان و روحیات شماست. این مجموعه نظم می‌دهد. با یک نظمی به طبیعت خارج و نقل و امورات مختلف برخورد می‌کند. ما همه‌اش می‌خواهیم بگوییم چگونه باید این را قاعده‌مند کرد و شکل اجتماعی آن هم مطرح است و نه شکل فردی آن. این طور نیست که بخواهیم فقط تکلیف خودمان را معین کنیم. خیلی از آقایان، واقعاً تکلیف‌شان مشخص است و غیر از نماز و عبادات که کار دیگری نمی‌کنند. نعوذ بالله این طور نیست که برایشان شبهه شود و بروند شطرنج بازی کنند و قمار کنند. روح دین به دستشان می‌آید و تکلیف خودشان هم مشخص است و عاقبت‌شان هم خوب است و هیچ

مشکلی ندارند اما اگر بخواهیم تکلیف اجتماعی را مشخص کنیم و مقابل کفار موضع گیری کنیم، وضعیت کفر در امروز این است که می بینید. درک از دین به صورت همه جانبه و آرایش آن در مقابل این تمدن و نجات ایتام آل محمد علیهم السلام در عرصه حکومت احتیاج به عقلانیت بسیار پیچیده ای دارد که هم وزن محاسبات پیچیده آنها - که برای دنیاشان می کنند - باشد. محاسبه ای که با یک میلیون میکرو چیزی که قابل مشاهده نیست کنترل می کنند و از آن، آثار می گیرند و در ساختار دستگاهی یا فرستادن امواج (استفاده می کنند) و با همین دستگاههاست که امروز ما را تسخیر کرده اند و با چیز دیگری این کار را نکرده اند. این حاصل تلاش مدیریت یک نفر نیست و این طور نیست که یک نفر پشت این تمدن نشسته باشد. بیش از یک میلیون رساله در آن واحد در حال نوشته شدن است و ده هزار متخصص دارند این تمدن را می رانند و با هم کار می کنند و دعوا ندارند. این نشاندهنده حضور منطقی قوی در نزد آنهاست که (با آن) هماهنگ می کنند - حالا شما می خواهید مقابل آنها بجنگید.

- ضرورت توجه به فلسفه وجودی دفتر و چگونگی شکل گیری عقلانیت آن

فلسفه وجودی دفتر این است که می خواهد انقلاب را از منظر ربط آن به اسلام و حضور در صحنه سرپرستی و مدیریت دینی حفظ کند. خب عقلانیت این کار چه می شود؟ رابطه آن با نقل چه می شود؟ ربط آن به اسلام چه می شود؟ اگر بخواهد این وحدت و کثرت را در خانه وحی بیاورد و سؤال کند و پاسخ بگیرد چه نظمی باید بدهد. چه وقتی می خواهد (در خانه وحی) بیاورد به یک نظم محتاج است و چه قوتی که می فهمد باید یک نظم بدهد. بعد که حجت تمام شد و به سمت تحقق رفت دوباره باید نظم دهد و قدر آن را مشخص کند. رفت و آمد در این امر کار بسیار پیچیده ای است و از توان فرد بیرون است. در اینجا درباره این مطلب صحبت می کنیم که ساخت این عقلانیت چگونه بوده و حاج آقای حسینی چکار کرده اند و کار در چه مسیرهایی باید جلو برود. روی این مطلب تأکید می کنم چون این بحث مقدرای سخت است و ما این روضه ها را می خوانیم تا دوستان از بحث و دقت و تلاشی که باید بکنند خسته نشوند. البته شبهات این مطالب در حوزه هست. یک شبهه روی اصل حکومت است و اینکه چه ضرورتی داشت ما انقلاب کنیم که الان به درد سر بیفتیم؟ همان شکل دینداری را جلو می بردیم چه اشکالی داشت؟ الان بدیهی شده که چگونه به وسیله این حکومت نام علی و اولاد علی علیهم السلام در عالم بلند شده و مردم عوام هم این را می دانند. بعضی از این شبهه ها در اول انقلاب عده ای را می لرزاند اما الان اینطور نیست و الان همه نشر اسلام از طریق حکومت را خوب می فهمند. بنابراین، کار احتیاج عقلانیت بسیار عمیق و پیچیده احتیاج دارد که به نظر من پایه های آن را حضرت استاد (ره) پی ریزی کرده اند.

اصل بحث:

۱. بررسی «ستون اول - بلوک سوم از جدول طبقه‌بندی آموزشی ارکان مدل نظری» چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی (نظام اصطلاحات یا فضای نظری تحلیل فرضی موضوعات)

بحث در بلوک دوم (ارکان مدل نظری) و در خانه سوم ستون اول این بلوک (نظام اصطلاحات در تولید ظرفیت تحلیل نظری تکثیر، تنظیم، تناظر ۹ بود.

۱/۱. هم رتبه بودن تناظر و تنظیم و جایگزینی عنوان تحلیل.

در پیاده شده‌های نوار بحث‌های حاج آقای حسینی که من آنها را خواندم «تکثیر، تحلیل، تنظیم و تناظر» است. یعنی تنظیم و تناظر با هم است. اینکه حدس زدیم «تحلیل» باشد در صحبت حضرت استاد بود که من دیشب آن را خواندم.

۲- مروری بر سیر شکل‌گیری تاریخی حد اولیه نظام ولایت و سیر تصورات وابسته نفاق مفاهیم اولیه

اینکه با ضرب ولایت، تولی، تصرف که اصطلاحات پایه‌ای را بدست می‌آید در آن جزوه آمده است البته همان طور که آقای یزدانی گفتند در سال ۷۴-۷۳ به نظر حاج آقای حسینی می‌آمده است که زمان و مکان باید در هم ضرب شود تا این اصطلاحات دریابید. ولی در جلسات آخر عمرش (ضرب) ولایت و تولی و تصرف (اصطلاحات پایه‌ای را بوجود آورده است) علی‌المبنا هم باید ربط بین اصطلاحات و مبنای فلسفی‌تان روشن باشد.

حجه الاسلام کشوری: در یکی از بحث‌ها در سال ۷۰ ولایت را ضرب کرده‌اند.

ج: اگر جزوه آن را بیاورید بد نیست و برای تتبع روی بحث‌های حضرت استاد خوب است.

برادر یزدانی: ممکن است از زاویه دیگری نگاه کنیم و ضرب‌های دیگری باعث شود که همچین مفهومی تولید شود.

ج: منهی است که زمان و مکان در هم ضرب شوند و چیزهایی بدست بیاید - که بدست می‌آید - اما نقطه شروع این فلسفه، حد اولیه است. یعنی اگر سه دور بحث فلسفه را نگاه کنید همه بحث‌ها به این ختم می‌شود که حد اولیه فلسفه شما چیست. این اشکال منطقی دارد که در آموزش، ربط بلوک دوم را به حد اولیه روشن نکنید. غیر از آن، در نظمی که اینجا داده‌اند گفته‌اند که مبنای اصطلاحات، ولایت، تولی، تصرف است و حرفی از زمان و مکان نرده‌اند. یعنی منعی ندارد که در سیر تولید، متفکر حرف خودش را عوض کند. برای انبیاء علیهم السلام منع دارد که مختلف و متناقض صحبت کنند.

برادر یزدانی: منظورم منع آن نبود بلکه سؤال درباره خود روش بود که این امکان را داشته باشد تا از نقطه دیگری شروع به تولید اصطلاحات کنیم که غیر از حد اولیه باشد.

ج: اگر بشود، یعنی قائل به این فلسفه نیستیم. همه این ۲۰-۳۰ سالی که حاج آقای حسینی زحمت کشیده‌اند برای این بوده که در مقابل فلسفه‌های دیگر حد اولیه را اثبات کند.

برادر یزدانی: نه! مثلاً زمان مکان، کارآیی از حد اولیه بیرون می‌آید....

ج: نه! اصلاً اینها مسائل اغماض ناپذیر هستند. یعنی مسائلی است که هیچ فلسفه نمی‌تواند به آنها نپردازد و ما هم به آن می‌پردازیم. این حد اولیه نیست بلکه اصولی است که از حد اولیه استخراج و منشعب می‌شود. حد اولیه بنا دستگاه‌های مختلف، ماهیت، وجود، ربط، تعلق است. در دستگاه ما هم حد اولیه فاعلیت شده است و حالا از زمان و مکان، اختیار و آگاهی، وحدت و کثرت چه تعریفی دارد که ما در این دور تعریف آن را هم برای شما گفتیم. لذا زمان و مکان انشقاق از حد اولیه است و قابلیت این را دارند که در هم ضرب نشوند و از ضرب آنها هم مفاهیمی بدست می‌آید. اما بحث سر این است که «ظرفیت، جهت، عاملیت»، «محوری، تصرفی، تبعی»، «هماهنگی، وسیله، زمینه» که جای بُعد را در منطق مجموعه‌نگری و منطق ارسطویی (می‌گیرد) منطق ارسطویی بعد شیء، طول و عرض و ارتفاع است. یعنی مکانی و ایستاد دیده است. منطق مجموعه‌نگری به مکان و طول و عرض و ارتفاع، بُعد حرکت را اضافه کرده است. شما جای اینها، شما حد اولیه‌تان عوض شده است می‌گویید بعد اشیاء آن ۹ مفهوم است. یعنی هیچ چیزی - حتی فاعل تبعی - نیست که این ۹ وصف در آن نباشد. بنابراین این مفاهیم از ضرب ولایت، تولی، تصرف بدست آمده است.

۲/۱- تعلق فاعل پائین‌تر به فاعل بالاتر برای توسعه و تصرف در فاعل پائین‌تر بعنوان حد اولیه (ولایت، تولی، تصرف)

حد اولیه این شد که فاعلی به فاعل بالاتر تعلق دارد تا او در نفس توسعه فاعلتی فاعل پائین‌تر تصرف کند: ولایت، تولی، تصرف. قبل این مطلب را گفته‌ام و الان یک اشاره اجمالی می‌کنم. فرقی نمی‌کند که به صورت نظام یا فرد ببینید. کلاً یک تصرفاتی است به سمت پایین و همه فاعلها دارند ولایتی می‌کنند.

یک تولی هم از فاعلها به طرف بالاست و از این ولایت و تولی هر دو تصرفاتی را هم انجام می‌دهند. فرق این تصرف با آن ولایت در اعطائی است که به مخلوقات می‌شود و اینکه این مخلوق می‌خواهد آن را به خودش ضمیمه بکند یا نه و گرنه از پایین که ولایت شروع نمی‌شود بلکه از بالا و از کسانی که دارا و توانمند هستند شروع می‌شود که البته مراتبی دارد: از خالقیت بگیری که از عدم، ایجاد می‌کند - که هیچ کس نمی‌توان این کار را بکند - تا بعد هر فاعلی که باذن تبارک تعالی حق ولایت در محدوده‌ای از قدرتش به خودش داده شده است. هر چه که باشد البته باذن تبارک و تعالی است. پس با ولایت اعطاء می‌شود وقتی که قرار باشد خلق آغاز شود، اما اگر قرار باشد حرکت از مخلوق آغاز شود، از تولی شروع می‌شود. اگر قرار باشد از دستگاه خالقیت چیزی شروع شود کاری ندارد و چه کسی بخواهد و چه نخواهد او اراده کرده است و می‌شود ولی حرکت ما از تولی شروع می‌شود. پس ولایتی است و تولی و درخواستی است و به تبع آن درخواست، ولی بر حق چیزی را به شما اضافه می‌کند. چه در روح چه در ذهن و چه در جسم شما نه شما در اجسام هم همین طور است و خاصیت مس و آهن را کم و زیاد

می‌کند یا چیزی را اضافه می‌کند و مخلوق جدیدی خلق می‌کند و... آن کسی که اضافه می‌شود و فاعلیت منفی و مثبت دارد، یا می‌خواهد و یا نمی‌خواهد یا ربوبیت حضرت حق جلت عظمته را می‌خواهد یا ولایت دیگری را می‌خواهد. برای اینکه آن چیزی که به او عطا کرده‌اند به خودش ضمیمه کند باید اراده‌اش حاضر باشد. این می‌شود تصرف. حاصل این سه وصف، توسعه شیء می‌شود. پس در ولایت، تولی، تصرف تکامل اصل است در مخلوق، تکامل اصل است و از آن لذت می‌برد و انبساط پیدا می‌کند.

برادر یزدانی: تکامل را به معنی توسعه گرفتند.

ج: توسعه، معنی نسبیست عام است که به همه دستگاهها اطلاق می‌شود و تکامل را فقط به دستگاه الهی نسبت می‌دهیم.

۲/۲. شیء ارتباط ترکیبی میان مفاهیم حد اولیه در قالب جدول ۹ تایی روش تولید تعاریف کاربردی (بخش ستون دوم و

نهام تعریف کیفی یا جایگاه مفروض موضوعات تحلیل)

اولین جدولی که داریم جدول ۹ تایی است که در کتاب روش تولید تعاریف کاربردی از این جدول زیاد آمده هم به صورت کیفی و هم به صورت کمی و در آن، سه وصف به هم اضافه می‌شود. ساده‌ترین شکل ماتریس یعنی بعد قرار دادن. یعنی اگر بخواهیم درک از خارج، حقیقت، خودمان و هر چیزی پیدا کنیم، ابتدائاً تجزیه می‌کنیم و ولایت و تولی و تصرف را در سه خانه می‌گذاریم که در این کتاب اسم آن را الف و ب و ج گذاشته‌اند و برای سه خانه بریده بلوک درست کرده‌اند. این را در فضای ریاضی، سطر و ستون می‌کنیم و با سطر و ستون کردن این مفاهیم را به هم اضافه می‌کنیم: الف الف، الف ب، ب الف، ب ب، ب ج، ج الف، ج ب، ج ج. یعنی اینها را به هم ربط می‌دهید (چون) همه چیز در ارتباط با هم است. پس ستون اول می‌شود: ولایت ولایت، ولایت تولی، ولایت تصرف. در ولایت ولایت، خود ولایت موضوع قرار داده شده و خود ولایت سرپرستی می‌شود. چون هیچ امر بسیطی نداریم خود ولایت هم می‌توان موضوع قرار بگیرد و رشد کند. ولایت تولی: (یعنی) تولی‌ها را سرپرستی می‌کند. این (مطلب) از نظر ریاضی تمام است و هر ربطی را که در باب ولایت می‌خواستیم ببینیم دیدیم. در ستون دوم: تولی ولایت: (یعنی) ولایت‌ها یک تولی و جهتی دارند و تولی تولی‌ها و تولی تصرفها هم همین طورند. یعنی هر نوع ربطی که قولی می‌تواند به ولایت یا تولی یا تصرف داشته باشد (در اینجا دیدیم) - در تولی تصرف می‌گویید تصرفها یک تولی دارند و می‌خواهند به جایی متقوم باشند - که این هم ربط تولی‌ها می‌شود. مثل همین تصرف ولایت هم داریم (یعنی) ولایت موضوع قرار می‌گیرد و در آن تصرف می‌کنیم ولو اینکه تصرف مان تبعی باشد. اگر ما تصرف نکنیم ولی ما حضور اجتماعی پیدا نمی‌کند و غصب واقع می‌شود. یعنی اگر ما حول ولایت، درست تصرف نکنیم مقام او غصب می‌شود. لذا خود ولایت می‌تواند موضوع تصرف قرار گیرد، همان طور که تولی هم می‌تواند موضوع تصرف قرار بگیرد.

حجه الاسلام موشح: یعنی ما می‌توانیم در فعل فاعل مافوق خودمان تصرف کنیم؟

ج: می‌توانیم «تصرف تبعی» کنیم که علت غضب سطح تبعی ولایت او بشود. همان طور که ولایت اجتماعی را غضب کردند اما اصل «ولایت ولایت» او را نمی‌توانند بگیرند. یعنی به او فشار می‌آورند و خداوند در (طول) زمان برای او صلوات فوق صلوات می‌فرستند. یعنی آنها هستند که ضرر می‌کنند ولی می‌توان سطح تبعی ولایت را گرفت (او را از آن) محروم کرد. مثل امام موسی کاظم صلوات الله علیه را به زندان انداختند و مردم از حضور ایشان محروم می‌شوند و خود ایشان هم از یک سطح مسائل اجتماعی محرومند. بعد می‌گویید این محرومیت تبدیل به افقی می‌شود و در دوره رجعت تشریف می‌آورند و انفجارهایی را حاصل می‌کنند و آن موقع اثرش را می‌بینند. حالا این بحث را نکنیم و وارد فرض ریاضی آن بشویم. اگر شیء سه وصف مثل وزن و حجم و رنگ داشته باشد و آن را بریده ببینیم آن را در فلسفه اصالت ماهیت دیده‌ایم و فقط به دنبال تطبیق هستیم ولی اگر برایمان ربط تمام شده این جدول، جدول مرتبط دیدن است.

حجه الاسلام کشوری: این ضرب از نوع مضاف و مضاف الیه است؟

ج: حالا آن مباحث را رها کنید. در این جدول مضاف و مضاف الیه و وصف و موصوف، فقط ملاحظه ربط است. اضافه یعنی ربط که البته منظور ربط تقومی است.

س: یعنی ما سه نوع ضرب داریم: ربطی، مضاف و مضاف الیه، وصف و موصوف؟

ج: داریم همین را توضیح می‌دهیم و فرق این جدول را با جداول بعدی (مطرح می‌کنیم) در این جدول ۹ تایی فقط ربط را می‌بینیم.

برادر محمدی: ربط که فقط در روابط درونی نیست بلکه بیرون و درون هم در ستون اول مشخص می‌شود.

ج: اصلاً در اینجا نه بیرون مطرح است و نه درون و نه پیدایش و نه تغییرات و نه تکامل و نه موجود و نه مطلوب و نه انتقال. هیچ کدام اینها نیست.

س: در یک پدیده ...

ج: در یک پدیده فقط فرض الف و ب و ج را بکنید و حتی اسم آن را نمی‌آوریم و می‌گوییم: الف، ب، ج. (سوال این است که) عقل با آن (الف و ب و ج) چکار می‌کند؟ یعنی نقطه شروع مطرح است و نباید فوراً به ختم مطلب بروید. این طور نیست که با انجام نقطه شروع همه عالم را گز کنید. نه! هیچ کاری نمی‌توانید بکنید و فقط به همین اندازه توانستید ربط آن را ببینید.

حجه الاسلام کشوری: ربط یعنی بین آنها نسبت برقرار کنیم.

ج: نسبت اولیه که این را عقل انجام می‌دهد.



برادر کاظمی: در مفاهیمی که بالعکس هستند مثل تولی ولایت یا ولایت تولی...

ج: گاه موضوع ولایت قرار می‌گیرد و گاه موضوع تصرف. اصلاً کاری به ولایت و تولی نداشته باشید. اگر الف و ب و ج بگویند راحت‌تر هستید. اگر شیء سه وصف به نام الف و ب و ج داشته باشد برای ربط آنها در فرض ریاضی می‌توانید چند ربط برقرار کنید.

س: ۹ تا.

ج: خب این ۹ تا در اینجا نوشته شده است.

حجه الاسلام کشوری:.....

ج: فقط گفتیم ربط دارد و چیزی بیش از این نگفتیم. بعد از این جدول، جداول ۹ تایی را سه بار تکرار می‌کنید. در کتاب هم همین کار انجام شده و درست است. در سطر جدول بعدی ستون اول جدول قبلی را قرار داده است و ستون آن هم که الف، ب، ج است. در جدول بعد از آن، دوباره ستون الف، ب، ج است و ستون دوم جدول اول، سطر قرار گرفته است. در جدول سوم، الف، ب، ج ستون شده و ستون سوم جدول اول را در آن ضرب کرده است. این جداول هر چه جلو برود، فقط ربط و ارتباط بین اینها را نشان می‌دهد. همین کار را هم در کم و عدد کرده است و گفته سهم تأثیر الف، ب، ج یکسان نیست. مثلاً سهم تأثیر الف خیلی بیشتر است. گاه تخمینی و یا بیشتر و کمتر این را می‌گویید و گاه به آن عدد می‌دهید یعنی به آن اندازه می‌دهید و می‌گویید سهم تأثیر الف، ۳ است و سهم تأثیر ب، ۲ است و... چرا؟ چون وارد منطق مجموعه‌نگری و ترکیب شده‌اید. نخواستید با ۳ شمارش کنید بلکه وارد منطق مجموعه‌نگری شده‌اید و می‌خواهید تغییر را کنترل کنید و صحبت از مرکب است. لذا سه عضوی که دارید، عضو ترکیبی است و چون عضو ترکیبی است بنابر بحث وحدت و کثرت و زمان و مکان و همه آن را در انتزاع و مجموعه و تکاملی معنا کردیم اینها سهم تأثیری می‌شود.

۲/۳. چگونگی نقش سهم تأثیر کمی میان مفاهیم حد اولیه (طبق منزلتها)

حالا می‌خواهید سهم تأثیر را معین کنید. می‌گویید الف دارای سهم تأثیر ۴، ب دارای سهم تأثیر ۲ و ج دارای سهم تأثیر ۱ است. حالا صرفاً اختلاف را می‌بینید و در اختلاف بجای الف و ب و ج، عدد می‌گذارید و عددها را به هم اضافه می‌کنید. در صفحه ۱۰۰ کتاب روش تولید تعاریف کاربردی، اعداد به هم اضافه شده‌اند. در جدول ۹ تایی اعداد هستند، ۴ و ۲ و ۱ و دوباره ۴ و ۲ و ۱ که شده ۴/۴، ۴/۲، ۴/۱. البته بهتر بود این طور می‌نوشت و بعد آن را ضرب می‌کرد. بعد همین ۱۱ سطر و ستون قرار داده و سه بلوک بدست آمده است که از یک تا شصت و چهار رفته است. ولی در اینجا هم همین معنا را می‌دهد و وقتی می‌گویید ۴/۴، یعنی چهاری که ولایت است در حال سرپرستی چهار ولایت است. یعنی دارید به بیان کمی و مقداری می‌گویید.

در آنجا به بیان کیفی می‌گویید مثل الف و ب و در اینجا مقدار آن را می‌گویید و اینکه مقدارش هم سرپرستی می‌کند، چون اعداد و هم عدد شمارشی نیستند بلکه عدد سهم تأثیری هستند. می‌خواهید سهم تأثیر عدد چهار را در چهار ببینید. ربط‌هایی که می‌دهید، ربط‌های ترکیبی است و حضور اعداد هم حضور ترکیبی است.

برادر یزدانی: اعداد در اینجا همان طور که سهم تأثیر را نشان می‌دهد منزلت آن را هم نشان می‌دهد.

ج: یک قدم بالاتر را هم نشان می‌دهد که ما وارد آن شدیم و منشأ دعوا و بحث شد و مجبور شدیم برگردیم و دوباره الف و ب بگوییم. می‌خواهم الان دوستان توجه داشته باشند فرض ریاضی (مطرح است) و عقل این کار را می‌کند. این طور نیست که مثل منطق صوری دقتی عقل وجه اشتراک گرفت و نوعی را بدست آورد تطابق می‌دهد و می‌گوید حقیقت شیء این است. البته در آنجا هم اشکال کردیم و چنین چیزی نیست و گفتیم برابری و بدست آوردن حقیقت شیء شوخی است. چیزی که حقیقت است و کماهی، نزد معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است و هیچ کس مکانیزم آن را مطلقاً درک نخواهد کرد.

تغایر را حتی یک بز یا گوسفند که می‌خواهد از جوی بپرد می‌فهمد. وقتی می‌بینید که در قسمتی عرض رودخانه زیاد است، از آنجا نمی‌پرد و می‌گوید در آب می‌افتم و غرق می‌شوم، بلکه جلو می‌رود و جایی را پیدا می‌کند که عرض نهر طوری باشد که با پریدن بتواند از آن عبور کند. لذا او هم تغایر را می‌فهمد ولی حیوانات ننشسته‌اند که در این کارشان برای خودشان منطق درست کنند و آموزش جمع و تفریق و تقسیم و ضرب بدهند یا تمدن درست کنند. ممکن است که آنها در اموری با ما مشترک باشند اما تمدن ساز که نیستند. ممکن است ما هم در اموری با معصومین صلوات الله علیهم اجمعین مشترک باشیم ولی دلیل نمی‌شود که مدیریت عالم یا مقام قسیم النار و الجنة را بدست ما داده باشند یا تاریخ را به دست ما داده باشند. چون ما منطق داریم و ما که قرآن را می‌فهمیم و می‌شود روایت را فهمید و عرش و فرش را بدست ما داده‌اند. اینطور نیست. بنابراین جداولی که در اینجا توضیح داده می‌شود کیف حضور ماست یعنی کیف اندیشیدن ما و منطق ما و ابزار علم پیدا کردن ماست. پس این جداول (محتوی) نفس برقراری ارتباط است اما همانطور که گفتم در فلسفه نظام ولایت، ربط معنی فاعلیت تبعی دارد. وقتی که می‌گویید الف الف دو ولایت است اما در دو منزلت ولی منزات را در این جدول نشان نمی‌دهیم گرچه الان آن را توضیح می‌دهیم اما این ضرب در آن معلوم نیست.

برادر یزدانی: چون ۴ با ۴ (...).

ج: نه! اصلاً ۹ تا گویای این نیست. وقتی در جداول ۲۷ تایی می‌رود در آنجا منزلت گویا می‌شود. لذا الان فقط داریم اشاره می‌کنیم که وقتی می‌گویید ولایت ولایت. ولایت اولی در منزلت ولایت است و ولایت دومی در منزلت تولی است که سرپرستی بشود. یعنی وقتی ولایت برای خود ولایت موضوع قرار می‌گیرد می‌خواهد متولی شود، پس در منزلت تولی است. اگر این سه

بار اضافه شد - که در جداول بعدی بود مثل ولایت ولایت ولایت - ولایت اولی در منزلت ولایت است، ولایت دومی در منزلت تولی است و ولایت در منزلت تصرف است اما در خود این جدول نشان داده می شود بلکه در جداول سه بعدی نشان داده می شود مثل این (؟). در اینجا (؟) عدد نوشته شده، الف، ب، ج. کیفی در هم. بالا ولایت است و در این سمت تولی است و سمت بعدی تصرف است. آن سه بلوک که تولید شده بود هر کدام را در این (؟) قسمت ها می آورید. و از آرایشی که در اینجا به عددها دادید بعد به یک نظمی در این ۲۷ خانه می نویسید. در اینجا است که منزلت عددها در حال تولید شدن است. اما ابتدائاً داریم جدول تعریف را تولید می کنیم و بعد از تولید با این (؟) آن را بکار می گیرید. الان کیف تولید آن (؟) مطرح است. اول روابط آن را دیدید که در جداول ۹ تایی بود و الان هم منزلت ها تولید شد.

۲/۳/۱. تفاوت نگاه منطق صوری با منطق مجموعه نگر و منطق تکاملی در تعریف سهم تأثیر کمی

همان طور که اعداد در اینجا به شکل منظمی قرار می گیرد و نمی توانید ۶۴ را به وسط بیاورید یا ۱۶ را جابجا کنید. الان در این جا ۶ تا عدد ۱۶ داریم ولی هر کدام از آنها معنای خاصی است و معنای واحد ندارند، یعنی مقید به منزلتش است. از دیدگاه منطق صوری که نگاه کنید هر شانزدهمی، شانزده است. از منزلت منطق مجموعه نگرگی نگاه کنید یک ۱۶ در خورش سبزی یک ۱۶ در حلوا و یک ۱۶ در تولید تلفن دارید، (یعنی) مقید به موضوع است. در اینجا می خواهید بگویید عددهای ما و کیفیت های ما مقید به منزلت ها هستند که یکی از آن معنی ولایت، دیگری معنی تولی و دیگری معنی تصرف می دهد. مثل از این ۵ شانزده دوتای آن معنی ولایت می دهد و در منزات ولایت نشسته است.

برادر یزدانی: یعنی دو تا ۱۶ سهم تأثیرشان یکی است، منزلت هایشان فرق دارد... .

ج: نه نه! همین که منزلتش فرق می کند، سهم تأثیر آن هم فرق می کند و یکسان نیست. همین را می خواهیم بگوییم. در منطق مجموعه نگرگی وقتی از ۱۶ در خورش سبزی صحبت می کنید، ۱۶ و فرن داده است و به نظر می آید در آنجا برابرند ولی در اینجا برابر نیستند. (البته) در منطق مجموعه نگرگی هم این طور نیست فقط در منطقی که همه خصوصیات را سلب می کند، برابر می شود. اصلاً معنی برابری در منطق انتزاعی است. معنی اعداد در منطق مجموعه نگرگی معنی توازن است. یعنی در یک توازن حرکت واقع می شود.

و اگر متوازن نباشد، حرکت می ایستد. در منطق تکاملی که در اینجا تولید می شود، توزین سهم تأثیرها در بحث تکامل است، لذا بدون منزلت معنا ندارد.

۲/۴. استحصالی ۳ نوع جدول بر اساس ارتباط تحریکی میان مفاهیم حد اولیه (جدول اصطلاحات پایه ای - نظام اصطلاحات

- جدول نظام تعریف)

پس دومین جدول شما این (؟) شد. سومین جدول شما خود جدول تعریف است، همین جدولی که الان نشان دادم که بالای آن حذف می‌شود. یک سه نه، یک سه نه، یک سه نه، (؟؟) در جدول بعدی این بالا حذف می‌شود. تمام آن چیزی که در جدول اول ساخته شد و در جدول دوم آمد و چیزی که در جدول دوم ساخته شد می‌خواهد در جدول سوم بیاید، این جدول کلاً ساختارش فرق می‌کند.

۲/۴/۱. مروری بر مبحث جدول تعریف، معادله و شاخصه

در این طرف، موضوع و در آن طرف، آثار است. در بالا تحلیل قضیه است یعنی به آن سیری که از بالا آمد تا پایین چیدید سیر تکثیر می‌گویید، یعنی از تجزیه به ترکیب. بعد سیر دوم در این جدول از ترکیب یعنی از وزن دادن رفتن به سمت وحدت (مطرح است) این طرف و آن طرف که در این طرف یک عنوان و در طرف دیگر عنوان دیگری پیدا می‌کنید و دو عنوان می‌شود. بعد باید نسبت بین این دو (؟) را بسنجید تا بعد سوم آن بدست بیاید.

برادر حیدری: یعنی بالای آن.

ج: نه کاری به بالای جدول نداریم. از این جدول بیرون می‌رود. جدول تعریف دیگری دارید که کل این یک خانه از آن جدول است که از نسبت بین اثر و این موضوع، فعل موضوعاً آن در می‌آید. پس کلاً ذات این جدول تحلیل است و در آن تحلیل انجام می‌گیرد و شما از کثرت یعنی ترکیب و وزن کردن به سمت وحدت آن می‌روید، یعنی عناوین جدیدی را بوجود می‌آورید و ربط بین این جدول با جدول بالا معلوم می‌شود که جدول شامل شماس است.

شامل و شمول تا اینجا تعریف است. وقتی می‌گویید نسبت بین موضوع و آثار و جدول بالایی که معلوم می‌شود، تازه موضوع بحث معادله آغاز می‌شود. معادله وقتی طرح می‌شود وقتی که نظام شامل و مشمول... این که گفتید «درون و بیرون» در اینجا مطرح می‌شود. نظام شامل و مشمول یعنی یک موضوع در ارتباط با ۲۶ موضوع که ۲۷ موضوع بشود. این یک موضوع است و یک موضوع را نظام دادید و در جدول برده‌اید. بعد ۲۶ موضوع دیگر در کنار این هست. حالا تعریف این مشخص شد. مثل همین تازه ۲۶ موضوع دیگر را تعریف کرده‌اید که ربط هر کدام از آنها با ۲۶ تای دیگر چطور است. همه اینها را مشخص کردید - ۷۲۹ متغی را که مشخص کردید - تازه معادله آغاز می‌شود. معادله یعنی چه؟ یعنی چه چیزی را در این درون در سطح ۲۷ یا ۹ یا سه آن یا وحدت آن تغییر بدهیم. بیرون چه تغییری پیدا می‌کند. یا چه تغییری در بیرون بدهم در درون این چه تغییری واقع می‌شود. دیگر از تعریف بیرون آمدیم و وارد معادله شدیم. آغاز بحث معادله، ستون سوم است: نظام توزین کمی یا تناسب کمی مفروض در تحلیل موضوعات اینجا بحث معادله می‌شود. یعنی برای معادله سه کار باید انجام دهید تا بتوانید معادله یک شیء را دریاورید البته در سطح محوری آن یعنی برای کل معادلات درون فیزیک یا شیمی یا زیست استراتژی بدهید.

از این بحث روشی تازه تعریف معادله استراتژیک درمی‌آید نه معادله عینی که (با آن) تلفن بسازیم. این اجمال صورت بندهایی بود که شما (از آن) به سمت معادله رفتید. بعد که به سمت معادله می‌رفتید و وقتی کل بحث آن و چگونگی بدست آوردن ضریب‌های آکادمیک تمام شد باید شروع به برنامه‌ریزی تحقیقات در رابطه با برنامه‌ریزی تحقیقات در رابطه با موضوعات مختلف در فیزیک و شیمی کنید و آغاز تواید نظام شاخصه مطرح می‌شود. یعنی جایی که معادله می‌خواهد به سمت عینیت بیاید و برنامه تحقیقات بچیند و فعل‌های متوالی و متوازی درست کند. آنجاست که بحث مدل مضاف و مضاف الیه و وصف و موصوف و مدل تخصیص مطرح می‌شود که یکی از دوستان فرمودند. آن بحث دیوار به دیوار نظام شاخصه است. (و این سؤال مطرح است که) نظام شاخصه شما چگونه تولید بشود. پس یک دنیای نظام تعریف داشتید و نظام معادله و نظام شاخصه‌گیری هم دارید که به نظر می‌آید که آنها هم بدون تطبیق تولید نمی‌شود. یعنی شاخصه و... از اوصاف ساقه است نه از اوصاف ریشه. خوب بعد از اینکه صورت‌بندی این جدول را گفتیم جدول دیگری....

۵. پرسش و پاسخ

برادر حیدری: جلسه قبل فرمودید که در بلوک دوم و ستون سوم، آن جدول سازی است.

ج: توضیح بدهید تا من به خاطر می‌آید.

حجه الاسلام موشح: گفتید جدول نظام اصطلاحات، جدول تعریف و جدول کمی را....

ج: از این طرف است (؟).

س: فرمودید جدول سازی‌های آن در ستون سوم انجام می‌شود.

ج: چه جدولی؟

برادر حیدری: در جلسه قبل جمع‌بندی کردید که ستون اول محدوده‌سازی است و ستون سوم جدول سازی است. البته

توضیح خاصی هم ندارید و گفتید این یک احتمال است.

ج: چیزی که من در جلسه قبل گفتیم این بود که در اولی فضا سازی است، در دومی رصد کردن و تعریف موضوع است. و

در سومی کنترل تغییر است. مثلاً باید در بیمارستان تغییرات کارهای زیادی کنترل شود. مثل رفتار درمانی و رفتار آزمایشگاهی

و.. همه رفتارها باید کنترل شود.

برادر یزدانی: ساخته شده که بخواهد کنترل شود؟

ج: نه! اصل بحث را عنایت کنید. می‌گوییم کنترل تغییر بدون قدر و کمیت نمی‌شود. یعنی در ساخت اصطلاحات هم بدون

کم نمی‌شود ولی در آنجا کم منزلتی مطرح است. ولی وقتی به تغییرات است عینی خارجی می‌رسید باید کم عینی را بیاورید. به

همین دلیل سه امری که دارید اینهاست: نسبت‌های «اندازه‌ای» در دسته‌بندی‌های متنوع، نظام توزین در تبدیل اندازه‌های نسبی می‌بینید که اصلاً کم در سه ستون آن اسراب شده است - و نسبت اندازه‌ای اسلامی در تحلیل توزین موضوعات. البته من در چند جلسه آینده می‌خواهم راجع به کم صحبت کنم که فرقی در ریاضیات محوری، ریاضیات تصرفی در ریاضیات محوری چیست.

برادر حسینی: سخت افزارها هم می‌تواند (...).

ج: (...). چیزی که عوض نمی‌شود قرآن است و قرار نیست دست به قرآن و حرف معصوم علیهم السلام بزنید. در آنجا ربط خودمان را اصلاح می‌کنیم و همه اینها هم قابل تغییر است. خود حاج آقای حسینی هم می‌گویند که (...). آن موقع دیگر فلسفه عوض می‌شود. یعنی فلسفه‌ای بخاطر تحت تأثیر قرار گرفتن نقل یا دقت عقلانی بیشتر یا هر چیز دیگری آمده است و فاعلیت را رد کرده. به اینکه «فاعلی تعلق به فاعل بالاتر دارد که او در توسعه فاعلیتش تصرف کند» اشکال دارد ولی متغیر می‌خواهیم یا مبنایان ۵ تایی بشود، اشکال ندارد.

خوب بود که امروز خاراتش درباره شهید مطهری را گوش می‌دادید. توضیحاتی که این ایام آقایان می‌دهند خوب است گوش کنید. مثلاً خاطراتی درباره امام نقل می‌کنند که در فلان موقع امام چه گفتند: شرائط فلان طور بود و این حرف امام چقدر فشار می‌آورد و سنگینی می‌کرد ولی مرتباً می‌گفتند «شد». در نزد چه کسی؟ کسانی که به امام ایمان پیدا کردند و تا آخر آمدند و مثل شهید مطهری خون دادند - اما هر وقت مذاکرات خبرگان را ببینید دنیای دیگری است - شهید مطهری که در خبرگان نبوده بعد آثار شهید بهشتی و بزرگانی که آن روز درباره قانون اساسی بحث کرده‌اند (مطرح است). بعد به وصیت نامه حضرت امام می‌رسید و بعد به جنبش نرم افزاری می‌رسید. اگر مرتباً حرف پرچمداران توحید را کنار هم بگذارید به اینجا مؤمن می‌شوید ولی اگر بخواهید از خودتان (...) همان جمله‌ای که اول گفتم. آن بنده خدا می‌گفت که الان جلد ۷۰ بحار را دارم می‌خوانم. البته انسان خوبی است و هر عیدی که می‌شود در مسجد بلند می‌شود و از امام جواد علیه السلام ... (روایت می‌کند) البته کار خیلی خوبی است و ما هم در آخر می‌خواهیم به توصیف امام جواد علیه السلام برسیم. اصلاً در دوره رجعت هم از توصیف معصوم خط کنند اما با کار آن آقا در مسجد این انجام نمی‌شود. با این جدول که می‌گویند ۷۲۹ وصف کم است و می‌خواهم با نوزده هزار وصف حضرت را ببینیم. یا نوزده هزار کم است و با چند میلیون می‌خواهم حضرت را ببینیم. می‌خواهیم ظرفیت شیعه بالا بیاید و معصوم و دستگاه الهی را یکدفعه با نوزده هزار عینک ببیند، همان طور که کفاری که لذت خود خربزه - و نه پوست خربزه - را می‌برند لذتی است که بر عوام مردم داده‌اند؟! یعنی استکباری که بوش و دوستانش یا شرکت مایکروسافت دارد و نشگی‌ای که از لذت دارند همان چیزی است که (...) می‌شود. چطور چنین وضعی آنجا باشد ولی شما چنین ارادتی به

(معصومین علیهم السلام نداشته باشید؟! بگوییم همین وضع خوب است؟! همان آقایی که گفتم همه وجودش غرق در معصوم و روایت است اما می‌گفت سه نعمت مهم است: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، آب و برق اگر برق نباشد اصلاً اشتغال و... رها می‌شود. یکدفعه چنان از کفار تجلیل شد! این چه ارادتی است؟! یعنی برابر با اسم امیرالمؤمنین علیه السلام اسم ادیسون مطرح شد. یعنی همان طور که باید از حضرت تجلیل گفتیم از ادیسون و انیشتین هم باید تجلیل کنیم - می‌گفت اگر آب نباشد، گند عالم را می‌گیرد و اگر برق نباشد، خورد و خوراک و نان و هیچ چیز دست ما نمی‌آید. این فردی که درباره‌اش حرف می‌زنم و شما لبخند می‌زنید گذشته از این که پشت سرش نماز می‌خوانم، هر وقت او را می‌بینیم لذت می‌برم از بس که ایشان متذکر روایت و حدیث است. واقعاً دوستش می‌دارم و هر وقت او را می‌بینیم یاد حقائق عالم می‌افتم ولی علی علیه السلام و آب و ادیسون و انیشتین کنار هم قرار گرفتند. چرا این طور می‌شود؟ حالا خود آن ملعونین می‌گویند که در کنار این، دین هم یک نعمت است. خود آن پدر سوخته‌ها می‌گویند؟ محال است که بگویند همه انبیاء علیهم السلام را مزاحم دنیایش می‌بینید امثال ما که پیشکش. توهین‌هایی که می‌کنند باطنش دستور همین‌هاست. همین بوش و دستگاه امنیت و سیا به همین جمع‌بندی رسیدند که این کار را تست کنند و پول دادند که این کار را انجام شود حاضرند بگویند که انبیاء خدمت و کاری برای ما کرده‌اند که شما بالعکس آن را می‌گویید؟!؟

و صلی





## ۱. پاسخ به سؤالات از جلسه قبل

### ۱/۱. تعریف تکثیر، تنظیم، تحلیل

بحث ما در سرفصل مباحثی است که ۲۰ سال بعد از انقلاب در دفتر تولید شده است و توضیح (این مباحث تولید شده) در طبقه‌بندی آموزشی چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه‌ی اجتماعی (مطرح است). بلوک اول که مباحث محوری در روند بود تمام شد و الآن مشغول توضیح مباحث محوری در ارکان هستیم و نظام اصطلاحات یا فضای نظیری تحلیل فرضی موضوعات را توضیح داده‌ایم. ولایت تولی و تصرف حد فلسفی این دستگاه است و از اضافه شدن (این حد فلسفی) ۹ مفهوم صرف شده است و از ۳ بار ضرب کردن آنها در همدیگر سه بلوک توسعه ساختار و کارائی (بدست آمده است) و بعد از قطرگیری یک موضوع ۲۷ وصف پیدا کرده است و نظام موضوعات (این دستگاه) بیش از هفت هزار و ششصد میلیارد موضوع پیدا می‌کند که به این کار «تکثیر» می‌گوئیم - سؤال از تکثیر فرموده بودید - جداولی را هم توضیح دادیم: یعنی اینکه چند تا جدول داریم: (جدول تجزیه اصطلاحات و تجزیه عناوین و جدول تحلیل و جدول تعریف) سیر تنظیم است. (جدول تعریف درباره این است که) چگونه به تعریف می‌رسیم. نظمی که این در یک سری جداول پیدا می‌کند، معنای تنظیم است. درون این جداول (این مطرح است) که چگونه ربط به فلسفه پیدا می‌کند. این که (می‌گوئیم) فعل موضوعاً موضوعات فعل و آثار فعل و از آن، ابعاد بدست می‌آید و در هم ضرب می‌کنیم و وصف و موصوف، مضاف و مضاف الیه می‌نمائیم و ۲ ستون ۹ تائی دیگر بدست می‌آوریم تا مقدمات طی می‌شود و منزلت‌ها در جدول تعریف درست می‌شود و این که این منزلت‌ها چگونه از کثرت تبدیل به وحدت می‌شود، می‌شود تحلیل.

این ستون اول که نظام اصطلاحات یا فضای نظری تحلیل فرضی موضوعات باشد (در خانه اول) ولایت تولی و تصرف (است) که بحث فلسفی آن را در دوره قبل گفتیم و در اینجا اشاره کردیم.

(خانه دوم) اوصاف توسعه، ساختار، کارآیی (است) که توسعه می‌شود: «ظرفیت، جهت و عاملیت» و ساختار می‌شود: «محوری، تصرفی و تبعی» و کارائی هم می‌شود «هماهنگی، وسیله و زمینه» این مفاهیم را در چندین جلسه در ۳ سطح منطق انتزاعی، مجموعه‌نگری و تکاملی توضیح دادیم.

اما در این ۲-۳ جلسه اخیر کیفیت تکثیر (مطرح بود) و جلسه قبل جدول ۹تایی را توضیح دادیم و اینکه چگونه ۲ قیدی و بعد ۳ قیدی می شود و بعد از ۲۷ (تایی) به نظام موضوعات می رویم. این تکثیر می شود. این نظام اصطلاحات و فضای فرضی می شود. چگونه تنظیم می کنیم؟ ما به وسیله یک سری جدول تنظیم می کنیم که جداول تجزیه اصطلاحات، تجزیه عناوین و جدول تحلیل و جدول تعریف کیفیت تنظیم می شود. چگونه عناوین درون هر جدولی تحلیل می شود تا به جدول تعریف برسیم و از جدول تعریف به وحدت آن برسیم یعنی نسبت بین یک جدول و جدول شامل تحلیل می شود - این پاسخ سؤال اول بود - .

## ۱/۲. تبیین جایگاه جدول تعریف در بلوک دوم و تفکیک آن در دو قسمت ماده و صورت

در رابطه با بلوک دوم سؤال فرموده اید که جایگاه جدول تعریف در بلوک دوم (ارکان مدل نظری) کجاست؟ حالا عملاً می خواهیم (در بلوک دوم) وارد صرف مفهوم شویم که (شامل) تعریف منزلت‌ها در نظام متقدم - تعریف نظام متقدم در تبدیل منزلت‌ها - تعریف نسبت اسلامی در تحلیل نظام موضوعات است، اینجا دیگر مصداقی بحث می کنید. آنجا که تکثیر، تنظیم و تحلیل را بحث می کردید قواعد عام را می گفتید حالا وقتی می خواهید نسبت به پزشکی، نسبت به انسان، نسبت به تلفن، نسبت به اقتصاد می خواهید چی بکنید ابتدا باید تعریف منزلت‌ها در نظام متقوم بکنید (و همچنین) تعریف نظام متقدم در تبدیل منزلت‌ها - تعریف نسبت اسلامی در تحلیل نظام موضوعات (را داشته باشید).

تعریف تنظیم منزلت‌ها یعنی آن ۲۷ عنوانی که در جدول تعریف بدست می آورید. یعنی با یک سیری تجزیه اصطلاحات تجزیه عناوین و تحلیل می کردید تا در جدول تعریف ۲۷ عنوان بدست می آمد این تعریف منزلت‌ها در نظام متقوم می شود تعریف نظام متقدم یعنی این ۲۷ نظام متقدم در تبدیل منزلت‌ها (مطرح است) یعنی چگونه نسبت بین این جدول و جدول بالائی بدست می آید. همین مطلب را فن الآن در تحلیل گفتم ولی گاهی قواعد صوری آن را می گوئید و گاهی هم راجع به یک موضوع مثل اعتقادات و اصول آن را به کار می گیرید.

برادر حیدری: ساده است.

ج: بله! پس وقتی بحث تحلیل را در نظام اصطلاحات می گوئید صورت تحلیل مورد نظر است ولی وقتی در ستون دوم تعریف را مطرح می کنیم داریم به صورت مصداقی موارد را تولید می کنیم. پس یک سیر تکثیر عناوین دارید و یک سیر به وحدت رساندن عناوین دارید که در خانه دوم است.

## ۱/۲/۱. تبیین خانه سوم ستون دوم بلوک دوم

بعد تعریف نسبت اسلامی در تحلیل نظام موضوعات (مطرح است) که اینجا بدون شاخصه نمی‌توانید کار کنید یعنی اگر بخواهید هر موضوعی کمی بشود باید برای شناسائی آن شاخصه تحویل داد. به عنوان مثال برای اندازه‌گیری موضوع «خون» باید شاخصه‌ای بدهید تا دستگاه (فشار خون) فشار بیرون و فشار درون را به یک وسیله‌ای اندازه‌گیری کند- برای آن فشار سنج درست کرده‌اند تا فشار خون را در بدن اندازه‌گیری کند. یعنی برای شما چه چیزی از خون مهم است؟ جریان خون مهم است. برای تشخیص هر موضوعی، ماهیت نیست که بگوئید اوصاف متقدم دارد. یک وصف خاصی که مورد نظر شما است به عنوان مثال برای شیرینی برای گرما، برای فشار و... باید واحدهائی و شاخصه‌هایی را تعریف نمائید و یک ابزاری باید درست کنید و آن را درجه‌بندی کنید تا بعد بتوانید آن را بدست بیاورید این در خانه سوم است: تعریف نسبت اسلامی در تحلیل نظام موضوعات، این جایگاه جدول تعریف در بلوک دوم است- تا اینجا را توضیح دادیم- منظورتان از جایگاه شامل و شمول در بلوک دوم چیست؟

برادر حیدری: جلسه قبل فرمودید که وقتی بحث شامل و شمول مطرح می‌شود، شروع معادله است.

## ۱/۳. تبیین جایگاه شامل و مشمول در بلوک دوم.

ج: این همان موضوعی است که در خانه دوم خدمتتان عرض کردم یعنی وقتی بحث تبدیل منزلت‌ها را می‌گوئید دارید نسبت جدول ۲۷ تائی را به ۲۶ موضوع دیگر بررسی می‌کنید که آغاز بحث معادله است نه ختم آن. یعنی باید تأثیرات تصرفات در موضوع را در ۲۶ موضوع دیگر ملاحظه کنید و تأثیر تصرف در ۲۶ موضوع را در موضوع ملاحظه نمائید. این آغاز معادله است.

## ۱/۳/۱. توقف ستون اول و خانه اول و دوم ستون دوم بر خانه سوم آن و توقف خانه سوم بر ستون سوم

و هیچ کدام از این‌ها قابل انجام نیست مگر اینکه ۳ خانه ستون سوم که بحث کمیت است را بحث کنید کیفیت به تنهائی برای کنترل حرکت جواب نمی‌دهد حتماً باید بحث کمیت را داشته باشید و تبدیل کم به کیف را بحث نمائید.

برادر حیدری: تبدیل کیف به کم؟

ج: هر دو (را باید بحث نمائیم) همبستگی دارد به اینکه می‌خواهید به طرف شناسائی بروید یا به طرف تصرف و تولید، یعنی همیشه در یک موضع قرار ندارید، گاه می‌خواهید گزارش وضع موجود را بیاورید ولی گاه گزارش وضعیت موجود آماده

است و می‌خواهید خط تولید را راه‌اندازی کنید و (این دو) فرق می‌کند، اصلاً از دستگاه مطلق‌نگری خارج شوید که وقتی یک حرف می‌زنید فکر کنید همه جا را می‌شود با آن جواب داد.

### ۱/۱/۱. تعویض جایگاه تحلیل و تنظیم و تقدیم تنظیم بر تحلیل

برادر یزدانی: پس جای تحلیل و تنظیم عوض شد جلسه قبل تحلیل را قبل از تنظیم آوردید و الان تحلیل سوم شد.

ج: خواستیم نظمی که در اینجا داده‌اند به هم نخورد، اگر دقت کنید نظم جدول حاج آقا را هم عوض کرده‌ایم یعنی

جداول روش تحقیق که کد ۰، ۱، ۲، ۳ و ۱-۱، ۲-۱، ۳-۱ خورده است و ۱/۱ و ۱/۲ و ۱/۳ عوض کرده‌ایم یادتان هست؟

نظم جدول حاج آقا را عوض کردیم چرا؟ بخاطر اینکه شما اولین کاری که می‌کنید تناظر دادن است. در ستون دوم

(تعریف منزلت‌ها در نظام متقوم) می‌خواهید به عنوان مثال سبب یا یک شی دیگر را تعریف کنید هر چیزی را که مورد لحاظ

قرار دهید ولو اینکه ریاضی، روش تحقیق فلسفه، «خودکار یا هر موضوع دیگری که باشد باید اول ربطش را به فلسفه تمام

کنید، یعنی بگوئید این هم یک نحوه حرکت است و یک ولایت، تولی و تصرف در آن جاری است و همانطوریکه که در

اصالت ماهیت وقتی می‌خواستید یک شی را تعریف کنید می‌گفتید یک ماهیت است و یا در اصالت وجود می‌گفتید یک نحوه

وجود است و یا در اصالت ربط (ربط دیالکتیک‌ها و ربط هگل) می‌گوئید این یک نحوه ربط است و یا در اصالت تعلق به شی

می‌گوئید این یک نحوه تعلق و جاذبه است. شما هم در اینجا می‌گوئید این یک نحوه حرکت است. بر اساس تعریف فلسفه

خودمان باید در یک شی ولایت تولی و تصرف را گمانه زنی کنیم و متناظر آن را بگوئیم. به عنوان مثال حاج آقای حسینی

جامعه را یک وحدت حقیقی گرفته‌اند و گفته‌اند متناظر با ولایتش سیاست است متناظر با تولیش فرهنگ است «متناظر با

تصرفش اقتصاد است».

پس سیاست، فرهنگ و اقتصاد اوصاف شناخت یا ابزار تصرف شما در جامعه شناسی است. و یا در منطق، فرهنگ، فلسفه

و زیرساخت و یا خاستگاه، جایگاه و جایگاه (مطرح است). این‌ها تناظرهایی است که شخص حاج آقای حسینی برای یک

وحدت حقیقی در خارج داده‌اند و یا متناظر با انسان روح، ذهن و عین را مطرح نموده‌اند که اینها هر کدام در جایگاه ولایت

تولی و تصرف قرار می‌گیرد غرض ما آن معنایی که در جامعه به آن روح گفته می‌شود نسبت، منظور ما آن معنایی که در

جامعه به آن ذهن گفته می‌شود نیست. و یا منظور ما آن معنایی که به آن عین می‌گویند و کاربرد و عنینیت را مطرح می‌کنند

منظور ما نیست حتماً عین باید معنای تصرفی پیدا کند و وقتی گفته می‌شود ذهن باید معنای تولی پیدا کند و وقتی روح مطرح می‌شود باید معنای ولایت بدهد. پس این تناظر فلسفی باید رعایت شود.

#### ۱/۴. بازگشت لزوم گذر از ۹ مفهوم در منطق تکاملی به علت احتیاج غیر معصوم به انتزاع در فهم

سؤال بعدی این است که آیا ممکن است از نظر روشی بدون گذر از ۹ مفهوم به ۲۷ مفهوم برسیم به عبارت دیگر چرا از نظر روشی حتماً باید از ۹ مفهوم عبور کرده.

این همان حرفی است که می‌گوئید شناخت بدون انتزاع نمی‌شود در این جدول چون جدول تولید مباحث دفتر است، خانه وسط موضوع منطق تکاملی است و نیامده منطق تکاملی را مقابل منطق مجموعه‌نگری و منطق انتزاعی در یک جدول ملاحظه کند، چون موضوع کارش نبوده است. لذا اینجا (خانه وسط) موضوع یک ضرورت و یک هدفی است که کلاً با منطق انتزاع و منطق مجموعه متفاوت است ولی ما سعی کرده‌ایم به صورت مقایسه‌ای بحث شود تا ضرورت خود این هم بیشتر واضح شود. بنابراین وقتی می‌گوئید ۱ ۳ ۲ ۴ یا ۲ ۴ ۸ نحوه‌ی شمارش فرق می‌کند. اگر بخواهید این کمیت‌ها را توضیح دهید باید نسبت این اعداد را به شمارش اعداد طبیعی و حساب معمولی را توضیح دهید که دستور جلسات آینده است که نسبت بین کمیت‌ها را توضیح بدهیم. اگر کمیت را توضیح دادیم و سؤالاتان پاسخ داده نشد بر می‌گردیم و سؤالاتان را پاسخ می‌دهیم در کیفیت هم به همین شکل است یعنی در عین حالی که می‌گوئید اوصاف در خارج به هم مقومند و مرکب هستند و بعد یکدیگرند و حالت اشاعه دارند ولی عقل وقتی می‌خواهد از آن درک پیدا کند ناچار از تجزیه است (باید) تجزیه، ترکیب و تحلیل کند. عقل نمی‌تواند مثل معصومین صلوات الله علیهم اجمعین حضور «کماهی» پیدا کند لذا این دستگاه منطق صوری که مدعی حقیقت و واقعیت است و می‌گوید کشف کرده‌ایم و برابر با واقع هست و خودش می‌باشد این ادعا درست نیست. این‌ها مفاهیمی ابزاری عینیک برای نگاه کردن هستند و هیچ گونه برابری (با خارج) ندارند. آنچه برابری دارد علم معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و علم خداوند است (علم آنها) «کماهی» حضور دارد. شما به نسبت به وسیله منابع شناخت مانند عقل، حواس و اختیار که خواب شما داده می‌توانید ارتباط برقرار کنید. یعنی اینها مفاهیمی هستند ارتباطی. عدد ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۷ کیفیت، سستی، سختی درک نمی‌شود وقتی زبری، بلندی و کوتاهی مطرح می‌شود درست است و آن را درک می‌کنیم ولی حقیقت این اوصاف نزد کمی که به آن را خلق کرده و کسی که خداوند متعال اذن داده است واضح است.

برادر ساکی: درک نسبت‌ها چگونه؟ نسبت بین ۱ و ۲ که یک واقعیت است و هیچ تغییری نمی‌کند.

ج: در بحث عدد این را بحث می‌کنیم. آقایان که همچنین حرفی نمی‌زنند و عدد را قراردادی می‌دانند.

س: آقایان اعداد را قراردادی می‌دانند نه نسبت بین آنها را.

ج: (واقعی بودن) نسبت بین اعداد را فرهنگستان مطرح کرده است.

## ۲. معرفی ضرورت جدول روبرو شدن به مسئله اداره حکومت بعد از انقلاب

این یک مطلب بود که گفتیم. مطلب دیگر اینکه همان طور که جلسه گذشته ضرورت این جدول را گفتیم ما مقابل اداره‌ی یک حکومت هستیم و این حکومت احتیاج به یک فلسفه تکوین، فلسفه تاریخ و فلسفه علوم اجتماعی دارد و باید در همه علوم تحول ایجاد کند و باید بتواند از دریچه علوم اسلامی هم ارتباط حقیقی با نظام عالم پیدا کند و هم بتواند نظامش را اداره کند. لذا ضرورت فرهنگستان ضرورت انقلاب است (که در انقلاب) می‌خواهید با معارفتان در وحدت و کثرت یک انقلاب حاضر بشوید پس به طور کلی مقیاس، قیاس، منطق و سنجش آن متفاوت است.

## ۳- معرفی هدف جدول به بهینه هدف نسبت به آخرت و عدم قدرت کفار بر بهینه هدف به علت عدم تبعیت از انبیاء

اما این جدول، این ضرورت یک هدفی را برای ما (طراحی می‌کند) هدف را که می‌خواهیم بهینه هدف است و می‌خواهیم اهداف را نسبت به آخرت بهینه کنیم اهل دنیا هم باید چنین ابزاری نسبت به دنیا داشته باشند ولی چون دنیا نمی‌تواند هدف قرار گیرد و ما به ازاء داشته باشد دنبال چنین چیزی نمی‌روند چون آنها دنبال هماهنگی نیستند و اگر هماهنگی را می‌خواستند از انبیاء تبعیت می‌کردند و دنبال علم و حیاتی می‌آمدند. آنها منکر هستند لذا اصل ضرورت چنین چیزی هم برای آنها آمال و آرزو هستند و در جهنم به آنها می‌فهماند.

## ۳/۱. مقایسه هدف و عدد در منطق تکاملی، مجموعه‌نگر و انتزاعی

لذا اگر یادتان باشد قبلاً گفته‌ایم هدف منطق تکاملی بهینه‌ی هدف است و می‌خواهد اهداف را بهینه کند ولی در منطق مجموعه‌نگری غرض تغییر وصف است همیشه نسبت به اشیاء اوصاف خاصی را مورد مطالعه قرار می‌دهد سپس برای آن تئوری درست می‌کند و در آن تغییراتی ایجاد می‌کند به عنوان مثال اگر آن شیء شراب است (مطالعه می‌کند) تا آن را رقیق کند و یا رنگ آن را بهتر کند و یا خاصیت مست‌کنندگی آن را بیشتر کنند و یا اگر آن شیء (مورد مطالعه) گوجه فرنگی است حجم آن را بزرگ می‌کند و یا تعدد ویتامین‌های آن را مورد تغییر قرار می‌دهد (منطق مجموعه‌نگر) سعی می‌کنند برای تصرف در یک شیء واحد مدل درست کند فیزیک، شیمی و تمامی این علوم هم همین طور است (منطق مجموعه‌نگر) برای تصرف در

آهن، فلزات و طبیعت، انسان و به طور کلی همه چیز است و اعم از انسان و غیر انسان توجه‌اش به وصف است و می‌خواهد اوصاف را بهینه کند البته آنها توجه به هدف دارند و به دنبال ریاضیات هدف هم رفته‌اند ولی به دنبال تولید یک ریاضیات مستقل برای آن نبوده‌اند. پس غرض از منطق مجموعه‌نگر طراحی یک مدل - مدلی ساده از عینیت - برای تصرف در یک اوصافی است. اینکه می‌گویند تئوری بسازیم و نظریه پردازی کنیم منظور این منطق این است، کمیتی هم که تعریف می‌شود برای همین مطلب است ولی کمیت تعریف شده توسط دستگاه شما متناسب با بهینه‌ی هدف است لذا اعداد شما اعداد تکاملی است ولی اعداد آنها عددی است برای ساده کردن مجموعه، برای تصرف و کنترل رفتار یک وصف است و عددی که در منطق انتزاعی از آن صحبت می‌شود عددی است برای طبقه‌بندی - عددی است برای منظم کردن دهکده علمی و در آن گم نشوید یعنی ارتباط با مصادیق و افراد که افراد مختلف را به وسیله قیاس در جنس الاجناس مندرج می‌کنید و نوع‌ها را در جنس‌ها مندرج می‌کنید. این کار برای چیست؟ برای این است که اطلاعات را فایل فایل کنید تا در آن گم نشوید. همانطور که در یک شهر بلوارها، کوچه‌ها و مراکز خدماتی را اسم‌گذاری و کدگذاری می‌کنند تا گم نشوند. این غرض از منطق انتزاعی است و این طور نیست که حقیقی را بتوان بوسیله این منطق درک نمود. دوستان بحث‌هایی را که در مورد منطق صوری انجام داده‌ایم (مطالعه کنند) گام به گام تمام متن آنها را خوانده‌ایم (نهایت کارآمدی) آن را استخراج نموده‌ایم این طور نیست که حقیقت و واقعیت را تحویل دهند و این حرف ما کشک است - (نهایت کارآمدی) منطق صوری دسته‌بندی است و البته دسته‌بندی کارآمدی دارد - یعنی ما این اندازه کارآمدی دارد. این مسائل را قبلاً بحث کرده‌ایم.

### ۳/۲. معرفی بلوک دوم به مدل نظری منطق تکاملی برای ارزش‌گذاری افعال حول هدف

پس روشن می‌شود که کل بلوک دوم ارکان مدل نظری در طبقه‌بندی آموزشی چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی مدل نظری منطق تکاملی است، منطقی که متناسب با این فلسفه است. یعنی می‌خواهد قیمت‌ها و ارزش‌ها را کنترل بنماید. اینکه در انقلاب می‌گویند ارزش‌ها افول کرده این به خاطر این است که منطق ریاضی آن وجود ندارد لذا نمی‌دانیم چه می‌شود. اگر بخواهیم نسبت به یک فرد هم ملاحظه کنید می‌خواهید افعال یک فرد را حول یک مبنا و هدفی بهینه نماید (یعنی) افعالش را ارزش‌گذاری کند مثلاً چه ساعتی فکر کنید و چه ساعتی فکر نکند و به طور کلی وحدت و کثرت افعالش را حول یک محور و استراتژی تنظیم بکند اگر این (منطق) را نداشته باشد نمی‌داند وقتی را که به افراد و یا به جلسات می‌دهد

(بهینه است یا نه) به عنوان مثال یک دکتر وعده‌ی ساعت ۴ را داده ولی ساعت ۵ می‌آید اما کسی به او اعتراض نمی‌کند زیرا به او محتاج هستند ولی وقتی استاد حوزوی ۵ دقیقه دیر می‌آید می‌گویند آخوندها بی‌نظم هستند.

ارزش دادن و بها دادن به عناصر، مفاهیم و ساختارها، افعال و اقوال و همه عناوین به چه شکلی واقع می‌شود؟ این کار بدون مبنا نمی‌شود. این منطق (منطق تکاملی) می‌خواهد چنین کاری را انجام دهد، آنوقت وقتی

۳/۲/۱. ریاضیات این منطق تکاملی عهده‌دار ترسیم شیب مطلوب موضوعات و حرکت به سمت آنها برای تغییر

جهت، ساختارها و موضوعات و پیش‌بینی درباره آنها

جهت دیگری نسبت به یک موضوع و یک نظام را داشتید و توانستید جدول آن را تنظیم کنید این جدول و پیش‌بینی به شما می‌گوید شیب موضوعات از کجا به کجا باشد و با این عینک سراغ جامعه می‌آیید و (می‌بینید) همه‌اش مادی است. چون مبتلا به تمدن امروز هستید، مشاهده می‌کنید شیب همه‌ی موضوعات وارونه است - همان طور که می‌گویید کنار وارونه راه می‌روند - چیزی را که شما مس شیطان و دیوانگی می‌دانید او آن را خرد جمعی می‌داند در بار خرد جمعی می‌داند این مطلب را می‌شود با این جدول ریاضی نشان داد در عرصه سیاست، فرهنگ و حتی در الگوی تغذیه هم همین طور است به عنوان مثال در الگوی تغذیه می‌گوید ویتامین دارد، پروتئین دارد بعد شما مطالعه می‌کنید و می‌بینید که اصلاً قضیه به شکل دیگری است. شیب قضیه در غذا خوردن، الگوی فکری و الگوی روحی فرق دارد (الان می‌گویند) احتیاج به سبزه، گل و بلبل دارید. این (راجع به موضوعات) یک جهت کلی ارائه می‌کند که نسبت به تفریحات، تحصیلات و همه‌ی موضوعات مطلوب را نشان می‌دهد. بعد عینیت را هم می‌آورید و می‌بینید که جدول کفر آمیز و یا التقاطی است بعد در نسبت بین این ۲ جدول دائماً باید با این عینک برنامه‌ی انتقال نوشته شود به تدریج ابتدا باید جهت را عوض نمائید. و بعد از عوض کردن جهت - این مسئله هم با چندین مرحله اتفاق می‌افتد و دفعته نمی‌توانید از تنظیمات آنها نجات پیدا کنید - ساختارها را عوض می‌کنید و بعد از ساختارها، موضوعات را عوض می‌کنید و سفارشات جدید و موضوعات جدید برای دستگاه عبادت مطرح می‌شود. نیازهای شما بعد از ۲ گام بزرگ که تغییر جهت و ساختار شکنی است تازه طرح می‌شود و موضوعات دیگری برای عبادت تصور می‌شود.

کشوری: در انقلاب سیاسی که یکبار جهت عوض شد منظور از تغییر جهت چیست؟



ج: با اینکه جهت عوض شده ولی الآن ناراحتیم که چرا اوضاع مثل اول انقلاب نیست پس آن جهتی که عوض کردیم چه شده است؟ آیا راضی هستیم؟

س: معنای این جهت که می‌فرمائید چیست؟

برادر حیدری: جهت فرهنگی

ج: شما معنا کنید، همان جهت است. انقلاب کرده‌ایم ولی همه می‌گویند ارزشها دارد از بین می‌رود یعنی چه؟ یعنی همان جهت دارد از بین می‌رود.

س: در حال رفت و برگشت هستیم

ج: کاری به رفت و برگشت نداریم.

س: گاهی در پیگیری از شما ضعیف می‌شویم و گاهی قوه می‌شدیم، ثبات نداریم.

ج: فرض کنید آقای احمدی نژاد روی کار نیامده است آیا حال ما این نبود که ارزشها از دست رفته است حالا خدا رحم کرده و با لطف و امداد و با یک کار اعجاز آمیز که با هیچ گونه محاسبات مدیریت دستگاه سیاسی امروز واقع نشد (ایشان روی کار آمد) به شکل دیگری واقع شد یک بار دیگر همه احساس کردند اوضاع اول انقلاب تکرار شده است- این به معنای برگشتن دوباره جهت است حالا می‌خواهیم برای این منطق بدهید منطق دادن و آزمایشگاه دادن یعنی چه؟ یعنی از آینده پیش‌بینی بدهید هم برای جهت هم برای ساختار و هم برای موضوعات، قواعدی ارائه کنیم که کار از دست خارج شود.

### ۳/۲/۱/۱. لزوم به پذیرش رسیدن منطق تکاملی

و همه هم متوجه شوند یعنی به پذیرش برسند. خود جمعی برای حفظ عبادت به ادبیات تفاهم مسلح شود و بتوانند روی این مطلب گفتگو کنند نه اینکه بسیجی‌ها مظلوم یک گوشه قرار بگیرند و از درون بسوزند ولی حرف برای گفتن نداشته باشند یعنی نتوانید آنها را به حرف‌هایی برای دفاع مجهز نمائید، و فقط آنها را برای امر به معروف و نهی از منکر بفرستید که نهایت آن هم چاقو خوردن و شهادت است.

### ۳/۲/۱/۲. رسانه‌ها و ادبیات امنیتی غرب، ابزار ابلیس برای فریب و اغفال مردم جهان

ولی درباره کثیف‌ترین تصمیمات روی کره زمین که جنایات اسرائیل در فلسطین است. با ادبیات سیاسی، با ادبیات افکار عمومی و رسانه‌ها کاری می‌کنند که مردم دنیا بگویند راهی غیر از این نیست پادشاه احمق و بی‌شعور اردن دیروز به حماس

توصیه کرده بود که از فرصت استفاده کنید و صلح را بپذیرید فکر می‌کنید که این ملاقات خصوصی با شیطان دانسته است نه؟ ابزار ابلیس همین رسانه‌ها و همین ادبیات است که دائم متفکران آنها در سر مقاله‌های روزنامه‌هاشان رفتار اسرائیل توجیه می‌کنند. می‌گویند اگر بخواهید ضرورت زمان، مکان و شرایط را بشناسید ادبیات امنیت ملی‌شان این را می‌گوید (آن شخصیت که) دکترای امنیت ملی را گرفته با ضرب و تفریقی که می‌کند به اینجا می‌رسد و ریاضیات قضیه این را می‌گوید این خرد جمعی است که رفتار اسرائیل امضاء می‌کند این که اینها خفه خون گرفته‌اند- ۵۰ سال به آن شکل و الآن هم به صورت علنی و فجیع (جنایت می‌کنند)، (به این علت است) حالا به دلیل مقاومت و حضور ما در صحنه و جلوگیری ما از لاپوشانی کودتاها و سایر کارهایی کثیفی (که قبلاً به صورت مخفی انجام می‌داده‌اند) ملت‌ها بیدار شده‌اند- کارهای ما باعث شده آنها علناً کارهای خود را انجام دهند- این کار را ادبیات سیاسی آنها و گفتمان کنترل افکار عمومی آنها انجام می‌دهد.

همین نظم دادن در اخبارها و برنامه‌ها (این کار را می‌کند) زیر کمچه‌ی (انگیزش، پرورش و گزینش) و به وسیله انگیزش و پرورش و فلسفه‌ی علمی که دارند فرصت فکر کردن از افراد را روی این موضوعات می‌گیرند و این مسائل به عنوان مسائل و دسته دهم برای فرد مطرح می‌شود، وقتی، جام جهانی، اسکارها، هنرپیشه‌ها ضریب ۶۴ پیدا کرد دیگر برای فکر کردن به این امور جایی باقی نمی‌ماند. وقتی جوانها را در زمین فوتبال بردید تا برای یک گل هورا بکشند دیگر جایی برای مرده باد و زنده باد باقی نمی‌ماند تا درباره یک ملت در حالت سلاخی ولی با وجود همه‌ی این ابزارها حرکت‌هایی در دنیا راه افتاده است و در کشورهای اروپائی و نیویورک و... تظاهرات می‌شود.

بحث ما در کم بماند برای هفته‌ی آینده بحث کم را از انتزاع شروع می‌کنیم و ۴ عملی اصلی (جمع تفریق ضرب و تقسیم) را بر اساس فرهنگستان تحلیل می‌کنیم.

#### ۴. پرسش و پاسخ:

برادر حیدری: ستون دوم مثل ستون قبلی درونش خالی بود مثلاً در ستون قبلی گفته می‌شد ۱- ولایت ۲- تولی ۳- تصرف و یا ۱- تنظیم ۲- تحلیل ۳- تناظر در حالیکه این ستون دوم فقط عنوان است.

ج: این را باید از حاج آقای حسینی بپرسید.

س: یعنی فعالیت خاصی ...

ج: باید حدس بزنیم که درون آن چیست.

؟؟؟؟:؟؟؟؟ اینکه در بشریت توجه به اسلام ایجاد می‌شود این روند جلسه‌ی اجتماع است...

ج: فقط به خاطر رسانه جمهوری اسلامی است که در مقابل هزاران رسانه دیگر مشغول خبررسانی است اگر نبود اصلاً چنین چیزی واقع نمی‌شد.

برادر حیدری: مردم استقامت نمی‌کردند تا مقاومتشان را بقیه ببینند.

ج: رسانه متغیر اصلی است، حج، دیپلماسی، رفت و آمد مسئولین در مجامع که جرأت ایجاد می‌کنند و بین سران سخنرانی می‌کنند و...

برادر کشوری: بدون محاسبه است؟

ج: چرا محاسبه دارد. وقتی یک تریبون در اختیار آقای هاشمی رفسنجانی، رجائی، احمدی نژاد، وزیر خارجه و... قرار می‌گیرد مجبورند با یک محاسبه، ادبیاتی را به کار ببرند. - ولو اینکه محاسبه تخمینی باشد - و اثر خود را دارد. این بحث حضور در ادبیات دیپلماسی موجود بر اساس یک محور دیگر است. اینها سعی می‌کنند حرف رهبری را به شکلی تنازل بدهند و بگویند و می‌گویند و در این ۲۷ سال به این شکل بوده است و در صحنه سیاسی کسی نتوانسته قدرت بگیرد و بتواند ضد رهبری حرف بزند یک نفر بود که این کار را کرد و آن بنی صدر بود و حذف شد.

برادر حسینی: ما حدفمان این است که این آگاهی ما که در دنیا ایجاد شده... .

ج: به خاطر انقلاب ایران است.

؟؟؟؟: می‌توانیم بگوئیم به از آن طرف به خاطر ظلم ظالمان است... .

ج: این مطلب است ولی چه کسی این را زنده می‌کند یک نیروی الهی که در این طرف مقاومت می‌کند علت مفتضح شدن آنها می‌شود و کثافت‌های آنها رو می‌شود چه کسی علت می‌شود؟ پرچمدار توحید علت می‌شود.



## عنوان جلسه: ویژگی‌های اعداد در ریاضیات انتزاعی و منطق داری مبنای ده در شمارش

۱. تعیین جایگاه بحث به تبیین سه خانه ستون سوم از بلوک دوم جدول طبقه‌بندی آموزشی به عنوان بحث از کمیت بحث ما درباره‌ی (مبحث سوم از) مباحث محوری (جدول طبقه‌بندی آموزشی «ارکان مدل نظری» چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه‌ی نظام اجتماعی) می‌باشد که (شامل سه بحث) نسبت‌های اندازه‌ای در دسته‌بندی‌های متنوع نظام توزین در تبدیل اندازه‌های نسبی و نسبت‌های اندازه‌ای اسلامی در تحلیل توزین موضوعات می‌باشد. پس به طور کلی می‌خواهیم وارد بحث کمیت شویم.

## ۲. معرفی دور دوم بحث روش تولید معادلات کاربردی به عنوان منبع مناسب برای بحث کمیت

چون سابقه‌ای ذهنی دوستان در این بحث کم می‌باشد حتماً به آدرسی خلاصه‌هایی که می‌دهم رجوع کنید (و بحث مورد نظر را مطالعه کنید) ولی اگر به اصل جزوه‌ها رجوع کنید بهتر است به مباحث دور دوم روش تولید معادلات کاربردی که حدود ۵۰ جلسه است رجوع نمائید که از جلسه ۱۰ به بعد (بحث ریایات است) حاج آقا در دور اول ۱۳ جلسه بحث دارند و دور دوم تکمیل دوره‌ی اول معادله است و از جلسه ۱۰ به بعد بحث ریاضیات است از جلسه دهم وارد بحث ریاضیات خودشان که (همان) ۱ و ۲ و ۴ است می‌شدند و از سؤالات مطرح در آن جلسات بحثشان به ریاضیات تبعی، تصرفی و محوری کشیده می‌شود که ریاضیات تبعی انتزاعی می‌باشد و (ریاضیات) تصرفی مجموعه‌نگری می‌باشد و (ریاضیات) محوری ریاضیات تکاملی می‌باشد این آدرس کلی بحث می‌باشد.

## ۳. بیان ضرورت کمیت و نیاز به آن برای تصرف و جایگاه استفاده از تخمین در عرف

بحث کم به طور کلی به چه کار می‌آید؟ آیا بدون کمیت هم می‌توان زندگی کرد؟ می‌توان عالم شد؟ می‌توان تصرف کرد؟ بله می‌توان (زندگی کرد) با تخمین می‌توان زندگی کرد ولی تخمین کار عرف است. البته دانشمندان هم گاهی با تخمین عمل می‌کنند یعنی با تخمین آغاز می‌کنند و بعد (بحث) را می‌کشند به قیاس و سنجش و استدلال و در نهایت قیاس را تبدیل به مقیاس می‌کنند مقیاس یعنی اندازه‌گیری به محاسبات دقیق (بحث را می‌کشانند).

## ۴. بیان تعریف کمیت در ریاضیات انتزاعی به اعداد شمارشی

۴/۱. محور بودن وجه اشتراک گیری و وجه اختلاف گیری در منطق صوری حاکم بر ریاضیات انتزاعی

در ریاضیات انتزاعی - قبلاً هم این بحث را گفته‌ام ولی دوباره بحث کمیت را در منطق تبعی مطرح می‌کنم - اولین کاری که می‌شود. در خارج امورات وجه اشتراک دارند و وجه اختلاف که وجه اشتراک در منطق صوری جنس می‌شود اشتراکات بین ماهیات وجه اختلاف هم فصل می‌شود و بعد جنس و فصل در کنار هم قرار می‌گیرد و تعریف را تحویل ما می‌دهد تعریف ترکیبی از جنس و فصل است.

#### ۴/۲. چگونگی پیدایش واحد در ریاضیات انتزاعی با وجه اشتراک گرفتن و سلب خصوصیات شخصیه

اولین کاری که در ریاضیات انتزاعی انجام می‌شود ( ) (به عنوان مثال) اگر سلب خصوصیت شخصیه از خودکار بشود خودکار با خودنویس مشترک می‌شود اگر اختلافات خودکار با خودنویس نادیده گرفته شود (می‌توان به هر دو) «چیزی را که می‌شود با آن نوشت» اطلاق کرد (همچنین) اگر اختلافات این ۳ را با قلم «نی» نادیده بگیرید یک نوع درست می‌شود که آن نوع (عبارت است) از چیزی که می‌توان با آن نوشت که می‌شود برای آن اسم گذاشت و آن را به عنوان مثال قلم نامید و به همه اینها (خودکار، خودنویس، مداد و نی) قلم گفت این می‌شود وحدت پس اگر سلب خصوصیت شخصیه شود این معنای وحدت است (معنای وحدت با) احد فرق دارد.

وحدت یعنی محدودیت چیزی که بی‌نهایت نباشد محدود است وحدت وحدتی است که ذهن شما درست کرده است اگر برای این مقدار قرار دهید به عنوان مثال به یک مقدار از آن یک واحد بگوئید به عنوان مثلاً قبلاً گره، ؟ و فرسخ گفته می‌شده است که چیز رُندی هم نبوده (است) و بعد در دستگاه ده دهی مرتب شده است پس واحد چگونه درست شده است؟ سیری طی شده است (ابتدا) سلب خصوصیت شخصیه شده است و وحدت درست شده است و از این وحدت که مثلاً میوه یا انسان است یک مقداری گرفته شده است و آن مقدار گرفته شده را واحد قرار داده‌اند.

#### ۴/۳. چگونگی پیدایش عدد در ریاضیات انتزاعی با تکرار واحد

و بعد این واحد را تکرار نموده‌اند (از اینجا) عدد شروع شده است تکرار واحد ۲ می‌شود و البته مهم نیست که واحد یک جعبه و یا یک سیستم و یا یک نخ کبریت باشد به نظر می‌آید (الاً) قراردادی است واحدی را که قرار می‌دهند قراردادی می‌باشد به عنوان مثال می‌توان برای اندازه‌گیری مساحت این اتاق عصا را واحد قرار داد و گفت عرض این اتاق ۳ عصا و ۲ و جب می‌باشد و همچنین طول این اتاق چند واحد است.

این واحد از این سیر بدست می‌آید پس یک امر ذهنی است که آقایان آن را قراردادی می‌دانند.

#### ۴/۳/۱. قابلیت تکرار در واحد انتزاعی به دلیل بی‌نهایت نبودن آن

این واحد چون محدود است و از آن وحدت درست شده است و از احد درست نشده است و از چیز بی نهایت درست نشده است و چیزی نیست که جایی برای چیز دیگر باقی نگذارد حجمش اجازه می دهد که چیز دیگری کنارش باشد از این می توان یک مقداری را مشخص نمود و واحد قرار داد پس واحد قابلیت تکرار دارد و مصداقهای مختلفی می تواند پیدا کند. یک اضافه می کنیم می شود ۲ (دوباره) اضافه می کنیم می شود ۳ (دوباره اضافه می کنیم می شود ۴) و همین طور می رویم بالا این یک نظر است.

#### ۴/۳/۲. انحصار تحلیل ذکر شده در پیرایش واحد و عدد انتزاعی به فرهنگستان

البته به این شکل که خدمت شما عرض شد جایی مطرح نشده است این حرف حاج آقای حسینی است حداقل می توان گفت من ندیدم که مثلاً گفته شده باشد که واحد را به این نظم تولید می کنیم ولی حاج آقای حسینی در این سلسله بحث روش تولید معادلات کاربردی این طور می فرمایند.

#### ۴/۴. قراردادی بودن واحد در ریاضیات انتزاعی

اگر این واحد را متغیر فرض کنیم می شود مثلاً می توان به جای عصا و جب را قرار داد به همین ترتیب آقایان واحد قرار دادن را در ریاضیات قراردادی می دانند در شمارش اینکه ۲ یا اثین و یا «وان»، «تو» و یا «تری» گفته می شود. هم لفظ و هم مقدار آن قراردادی می باشد خوب شمارش انجام می شود تا ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و....

#### ۴/۴. وجود مبنا در اعداد شمارشی و بیان تمثیلی، معنای مبنا داشتن اعداد

کی بحث داریم که شمارش بر چه مبنایی (می شود) بر مبنای ۱۰، ۱۰ بر مبنای ۴ و ۴ بر مبنای ۵، ۵ شمارش می شود.<sup>۱</sup> در بالای راست تابلو بنویسید مبنای ۴ و در بالا سمت چپ تابلو بنویسید ۴ و ۲ و ۲ و ۱ وقتی می گوئیم مبنای ۴ در ۴ ختم می شود وقتی می گوئیم مبنای ۵ در ۵ ختم می شود وقتی می گوئیم مبنای ۱۰ در ۱۰ ختم می شود.

موشح: البته غالباً این طور نیست.

ج: بفرمائید.

س: وقتی مبنای ۴ را می گویند یک صفر هست و دیگر خود ۴ مطرح نیست وقتی ۴ شد می شود ۳-۱.

---

۱ - تأکید می کنم دوستان یا اصل جزوات روش تولید معادلات کاربردی و یا خلاصه های جناب آقای پیرومند را مطالعه نمایند این خلاصه ها ۹۹ درصد، ۹۵ درصد با (اصل جزوات) تطبیق می کند غیر از یکی ۲ جا که اگر خود متن را بخوانید تغییراتی با خلاصه ها دارد و جلسه ۳۶، ۳۷، ۳۸ و... صغری و کبری هائی که می چیند با (مباحث جزوه) تفاوت دارد. ولی خلاصه های ایشان خوب است کسانی که وقت ندارند جزوه ها را بخوانند تا در سؤال و جوابها گم نشوند این بحثها را بحث هائی هستند که باید بخوانید و از شاهکارهای حاج آقا می باشد. البته کمی در آن گم می شوید و اگر کمی خواست نظم آن را می گوئیم مثلاً از جلسه ۴۳، ۴۲، ۴۱ و ۴۰ بالعکس اگر بخوانید (راحت تر است) و همچنین جلسه ۳۹، ۳۸، ۳۷ را با هم بخوانید برای که راحت باشید هر که خواست نظمش را می گویم نظم تدوینی (بحث را می گوئیم) از ما بخواهیم کمی در بحث گم می شوید.

حامد یزدانی: در مبنای ۴ دیگر ۴ نیست.

موشح: در ریاضی به این شکل است؟

ج: چرا به آن ۴ می‌گویند.

حامد یزدانی: چون به ۴ تقسیم می‌شود و تقسیمات آن ۴ تائی است.

ج: نه چرا به آن ۱۰ می‌گویند تا ۹ که بیشتر مطرح نیست.

س: از ۰ تا ۱۰۹ تا است.

ج: این را اصلاح کنید در بحث هم است صفر یعنی سلب عدد یعنی نبود عدد صفر خودش عدد نیست.

موشح: علت اینکه ۴ می‌شود (را با مثال توضیح می‌دهم) (به عنوان مثال) شما یک گوسفند یا ۲ گوسفند و یا ۲ گوسفند

دارید وقتی که ۴ گوسفند داشتید این ۴ تا را کنار هم قرار می‌دهید و آن را یک دسته می‌کنید لذا دیگر ۴ ندارید می‌شود ۱

دسته، ۱ دسته ۴ تائی لذا خود ۴ در اعداد نمی‌آید و فقط ۱، ۲ و ۳ مطرح است.

ج: حالا بر مبنای ما بنویسید و این اختلاف را بعداً بررسی می‌کنیم ممکن است این ۴ به عنوان مثال ما باشد ولی الآن در

بحث ما تأثیری ندارد حالا بعد از ۴ چه چیزی بنویسید بنویسید ۱۰ بعد بنویسید ۱۱ بعد بنویسید ۱۲ و بعد بنویسید ۱۳ بعد

بنویسید ۱۴ بعد بنویسید ۲۱.

س: در ریاضیات هم نمی‌گویند چهارده یا یازده یا... می‌گویند یک، یک و یک، دو چون یازده در آن ۱۰ وجود دارد چون

خواندن آن غلط است.

ج: احسنت آن فقط برای ده دهی است یک، یک یک، ۲ یک و ۳ و...

س: اسم ندارد بدون اسم است.

ج: چهارده یعنی چه؟ چهارده را در پائین آنالیز کنید.

س: طبق مبنای ریاضی ما یک بسته داریم که در آن ۴ تا وجود دارد و ۴ تا دیگر را هم داریم که دسته نشده و خلاف

قاعده است و باید این را هم دسته نمائیم.

ج: یک ترجمه شد به ۴.

س: چهارده اگر مبنا ۴ باشد مترادف می‌شود با ۸

ج: احسنت بارک الله حالا ۲۱ را ترجمه کنید.



س: ۲ تا دسته و ... .

ج: یک آن یعنی یک

س: هر کدام از اینها ۴ تاست.

ج: نه یک آن یعنی یک.

س: یک آن یعنی یک و ۲ تا دسته هم هستند.

ج: ۲ تا ۴ کد می شود روی هم ۹ به این می گویند مبنای ۴ فرض کنید مبنا ۵ باشد- در آن اختلافی که با حاج آقا<sup>۱</sup> داشتیم

که صفر جزء آن باشد یا نباشد- این مبنای ۴ است عین همین را می توانیم پائین بنویسیم در مورد مبنای ۶ یا ۷ بنویسید ۱، ۲،

۳، ۴، ۵، ۶ که این مبنای ۶ یا ۷ است (عین مبنای ۴ این مفاهیم) شمارش دارد.

س: ۱۱-۶

ج: ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ تا ۱۶ یعنی عدد ۷ در آن نیست بعد دوباره ۲۱، ۱۲.... یعنی نحوه شمارش آن ۶ تا ۶ تا و

یا ۴ تا ۴ تا و یا ۵ تا ۵ تا و.... می باشد این مبنای ۴، ۵ و ۶ بود یک مبنا هم داریم که مبنای ما است.

۴/۴/۱. رایج بودن مبنای ده در اعداد شمارشی (انتزاعی) در طول تاریخ علم ریاضی

مثلا اگر دقت کنید آنچه از اول تاریخ ریاضیات جا افتاده است مبنای ۱۰ است.

س: علت آن را هم گفته اند.

ج: بله علت آن را بگوئید.

س: گفته اند چون دست انسان ۱۰ انگشت دارد وقتی شمارش می نموده اند تا ۱۰ می شماره اند. و (بعد) گفته اند یک ده و

یک دانه ی دیگر.

حامد یزدانی: بعضی وقتی مبنا ۶۴ هم بوده است.

ج: می شود هر چیزی را مبنا قرار داد می توان ۱۵ تا ۱۵ تا شمارش نمود و یا ۱۶ تا ۱۶ هر چیزی را می توان مبنا قرار داد و

بر همان اساس واحد را تعریف کنید و بعد بشمارید و بدوید.

۴/۴/۲. علت داشتن رواج مبنای دهی در اعداد شمارش

اما مبنای ده دهی به نظر حاج آقای حسینی دارای منطق است (یعنی) منطقی در آن جاری است و آن منطق را می‌خواهند بگویند اتفاقی نبوده است.

موشح: یک فلسفه دارد.

ج: یک فلسفه دارد یک منطق ریاضی دارد.

آل یاسین: قراردادی نیست؟

۴/۴/۳. بیان ویژگی‌های مبنای دهدهی و دلایل منطقی رایج شدن این مبنا

ج: بله! نظم آن به گونه‌ای است که قابل استدلال است و بر اساس آن استدلال ۴ عمل اصلی، جمع، ضرب، تقسیم و تفریق قابل استدلال است آن نظمی را که ایشان می‌گویند این است که مبنا نیست.

یکان-۱-۱

دهگان-۱۰۰-۱۰

صدگان-۱۰۰۰-۱۰۰

هزارگان-۱۰۰۰۰-۱۰۰۰۰

دههزارگان-۱۰۰۰۰۰-۱۰۰۰۰۰

صدهزارگان-۱۰۰۰۰۰۰-۱۰۰۰۰۰۰

در این نیت‌ها ده بداری را حفظ کنید یعنی در هر طبقه‌ای ده بداری حفظ بشود.

وحدت نسبت (حفظ بشود) حاج آقای حسینی استدلال می‌آورند در دستگاه دهدهی وحدت نسبت حاکم است یعنی

شمارش تنها کفایت نمی‌کند ایجاد دسته... .

موشح: این در هر دستگاهی به این شکل است.

ج: بله هست ولی این بهترین ترجمه است که می‌تواند مبنای ترجمه بین همه مبناها قرار گیرد.

س: چون رایج است

ج: نه! داریم فلسفه آن را می‌گوییم که این فلسفه علت شده تا بقیه مبناها خودشان را به این ترجمه نمایند.

س: مشهور می‌گویند به علت رواج است که بر اساس انگشتان دست بوده است.

ج: آن حرف درست است ولی در این بحث می‌گوئیم که حاج آقا می‌گویند تنظیم حاکم بر این، علت این شده است که قیاس در بین اعداد جریان پیدا کند.

س: می‌خواهید بگوئید واقعیتهای در پس این مطرح است.

ج: به تدریج این را می‌گوئیم.

س: این مطلب باید اثبات شود.

حامد: در تحقیقی آمده بود که بهترین مبنا ۱۲ است یعنی اگر روز اول فهمیده بوده ۱۲ است خیلی محاسبات آسانتر می‌شده است.

ج: ۱۲ را هم بحث می‌کنیم با آنهایی که می‌گویند ۱۲ حاضریم بحث کنیم.

موشح: الان بهترین مبنا ۱۶ است چون در کامپیوتر مقصد با ۱۶ کار می‌کنیم بهترین روش برای مباحثه ۱۶ است چون ۲ وضعیتی است ۰ و ۱ مبنای ۱۶ خوب جواب می‌دهد.

ج: شما باید این را مسلط بشوید و جواب همه‌ی آنها را بدهید پس اولین مطلبی که به ذهن حاج آقا آمد بحث وحدت نسبت بین...

#### ۴/۴/۳/۱. «انتخاب واحد» اولین ویژگی اعداد شمارشی

اینجا بنویسید واحد، انتخاب واحد که همان عدد ۱ است که هر چه می‌خواهد باشد.

در مساحت یک چیز است، در شمارش گردو یک چیز است و در شمارش میو یک چیز است.

س: یک اندازه‌ای دارد.

ج: یک اندازه‌ای دارد.

س: فرض کنیم واحد آن هم در کشور انگلیس است.

#### ۴/۴/۳/۲. «تکرار پذیری واحد» ویژگی دوم اعداد شمارشی

ج: در کم متصل یا در کم منفص فوق نمی‌کند. بعد مثلاً شمارش مطرح می‌شود شمارش یعنی تکرارپذیری واحد قابلیت تکرار شدن داشته باشد.

#### ۱/۳/۴/۳/۳. «انتخاب دسته» ویژگی سوم اعداد شمارشی به معنای قرار دادن مبنا

بعد حاج آقا به دسته توجه کرده‌اند ما احتیاج به دسته داریم برای اینکه موقع جمع و تفریق کار سهل باشد.

#### ۴/۳/۴. «وحدت نسبت» ویژگی چهارم اعداد شمارشی

چهارم مسئله‌ی حاکم بودن وحدت نسبت است که یعنی ده برابری که الآن بین دسته‌ها است بین دسته‌ی یکان بین دسته‌ی دهگان بین دسته صدگان بین همه این دسته‌ها ده برابر جاری است.

#### ۴/۴/۳/۵. «جریان قیاسی» در اعداد ویژگی پنجم اعداد شمارشی

مسئله ۵: مسئله جریان قیاس در معنای برابری (می‌باشد) چون واحدهای تکرار پذیر شما برابرند.

س: قیاس یعنی اینکه با تمثیل جلو برویم بگوئیم پس ده هزار هم این طور است.

ج: نه تمثیل خود قیاس، صغری و کبری، اندراج.

س: برهان منظورتان است.

ج: اندراج. منظور از جریان قیاس اندراج است. یعنی اندازه‌ها در هم مندرج می‌شوند در ۴ عمل اصلی شما باید بتوانید در

هم مندرج کنید تا بتوانید بگوئید برابر است اگر مندرج نکنید نمی‌توانید بگوئید برابر است این بحث‌هایی بود که حاج آقای

حسینی به آن توجه کرده‌اند.

#### ۴/۴/۳/۶. «جمع پذیری» به معنای تکرار واحد ویژگی ششم اعداد شمارشی

مسئله ۶: معنای جمع (نیست جمعی).

مسئله ۷: معنای ضرب (نیست ضربی).

نسبت جمع یعنی چه؟ یعنی این واحد تکرار که می‌شود آن را متصل کنید- شما در تابلو به صورت مجزا نوشته‌اید-

تکرار که کرده‌اید عدد وقتی تولید می‌شود که آن را متصل کنید این که می‌گوئید جمع تولید عدد است می‌گوئید ۳ می‌توانید

اینجا اطلاق عدد ۳ را کنیم چه وقت می‌گوئید ۳ وقتی این تکرارها را به هم متصل کنید به حفظ انفصال نگیرید عدد ۲

چیست؟

س: لحاظ انفصال را باید داشته باشیم اگر لحاظ انفصال را نداشته باشیم بازی شود یک.

ج: آن درست است.

س: باید فرض کنید اینجا بریدگی است.

ج: اصل آن همین است شما نمی‌توانید صحبت از ۲ و ۳ داشته باشید قبل از اینکه بگوئید واحد قابلیت تکرار دارد یا

ندارد یعنی حتماً این مطلب اول است بعد بر پایه آن می‌گوئید ۲ و ۳ پس اول انفصال است بعد اتصال مطرح می‌شود پس

تولید عدد ابتدا تکرار می‌کنید و در تکرار متصل می‌کنید بعد عدد به وجود می‌آید اولین عددی که نسبت جمعی در آن هست عدد ۲ هست،  $1+1$  می‌شود ۲،

۴/۴/۳/۷. «ضرب پذیری» ویژگی هفتم اعداد شمارش

ضرب را چه تعریف می‌کنید؟

ضرب را تکرار جمع تعریف می‌کنیم تکرار تکرار یعنی ۲ را جمع می‌کنیم واحد به علاوه‌ی ۲  $2+1$  الآن نسبت جمعی شما.

س:  $2+1$  را نکنیم که خود این ۲  $1+1$  است و خود این هم  $1+1$  است که می‌شود ۴ که این در واقع می‌شود  $2 \times 2$ .

ج: در هر صورت واحدها را... یعنی  $1+1+1$  که می‌شود  $3 \times 3$  شد و.

س: یعنی ۳ بار با خودش جمع شد.

۴/۴/۳/۷/۱. تعریف اولین نسبت ضربی به ۳ و عدم امکان ضرب کمتر از ۳.

ج: بله لذا عدد ۲ اولین نسبت جمعی است و عدد ۳ اولین نسبت ضربی می‌باشد.

س: خود عدد ۲ هم می‌تواند ضرب باشد.

ج: نه اولین عدد، معنای دیگر، نسبت‌های ضربی را می‌گوئیم ضربی که شما می‌خوانید  $1 \times 1$  بر اساس این تعریف این

می‌شود ضرب، بر اساس تعریف خودمان، کاری به ارتکازتان نداشته باشید.

؟؟؟ نه (ضرب نمی‌شود).

ج: این تکرار نشده است. باید تکرار بشود لذا  $1 \times 1$  اگر چه صورت ضربی دارد ولی تعریف نسبت ضربی بر آن صدق

نمی‌کند.

موشح:  $2 \times 1$  به چه شکل است.

ج: ما گفته‌ایم ضرب تکرار جمع است (در اینجا) یک تکرار نشده است.

س: اینجا تکرار شده است  $1+1$

ج: شد ۲.

س: یک بار اینجا تکرار شده است.

ج: نه تکرار جمع ضرب را ما تعریف کردیم به تکرار جمع.

س: یعنی می گوئید حداقل ۲ بار جمع شود.

ج: احسنت یعنی اصلاً یک شما واحد ضرب نمی تواند باشد واحد جمع می تواند باشد ولی نمی تواند واحد ضرب باشد.

۴/۵. برهان حضرت استاد (ره) مبتنی بر منطقی بودن مبنای ده در اعداد شمارشی

حالا با آن سیری که آمدید بنویسید جلوی یکان بنویسید (۳ و ۱) آن را در دسته قرار دهید و (۹ و ۳) با نسبت ضربی  $3 \times 1$  شد. ۳ و ۳ واحد شد و در ۳ ضرب شد و به ۹ تبدیل شد وحدت نسبت در درون ۳ برابری است، رسیدیم به آخر خط حالا اگر بخواهیم از یکان به دهگان برویم یک واحد اضافه کنید.

روح الله....

ج: کاری به ۲۷ نداشته باشید- ۹ به علاوه واحد می شود ۱۰ (۲۰ و ۱۰) شد یک دسته و (۳۰ و ۹۰) هم شد یک دسته (بین اینها هم) نسبت سه برابری (برقرار است) یک واحد هم به اینجا اضافه می کنیم، واحد در دسته دهگان ده است که اگر به آن (۹۰) اضافه شود می شود ۱۰۰، (۳۰۰ و ۱۰۰) و (۹۰۰ و ۲۰۰) داریم که اگر یک واحد صدگان به آن اضافه کنیم می شود ۱۰۰۰ پس درون (نیست) سه برابری برقرار است نسبت آن نسبت ضربی است چرا حاج آقا حساس بودند نسبت ضربی را در اینجا بکار برند؟ چون اندراج در مفهوم ضرب واقع می شود این مطلب تا پائین ادامه دارد پس اول کار نسبت ده برابری را (فرض کردند) بعد رسیدند به این مطلب که درون آن هم منظم است بین (۳ و ۱) و (۹ و ۳) و (۳۰ و ۱۰) و (۹۰ و ۳۰) در این نحوه شمارش می گوئید ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ که شمارش درون آن مثل شمارش یکان است بین ۱۰ تا ۲۰ طبقه یکان تکرار می شود چه بگوئید ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ چه بگوئید ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و... چه بگوئید ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و.... یعنی عملاً یکان تکرار می شود همانکاری (که در) یکان (بود) در اینجا اتفاق می افتد نحوه شمارش در یکان دهها بار تکرار می شود چه بین ۹ و ۱۰ چه بین ۱۰ و ۲۰ و چه بین ۲۰ و ۳۰ در درون یکان تکرار می شود ولی در دسته می گوئید ۱ و ۲ و ۳ و... و ۹ و در دهگان می گوئید ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ و... و ۹۰ و بعد از ۹۰۰ را مطرح می کنید و نمی گوئید ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ این به خاطر این است که شما دارید (دسته) را می شمارید یعنی مهم این است واحد شما در اول که انتخاب واحدی نمائید ۱ است ولی بعد تبدیل به واحد دسته می شود کیفیت تبدیل کثرت را حاج آقا منطقاً (بررسی می کند).

حجت الاسلام زنگنه: ؟؟؟؟ که می شود ۴ ال تکرار هم ؟؟؟؟ در ضرب

ج: ؟؟؟؟ می شود ۲ (یعنی) ۱+۱

س: در ضرب می شود ۱+۱+۱ در ضرب مگر نمی گوئید تکرار جمع

ج: در تکرار جمع، جمع اول جمع شما چیست؟

س: ۱+۱

ج: جمع که کنید عدد ۲ (بدست می آید) آنوقت می خواهید به ۲ یک واحد دیگر اضافه کنید.

جمع را می خواهید تکرار کنید می شود ۳.

س: می شود تکرار ۲.

ج: نه تکرار ۲ که می شود... .

آل یاسین: جمع در اینجا الآن ۲ بار تکرار شده است کمترین مقداری که می تواند تکرار بشود.

ج: نه می خواهیم واحد ضرب را بدست بیاوریم و اگر نه  $2+2$  می شود  $2+3$  هم می شود واحد ضرب را می خواهیم پیدا

کنیم.

موشح: اگر واحد ضرب ۳ باشد باید واحد جمع ۲ باشد.

؟؟؟؟: شما چرا ۲ را رها کرده اید و به سراغ ۳ رفته اید؟

ج: نه آن را می شماریم می گوئیم ۱ و ۲ و ۳ و.... این مباحث بر این دلالت نمی کند که جمع و تکرار را رها کرده ایم. داریم

نخله می دهیم و نخلع دادن و تبدیل شدن دال بر این نیست که قبل از آن جمع نمی شود جمع می شود زحمت بکشید و صغری

و کبری آن را بنویسید در باطن قضیه می خواهید بگوئید واحد وقتی تکرار می شود انفصلاً بداداست با تکرار خودش اتصالاً

می خواهیم صغری و کبری چنین قیاسی را بنویسیم.

۴/۵/۱. کیفیت استدلال برهانی حضرت استاد (ره) و صغرا و کبرا و نتیجه برهان

مقدمه اول این است که «هر اندازه‌ای قابلیت تکرار به اندازه‌ی خودش را دارد»

موشح: یعنی تکرار پذیری.

ج: نه عین خلاصه‌ی ایشان<sup>۱</sup> از حرف حاج آقا را بنویسید.

در سطر بعد بنویسید «با فرض اتصال بین اندازه‌ی تکرار شده اندازه‌ی جدیدی تولید می شود».

با این ۲ مقدمه کبرای کلی به این مضمون بدست می آید «در هر تکرار اضافه پذیر اندازه اندازه‌ی جدیدی تولید شده و با

تکرار اندازه‌ی اولیه‌ی واحد برابر است» این هم صغری است هم کبری و هم نتیجه.

۱ - حجت الاسلام و المسلمین پیروزمند.

س: یعنی این باید صغری باشد (اشاره به تابلو).

ج: [عبارت] هر اندازه... می شود کبری [عبارت] با فرض اتصال... می شود صغری [و این عبارت آخر] هم نتیجه است-

اینکه در خلاصه گفتم یکجا غلط است همینجا است و وقتی مراجعه به اصل سند کردم دیدم اینجوری نیست البته واقعاً خلاصه کردن این کار آسانی نیست که بخواهیم ایراد به آقای پیروزمند بگیریم نسبت به کل خلاصه‌ها این مطلب غلط جدی نیست چون اصل مطلب درست است...

عین همین صغری و کبری که راجع به تکرار دارید راجع به تکرار جمع و تکرار جمع و جمع هم دارید یعنی تا ضرب و توان هم به این شکل می روید پائین یعنی چه شما بخواهید جمع‌ها را انفصلاً جمع کنید یا بخواهید آن را متصل کنید ضرب‌ها را بخواهید منفصلاً با هم جمع کنید یا بخواهید آن را متصل کنید عین همین تکرار واحد است.

آل یاسین: تقسیم که حالت ضرب است و تفریق هم حالت جمع است.

ج: احسنت ۴ عمل اصلی با این مغری درست می شود یعنی با مفهوم برابری در اندراج این می شود استدلال آن دسته‌هایی

که نوشته‌ایم دسته‌ها چگونه در هم مندرج می شوند؟

طبقه بندی می شوند بعد در هم مندرج می شوند با این استدلال است لذا منطبق می آید ریاضیات را آرایش می دهد.

## ۵. پرسش و پاسخ

س: در اینجا ده‌دهی بودن مهم نیست در هر مبنائی این مطلب جاری است.

روح الله: ؟؟؟؟؟

ج: نه دسته چه طور درست می شود؟

س: اینجا بحث دسته نیست فقط بحث جمع است.

ج: [اینجا] بحث قابلیت تکرار است [یعنی] جمع و ضرب، در مبنای ۴ هم جمع و ضرب می شود.

س: ؟؟؟؟

ج: اما آن دسته‌بندی که بحث (۱ و ۲) و (۳ و ۹) و... مطرح بود در آنجا می شود ۱۰ چون در آنجا چگونگی آرایش تبدیل

واحد به دسته مطرح است این حرف را برای آنجا استدلال کردیم آنجا می گوئید وحدت نسبت است یعنی همان نسبتی که بین

واحد و ۳ برقرار است (سه بداری). در حد نهائی دسته هم این وحدت نسبت جاری است. بحث وحدت نسبت را در جلسه

آینده مطرح می کنیم الآن داریم ۴۰ جلسه را خلاصه می کنیم این مطلب تا آنجا باشد در این جلسه احتمال اینکه مطلب را



متوجه شده باشید را نداشته باشید بلکه انتظار اینکه یک احتمال که در بیان حاج آقای حسینی است (مبنی بر اینکه) ریاضیات انتزاعی بر اساس منطق صوری تنظیم شده است (مطرح شود) که تنظیم کیفی بر تنظیم کم حکومت می‌کند یعنی فلسفه بر منطق و منطق بر ریاضیات حکومت می‌کند یعنی مفهوم برابری و مفهوم اندراج که مفاهیمی فلسفی و منطقی است در نظم دادن تأثیر دارد.

روح الله: که همه‌اش انتزاعی می‌شود.

ج: دارید دستگاه انتزاعی را بر اساس منطق نظام ولایت تحلیل می‌کنید از (پایگاه) منطق برتر است که می‌شود تحلیل کرد. برادر علی محمدی: شما فرمودید وقتی ضرب می‌کنیم مبنای نسبت ضربی می‌شود ۲ و بر اساس این بهترین دستگاهی که می‌شود نظم داد...

ج: بعضی اولین واحد ضربی شما می‌شود ۳.

س: پس شما فرمودید که بهترین دستگاه و مبانی که می‌توان بر اساس نسبت ضربی به آن نظم داد بحث ده دهی است؟  
ج: البته ضرب در جای دیگر هم (معنا دارد) ولی با مفهوم برابری کدام (معنا از ضرب) جمع می‌شود ببینید ۱+۱ می‌شود ۲ و ۲+۲ می‌شود ۴ در این هم می‌شود ضرب را مطرح کرد ولی مفهوم برابری در آن است یعنی اینکه بگوئید به همان اندازه‌ی که در ۱ و ۲ برابری می‌کند در آن هم باشد این طور نیست پس ۲ ضابطه می‌خواهد یکی (مفهوم) ضرب و دیگری مفهوم برابری چون می‌خواهید مندرج کنید و دسته درست کنید ۲ ضابطه می‌خواهد جلسه بعد دوباره این مطلب را توضیح می‌دهیم دوستان این بحث را مباحثه نمایند.



حجت الاسلام و المسلمین صدوق: این (متن) برداشت حاج آقای حسینی از دستگاه ده‌دهی می‌باشد یعنی آن چیزی (است) که خودشان (در این مورد) مطرح کرده‌اند آن مطلبی که می‌گویند قراردادی است.

حجت الاسلام موشح:

۲- بیان دو احتمال در فلسفه‌ی ریاضی.<sup>۱</sup>

۲/۱- بازگشت دستگاه ریاضی به قرار اولیه در مورد واحد و برابری

ج: در جلسه قبل می‌خواستیم فضائی ایجاد شود که بگوئیم به قرار ندارد بازگشت به وحدت نیست است که وحدت نسبت هم نسبتی است که در عالم جاری است و اعتباری نیست آقایان مطلب زیرا می‌گویند ولی نه به نظم زیر، این نظم محصول مباحثات حاج آقا در این بحث می‌باشد.

احتمال اول اینگونه قابل بیان است که قرار اولیه در مورد مفهوم واحد و برابری در تشکیل ریاضیات اساس است با این توضیح که ریاضی از تعریف مفهوم واحد یا یک آغاز می‌شود و واحد مفهومی که از سلب تعدد به دست می‌آید واحد یعنی آنچه که متعدد نیست، واحد مفهوم عامی است که مصادیق بسیار زیادی می‌تواند داشته باشد و اینکه مقیاس و معیار صدق مفهوم یکی چیست کاملاً به قرار انسان باز می‌گردد می‌تواند به یک کارتن خودکار بگوید یک به یک جعبه داخل کارتن هم بگوید یک، به یک دانه خودکار داخل جعبه هم بگوید یک پس از مفهوم واحد آنچه در تشکیل دستگاه ریاضی مهم است مفهوم برابری است با کنار هم قرار گرفتن دو واحد برابر، مفهوم «۲» بدست می‌آید و به همین ترتیب سایر اعداد، به این ترتیب مفهوم واحد به علاوه مفهوم برابری، مبدأ پیدایش مقیاس یا سنجش کمی می‌شود. پس از این مرحله نوبت به دسته‌بندی و نام‌گذاری اعداد می‌رسد که کاملاً قرار دادی است، مثلاً در مبنای ده از صفر تا  $\frac{1}{9}$  یکان می‌دانند که اولین دسته اعداد را تشکیل می‌دهد. از ۱۰ تا  $\frac{1}{99}$  ده‌گان از ۱۰۰ تا  $\frac{1}{999}$  صدگان می‌دانند و به همین ترتیب دسته‌های بزرگتر اعداد. دسته‌بندی اعداد و رعایت برابری و تناسب بین دسته‌های اعداد مهمترین ره‌آوردی که دارد سهولت تحرک در محاسبه است. لکن به گونه‌های مختلفی قابل قرار گذاری است ممکن است شخص قاعده  $\frac{1}{4}$  یک دسته عدد بداند و تکرار دسته‌های ماتایی عدد را مبدأ تعریف دسته‌های بزرگتر عدد قرار دهد یا شخص دیگر تا عدد  $\frac{1}{15}$  یک دسته بداند تکرار دسته‌های ۱۶ تایی را مبدأ تعریف دسته‌های بزرگتر بداند. در نتیجه بنابر احتمال اول انتخاب واحد و دسته‌بندی و نام‌گذاری بر دسته‌بندی‌های کاری صرفاً گزینشی و قراردادی است و کلیه مفاهیم ریاضی نیز لوازم همین قرار اولیه هستند لذا کلیه تعاریف شرح الاسمی هستند و دسته‌های بزرگتر اعداد به دسته‌های کوچکتر و کوچکترین دسته به مفهوم واحد و برابری بازگشت می‌نماید. در واقع اصل ریاضی همان مفهوم واحد و برابری است و بقیه‌اش هنر دسته‌بندی

۱- این مطلب را حجت الاسلام موشح از روی جزوه خلاصه گزارش بحث روش تولید معادلات کاربردی جلسه ۳۳ قرائت نموده‌اند.

است نه هنر ریاضی، البته دسته‌بندی که مبدأ پیدایش تعاریف شرح الاسمی شده و دارای اثر است. تعاریف شرح الاسمی هم حتماً دارای اثر هستند هرچند در اثرگذاری به مفهوم واحد و برابری وابسته‌اند.

البته توضیح پیدایش کم مفصل یا عدد و نحوه‌ی دسته‌بندی آن به عنوان مثالی بود که به ذهن نزدیک‌تر است. شکل پیچیده‌تر آن انتخاب پیش‌فرضهائی برای یک مدل ریاضی و ارائه تعاریف شرح الاسمی بر آن اساس است.

ج: سؤال‌های خودتان را بفرمائید.

برادر حیدری: در جلسه‌ی قبل یکی از مسائلی که مطرح شد بیان ویژگی‌هائی برای اعداد شمارشی بوده. یکی از این ویژگی‌های جریان قیاسی در....

ج: آیا عنوان اصلی بحث (در فهرست‌زنی) معلوم شده است؟

س: ویژگی‌های اعداد در ریاضیات انتزاعی و منطق داری مبنای ۱۰ در شمارش.

ج: در توضیح منطق داری (چه چیزی باید گفت)؟

حجت الاسلام موشح: یعنی واقعیت‌داری و نفس‌الامری بودن مبنای ۱۰.

برادر حیدری: یعنی منطق ریاضیات را توضیح داده است.

ج: ما این کار را انجام داده‌ایم ولی غرض ما از این کار چیست؟

برادر حیدری: (این کار) تحلیل منطق تکاملی از ریاضیات انتزاعی است؟

ج: یعنی کیفیت. کیفیت یعنی مفهوم برابری، واحد، افزایش پذیری، تکرار پذیری این‌ها یعنی مفهوم کیفیت.

فقط ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و.... نیست فقط عملیات جمع و تفریق نیست. تنظیم کیفیات حاکم بر تنظیم کم است. و این به ما طبقه‌بندی را ارائه می‌دهد منطق روش به کارگیری را ارائه می‌کند، روشی است که به کار گرفته می‌شود تا دستگاه ده‌دهی را منظم نماید.

س: یعنی غرض از منظم کردن نشان دادن حاکم بودن کیفیات بر کم است.

ج: غرضش چیست؟ (غرض) طبقه‌بندی است؟

س: در ادامه بحث ۲ احتمال در مورد تولید عدد مطرح شد بنا بر یک احتمال تولید عدد با نسبت جمعی است. و بنا بر یک احتمال دیگر که دوستان گفتند تولید عدد را در مرحله تکرارپذیری دانستند به نظر می‌آید اگر بگوئید تولید عدد با نسبت جمعی است....

ج: بر نظری که (در جلسه قبل) ارائه کردیم (آیا) دوستان اشکال کرده‌اند؟ نظمی که دادیم چه بود؟

در ابتدای قضیه گفتیم این انگشتر و این لیوان- که حقیقت خارجی هستند و در اینجا فیزیک با ریاضی وحدت پیدا می‌کند- (متعدد هستند) این امور متعددند لیوان غیر از انگشتر است و هر دوی اینها غیر از کتاب هستند و همه‌ای اینها غیر از عصا هستند (در مرحله‌ی بعد) از این امور سلب خصوصیت شخصی می‌کنیم بعد از سلب خصوصیت شخصی چه اتفاقی می‌افتد؟ به عنوان مثال اگر از استکان، لیوان و سطل (سلب خصوصیت شخصی شود) مفهوم ظرف انتزاع می‌شود و یا اگر از ظرف و انگشتر و امثال آن (سلب خصوصیت شخصی شود) مفهوم ماده انتزاع می‌گردد ماده‌ی حس انتزاع می‌شود و از همه‌ی این امور «مطلق‌الکیفیه» انتزاع می‌شود. یعنی می‌توان بعد از (انتزاع از) دسته‌بندی‌ها جنس‌الاجناس را بدست آورد حالا در همین چیزی که می‌بینیم (بحث را ادامه می‌دهیم) یعنی از قندان و استکان و سطل ظرف و ظرفیت را انتزاع می‌کنیم این کار می‌شود وحدت پس اول تعدد است بعد سلب خصوصیت شخصی است و بعد پیدا کردن وحدت است این وحدت ماهیت شد، وحدت یک امر کلی شد به عنوان مثال می‌توان از سیب و گلابی و موز و... مفهوم میوه را بعد از سلب خصوصیت شخصی عنوان قرار داد که این نوع می‌شود و بعد از این که وحدت بدست آمد یکی از اینها را (امور متعدد) واحد قرار می‌دهیم مثلاً در بین اینها (ظروف) کوچکترین را واحد قرار می‌دهید و می‌گوئیم این (ظرف) یک و نیم برابر این (ظرف) است. و یا می‌گوئیم ۵ تا از این (ظرف) می‌توانیم در این (ظرف) آب بریزیم پس یک مقداری از آن وحدت را- چه میوه باشد چه ظرف باشد- (واحد قرار می‌دهیم) چون آن چیزی را که وحدت قرار داده‌ایم نامحدود نیست، وحدت اگر بسیط باشد نامحدود است و درک آن ممتنع می‌باشد. ولی مقداری از وحدت ماهیت را می‌توان واحد قرار داد یعنی اگر به کیفیت مقدار بدهیم (به آن مقدار) واحد می‌گوئیم واحد به این شکل بدست می‌آید این اولین مفهوم بود یعنی در ابتدای ریاضیات این سیر که به وسیله‌ی منطق طی می‌شود مقدار و کمیت بدست می‌آید یک چیز را انتخاب می‌کنند- تا اینجای بحث یعنی (تا بحث) انتخاب مقدار قرار است بنابراین احتمال اول همه چیز به این «قرار» بر می‌گردد یعنی شبهه‌ی این تحلیل وجود دارد ولی در سیر بحث این شبهه را نفی می‌کنیم.

بعد از واحد واحد (انتخاب شده) قابلیت تکرار دارد. چرا؟

برادر حیدری: به این خاطر که محدود است و کنار آن هم می‌تواند چیز دیگری باشد.

ج: به نظر شما محدودیت علت (تکرار پذیری) می‌باشد؟ محدودیت علت انتخاب واحد است نه علت تکرار پذیری، اگر نامحدود باشد درک از آن پیدا نمی‌شود (سلب درک) چون محدود است می‌توان مقداری از آن را واحد قرار داد پس محدودیت علت انتخاب واحد است علت تکرار پذیری چیست؟

برادر محمدی: برابری.

ج: نه.

؟؟؟: سلب خصوصیت (علت تکرار پذیری است).

ج: (علت تکرارپذیری) سلب خصوصیت شخصیه نمودن و درست کردن کلیت می‌باشد چون وقتی کلیت درست شدن آن را می‌توان به مصداق‌های مختلف تطبیق داد (و به همین علت) قابلیت تکرار دارد پس تکرارپذیری آن (واحد) به علت انتزاعی بودن آن است.

س: حجت الاسلام روح الله صدوق: منفصل هم می‌باشد.

ج: بعد آن را هم مساوی قرار می‌دهید با اینکه در خارج ۲ چیز برابر ندارید. چون (اشیاء) با هم اختلاف دارند. ولی می‌گوئید مساوی است و عین خودشان تکرار می‌شود (چون) این چیز ذهنی در فرض ذهنی قابلیت تکرار دارد. کشوری: یعنی تطابق علت تکرار است.

ج: تطابق (علت تکرار نیست) کلیت علت تکرار است انتزاع، وجه اشتراک‌گیری، سلب خصوصیت شخصیه کردن، قابلیت تکرارپذیری است.

(این بحث) تکرارپذیری بود واحد هست ولی عدد تولید نشده است.

برادر محمدی: یکی تکرار نمی‌شود کلی دارای افراد است.

ج: لکی دارای افراد است یعنی چه؟

س: افراد دارد یعنی اینکه چیزهائی که ضمیمه‌ی کلی ما می‌شود...

ج: ضمیمه نه؟ تطبیق می‌شود.

س: کلی ثابت است برای همین ما می‌توانیم تطبیق نمائیم....

ج: همین تطبیق به افراد مختلف یعنی تکرار پذیری.

س: پس این طور تحلیل می‌شود به عنوان مثال لکی انسان را داریم و حسن، حسین و علی را هم داریم که این انسان در اینها وجود دارد به علاوه‌ی چیزهای دیگری که این چیزهای دیگر تأثیری در انسانیت ندارد. به همین خاطر برابری وجود دارد....

ج: عجله نکنید به مفهوم برابری هم می‌رسیم الآن بحث تطبیق دادن مطرح نیست می‌خواهیم تکرار آن چیزی را که در ذهن (انتزاع نمودیم) (بحث کنیم) (قابلیت تکرار کلی)

حجت الاسلام موشح: «آن چیزی را که در ذهن آورده‌ایم) مثل انسان.

ج: بحث در این است که انسان در ذهن قابلیت تکرار ذهنی دارد و لذا بحث (در این مرحله) در تطبیق به حسن و حسین نمی‌باشد (این چیزی که شما می‌گوئید) همان چیزی است که ایشان آن را تطابق نامیدند تطابق علت تکرار نیست کلیت ذهنی یعنی آن مفهوم ذهنی که آن را درست می‌کنید ذهن می‌تواند آن را تکرار کند.

برادر محمدی: کلی در ضمن فرد (می‌باشد).

ج: کلی کلی در ضمن فرد نیست. کلی علت این می‌شود که بتوانید تکرار کنید و منظور از تکرار تکرار ذهنی است.

حجت الاسلام موشح: همین جا ۱، ۲، ۳ و ۴ به وجود می‌آید. (عدد تولید می‌شود).

ج: عجله نکنید به آنجا می‌رسیم.

س: اگر عدد تولید نشود تکرارپذیری معنا ندارد.

ج: نه فقط قابلیت تکرار را گفتیم.

س: تا قابلیت تکرار را بگوئیم ۲ به وجود می‌آید.

ج: این همان شبهه‌ای است که می‌گوید قیاس اطلاع جدید تولید نمی‌کند.

روح الله: قوه و فعل یکی است.

: یعنی همان که گفتید کل متغییر حادث با مطرح کردن کلیت در واقع العالم را هم مطرح کرده‌اید.

حجت الاسلام موشح: یعنی وقتی شما می‌گوئید تکرار در واقع اثنین به وجود می‌آید.

ج: نه در مورد اثنین....

س: نمی‌توانید بگوئید اثنین را نگفته‌ام.

روح الله: .....

ج: می‌خواهیم بگوئیم اثنین و به طور کلی عدد بعد از این مرحله تولید می‌شود که (تفصیل) آن را می‌گوئیم وقتی بحث

تکرارپذیری را مطرح می‌کنیم انفصال حفظ شده است (لذا) عدد ۲ درست نشده است. می‌گوید ۱ تکرار می‌شود یک بار ۲ بار ...

و یا ۱۰ بار.

س: ...

برادر ساکی: عدد را از کجا آوردید؟

ج: اجازه بدهید تعریف را بگوئیم بعد اشکال کنید.

حجت الاسلام موشح: در این جمله ما اشکال داریم.

ج: ما هنوز نگفته‌ایم.

کشوری: یکبار را به کار نبرید وقتی عدد را تولید نکرده‌اید نباید به کار ببرید.

ج: اجازه بدهید بگوئیم بعد که گفتیم بگوئید غلط است هنوز نگفتیم شما می‌گوئید غلط است.

حجت الاسلام موشح: برای اینکه ما در این جمله اشکال داریم همین جمله‌ای که فرمودید یکبار، دوبار و سه بار.

ج: بفرمائید.

س: اینجا اگر ربط را ملاحظه نکنیم می شود یک بار، یک بار، یک بار.

ج: چه ربطی را ملاحظه نکرده باشیم.

س: یعنی شما می فرمائید تکرار بشود معنایش این است خود همان تکرار بشود وقتی خود آن تکرار بشود و عدد هم نداشته باشیم باید بگوئیم یک انسان، یک انسان، یک انسان لذا نمی تواند بگوئید یک انسان، ۲ انسان.

ج: بله نمی توانیم بگوئیم.

س: پس این جمله را باید به این صورت اصلاح بکنیم.

ج: بله همین طور است که شما می گوئید یک بار، یک بار، یک بار، یک بار با حفظ انفصال بعد می گوئید ۲ تا از اینها (واحدها) با حفظ انفصال برابر می شود با ۲ تا از اینها وقتی متصل می شدند اینها منفصل هستند وقتی آنها را به هم وصل می کنیم می گوئیم این وصل شده ها با این منفصلها برابر هستند- مفهوم برابری این طور بدست می آید- سپس به این متصل شده ۲ می گوئیم.

روح الله: که اینجا ناظر به شخصیت خارجه می باشد.

ج: کاری به خارج ندارد هنوز در ذهن است.

برادر حیدری: بدهان برای اینجا است.

موشح: قیاس.

ج: عجله نکنید هنوز با برهان کاری نداریم فعلاً عدد ۲ را درست کردیم تولید ۲ با لحاظ اتصال است ولی در تکرار لحاظ انفصال است یعنی همانطور که گفتیم یک انسان یک انسان و یک واحد یک واحد و یا یک میوه یک میوه یک میوه اما وقتی ۲ تا از این واحدها را به هم وصل کنیم عدد تولید می شود اثنین تولید می شود و یا وقتی ۳ تا از این واحدها را به هم وصل می کنیم عدد ۳ تولید می شود و همچنین عدد ۴.

س: اسم این کار چیست؟

ج: انفصال و اتصال، انفصال مطلق، اتصال مطلق.

س: کدام یک از هفت مرحله ای است که در جلسه ی قبل فرموده اید.

ج: یادم نیست خلاصه را با این ربطی که الان می گویم بنویسید.

برادر عیسی: تولید دسته می شود.

ج: نه، تولید عدد می شود فعلاً در مرحله تولید عدد می شود اینها را که عرض می کنم در تابلو بنویسید.

حجت الاسلام زیبایی: مگر به این برابری نمی گویند.



ج: نه هنوز نمی گویند.

برادر محمدی: اینکه شما می گوئید یک، یک ما در این مرحله کاری نداریم که این دو از یک جنس هستند و قابل جمع می باشد.

ج: نه: واحدی را که انتخاب کرده اید آن را تکرار می کنید.

س: اگر این طور بگوئید یعنی همین که بگوئید این واحد را تکرار می کنیم در همین جا اتصال را فرض نموده اید.

ج: نه با فرض انفصال این کار را می کنیم.

س: پس چرا همان است؟

ج: همان است را بعداً بحث می کنیم قابلیت تکرارپذیری را بحث می کنیم.

حجت الاسلام موشح: این سرفصل هائی بود که فرموده بودید (موارد زیر را حجت الاسلام موشح در پای تابلو نوشتند).

ج: این موارد را منظم بنویسید:

۱- خارج تعدد پذیر است یعنی اختلاف جاری است.

۲- سلب خصوصیت شخصیه به معنای وجه اشتراک گیری (پیدایش وحدت ماهیت)

۳- به دلیل سلب بی نهایت از وحدت امکان تعیین مقداری از وحدت قابلیت لحاظ دارد. (تعیین واحد).

۴- قابلیت تکرارپذیری واحد به دلیل کلیت (انفصلاً)

۵- تکرارپذیری واحد متصلاً به معنای تولید عدد (۲ و ۳ و ۴ و ...)

به عنوان مثال ۱۵ بار واحد را گذاشته اید و به هم متصل کنید.

برادر حیدری: نسبت جمعی ...

ج: نه تولید عدد است چیز دیگری نیست.

۶- مفهوم برابری از ملاحظه بین اتصال و انفصال در تکرارپذیری واحد

(بند ۴ و ۵ را روبروی هم قرار می دهیم و مفهوم برابری را درک می کنیم).

درک مفهوم برابری در مرحله ۶ بدست می آید.

۷- درک از مفهوم قیاس از منظم کردن کلیت تکرارپذیری انفصلاً (در مرحله ۷ صغری و کبری را درست می کنیم) کلیت

تکرارپذیری انفصلاً و صغرویت تولید عدد در بنده ۵ و نتیجه درک مفهوم برابری که نسبت بین بندهای ۴ و ۵ است یعنی بند ۷

جمع بندهای ۴ و ۵ و ۶ است بند ۶ نتیجه است بند ۵ صغری است و بند ۴ کبری می‌باشد. بندهای ۸ و ۲۹ قیاس است که که بند ۸ را برای جمع می‌نویسم و بند ۹ را برای ضرب می‌نویسیم. که جریان قیاس در نسبت جمعی و نسبت ضربی می‌باشد. همان بحثی که در مورد کلیت تکرارپذیری واحد گفتیم در اینجا تبدیل می‌شود به کلیت تکرارپذیری جمع و تبدیل می‌شود به کلیت تکرارپذیری ضرب.

حجت الاسلام موشح: اینجا بحثی پیش می‌آید و آن اینکه کلیت تکرارپذیری جمع همان ضرب است و کلیت تکرارپذیری ضرب توان می‌باشد.

ج: ؟؟؟؟ ندارد توان است.

س: تعریف جمع با تکرارپذیری یک تداخل پیدا می‌کند تکرارپذیری واحد همان جمع می‌باشد.

ج: نه، روی آن بحث می‌نمائیم لطف کنید معنای جمع را بنویسید.

۸- تکرارپذیری اعداد جمع می‌شود مثلاً عدد ۳ و عدد ۵ و عدد ۶ داریم و عدد ۳ و عدد ۶ را جمع می‌کنیم.

اعداد را جمع می‌کنیم نه واحد را بله واحد هم در کنار بقیه‌ی اعداد خودش عدد حساب می‌شود. واحد ۲ حیثیت دارد گاه یک را کنار ۲ و ۳ و ۴ و ۵ ملاحظه می‌نمائیم. یعنی از حیث عدد بودن آن را ملاحظه می‌نمائیم و گاه آن را از حیث واحد بودن ملاحظه می‌کنیم که این سیر را برای واحد گفتیم پس یک ذوجتهین است و ۲ و ۳ و ۵ عدد جدیدی هستند که از تکرار واحد به وجود آمده‌اند پس تکرار واحد جمع نمی‌باشد تکرار اعداد جمع است.

برادر ساکی: خود یک به تنهایی عدد است.

ج: گفتیم یک ۲ حیثیت دارد.

حجت الاسلام موشح: پس یک + یک که مساوی دو است با یک + یک که مساوی دو است ۲ معنا می‌تواند داشته باشد.

ج: گاه کلمه جمع را مطرح می‌کنیم و گاه کلمه تکرار را به کار می‌گیریم به کارگیری تکرار وقتی است که به یک از حیثیت واحد نگریسته می‌شود ولی وقتی کلمه‌ی به علاوه را به کار می‌گیریم. به یک از حیثیت عدد در کنار ۲ و ۳ نگریسته می‌شود. به عنوان مثال وقتی ۲+۱ یا ۸+۹ و یا ۱۵+۱۲۳ و... جمع‌های مختلف مطرح می‌شود در واقع اعداد با هم جمع می‌شوند جمع از تکرار اعداد به دست می‌آید- نه از تکرار واحد-

س: معنای ضرب چه می‌شود؟

ج: (ضرب) تکرار جمع می‌باشد جمع از تکرار عدد بدست می‌آید و ضرب از تکرار جمع بدست می‌آید همچنین توان از

تکرار ضرب بدست می‌آید.

حجت الاسلام زیبایی: (مفهوم) بندهای ۶ و ۷ یکی است.

ج: این همان شبهه‌ای است که در مورد قیاس مطرح می‌نمایند که ما الآن نمی‌خواهیم به این شبهه پردازیم یکی از بندها کبری است و یکی از آنها صغری است.

س: در بند ۶ شما گفتید ملاحظه بند ۵ و ۶ کنید که این می‌شود برابری در بند ۷ دوباره کلمه‌ی قیاس را اضافه کردید و الا در بند ۷ دوباره نسبت بین بند ۴ و ۵ را ملاحظه می‌کنید.

حجت الاسلام موشح: شماره‌ها را باید اصلاح شود و الا اصل همان بند ۷ است.

حجت الاسلام روح الله صدوق: ؟؟؟؟؟ و الا هیچ فرقی ندارد.

برادر میسمی: نتیجه از آن بدست می‌آید.

ج: دوستان اگر مباحثه کنند راحت‌تر حل می‌شود.

برادر میسمی: اشکال حاج آقا وارد است اشکال به قیاس وارد است ۶ و ۷ صغری و کبری است و این هم نتیجه است.

حجت الاسلام موشح: ۶ نتیجه است و ۷ بیان برهان است.

برادر محمدی: در قسمت سوم وقتی سلب خصوصیت شخصیه می‌کنیم آیا منظور شما این است که قسمتی از کلی واحد قرار

می‌گیرد این طور نیست.

ج: بله.

س: فکر نمی‌کنم این طور باشد.

ج: چرا؟

س: مثلاً در بحث انسان....

ج: چرا مثالی می‌زنید که بحث را برای خودت مشکل می‌کنی؟ چون آدم ؟؟؟؟

مثلاً سه تا ظرف را فرض کنید- این قندان، این لیوان و این سطل - اختلاف این‌ها در چیست؟ این‌ها با هم تفاوت حجم دارند

(زیادی و کمی حجمی) تفاوت جنس آنها این‌ها اختلاف‌ها هستند وقتی دست از اختلاف‌ها برداری می‌گویند ۳ تا ظرف است و

مفهومی به نام ظرف و ظرفیت بدست می‌آید ظرفیت یعنی چیزی که می‌شود چیزی را در آن ریخت ولی مفهوم انسان را نمی‌توان

در آن چیزی ریخت.

س: ظرف قدر مشترک این‌ها می‌باشد.

ج: به عنوان مثال از سیب گلابی و موز، که یکی شیرین است و دیگری ترش و... می‌باشد این‌ها اختلافاتی با هم دارند اعم از

سردی، گرمی، شیرینی و ترشی، وقتی از اینها سلب خصوصیت شخصیه بنمائیم مفهوم میده بدست می‌آید که میوه نه سرد است و

نه گرم نه ترش است و نه شیرین می‌باشد میوه مفهومی انتزاعی است که ذهن از این‌ها گنّده است البته بین میوه و مثلاً فلزات هم

می‌توان اختلافاتی در نظر گرفت و آنها را سنجید و بعد از سلب خصوصیت شخصی بین آنها (مفهوم مشترکی درست کرد و آنقدر این کار را ادامه بدهید) تا جنس الاجناس درست شود خوب حالا این مفهوم میوه مفهومی محدود است و یکپارچه‌ی محض نیست. یعنی قابلیت دارد که آن را با فلز بسنجیم به خلاف چیزی که وحدت یکپارچه دارد چون بسیط یکپارچه را نمی‌توان با چیزی سنجید ولی این (مفهوم میوه را) به دلیل محدودیت می‌تواند سنجید.

خوب حالا که مثلاً مفهومی به اسم ظرف بدست آمد یکی از (افراد) آن را واحد قرار می‌دهیم (درست) مثل واحد طول که برای سنجش طول و عرض اتاق و پتو این را واحد قرار می‌دهیم و بقیه‌ی را به این می‌سنجیم.

س: این مفهوم کلی نیست. چون شما مقداری از مفهوم کلی را واحد قرار ندهید بلکه یکی از مصادیق را واحد قرار دادید.

ج: نه، مقداری حجم را واحد قرار می‌دهیم نه یکی از مصادیق را از زمان حیثیتی که از این‌ها انتزاع شد (حیثیت ظرفیت) ظرفیت چیست؟ ظرفیت تناسب با حجم دارد (لذا) مقداری حجم را واحد قرار می‌دهیم همانطور که اگر شی انتزاع شده کیفیت فلز بوده در مورد فلز هادی و غیر هادی بودن را واحد قرار می‌دادیم- آیا الکتریسته را جریان می‌دهد یا نمی‌دهد (آن را واحد قرار می‌دادیم)- این که واحدها اختلاف پیدا می‌کند- واحد وزن، واحد فشار، واحد سرعت و... داریم- بنابراین یک واحد از همان حیث را مشخص می‌کنیم واحد حیثی است مقدار (ی که واحد قرار می‌دهید) حیثی است- از حیث ظرفیت است، از حیث وزن است، از حیث سستی و سختی است و یا از حیث انعکاس نور یا عدم انعکاس است و... از همان حیثی (و حیثی که انتزاع واقع شد یک مقداری را (واحد) قرار می‌دهیم مقداری به معنای کم نه اینکه یک مصداقی را مشخص می‌کنیم اصلاً (در این مثال) کاری با هیچ کدام از این ظرف‌ها نداشته باشید به عنوان مثال برای حجم یکی از این مصداق‌ها را قرار می‌دهید و می‌گوئید سانتیمتر مربع حالا کدام یک از مصداق‌ها واحد است؟

س: مصداق کوچکی را فرض می‌کنم و آن را پایه قرار می‌دهم و همه را با آن می‌سنجیم.

ج: لذا واحد به زعم آقایان قراردادی می‌شود یک چیزی را قرارداد می‌کنیم (که واحد باشد) به عنوان مثال برای محاسبه راه تهران- قم قبلاً از واحد فرسخ استفاده می‌کردند ولی الآن از کیلومتر استفاده می‌کنند.

س: پس یک مصداق را قرار می‌دهیم.

ج: قراردادی است و کاری با مصادیق خارجی ندارد.

س: درست است مصداق آن قراردادی است.

حجت الاسلام موشح: اصلاً مصداق ندارد.

برادر میسمی: مفهومی کلی است.

حجت الاسلام موشح: ماهیت به شرط است ماهیت به شرط لامصداق ندارد.

س: ؟؟؟؟ مقداری از مفهوم کلی نمی‌گیرد.

برادر میسمی: شما مقداری آن را فرض کنید.

ج: ما منظم بحث را ارائه نمودیم روی تک تک قیدها دقت شود این بحث جمع‌بندی من از صحبت حاج آقا می‌باشد به نظر من زیاد روی آن فکر شده و جمع بندی سالها فکر کردن ایشان می‌باشد که از جوانی روی این مسائل فکر کرده و در نهایت در سال ۱۳۷۵ آقای پیروزمند آن را خلاصه نمود و ما هم در این جلسات آن را جمع‌بندی نمودیم هم رجوع نمائید به بحث حاج آقا و مستند بودن بحث را بررسی کنیم و در این بخش به من کمک کنید و اگر در آن بخش کار نمی‌کنید تلائم بحث را ملاحظه نمائید هر یک فعل آن حساب و کتاب دارد فکر کنید و اشکال نمائید به عنوان مثال ما می‌گوئیم مقداری از واحد شما فکر کنید که واحد چگونه گرفته می‌شود به این مثال بنده خیلی توجه نکنید توجه کنید که واحدهای مختلف مثل متر، میلی‌متر، سانتی‌متر، دسی‌متر و یا واحد وزن پوند، کیلوگرم و واحدهای موسوم چگونه تولید می‌شود ملاحظه کنید که آیا این روند دقیقاً بیان انتخاب همان واحدها می‌باشد یا نه اگر بود تلائم آن را ملاحظه نمائید.

حجت الاسلام زیبایی: این بحث همان منطق ریاضیات صوری بود.

ج: کم منفصل (بود).

س: می‌شود این روند را در ریاضیات جدید تطبیق داد.

ج: نه ابداً شما بر اساس منطق تکاملی دستگاه ده‌دهی را تجزیه و تحلیل جدید کرده‌اید حتی آن طوری که آقایان می‌گویند- اول جلسه خوانده شد- آنطور هم قائل نیستیم با اینکه همه با آن کار می‌کنند.

به عنوان مثال همه بانک می‌رویم و عملیات واحدی را انجام دهیم ولی تحلیل از این فعل واحد مختلف است باید دید اگر تحلیل اختلاف پیدا کرد چه آثاری پیدا می‌شود یعنی ؟؟؟ ضعیف یا شدید درست یا غلط دامنه پیدا کرد چقدر مؤثر است.

برادر محمدی: سلب بساطت منظورتان است یا سلب بی‌نهایت.

ج: بسیط من جمیع جهات منظور است نه بسیط من جهت ؟؟؟؟ یعنی همان ماهیت بسیط من جمیع جهات یعنی بی‌نهایت.

